





بسمه تبارک و تعالی

برار باب حجرت پوشیده نیست که در آرمیده سالفه نظر با حشلاف فیما بین دول و ملل و ابطا
 و احتملا طحندان مرعی نمو که نبود غالب بنی نوع اسپان بر منبجاص صواب مُمهد نبودند
 مقتضیات قضا و قدر پوخته در میان جد و دوغور مانع و حایل بود و سپه راه رسل و
 رسایل میکرد شایع علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جل در نظر خلق حکم مساوات داشت
 و منافع و مضار آن جمبله ضمایر مستبر بود نعمت اغنیت که مستلزم بسط دایره مروت
 و وسعت فضای مراد و تست در بنگه غمناجی داشت تدابیری که در تصفیة این جالات
 مذمونه المبانی بکار میرفت بهانه میشد برای ظلمت ساریات فاسده و ارتکاب مفاسد و بیجا



۲ سلاطین قیامت آریا که ذکر ببط ملک و عدت سپاه آنها منور در اقسام پنجگانه ارض شایع است

۲۰ روی با آن آزادی خاطر و قفسر ماندی که خود را بر تسخیر ممالک نیز قاهر میبایدند قادر بودند بی غایب جکت
و جدل و دعوت منهی اجل از خوزه ملک و خطه دولت خطوه تجاوز کنند که خطوط احد و دمسج
از آیت منع و محاصرت بود و مصیبت قتل اشرد و مساوی نهب و غارت دولت را بر عت
بیک مخفی میگرد که تدبیر خلاص آن جز نبش و عسکر بوجهی دیگر متصور نبود و لاشک ارادت
باری عز اسمه و جلالت کلمه چنین جاری شده بود خامه تقدیر بدین طریق رفت که اصلاح این معاملات
ناپسند و اتفاقات طلال بگیر نعبده این عهد عزیز باشد که قدرت شصت یاری با غیرت ینداری تو ام است
و راف رعیت پروری و مهابت و ادب پستری با هم کجیف که از بد و طلوع نیز ذات با برکات ظل الله
که آفتابیت بی زک زوال و تنگ و بال تا کنون که بحساب اسلامیان سال سزار و دوست
و شهاد و منعم هجرت خاتم و فخر بنی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک گشت
مصرف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده ملک اذاعلو استبر متوجها
تمنی اثری آن مکنون قواید و در عالم که مدتی سیل با خراف داشت با عبدال آد نهال ملک و ملت با
د پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سرایت بنزله عیون ابصار و دستند و عوان
و انصارت با مراقد س ایضه راه امصار و مدن گرفتند چشم قبیح و تترن کشودند با د عقل گانه



و نماید دراک صافی و اظهار نیست‌های حسنه پریک واسطه عقد مودت شدند و رابطه سلک مراد
 شعاع حسن وفاق سراسر افاق گرفت و پرتو انقشاع آن با بصای عالم رفت راه آمد و شد
 باز شد نسایم دوستی با تبر از آمدن فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و فتاوی عقل و منر
 بفرشود پیوست رایت عدل بهارفت و آیت ظلم در بن جایی بر صخره صفا غاب الشرمین شهوده
 و آب انحر من وجوده بگذاشته این مواهب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اقام است و فوق تصور و اما
 بر خاطر انور علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لوی ملت اجتهاد فحی ق العاده مرعی دارند و اعتصام
 بجل متین عصمت که دایما وجه سمت والا و نیت نیکو و عقیدت صافی خسرو نیست چنانکه در شهود خاص
 هویدا است بر عوام نیز معلوم شود در ایضاح معنی رایی عالم آرای ملوکانه اقتضا کرد که از راههای داد
 که از دولت طلیعه بدولت تحایه ایجاد یافته شاهراهی خاص احداث شود و محدود و محدود جامعه اسلامی
 مبدآن از مدارج اسرار و فتهای آن معارج قدس و بنفس نفیس همیونی بدانسان که در سابق از ملوک
 هم از این راه سیاحت و یار عرب و مزار ائمه اتم شرف جویند هنوز شاهد غم در پرده بود که از جانب
 مقصود شرط پذیرائی بقدم آمد صفای من الخضرین صلاهی دعوت زوایح یکاکی نوایر اشتیاق را
 اشد و از اساحت عراقین بکنت یا بشری جاست عموم خلق انصفه از قدم مبارک مستبشر شدند ایات
 زوایا این فواید حجت سرگشت ما اظهرت مجده کتاب مدحیه ان الذی ستر و افوق الذی سطر و



موجب اجلال که مدار آن مدارج کمالست و میران مع بر معارج اقبال از مرکز خلافت بامره نهضت فرمود ۴
استواری دین پستی این محل مشاق ابرضا طاق پس سهل آسان کرد خار را حیرت شر و خاک را عبیر و طی
طریق منزلی که ورود میدادند معدودی از کفالت دین و ثقات حق و یقین و مکرر اذکان عظام
و نوینان کرام و چاکران اعیان و حافظان اطراف بارودی سیمون محقق میشد و شرف التزم
رکاب سیمونی بر بنگان سابق می بستند تا نواحی حدود عراقین بمحان اجتماع وارد و حام بود و محل عبور از طریق
امری لایطاق شد بلکه عابری از راه روان گذشت که همه جا رود و بارودی پیوسته بود و راه زیاده
و ایاب بسته چون التزم حشمت و کثرت خلق فوق حوصله ایالت آن صفحه بود و لا بد اسباب رحمت
و کلفت میشد خیمه سلطانی و انگاه قضای ویش لاجرم نامول آنها بحسن قبول مقرون بنیاد و امر
قضا مثال با مختار اردو نافذ گشت و شماره همراهان بجمع خواص و بعضی از افراد حشم انحصار یافت
و باقی حسب تعینات مقرر به محل خود عودت کردند و سابقه تربیت ملوکانه همه آنها را از یاد خط غیب
بی نیازی میداد و با محله آفتاب خسروان بیت و کم شعبان^{۲۸۷} بقضای خانی نقین بسط شعاع دادند و رجال
دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارکرا چشم براه بودند درین منزل ضیاع انداختند
چنگاه اقدس شده بر یک در خور درجه و رتبه مشمول عاطفت گردیده احترامات فوق العاده
انها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بمقدیم رسید



ه
برنجی است که در زمانه اخبار انطباق یافت و زاید دید در ذیل این بیاض ببطور

چون تنظیم این عفت که در تقدیم این مخزن که از رشحات سحاب خاطر سلطنت و تراءش بر رحمت سبحان
بعده اتمام اقل حد ام خلوت و چاکران حضرت فشی حضور مقرر گردید در جمیع و ترکیب نظم و ترتیب
اوراق نسخه و انتخاب کاتب و حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی بایسته حمید خود را طاهر
نمود و اکنون که مجلدات آن باندلعه نور و شعله طور بنزدیک و دور جلوه ظهور گرفت مناسب بدید که
با دای حق نعمت و شکر این موهبت که در این سفر از مترین حضور بود و در سلک اهل شهود از موجبات غما
ملوکانه و عقاید صادقانه که هم از فراید نطق مبارکت فضلی با جصل نسخه منضم کند تا فواید آن وجه تمام
باشد و آنها که بر مراتب کمالات علیه و کلمات جامعه و نشر فیض و ببطور فضل و عوارف خاطر میخواند
واقفند سادگی عبارت و زمانه را که از زواید پیرایه و نقطه بزرگ حالات حسیه و حرکت و سکون
ارد و حشر شده بر حسن ایجاز کلام و تقریب ادکات عوام محمول دارند **إِنَّ هَذِهِ مَذْكِرَةٌ**
لِمَا تَحْدِثُ فِي رُبِّهِ سُبْحَانَ





هو الله تعالى
 روزنامه سطر طهر
 الی کر بلا و نجف و سایر امان
 فیض اطن و مراقد مطهره امه
 و اولیا و سجد علیهم السلام
 بونیت میل ترپه
 ۱۲۸۷





روز جمعه پنجم شهر جمادی الثانی و آخر پنبه بعزم زیارت مشاهد مقبره که در حقیقت
 عراق عرب از سلطنت آباد حرکت کرده بدو شان تپه رفیع مسال چندان مجال
 تفرج و گردش ملایم و اوایل تابستان از نیواران شهر پستمانک رفیع
 و باز به نیواران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده بکلندوک رفیع چشمت
 مانده بسلطنت آباد آمدیم کجایه توقف شده این است که عازم عراق
 هستیم انشا الله تعالی درین ایام بواسطه رفیقین یلقات شدت کرامت
 و سلطنت آباد و نیواران کلندوک و قراقرز و بایه درباری ملا خطه
 لوازم سفر و قحط و غلای غالب یا لتهای ایران خاصه اصفهان و خراسان

۳ و غیره و ظنور و بادکرمان گفت کوی یار و مشعلی اندازد و تحیف لایات تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار

مختلف بسیار سخت گذشت اما احمد بنده مزاج ماصحیح بود و این همه سختی و تنگی را پیش این قصد بزرگ که بر یارت

عبادت عالیات منتی است و آسان میسر میزدین و آخر هم تو ابر با ملکر خبر دادند که ناخوشی بادکرمان شاه

بروز کرده است بشیاعتش است شد مردم هم شهرهای مختلف اصرار داشت که از خیال منصرف شویم ^{مستند}

بهیچیک اعتنائی نشد تکیه فضل خدا و لطف ائمه به کرده در حال خوبی بفرخواستیم رفت

خلاصه و جمعبندی که آمدیم دو شان تپه در عمارت در جنوبی باغ بهار خوریم اعتضای سلطه حاکم السلطنه ^{الدوله}

هم آمدند میرزا علی محمد پاشا بعضی شغلها بودند کسانی که بفرمی آیند در شهر مشغول به کارند امروز صبح

میرشکار را فرستاده بودیم بپسند و جلوه و ماهور و دوشان تپه آهویست عرض کنند بعد از بهار خبر فرستاد

که در تپه آهویست آهویست قنیم بغروب بانه سوار کالک شده را ندیم مهدیقلی میرزا علی محمد پاشا

ابراهیم خان نایب میرزا خور و غیره بودند بعضی افرستادیم سرفقات و شان تپه ما قنیم تپه بیکه شکار

چهار تنند مردم بدهند که خیلی گرم بود و زمین خشک آهوار و امنه کوه می آمد میرشکار دیدن او و خیلی

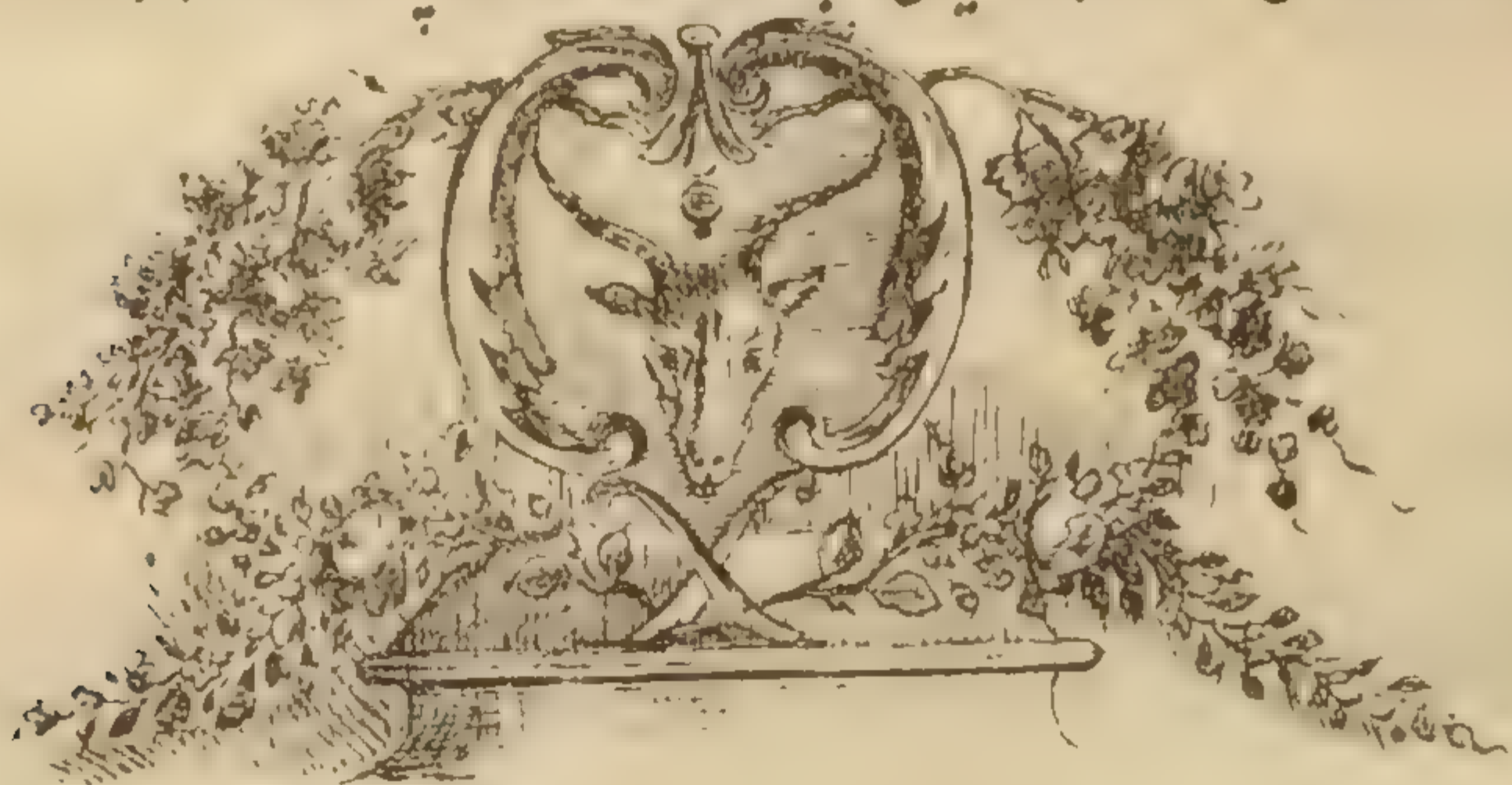
بود با تفک چارپاره انداختیم که نخیده میرشکار باد و برین سید گفت آهوی خجسته پایش شکسته است

اسب انداختند نزدیک باغ و شان تپه رسیده بودند که رفتند من قم قنیم روزه بسیار با صفا بود اما

آب قنات کم است محمد پاشا روزنامه بطور مرغ خواند مهدیقلی آهوار آورد آهوی بره اسب را بکشد



۴
 بفال میون که قسیم عصر بند که عمارت و شان تپه است آمیم اهل حرفه تپه سده بوده و در سلطان امان
 اهل حرفه خانه مانوش شدند امشب از تفرین کاب که گری در و شان تپه حاضر است ببا برای نامی کاسفر^{شده}



شنبه بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر امروز پیوسته فی المملکت شاهزادگان و زراعت
 بحضور آمدند بعضی از ثبات شد ناصر الملک و فیوس طبقات که را آورده بود و بنظر رسید همه را خوب^{بود}



یکشنبه بیست و دوم در منزل بودیم پیوسته نوشتن کتاب کار با عصر امروز پیوسته فی المملکت شاهزادگان و زراعت
 دولاب ده شده نایب السلطنه حاتم السلطنه نصر الله و لسان می بیند ما مشغول نوشتن کتاب^{بعضی}

کارهای دولتی و بی و نیم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است شهر پارس در حالت محاصره است



دوشنبه بیست و سوم امروز باید تفرین کاب خودم ساین بیسم صبح از اندرون پروان آمدیم در صحرای خجاست
 و سکا مه غریبی است از پی آمده می قند از اردوی نظامی بدو شان تپه آمد و شد میشد طبقات

۵ نوکربا لباسهای رسمی حرکت میکردند تا شاپی زیاد جمع شده بود مستوفی الممالک و سایر وزرا و غیره در سر درگاه
 باغ و دوشان تهر حاضر شدند پیشی متحابه بودند بعد از خنار کار زیاد و دایم از ملاحظه نوشتجات و گفتگو
 لازم میرا عبدالوهاب مستوفی کیلانی بحضور آمد میرا معصوم خان و میرزا علی اشرف مندرک که بتأیید خود
 سینا و بلوچستان ماوراء آمدند مقرر شدند سه ساعت بغروب مانده بسر در باغ که مجمع وزرا بود رفیق خان
 منصبان نظامی و لباس رسمی حاضر بودند نایب السلطنه شایر و کابو و مستوفی الممالک با جبهه ترسیمه دار
 که امر و خلعت داده بودیم ایستاده بود اول شرف و قاطر و یوا انسان گذشت در کمال اعتبار با اسباب خوب و ساربان
 و قاطرچی و لباس مخصوص معین ملاحظه شد بعد از آن کالسکه و تخت و آنها و عرا و های مریض خانه گذشتند
 معیر الممالک و دوست محمد خان و لباس رسمی سواره ایستاده بود و بعد تفشکداران آمدند و قلعین با صدق
 مرصع میرا محمد خان و اسکن و اراق مرصع بعد توپخانه فوج قزوین پلزاران و دیم نصرت بعد شاطر سواد
 فرانس فرانسوار و ایشان ادیب علما و کشیکخانه سایر دستجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند
 تا مغرب کاشیمد حاجی صفر علی خان نیز شاپی چون که مکه رفته بود اینجا بجهت خواهد



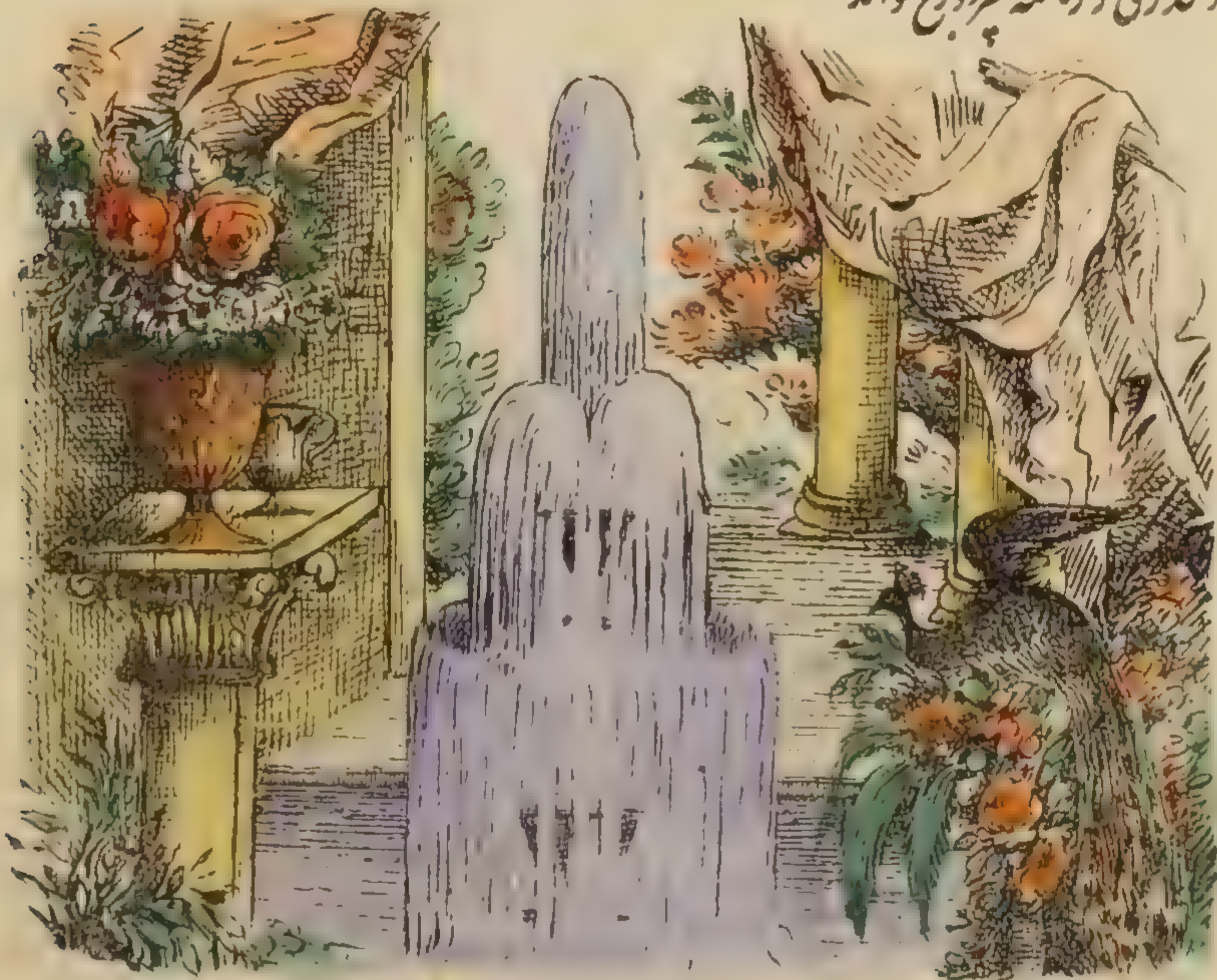
سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امر و کسی در کباب و معیة الماکت نبود و الله جان غلام العلماء پیش
 او را بگفتیم سوار شد میرزا علی آقا و جیه حسین پسر دوم حاجب الدوله الله جان رسیدند و قیام بقصر فیروز
 بنا خوردیم بعد از نماز صبح شکارچی خبر فرستاد که قوچ دید است سوار کالک شده و اندیم شکار را اگر
 بودند سواره بر شتم بقصر فیروزه کرنی آفتاب کسالت آورد و بود تا عصر بنجا بودیم اسپجهای کالک هم افتاد
 بودند محمد تقی بیک کالک خانه رفت و اسبها را از هم دور کند لکدی سروروی آورد و بودند من
 افتاد مرشد هم سگت شرف بوت بود قدری مبر شد تحت و آن آوردند بشهر بودند از آمدن سحر
 ماند عصر قیام منزل شب پروان آدم میرزا علی محمد خان بودند در صحرای آتش بازی زیاده حاضر کرده بودند

پس آتش بازی اندرون قیام



۷ چهارشنبه بیست و نهم مایه چشمه رفت صبح پروان آمد امام جمعه آمده بود دعای مسافر خواند معیر المملکت
و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ رفیق حاتم السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسم خان والی اسبق
کیدان غیره بودند تا انتهای سپهر پائین پیاده آمدند بعد سوار کالپکه شدیم نایب السلطنه هم آمد رفیق
ماشم آباد این خوبت خوشخانه انجا آب کنده داشت متعجب بود آب تازه بستند رفته رفته غفوت رفت شد عصر
انجا بودیم معارف غروب منزل آمدیم اردو چشمه پی رفته شد چادر ترمه تازه که دوخته بودند ملا
شد خوب چادر تیشا لهار خوب یک طرح جور کردند احمد تندر کمال فرح و ابنیاط وارد شدیم ابوالقاسم
پیکر شکدار که مدتی ناخوش بود امروز فوت شد شب بعد از شام مروانہ شد تنها محمد صبح حاضر بود

و قدری و زمانه پطرزبورغ خواند



این روز و روزه توقف شد علی را گرمی هوا و گرد و خاک زیاد و بدی مکان گذشت

روز جمعه بیت و بنفتم حامدی لاخری عالم خوب نبود فراخا کسل بودم روز نهار کم خوردم نایب السلطنه
مستوفی الممالک سایر وزراء و غیره آمده بودند حاجی ملا علی مجتهد آمدند شیخ حمزه بار فروش با ایشان بودند
مرغوبه گفتگو شد چهار ساعت بغروب ماندن بحسن آباد دیر الملک فقیم باغ چسین آباد هم کرد و خان
بود و درختها گرم زده اما آب زیاد دارد دیر الملک عمارتی ساخته است بدوضع نیت دیر الملک و میرزا
نصرت مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی شجیه متها بودند محمد چن از روزنامه پطربورغ اخبار خبک فر
و پرور خانند مقارن غروب بار دوی چشمه علی مراجعت کردیم نورالله اصل و دوسی تفرار اینطا فیه را
که در خوار شرارت کرده بودند پسین علی خان سرتیپ دسکیر کرده آورده بود حکم تبیین و حبس آنها شد



روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاخری صبح سوار اسب شده از زیراندازمان سواره راندیم منزل

قاسم آباد خالصه است راه کالک چون زمین آبادی و کوچه های سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود

بکالک برقیتم سر در باغ قلعه ملکی آقا موسی سپهر موم حاجی علی تاجر بهار افتادیم باغ تازه خوبی است سرور

کاشته است معیر المملکت میرزا علی محمد تاجان افشا مقدم الملک بودند بعد از نماز سوار کالک شدند

راندیم راه کالک خوب بود غالباً از زمین راعی نه آب میکشد سرایداری باشی هم بار دو آمده

و قاسم آباد همراه خواهد بود دنیا آباد ملکی حاجی اسمعیل که خدای ارک طهران سپهر راه بود از آنجا که

جعفر آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شامی ملکی عضد الدوله از آنجا بدینارم و قلعی

سیمون حمله الدوله و ده شاهزاده زن مجبلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه که منزل است

رسیدیم در قاسم آباد منزل حمام اسلطنه میس اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه رنهر

آمده بود امشب بعد از شام مردانه شد محمد سخا اخبار خبک فرنگستان ترجمه کرد پیشخدمتها بودند

موجودات و میرزا حسین کمر از شهر آمده بودند امشب تا صبح و بناله بارهای عقب مانده شهر میرسد



۱۰ روز یکشنبه بیست و نهم جمادی الاخری باید امروز بر باط کریم خالص برویم صبح برخاسته سوار کالک شدیم
با وزیر خارجه حسام السلطنه غیره صحبت کنان قدری فریستم حکیم طولوزون آمده بود قدری صحبت شد
تمیز میرزا با قوشتها میرشکار با اتباع آمده اند اما میرشکار خیلی کسل و تنگ بود پسرده پاله او که مال
به سیاق شهر پشاک آورده بود و غالباً بشکار گاه می آورد ناخوش شده بود مرده است میرشکار
زیاد افسرده است کیکی مانی آمده است همه جاراندیم تا از پی که حاجی عبدالکریم برود کرج بسته است گشته
راه کالک از دره میکند پیاپی شده سوار اسب شدم با دمی آمد کرد و خاک بود رقم یک طرف
جاده که کرد و غبار نداشت تیپ کیکی نه و سایر را کتم از راه بروند مابست دران خالص که بابر اهیجان
نایب امیر آخور سپرده است نزدیک آه بود را ندیم و اردو شدیم عمارت سردرهای باغ و دیوارها و غیره خوب
تعمیر کرده بود خیلی خوش آمد در باغ زیر بارون بنفشه خوریم طولوزون و زنامه خواند از شکست فرانسه
بسیار کسل افسرده بود بعد از نماز بوضو نیکو که تازه براهیمجا ساخته است آمده قدری خواهم محمد حسن و زکریا
خواند موقوفه عکاسا آقا و حیه محمد علی محمد علی بودند از انکو باغ آوردند که خیلی متاثر است خوریم ^{السلطان} آقا
محمد تقی آقا و غیره بودند مادیانها و کرمانجا بود کتم آوردند دیدم بسیار خوب نگاه داشتند در باغ
میان ما درین فصل غوره تازه بود کتم پید منبرل آوردند و ساعت بغروب ناه سوار کالک شدند
رو بجنبه اندیم از آوران بر باط کریم کفریخ مسافت است بر باط کریم رسیدیم باغات زیاده دارد کالک

وارد کوچه باغ و آبادی شد بطوریکه کرد و خاک بود که مجال نفس کشیدن نماند بسیار کسوف و تپا یاده شد مضافی
گذشت اردو در صحرائی متصل به تنگ هم دی ترتیب زده شده جمعیت آن آدم معرکه کرده بود سرپرود را
در باغ انکورستان زده اند بی صفا نبود امروز برباط کریم رسیده امین حضور آمده بود بحضور آمد شب از
شام مردانه شد پیشه متکلم آمدند اگر یکا نیکه شهر میگردند هنوز در اردو هستند مثل امین صهره اویب
فریدون آقا حسین پیشینت پیر موم حاجب الدوله هم بود امروز آردان شهر

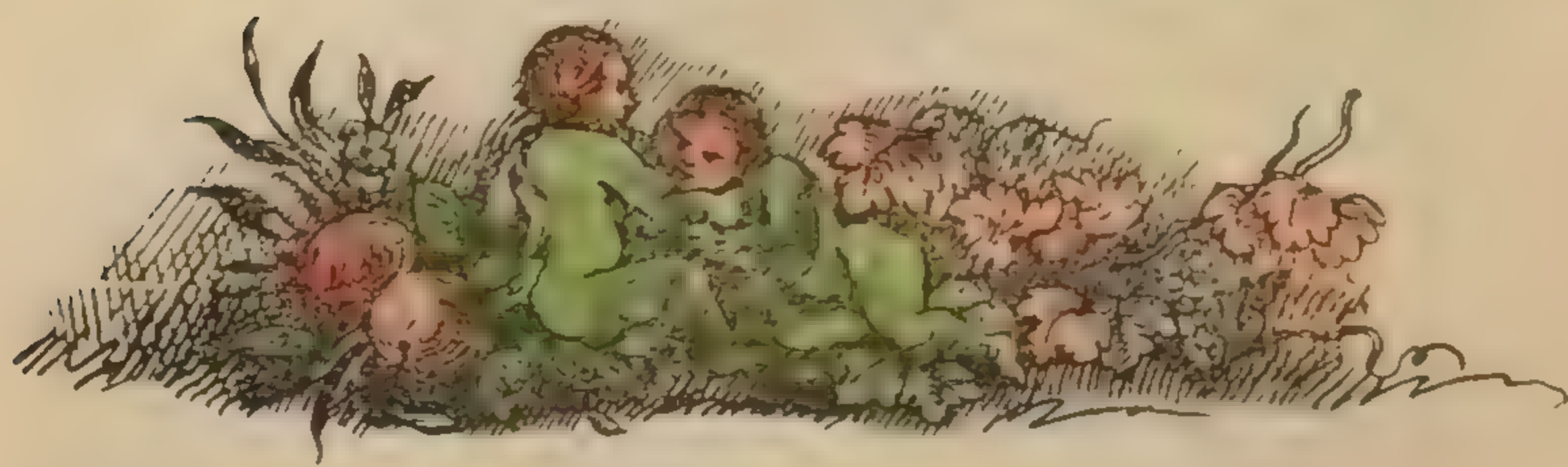
دانی که امروز دیده شد است و چپا ده ضیاء آباد سلاو سلطان آباد

خیر آباد	اممیل آباد	حصار چوپان	علی آباد	نصرا آباد
آردان	مزرعه	ما فین آباد	کل تپه	حصارک
سعدانک	سعد آباد	میمون آباد	سحل آباد	امام زاد و مبارک
اصغر آباد	کیکا نور	الورد	ایرین	

پرنده کجک لو عصمتیه دوات معیر المملکت سفید اریول آقا سلیم خواجه



روز دوشنبه سنج جادی الاخری در باط کریم اوراق شد و نفر که خدای اینجا واسطه سپه مراقب کی در خطیم تکلف
کرده بودند تنبیه شدند معیر المملکت از عصمتیه آمده بود شمشیر و الماس ساخته بود با جعبه حضور آورد بسیار جو
و با سیلقه ساخته است ملاحظه کردیم خیال دارد بجا بد هر الی غروب صحبت و ملاحظه روزنامه جات خواهد
اخبارات فرمکستان گذشت امین خلوت میرزا محمد پسرش حسین پسر امین الدوله آمده بودند میرزا
هدایت وزیر لشکر امین الملک و پسر الملک آمده اند بعد از شام مردانه شد علیه رضا عضد الملک آمده بود پیشه
بودند قدری صحبت راه فرود آورد است و صبح زود باید رفت فوج و غیره شبانه رفتند ما را امشب دیدم
با لشکر مجلسی میان بویک مرغ زبور خور زدم



روز شنبه غره درج صبح پیش از آفتاب بجام رفته و نشسته سوار شدم امروز باید بر حیم آباد زنده بکلی محمد مراد خان

زنده بکلی دیم خیلی از راه سواره رستم با وزیر خارجه حسام السلطنه امین الملک ظهیر الدوله میرزا عبد الوهاب مستوفی
کیلان صحبت کردیم مجد الدوله هم رسید قدری با میرزا عبد الوهاب در باب مطالبات خودش گفتگو کرد و رحمت خان ^{صد} ^ن

حبیب الله خان پسر مجد الدوله حاکم سمرقند قریبا پانزده شده شدند تازه آمده اند قدری از کنار راه را دیدیم بعد
بجاده آمده سوار کالسکه شدم در فرنگ مسافت بکاروانسرای سنکی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیخان

را فرستادم وضع کاروانسرا را مشاهده کرده عرض کردم چون بی آب است مخوفه است بسیار جای مھیبی است

غالباً درین محل دزدی میشود از کاروانسرا بگذشتیم بروی خانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی در مجرای

رودخانه رطوبتی بود و در ظرف رودخانه دره و ماهور و پست و بلند است اینجا هم مخوف و دزدگاه است که سوار

مستحق و فراسوران ارد از رباط کریم الی کاروانسرای سنکی از سمت راست کوه سیاه رنگ پستی بغاصه بگذریم

بجاده واقع است از کاروانسرا بگذشتیم که میگرد و کوچه بسیار دارد و افتاده چلک صاف و مستقیم میشود و بزرگراه ماهور

نزدیک رود شور در راه اعوجاجی نیست راه کالسکه بسیار خوب بود و مسافتی طی کرده بخمار افتادیم عکاسا

چند صفحه عکس غیب در حضور ما انداخت امین الملک ظفرن پیشه متعجب بودند عکاسی از کالسکای یوانی

کرد و اطاق تاریک متحرک ساخته اسباب عکس در همین کالسکه جاده است خان پیر و دشیمی هم با عکاسی

بود بعد از بخار بکالپ نشسته اندیم تا بیک ماهور کوچک کردند و ماند رسیدیم که ششیم جلگه پست و وسیعی منظر آید و

و قنوجات که از انجاده پیک است دست چپ جاده دیده شد رسیدم منزل اردو را بطور مستقیم و از رده
 ۱۴ نقشه ده بودند اما کثرت نزدیک بسیار پرده بحمام اسپلندیدم که انفرادی و راست بقاعده و چادر باران
 معین نهند و رود منزل چپ ساعت بغروب مانده بود راه افروزش فرسخ تمام است درین راه بانچه خان
 سر قپ خلج محمد صادق خان کرم زنده فتح علی خان سپهر کرده شایسون بغدادی و غیره بحضور آمدند بعد از ورود منزل
 قدری در کشیدم شنیدم آقای سپید صادق مجتهد با پنج سپهر خود آمده و اردو شدند ماظم افندی شاره افندی
 مقیم طهران همراه است میسور بلایب اول سفارت روس هم آمده است بعد از شام مردانه شد حمام السلطه
 نظیر الدوله معیر المملکت معتمد المملکت و غیره آمدند در باب نرخ اردو و امر پیورسات احکام شد



روز چهارشنبه دویم جب سه ساعت از دست گذشت سوار کالک شدم و زیر خارجه و غیره بودند امروز
 باید بامیر آباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و طرف راه دوات آبادی یاد است درست است
 بفاصله دوسرخ کوههای سیاه رنگ پستی دیده میشد راه کالک خوب بود در کهرنخی از میان آبادی انظر
 گذشتیم خانه دوات رند اغلب پت و مختصر است در آبادی درخت ندارند مگر پیار کم در خارج ده باغات
 دارند سمت دست چپ جاده در دامن کوه باغی پیدا بود و بظر خوب آمد سوار اسب شدم راندیم تا نشت که کنار
 بخویم تا باغ راه بد بود نهر زیاد داشت این باغ و خانوار که گویا اسمش اسمعیل آباد است ملک باویشان
 زرنده است وارد باغ شدیم بسیار خفه و کثیف بود آب داشت سوار شده فیم روی تپه که بجای شرف بود مردم
 و بارها میفرستند چادرهای منزل هم پیدا بود باد و ریپن تاشا کردیم دی در جلو نمایان بود بسیار آباد و بزرگ قلعه
 محکم و عمارت عالی داشت بر آویزه موسوم است خانه محمد مراد خان زرنده در همین ده است محمد مراد خان باوج
 زرنده این اوقات بحکم ماموریت در خراسان هستند ده خانی آباد زرنده هم که منزل دارد و قافله و کاروانست
 و از رباط کریم کبیر باخی می آیند زیر همین تپه بفاصله یک میدانست خلاصه سر نهار میقه الماکت و سایر پیشه
 بودند محمد پشخان و زنامه خواند بعد از نهار سوار شده رفتم پی راه کالک شستم ده مقبره آبادی موسوم
 بقاسم آباد سمت راست جاده دیده شد دست چپ نزدیک راه و پستجر که ده معظمی است واقع است قلعه
 خرابه روی تپه داشت مردوزن یاد از ابله ده در اطراف تپه و قلعه خرابه جمع بودند بعد وارد منزل

شدیم امروز اردو را خوب زده اند هوا بسیار گرم است کاغذی شش طرباشی بقصد الملک نوشته بود
 ۱۶
 علی بن پیش که مدتها خوش و مسلول بود فوت شده است جوان عاقل و آرامی بود بعد از شام مردانه شد ^{الملک} معتمد
 محمد علی محمد حسن آقا و جیه و غیره آمدند محمد حسن معتمد الملک میرزا علی بن شایسته بودند معتمد الملک روزنامه
 فرانسه میخواند من ترجمه میکردم یک دفعه محمد علی حاکمی کرد و گفت نرسید جانور است فوراً برواستم خودم لباس
 تکان ادم معلوم شد عجبی روی پای من و افتاد محمد علی بن باکلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد برواستم
 روی تخت آفتاب نشستم شش متحامر خض شد



رو چشبنه تیمرباب امروز باید عید آباد سوده بروم شش فرسخ راه است صبح بخوابسته از اسب شدم
 از قریه اسپاؤن که سر راه بود گذشتم با پیام اسپانده وزیر خارجه مجدالدوله میرزا عبدالوهاب مستوفی کیلائی
 که تا اینجا آمده است کفکوشد بعد تنها با وزیر خارجه در کار کیلان غیره ایستاد و فرسخ کفکوشد کالکده خواستم
 نشتم قدری اندیم بده آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد که موسوم به پنجه و آخر خاک زند است رسیدیم
 ازین ده که میگذرد دیگر سر راه آبادی نیست همه جا جلگه است و صحرا بونه و کون دارد و اطراف صحرا با صله
 پنج فرسخ چهار فرسخ کوهسای کوچک نمایان است در دامنه کوه انست آبادی باغ زیاد دارد و نمایان بود
 بقعه الملک که هم تکیه و همش فوده است درین صحرا آهوبست نامیده نشد یکتبه آهونورالدهر میرزا نایب
 ناظر دیده بود خیلی را ندیم تا بامور و دره و تپه رسیدیم که این دره و تپه قدیم جلیقه سوده و زرند است و این
 خاک را از یکدیگر جدا میکند روی تپه چهار فادیم طولوزون پشته متعها بودند دارد و غیره قلعه نین بکا
 دائمی اشخاص دیکر پستند مثل محمد خان باکم سابق و محمد باقر خان سرتیپ فوج ششم تبریزی چکنیر میرزا آقا
 سید مصطفی که با میرزا علیخان آمده است زبور گچی باشی خانم خان پسر بنک افشار حکیم ریاضی و غیره بعد از
 نماز سوار شده باز قدری با وزیر خارجه و مجدالدوله حرف زدیم کالکده نشتم قدری که را ندیم حاجی شکارچی از
 پست استجاوه آمد که آهوبست اسب خواسته و اسب را شدم خیلی راه رفتم هوا گرم بود رسیدیم میرزا شکار
 میگرد و تبر برویم را ندیم روی تپه پیاده شدم دو کده دست داده آهوزیر را بود با تعیل لشکری از دور انداختم بخورد

آهوازفتند سوار شده خیلی رانندیم بجلکه داخل شدیم تا کالک رسیدیم سیلی راه رفته بودیم چهار ساعت بغروب مانده
 ۱۸ بعد از آلوده رسیدیم چند نفر آهوند و غیره و عبدالله خان خلج مالک آباد بودند بسیار بجلکه گرمی است
 اما صحرای پست و خوبی است درین محل خوش دلت زیاد است صحرایی است وسیع بوده دار بعد از آباد پرسند
 باغات زیادی است موسوم بر ضی آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم باغ عبدالله آباد که برای مرغ در زده اند آن
 دار و نه صفا باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش صنایع بو انار زیاد داشت بعضی پسیده بعضی نرسیده رقم
 چادرهای صحرای را دیدیم درین باغ وسیع همه چادرها را متفرق زده بودند فراشها انار زیاد و پیم حیده و خورده بودند
 بسیار که خلق شدیم اوقاتم تلخ شد معتمد الملک امین السلطان مهدی قلی خان و بهاشی فراباشی میرزا عبدلله و غیره
 فرستادم پیش از آمدن حرم تحیر زیاد آوردند دوره کشیدند فراش و سرباز را پیردن کردند و قول و در دیوار باغ
 گذاشتند خودم پسر گشتی کردم الی غروب تغییرات لازم داده شد شب پیشه متخارامرخص کردم مردانه نشد زود



خوابیدم



روز جمعه چهارم رجب صبح بجام پروش ری فتم حاجی حیدر خاصه تراشش ملک محمد بودند امروز در عبدالآباد

اتراق است تمام کرم بود پروش آدم حسام اسطه ظهیرالدوله معیر الممالک مجدالدوله صاحب جمع و غیره

آمدند بعضی احکام شد نایب فرانشخانه چوب خورد فرانشگاه که در باغ بی عتدالی کرده بودند بتبئیه شدند پنجاه

تومان از فرانشاهی جریمه گرفته شد بصاحب باغ دادم قدری در کشیدم خواپدم برخواتم امشب هم شجیهها

مختص شدند مردانه نشد



روز شنبه پنجم رجب منزل مردوشتایمون کندهی است چهار فرسخ سخت یکسکن است صبح زود بکالکده نشینیم

علمای سواده بحضور آمدند از اینجا تا شامیون کندهی دوراه است یکی از نزدیکان شمس سواده دست چپ میزد

کعبه و مال و بعضی دم از آتره میفرستند یکی راه کالکده است از دست است خلوت و دوراه کالکده خوب راحت است

قدری از مخازات رحمن آباد کده شستم یک فرسخ بیشتر فاصله در سمت است سواده دمی است شمس شمس شد نور علی

تول فخرالدوله است دین بین از دور سواری دیدم نزدیک شدیم حکیم الممالک بود آمد قدری صحبت شد و رفتیم

بالای قنات این راه را به پند اگر پاک و بی عیب است بنهار رفتیم آمد عرض کرد خوب است رفتیم پیاده شدیم

۲۰. معتمد الملک و غیره بودند آب قنات یک سنک متجاوز جاری بود صاف و آراهمین آب بشهر پاشه میرود و بسیار
 زیاد و بجزایه این قنات ساختند بعد از آنها سوار شده راندیم از سوخاننگ که هم قول فخرالدوله است
 که ششیم هیات ارضی صحرائی صاف بویه رازی است کاهی بندرت پست و بلند است اما راه کالکد بیاروستان
 درست است کوههای کوچک مست بقاصد و فرسخ کمتر ششست چپ هم کوه و دره و ماهور میرسد یک
 فرسنگ و فرسنگ مسافت باقی که در دامن دست است دیده شد سیلج و باغ شاه است شامیون کنی
 که منزل است هواش گرم بود قنات خوبی داشت اما از بلاد دست میزدند آب کل آلودی از سپردن میگذشت



روزی که شب ششم جب امروز باید نوبران بوم که آتش خاک سازه و ابتدای خاک ممدان است اما نوبران از قلمرو
 ساوه است میگذشتند امروز چهار فرسخ است دست مفت فرسخ پس گین بود صبح بخیل انیکه راه نزدیک است
 و بر سوار شدم قدری با سب سواره رقم با وزیر خارجه بعد سوار کالسه شده رانیدیم بیات رضی الی نوبران ابتدا صحرا
 صاف و جلگه وسیعی است بوتر از راست و سمت راست کوههای خالی مرتفع و دره و تپه در دو فرسخ کمرشیر
 مسافت واقع است طرف چپ کوههای مرتفع سنگی دارد الی دو فرسخ همین طور است فرقا چای هم در سمت
 چپ پادیه است که در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود و دو طرف این دو دخانه عمده دلت و باغات
 که طایفه پیکلی و خلج پی نشینند تا نوبران بالاتر از آن هم پسکن خلج است اول دمی که در سواره بعد از
 سه فرسخ مسافت بنظر آمد غرق آباد ملکی جانمده حاشیه خلج است کوههای دست چپ فته رفته نزدیک
 میشود از سمت راست هم کوههای خیلی نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز در اندک مسافت کوهها از دو
 دور شده جلگه و صحرا آبادی و دلت نمودار میشود دو سه ده و مرند هم در دامنه کوههای سمت راست از خیلی
 دور پیدا بود غرق آباد جمعیت آبادی زیاد دارد و باغهای زیاد و آباد که همه از آب قنات مشروب است محل
 این باغات انکور و بادام و زردالو و دیگر فواکه است بعد همه جارا از نزدیک آبادی و ده و باغ است الی نوبران
 که جای آباد و معتبری است جمیع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانه مرتب و تپه واقع است پانصد خانوار
 دارد اینجا تکران خانه است که با هم جای میتوان مجاوره کرد مقدم الملک و فرستادم بعضی احکام را بطهران تکران

۲۲ کند پیش از آنکه بغرق آباد برسیم در صحرا بنهار افتادیم میر شکار جهانگیر شکارچی ساغر پستاده بود که آهو هست
 بعد از نهار خبر فرستاد که آهو ها رفتند بجا که نشسته ایم از منزل سیح علامت بخود کرد و خاک آدمی را
 میگرد باد از پشت سر میوزید همه مردم ازین بوی او راه دور خسته و کوفته شدند یکفرسخ بمنزل ماند و اسب خوب استوار
 شدم از میان دلت و باغماند نشستم کنار رود مرغان بسیار با صفاست رودخانه وسیع در دو وسیع طرا
 آبادی باغ کوهها مستعد در بهار باید بسیار خوب باروح باشد حالا آب و در خانه کم است دو ساعت بعد ماند
 وارد منزل شدیم اردو را نیم فرسخ هم از ده نوبران کنده رانیده بودند کالپکهای سرمه و مالها خیلی در منزل
 رسید قرار دادیم سردار اینجا اتر شود بسیار لازم است شب بعد از شام مردانه شد پیشی نمتها بودند محمد
 روز نامه خواند قدری صحبت شد هوای نوبران ییلاق سرد است کوههای طرف چپ بساری قیه و در لایح بوی
 چون معدن نمک دارد و در لایح میگویند شستایین و بلوک مره از توابع ساوه است و ازین کوه راست
 که بغرض اتر میروند دلت که طرف چپ ده و کنار مرغان چای واقع است آقرد نورالدین قازلی آباد
 سونق قیطی امامزاده زاریا و نده لقا خیا جیک صفی آباد چکنک آباد چل کزیمی آقرد
 محمد رحیم قاجار پیش شایبانی و محمد حسین خان نمین دلو را امروز دیدم آمده اند
 از کهنک تا اینجا طایفه بکدلی می نشینند دلت خلیج نشین کنار رودخانه سیل آباد ارجه رود غرق آباد
 مرغان مزارع طرف راست جاده غازیان دودلو آقچه مشهد

تیره و تیره
 از مرغان

۲۳ مرغ رودخانه مرغان از کوه شمالی و سپاسمان خیفه کنده است اینجا با ملکه افسانه خبر رسیده که در غره رجب نخل سلطان



روز دوشنبه مقیم رجب در نوبران اوراق شد بخواندن و زناهای فرنگستان اخبار جنگ پروس و فرانسه
و استراحت گذشت شب هم بعد از شام مردانه شد پیشخدمتها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است
بدرد کلو مبتلاست پیر الملک هم ناخوش است حاجی سیف الله آمده است



روز سه شنبه ششم رجب منزل مرد و زرادای ملکی حسین حسام الملک سر قیاست صبح برخاسته سوار شد
از رودخانه قازان چای گذاشتیم رودخانه مقبری است که درین خشک سال پنج شش سنگ آب داشت جریان
رودخانه از سمت مغرب است پیش چشمه بنظر آمد خوب سنگ ساخته اند بانی پل تاجری مالی قریه بهارمدا
دوات مقبره و باغات خوب اطراف پل نمایان شد مشرف بر رودخانه دوات عاشق و متعلق حسین خان میرپ
واقع است اسامی دهانی که دیده میشد پتا و بنده قلعه است قدری سواره با وزیر خارج صحبت کردیم

بعد کالک نشستم کرد و خاک زیاد است سیات رضی راه امر و بعد غم سوار زرود خانه پست و بلند است ۲۴
 سمت چپ راست کوه است کوچک و بزرگ خاکی و پسکی زمین خشک کم آب تا دو فرسخ بهنیتور را ندیم کرد
 و خاک زیاد کالک می آمد راه کالک خوب نبود سوار شدم طرف است جاده کوه پسکی بود آنجا رفته به چهارپایه
 شدیم جاده و غم سوار مردم خوب دیده در نزدیکی بنارگاه ما پسر مشغول خار کنی بود آورده صحبت کردیم محمد علیا
 پیشی متجا بودند این پسر از اهل چمک است از ملاک محمد مراد خان سر قی زندی حسن و بیات زند پست میهن کوه
 که به چهار فاده ایم واقع است زبان ارجی ان خار کن کی بود بلجه عثمانی ملتخط می کرد مصطلحات طایفه بیات
 تبرکان لهجه عثمانی خیلی نزدیک است بعد از صرف بنار قدری سواره رفتم بجاده رسید به کالک نشستم صحرا
 کثیف بدی است در سمت اسب دوی محروبه بنظر رسید اشمش دغان ملکی محمد مراد خان است که قد یا خراب شده است
 دارد زراعت هم شود اهل اینجا رفته در جای دیگر ساکن شده اند از کالک به بازیرون آمده سوار شدم از سمت راست
 جاده باز خیلی را ندیم بسکه کرد و خاک بود رسیدیم بمرک خرابه که گویا منزل چارخانه هم اینجا است بسیار دهی کشتی است
 معدودی خانوار و آب کمی دارد تپه سنگی در مقابل بود برج خاکی تازه در روی آن پاخته اند برای قراولی اطراف
 کو یاد زد کاه و مخوف است باز آمدیم کالک نشستم زمین همه جا پست و بلند بود تا از یک سرازیری که شقیم
 بلکه تغییر بیات به پسرید صحرا شد لکن هنوز در زمین تپه و بلندی است کوههای سمت راست چپ و در شدند
 قرا دای پیدا شد دلت اینجایی درخت کثیف است بمنزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادر مارا در چمن راه اند

اما علف ندارد باد سختی خواسته است کرد و خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مرد
شد پیشی منتها بودند و در آن زمانه خواند ماهتاب و شبنم صافی بود علیقلی خان اجودان باشی آمده است



روزی چهارشنبه نم رجب صبح در رفت خواب بودم گفتند حاجی کلبعلی خواجه مرده است تعجب کردم که تا دیروز
راه میرفت کار میکرد فوت او باعث امانت و حشمت دم شد اما مرد پیری بود قریب ده سال سن داشت
امروز باید بخون آباد برویم که از محال حسین است سه فرسخ و نیم راه است اول سوار اسب ششم قدری فترتی
بجا پس که ششم راه کالسه خوب است دو طرف جاده پستی و بلندی دارد باد سختی از رو برو میوزد کرد و خاک
بطوری است که یکپا پس چشم گذاشته است خیلی اذیت کرد سمت چپ جاده زلای مثل زانیده رود است کفشد
حقار و جوهره دارد قریه زره که منزل قافله و کاروان است سر راه بود ده معتبره بی دانا باغ و اشجار ندارد
را ندیم از آباد پ خوشناباد که شته بار و رسیدیم پیش از زره قریه امیر آباد بود که ملکی محمد مراد خان سیرتپ رند
و غلامعلی سیرتپ دجری است امروز گفتند معتمد دولت فرهاد میرزا حکمران کردستان آمده است هنوز ندیده ام
بعد از ورود منزل هم با متصل باد شدید میوزید کرد و خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد



روزی شبیه هم جب منزل امروز بوک آباد است صبح برخواستیم کالکه نشستم معتمد دوله فرهاد میرزا آمد
 کالکه قدری صحبت شد مصطفی قلی اعتماد اسپلنه صاحب منصبان و خوانین جاحیلو آمدند باد امروز هم از روبرو
 میوز کرد و خاک غریبی است راه کالکه چندان غنی نیست صحرا و جلگه وسیع است ده و آبادی زیاده
 چپ راست جاده بنظر آمد بعضی بات اینجا باغ و درخت دارد کوههای دست چپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ و
 کوه بزرگ که هم از دور سمت چپ جاده پیدا بود میده داشت گفت قالی داع است از طرف راست کوههای خیلی دور
 بود این جلگه بلوک جاحیلو است

دهاتی که سمت استجاده واقع است امیرآباد زرقان جهان آباد کنار خاتون فیض آباد قارمین
 آباد نصرآباد ^{نیز فرسخ خارج جاده} سرای قشلاق ^{نیز فرسخ خارج جاده} برینه جرد ^{نیز فرسخ خارج جاده} نوده قراغیها ^{نیز فرسخ خارج جاده} ملاگرد ^{نیز فرسخ خارج جاده} سماوک ^{نیز فرسخ خارج جاده}
 امروز از باد و غبار در کاپ که نما خوردیم مهد قلچان قاجیه ضحرا آمدند میگفتند طرف چپ کزرا است خرکوش
 روباه هوبره یورقه درنا داشت نزدیک جهان آباد سه چشمه بنظر رسید پرسیدم گفتند کنار خانم عمه ساخته است
 آثار و خانه بی آب و خشک بود چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسخ بود چنان
 مار از پرونی اندرونی در بایچه زده اند کنار نهرا درخت سیب کاشته اند اطراف باغ درخت تبریزی است باقی انگورستان
 مد علیا هم در همین باغ منزل دارد خیابان وسط باغ که یونجه زار و بسیار عریض است چادر زده اند ابو اسیف
 ساکن بدان که آهوی بزرگی آورده بود میگفت دین جلگه آهوزیاد است خلاصه شب شد بعد از شام مردان

شد پیشترها بودند قدری و ز نامه خواندم حاجی ریحان آمده است یعنی امروز بار و رسید حاجی میرزا علی را در

راه دیده بود



رو جمعه یازدهم جب در بوبوک آباد اترق شد بعد از بخار دیدن محمد علیارشم فرمود میرزا محمدالدوله
کشکچی باشی تیمور میرزا بودند قدری ششم صحبت کردیم منزل بر ششم محمدالدوله اذن میخواست بحال بر نیه رود
که بعد از آن دیک است و محمدالدوله علاقه مکی دارد برود در محانه روضه خوانها آمده و گرامیست که دند اعقاب
تازه آمده است میگفت محققم در راه است حاجی آقا بابای ملک الاطبار اسم در راه دیده بود



روز شنبه دوازدهم جب امروز از بوبوک آباد بسنج آباد آمیم راه امروز از چهار فرسخ میگذشت شش فرسخ
 بود رانی دیگر از بلاد است که در بسنج آباد امان الله خان میخواست راه کالکه هم ساخته بودیم نورالدین میرزا
 ناظر هم از آن راه آمده بود و منیطور میخواست اما صبح کسی نمیکفت با سجد صبح قبل تر کمانی میگوشتی حرم پسران
 سوار شده از کناره و آبادی که شیتیم میرزا محمد علی مدانی و مالک بوبوک آباد که حاجی میرزا لطف الله برادر حاجی
 علیقلی است و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری با حسام پاشا معتمد الدوله وزیر امور خارجه صحبت کنان
 رفیقیم بعد کالکه نشتیم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار بی آب و آبادی اما از راست و چپ خرابی و درهات
 و آبادی پیدا بود که هم نام خیلی در است در صحرا آموئی یاد بوده است سوارمانی که پیش رفته بودند متفرق
 کرده اند رحمت الله شکارچی یک تکه آموئی بزرگی زده بود جها نجر شکارچی هم یک ماده آمو آورد اما در
 حاجی غلام علی خواجه شکایت کرد که تارپ من آمو گرفته بود آدمهای میر شکار شتاق کردند و بردند
 فرسخ از راه که آمیم همه بانیطور صحرا بود روی تپه کوچکی چهار پیاده شدم معیر الممالک و مشتبه متها و سیاه
 بودند معیر الممالک میخواست این چند روز را خوش بودم قدری با دو رین اطراف صحرا را ملاحظه کردم
 نه بار کالکه نشسته اندیم کم کم در راه پستی و بلندی به رسید و از دو طرف راه کوه و تپه بهم نزدیک شد
 چشم و چاه آبی تلخ و شور است سوار شدم قدری سواره رفتم بار کالکه خواستم و نشتیم مبعاراه تپه
 و ما مور بود سلطان سلیم از تویر کان آمده بود قدری صحبت شد احوال پی سیدم مسافتی طی کردیم

و ما سو تمام شد بجلکه و ما و ندر سپیدیم کوه الوند و دماست یاد و دامن پیداشد از قریه رباط کدشتیکه ^{نخ}

و نیم دیگر بخلاف همه فرستیم تا بسنج آباد رسیدم ده معتبری است ملکی امان الله خان بجای الملک است

امان الله خان حسین خان سرتیپ حاجی حمزه خان نایب ابدان باشی صاحب منصبان و ریش سفیدان ^{شقاو}

همه جلو آمده بودند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاد بود سر پرده در

فماقی زده اند آب صاف کمی دارد شب وی ته میراید رباط بعد از شام آتش بازی خوبی کردند



روز یکشنبه سیزدهم ربیع عید مبارک مولد حضرت امیر المومنین علیه السلام است امروز باید بیدار بود
 سه فرسنگ راه است صبح هوا سرد بود رتم تمام زین پوشیدم پروان آدم سوار اسب شدم کل طبا
 نوکر بالباس رسمی حاضر شده بودند با حشام السلطنة وزیر امور خارجه مجدالدوله و پسر المملکت
 معیر المملکت و غیره صحبت کنان رستم مجدالدوله رفتن و سر کشی بات خسته خوشاموقوف کرده است
 بقریه شورین رسیدیم برای بخار و در باغ شورین پیاده شدم رعایای اینجا از زن و مرد جمعیت زیاد
 پروان آمده بودند حسنعلیخان کروی وزیر مختار را اینجا دیدم چند روز است از کروی پس آمده است
 در سردر باغ بخار خوردم باغ وسیع خوبی است شانزده سال قبل که از سیرا باغ بایجان رتم و درین
 باغ منزل کردم بخاطر آمد حاجی میرزا علی مشکوة المملکت پیدا شد میگفت همه جا عقب اردو بودم اینجا
 منظرها بار دو میر رسیدم از اینکه هیچ پیش من نیامده بود خیلی خندیدم بعد از آنها از سردر پائین آمده از
 باغ پیاده رتم از درمی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خسر و میرزا صحبت میکردم پیش
 خسر و میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پنهانی شده است محمد محمدی میرزا پسز ویدالدوله هم آمده بود خوش
 سوار شده راندیم در راه با معیر المملکت معتمد المملکت و غیره صحبت میکردم از پیشبیلین شهر بنی جمعیّت زیاد
 آمده بود در همان سنوز کلاهی بلند بک قدیم زیاد است بعضی کلاهی غریب دیده شد خیلی
 مضحک بود همه جاد را زحام خلق آمدیم تا بالای تپه که قزل ارسلان قلعه ساخته است و اثر بنیان قدم

منور باقی است قدری کشت که دم این تپه تمام شهرمدان شرف است مکان باصفائی است بادوین

اطراف را ملاحظه کردم در راه سالار و اولاد مرحوم شیخعلی میرزا و اولاد مرحوم جهانگیر میرزا محمود میرزا و غیره

علما و اعیان بحضور آمدند پروین باغ شورین هم شاطر باشی استیخان پیشدست میرزا بزرگخان کارپرداز سابق

بعد از دیدم که از طهران آمده بودند بآنجا بعد از آمدن کی توقف روی تپه از کنار شهرمدان گذشته بقلعه مرحوم محمد

میرزا که حالا آبادی ندارد رسیدیم چادرهای نادر میخانه را در قلعه زده اند مردم متفرق افتاده اند حوض بزرگ

جلو سپرده است آتش قطع شده بود کف آب انداختند حنیفیلحی سیرپ و عبادالله خان از طهران



.. شنبه چهاردهم رجب در منزل توقف شد تازه بنود تیمور پاشا خان و بجلول پاشا کونی از آذربایجان
 بظهران از طهران باینجا آمده اند. محقق آفرید بخضور آمد تازه از طهران آمده است مستوفی الممالک مختصه نوشتجات
 خراسان اباملک کراف عرض کرده بود که سوار بر کمان در میان مشهد و جام تاخت کرده کوفته زیاد و چوپان زیاد
 تیموری برده از سوار خراسانی که بدافع رفته بود اسپه و مقتول شده است خیلی اوقات تلخ شد پس ششم
 محقق و میرزا علیخان از روزنامه جات که قدیم نوشته بودم خواندند شب بعد از شام مردانه شد محضه الملک
 معتمد الملک میرزا علیخان و غیره بودند



روز سه شنبه پانزدهم رجب بعد از بخار شاهراد و وزیر خارجه علمای ممدان خوانین ملایر و تویسرکان و نایب الحکومه
 آنجا خوانین و اعیان ممدان تیمور پاشا و بجلول پاشا کونی بخضور آمدند خیلی عکس گرفته شد از هر مقوله حکم و فرمایش
 شد علمای ممدان که معرفی می کردند شخصی ریش بلند را گفتند قاضی است گفتیم قاضی ممدان است علمای

و سایر خندیدند خود قاضی هم خندید گمناهی از داستان قاضی همدان که سعدی در کاپتان نوشته است امروز

بسلطان اویس میرزا حاکم همدان لقب احتشام الدوله داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات داد

در باب اختصار وضع ملزمین کباب و تخیف احوال اسپباب در کار آذوقه همدان هم که امسال قدری سنگی در

و باید از خارج کمک شود سفارش کردم بروند قرار می دهند عصر سوار شده به تپه مصطفی رستم فی الحقیقه

با صفاست چشم انداز خوب دارد باد و درین طرف ملاحظه کردم عکاسی باشی آمد شیشه های عکاسی

از زمین بی انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله عهده الملک سایر شیخ متها بودند همدان شش و سیع و پر ^{سیت}

بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



روز چهارشنبه شازده هم رجب صبح برخاسته سوار شدیم بدلت و بقدری سلطان سلیم میرزا بدره ^{نهاد}
 رفیق مسافتی طی کردیم تا بتدای دره رسیدیم دره ایست وسیع آب یادی صاف و روشن از وسط دره جاری ^{است}
 و طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پاییز و خشکسال است باخیلی باصفا بود حالت بهار این دره ^ن
 طراوت و پراگندگی آن میتوان قیاس کرد خلاصه راندیم امین حضور مقدم الملک محمد تعلیجی ^{موجود} چون ^{محقق}
 بودند مقدم الملک مراجعت کرد و بتکلیف خانه رفت همه جا آمدیم تا پیشه و اشجار تمام شد در انتهای و در خانه آب و شعبه
 شد یک شعبه زده راه تویر کان جاری است شعبه دیگر زده دیگر می آید بالای این دره در سنگ بزرگی بخط مسجی
 حلقه نوشته شده است رفیق ملاحظه کردم هیچ عیب نگرفته است اثر قعره خرابی هم بالای کوه مشرف باین خطوط
 دیده میشد ولی اندازه خستگی و سنگی است که این خطوط را نتوانستم بخوانم قدری پایین آمدیم نزدیک آب صاف
 که جاری بود آفتاب گردان دند نه رخوردم میرزا علیخان و محمدخان آمدند بعد از اخبار سوار شده از راه
 گردنه شمرستان که بتویر کان میروند راندیم راه همه جا سینه کش و چندان تند و سربالانیت و نزدیکی قد
 یکباره سربالای میشود اما راهش خوب است بالای گردنه شستم و درین انداخته سلطان سلیم و بات جلد تویر ^{کان}
 معرفی میکرد جلد تویر کان بسیار سنگ و سبز و باصفا و میلاق است و بات زیاد معتبر دارد شهر تویر ^{کان}
 پیدا نمود کوهی فاصله و مانع است قدری از دختای قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفتند خان کوه رست
 در وسط صحرای مجرّه واقع است بالای آن سطح اطراف سنگ در گفتند که بزوارد کوه پستون پیدا بود

۳۵ کوهجای بناوند و لرستان دیده میشد جلگه و قصبه کنگا و نمایان بود قدری نشسته تا شاگردم انار و چای خورم

ماز خواندم در پس این کوه دانه مراد خان با درازانالی توپسکان مستحضر و بکلی کذاشته است که در عبور و مرور

دزدی واقع نشود زمین توپسکان بالینت به زمین همدان خیلی ارتفاع دارد سرازیری این سمت خیلی کم تر است

همدان است باید تقریباً سرازیر مرفوع باشد امروز رستانه زیاد دیدیم که ذغال بار گرفته و بجا و

کرده بودند ازین راه همدان میرفتند بعضی هات که در جلگه توپسکان نزدیک دامنه بودند دیده میشد و

انهارا پرسیدم ازین قرار است شهرستان تیمان ستان است آن کرزن

و رود تین حاجی میرزا علی مشکوة الملک هم پیدا شد بعد از نماز سوار شده بر کسبیم راه دور بود خسته

سدم راه پسکلاخ بود تا با خورده عباس آباد رسیدیم نزدیک منزل معیر المملکت آیدیم طلاشویها زمین حاضر

کرده بودند رفیقم پیاده شدم اسبابی که از خاک پیرون آوردند دیدم از قسم خیر ما بود طلای نیره نقره پسته

پول مسکوک مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای منید اسباب ساخته از سرب و مس پول سیاه منخ زیاد

پیکان تیر بسیار بزرگ خیلی اینجا معطل شدیم اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جوئی است



۳۶ امروز که خورشید منهدم رجب است در منزل ما ندیم حسام اسپند شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قاجار
 متعاقب از عراق آمده و بحضور آمد میرزا کاظم خان الله باشی مرحوم جلال الدوله که ملا بود دیدم بظهر آن وقت
 رفت تا عصر شد. بعضی کارهای لازم بودم حاج آقا بابای ملک الاطبار را دیدم بار دو آمده است
 شب بعد از شام مردار شد پیشه مستحبا بودند محمد پسر خان قنری در نامه فرانسه خواند امروزم
 طلا شویی کرده بودند من رفتم بادی اند کرد و خاک بود امین حضور میرزا علیخان محقق افرستادم
 رفتم طلا و نقره و اسپس بایاد در آورند یک انخست طلائی ضخیم که جای نگین آن پسر کاوی شاد
 و دو جای آن سوزخ است مثل عطر دان پیدا شده بود خوب انخستری است بفال میمون گرفتم



روز جمعه مجددم جیاست باید از همان کوچ کنیم تا زانکه منزل است تا فرسخ راه است خیلی از راه رسوا

رقم تیمور پاشا خان و بجلول پاشای ماکوئی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند و مخلص شدند از راه کرد و پیش ^{یجان}

میروند بعد با امین الملک معیر المملکت معتمد الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کنار

میرقم طرف چپ هم ده حیدره بود در دامنه کوه واقع است رسیدیم میرانج که ده معتبری است و اما

اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چار و اداری میکنند متعلق بام جمعه همان بیت و هفت نفر دیگر ارگسان است

در پائین آبادی میرانج بیدستانی بود بنهار پیاده شدم بعد از نهار سوار شده کالکه رسیدم سوار

کالکه شدم راه کالکه پست بلند بود نزدیک زاغه راه بدو اسب خاتم سوار شدم رفتم منزل سمت

راست دلت و آبادی یاد بود قریه بهار که بنا صر الملک متعلق است خیلی نزدیک است ^{در ده} یکی آباد

لعل ملک حسینیان سرقاپا زرد و سواد زیادی داشت ده معتبری است طرف بدل صنی فیروزه بسیار ^{سمن بنج}

خوب آنجا میسازند ماین طرف که بطرف علی معروف است میرند حتی سبت و پیاده میشود از میرانج

که میکند ده چشمه قصابان ملکی ملاولی الله درویش است زاغه ملک مان الله خان بجار الملک است

در منزل یاد کرد و خاک زیاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی کشته بودند



روز شنبه نوزدهم رجب باید با سپیدآباد برویم صبح برخواستیم بکالک که نشستم از اینجا با سپیدآباد و راه دارد یکی
 راهی است که قافلہ و زوار میروند از گردنه سپیدآباد عبور میشود بمنزل و فسخ نزدیک تر است راه دیگر که برا
 کالک ساخته اند میگویند پائین و دور تر است ما از راه کالک رفیقم قدری بخلاف جهت حرکت کرد و
 باره بسمت سپیدآباد رو کرده راندم با حسام السلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردیم سلطان
 ادیس میرزا و خوانین قراقرز و سایر اعیان محلمان خلعت پوشیده بجهت آمدن مقرر شده مراجعت
 باد سپهر و پرکردن خاک انریش و میوز زمین خاک خالص است بنه و مردم که بجای میروند کرد میکنند
 همه خاک و غبار را بنمت میآرد بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نفس کشیدن ممکن نیست باد بسیار آذیت کرد
 اما هیأت ارضی از نمت چپ چمان آخر کوه الوند است که اینجا ارتفاعی ندارد طرف است کوه الما قولاع و غیره
 زمین پست بلند است راه کالک چندان فخب نیست بیک سر ازیری رسیدم محسن احتیاط اسب خنتم
 از سپهر ازیری طولانی گذشته بآنجا که نشسته اندیم مجدداً اسب ارشدم برای غبار بکنار جاوه رفتم باد خیلی
 میوزد در دژه که آب و حتی اشت غبار افتادیم کاغذ پیرا حکیم طلوزن از فرانس بآه نوشته بود حکیم و روخت
 اینجا که بنهار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاجی میرزا علی نقی پسر مرحوم حاجی ملا رضای محمداً فی است کاروان
 خیلی معتبره و فرسکی شاهزاده والده حسام الملک میسازد بنا و عمله کاری کردند تا تمام است بعد از
 غبار سوار شده بکالک رسیدیم راندم باد شدت کرد بطوریکه کلاه محمد سخان آباد از سرش برداشت

۳۹ و یک ربع ساعت پیش برهنه ماند راه کاپ که اینجا که بریر کرده رسیدیم پست بلند شد اما کاپ که خوب راحت

میرفت با این حال اسب استم سوار شدم خانم خان پسر بنک افشار با چند سوار آمده بود سمت چپ یروا منتهی

واقع است تاجی آباد ملک خانم خان است بی درخت و خشک و بی صفاست باد معرکه میکند کرد و خاک میبرد

بود که میتوان جانی را دید و از راه رفت با عصبه الملک امین بنصور محمد قلیخان محمد علیخان محمد حسنخان محقق انست

راست جاوه را ندیم همه جا کوه و دره بود سوار با مخصوص قهرمانان بقصد از متصل جلو میرفتند کرد و خاک میشد

اوقاتم را تلخ میکرد از شدت باد کلاه شکاری خنجرم گذاشتم و بتم درین بین ای و می پیداشد راه را که

بست ده فتم ده خوب آباد پراپی است همش هم دره ملکی یو کنان افشار است باغ انکور زیاد دارد از اینجا

گذشته برخان آباد ملکی خفیلخان افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکور زیاد دارد بعد از برخان آباد

جگله اسد آباد است قصبه اسد آباد سمت چپ و ما از بالای آبادی گذشتیم باد کرد و خاک گذشت

جانی دیده شود سمت راست ده خوبی قلعه خوبی موسوم به بیاج است از اینجا بطرف اردو فتم از کرد و عبا

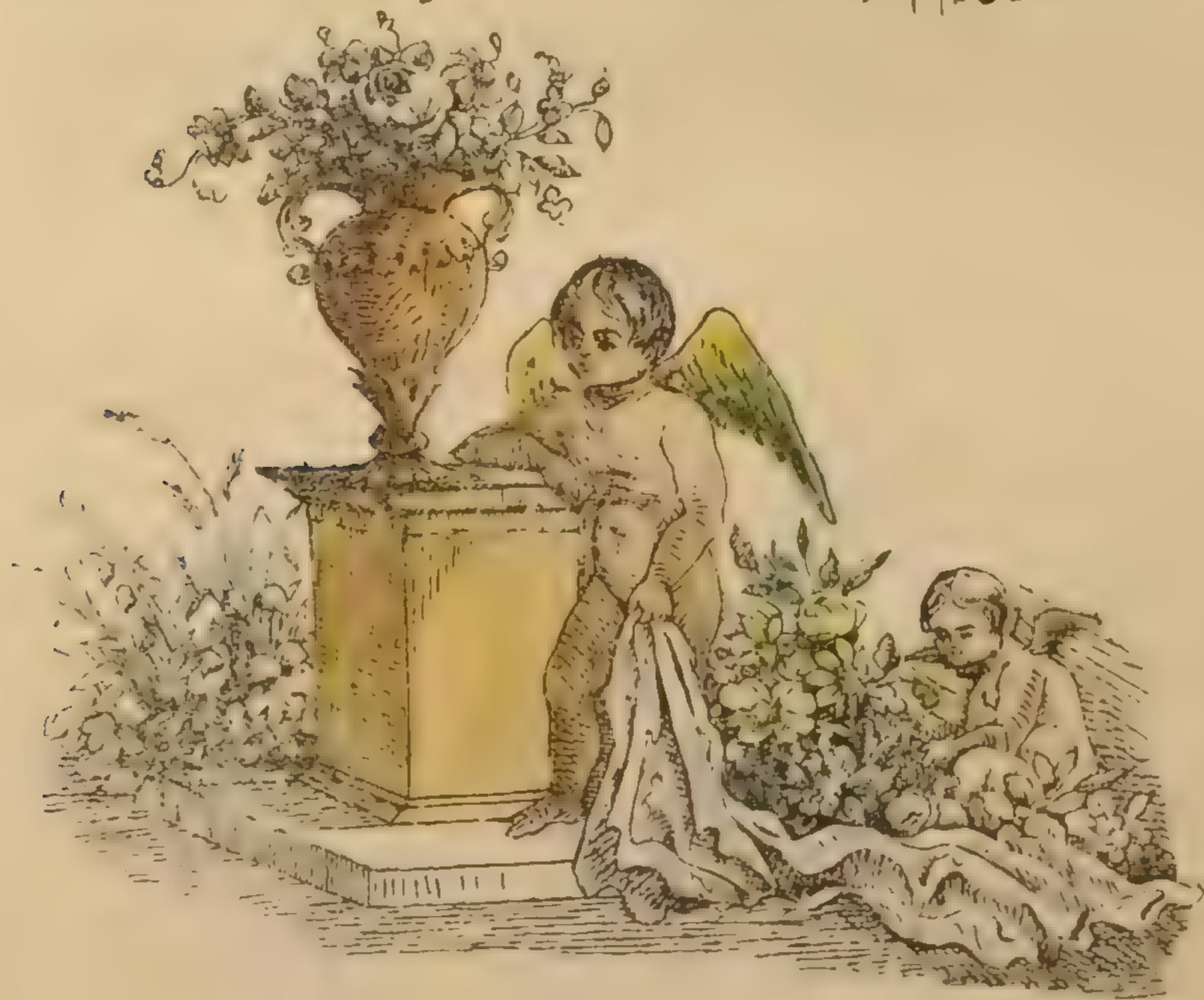
معلوم نمیشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور میرزا پیداشد یکت روز پیش از اردو آمده بود و کتب

غریبی شده بود کرد و خاک اطراف پنی چشم را گرفته ریش و صورت یک رنگ شده شانه شمش میخت

اینجا دُر زیاد دارد شکار هم کرده بود میخفت در صحرای کبک هم هست خانبا با خان پسر سلیمان خان

صاحب اختیار بارش سفیدان خوانین افشار و سواره افشار و سوار چار دلی آمده بودند و تکیه

منزلی در روی تپه پیدا بود که گویا این تپه را دستی مصنوعی ساخته اند اسپم ده هم خاکریز است
 مادر باغی است که خانبا با خانج و آباد کرده است دو ساعت بغروب مانده با کسالت شدید که از باد و گرد و خاک
 حاصل شده بود وارد منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از ورود در محله نشینم کمی ز کبیر باغی
 بنا خوشی متبلا شده است بسیار اسباب دشت شد طیب آوردند و اگر دند علاج نشد خانبا با خانج
 در سکه و دره که از سمت اسفند آباد است از قدیم سدی بسته بودند آب جمع میشد بجلگه اسفند آباد می آمد زراعت
 میکردند خط منحنی قدیم هم در پهنکهای آن کوه نوشته شده است که سیاحان فرنگی و غیره میروند می بینند



روزی که شبیه پتیم جب اسدآباد اترق شد صبح بجام سروتن شور می رفتم حمام گرم بود کسل شدم تمام روز بکسالت گذشت تیمور میرزا چند درنا صید کرده بود بجنور آورد خانم خان پشنگ و خانبا با خان نایب الحکومه اسدآباد اسب و قویش میگیل آوردند اسب خانبا با خان که خانه زاد مگری و خوب اسبی است بمحمد خندان بخشیدم امروز بن خلی بد گذشت خداوند بفضل و رحمت خود همه آفات و بلاها را رفع کند خاصه این ناخوشی که بسیار اسباب التنگی و اضطراب است تیمور میرزا پیرمای توام خانبا با خان که خیلی شبیه یکدیگر بودند یک ترکیب و یک قد بجنور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خیلی ناخوش است شب بعد از شام مردانه شد پیشه متها آمدند خیلی پل خیالی بودم عکاسی عکاسی قصبه اسدآباد را انداخته بود

آورد دیدم



روز دوشنبه است و یکم رجب امروز باید بنگریم برویم پنجشنبه سیکین راه است صبح بجا رسیده ایم

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حسام السلطنه مجدالدوله و پسر وزیر امور خارجه آمدند قدری گفتگو شد امروز بجهت باد نیست

هوای آرام و خوب است جلگه اسپه آباد بسیار خوب جلگه ایست باروج و دلکش اطراف کوه است

وسط صحرای صاف دلت آبادی در دامنه کوهها واقع است در جلگه هم دیده و آبادی است اجله

در سمت چپ جاده قریه باد خوره خالصه بود جلگه اغلب چمن است زراعت شلتوک هم دارند

خانمرخان سرهنک اینجا ملک زیاد دارد در سمت است قریه چار خالصه نمایان و اشجار زیاد

داشت در ده قشکی واقع است اما مراده هم در دامنه نزدیکه مبرور پیدا بود درخت در روی جلگه

داشت قریه حسام آباد که خانه خانمرخان سرهنک است در سمت است پیدا بود قلعه در روی تپه و آب

در پائین و اطراف تپه است اما درخت ندارد درین صحرا شکار صحرائی بسیار است اما من باریک

خیالی بودم شکارهای این صحرا خرگوش است قل قویروق با قری قرا قرا قوش سار برک

سار کوچک قاز لاق بسیار در نمای زیاد میسرخ که توی تخی میگویند اردک و مرغابی باقسام مختلف

خلاصه اسب خواسته را که پیکر و نام تپه سوار میفرستد که رفتیم از راه بروند حسام السلطنه

وزیر خارجه و پسر مجدالدوله و مجدالدوله تیمور میرزا پیشی متعابا ما آمدند از کنار راه برای شکار

رفتیم یکدسته در نمانشده بود تیمور میرزا چرخ انداخت چرخ دور کرد بخلاف جهت بالافت کمیتم

بعلط میرود یکبار از بالا مثل کاهوله برای درنا یا آمد یکی از دمه قلیخان میرشکار و سپایر اسب انداختند
 درنا را گرفتند اگر سوار بکند نرود درنا های دیگر چرخ را میزنند و درنا را خلاص میکنند ما هم رفتیم
 درنا را آوردند بخار پیاده شدیم بعد از نهار دیگر درنا نشستند ما هم سببت جاوه رفیقیم کالک خواتم
 و شتم راه چمن و پست بلند و نهر است برای کالک که خوب نیست از دو طرف راست کوه شکی
 پیدا بود موسوم با فرو که در اصل امر الله بوده است میگفتند این کوه شکار دارد و در بهار چشمه های
 خوب و علف زیاد دارد پشت این کوه بلوکات فشانده فرم میار است میلاق خوبی است پشت
 کوه امروله کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی پشت یعنی دماغه کوه دال خانی نصبه شکر کلیانی که
 جز کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کور فر تو میر کان است کوه فرور در محاذات
 این جلگه کوه سه پایه طهران شپیه میشود اما بزرگتر از سه پایه است خلاصه اندیم بهل سه چشمه چرای
 رسیدیم زهاب کشفی جاری بود کویا در بهار آب زیاد داشت باشد همینکه از پل گذشتیم رفته رفته
 فضای جلگه کم شد کوهها از چپ راست نزدیک میشود خیلی اندیم و کیف بی درختی تیر راه بود گفتند
 رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری فرسیم سطح راه رو با سخط گذاشت سرازیر رفتیم جلگه
 کنگور پیدا شد امین نظام عباد الله خان غلامعلیخان برادر ساری اصلان که نایب السحومه کنگور^{است}
 با جمعی افاشه کنگور آمدند غلامعلیخان با درش سیاه است خودش هم پیاده است و برادر

۴۴ سیاه چرده دارد طرف چپ دوازده دود بزرگ پر درخت طاعن آباد و حسین آباد خالصه است اطراف
 جلگه گنگوڑمه کوه است جلگه اینجا هم چمن و باصفاست شیبه جلگه اسد آباد اما جمعه و بهتر دلت زیاد
 اطراف بکنده است و اغلب دلت در روی تپه است همچنانکه در اسپد آباد و هم آبادی غالب دلت روی
 تپه واقع است شکار صحرای اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه گنگوڑ در دوازده کوه کوچکی
 واقع شده هزار خانه متجاور است ساری اصلان و سینیقلی دم سر پرده ایستاده بودند چادر
 در صحرای نزدیک آبادی زده اند امروز اثر زکام داشتم فرید بر کسالت شد شب بعد از شام قورق شد
 محمد سخنان و پیشانی متعنا آمدند قدری و نامه خواندیم صحبت شد از نیت چپ راه امروزه و راهی است
 بنهاند میرود از اینجا بنهاند و نداشت فرسخ راه است یکی از کتبیهای اندرون بام بتلا شده بود



روز سه شنبه است و نیم رجب در کنگور اتراق شد تا عصر با سحر و بعضی کارهای لازم گذشت صام
از صبح آمده بود و بحضور آمد این خلوت چندی است تا خوش است چشمت شدت و میکند تیمور میرزا و
زند و غیره گرفته بود و بحضور آورد شب بعد از شام مردانه شد پیشی متها بودند قدری و زمانه خوانم

صحبته بعد خواهم



روز چهارشنبه است و نیم رجب امروز باید بجنبه برویم پنج فرسخ سنکین راه است صبح از خواب بیدار
رفتیم سوار شدیم بمقعد الدوله فرهاد میرزا ششم مرصعی التفات شده بود از روی سپرداری است
رفتم بقصبه کنگور برای تائید آثار قصر اللصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حسین خان این نظام و غیر
در جلو بودند کوچه های کنگور بسیار کشیف و تنگ و خانه ها کهنه و خراب است و محل مرصعی قلعه است اشجار و
دارد حاکم نشین است هفتصد شصت خانوار دارد اگر کوچه های یاد گذشتیم زمین قصبه است بلند
و در مکان مرتفع واقع است بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در روی پی روی
ستون ها خانه ساخته اند از قد و ارتفاع ستونها چیزی پمانده است پایه و قدری از ستون باقی است
که قطر آنها را معلوم میکند تقریباً سه بغل آدم قطر آنهاست اینجا معبد یا عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم

قصه اللصوص
در کنگور
بسیار کشیف و تنگ
خانه ها کهنه و خراب
است و محل مرصعی
قلعه است اشجار و
دارد حاکم نشین است

۴۶ و آنچه بعد پس و تخمین از وضع مایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه با تمام ستون و بنیان عمارت
 مساوی سطح تپه وسیع بوده است حال پیشین شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم پی و پایه غربی دارد که با سنگها
 بزرگ و گاهت و گچ بر کرده و بنا نهاده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی اهل کنگور
 همین پی را کسند که آنرا در اطراف و حول خوش میفرودند چرا که معدن گچ درین جگه نیست برای آن
 عمارت از معادن پستان گچ آورده اند و سنگ ستونها و پایه ها از معدن شیر مردان و یک کنگور است
 که اگر او شل مزان میگویند و در جنوب غربی کنگور در میان دو کوچه کوچک واقع شده است و هنوز از پاهای
 ناتمام همین ستونها که برای قصر مخصوص پیرون آورده بودند درین معدن موجود است چنان
 سنگ همین سنگهای سیاه است اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظات لازمه فرستیم بحکله از کنار
 راه سواره را نیم معیر المملکت امین الملک امین حضور بودند صحبت کنان میرفتیم غالب اراضی این حکله
 چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود در کجری رودخانه رسیدیم که از شمال بجنوب جاری بود آب
 صاف داشت چشمه این رودخانه در خاک کنگور است و باید در بهار آب زیاد داشته باشد حال آن
 خشکانی و موسمی آب بارش هفت سنگ آب داشت و کنار رودخانه بنهار پیاده شدیم سرحد کنگور
 همین رودخانه است آنطرف آب خاک خزل بنا و نداشت ساری اعلان مخص شد امشب در کنگور
 ماند باین رودخانه پل شش چشمه را جبرسته اند بعد از نهار سوار شدیم نزدیک پل کا پیکه ششم حکله

مسلح نگورم درین دو خانه طبعا تقسیم کرده تپه و ما بوری شود لکن راه کاپسکه بد نیست محمد علیخان پیکلر یکی
 با سپه پاس از طهران آمده است اینجا بجنو آمده کوههای خوب سنگی شکست و بزرگ در طرفین آمده
 جانیه و طرف کوههای زیاد است در سمت چپ کوههای غزل است حیدر خان خندل آمده بود باین جنو
 و مهد قلینان گفتم احوالات می پرسیدند دلت غزل و ما و بسیار بد و خراب است و و قریه که کنار
 از خانه غزل و ما و ندیده شده پیروده لر است سراب باران از نزدیک ده پیر زیر سنگی پروان
 می آید مهد قلینان را فرستادم رفت سراب او دید می گفت آب زیاد دارد هفت شست سنگ متجاور است
 مرغ و در قلم پشت کوههای غزل برستان است و آن طرف کوههای سمت راست کلیانی و خدا بنده
 و غیره است خلاصه را ندیم تا بگردنه پد پرنج رسیدیم از کاپسکه پروان آمده سوار اسب شدم این
 گردنه سبب بزرگ نیست راه کاپسکه را هم خوب ساخته اند پائین گردنه عماد الدوله و روپای کرمان
 و سوار زیاد ایستاده بودند عماد الدوله روپا پیاده جلو آمدند پسرهای عماد الدوله حسینقلین
 والی پشت کوه لرستان محمد حسنخان سرتیپ کله محمد رضاخان سرتیپ کله بر خوردار خان سر کرده و نو
 امرای برادر فتح الله خان امرائی میرزا لادنخان کارگذار امور خارجه کرمان شامان سایر رؤسا
 کرمانشاهانی و کله و غیره بودند سواره از نزدیک قیپ سواره کلیانی و شکموی لرستانی و هنادی
 و غزل و کله و غیره که ششم قریب پانصد سوار آراسته بود با عماد الدوله سواره صحبت کنان آمدیم از کله و

۴۸ کرمانشاهانها که برشته و اجماعی کرده اند و تنگ بود از غرایض و تظلم آنها پستیهایش میکرد که لکه خاتم
نشم خیالی را ندیم همه جالی صحنه که منزل است و سمت راه کوه است زیر گردنه پید پسرخ چشمه آبی است
که گوید بهار و موسم طغیان آب یاد داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آب جاری بود درین
اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی و زراعت است دو ساعت بغروب تانده منزل رسیدیم
چادرها را کنار نهاده زده اند و در سر پرده چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر طهیرالدوله
بکته فوت شد بازار فوت او در اردو و ممه و مسکام است و مردم دروشتند خداوند عالم عموم خلق را
ازین بلیات حفظ کند و امراض و حاسه و جسمانی را ازین مردم دور کند انشاء الله تعالی شب بعد از
شام مردانه شد پیشی میخواستند حاجب الدوله فراتشباشی خدی است خیالاتش پریشان است
حالت خوستی ندارد تا بعد چه شود تقریه خفاصه است آبادی نیا دارد جمعیت اینجا قریب پانصد ^{نوار} نفر
میشود باغ انجارش نیا است از دره بالایی ده آبی جاری است که باغات و بیوتات در آن
این قریه را شروب میکند اما راه این دره بسیار سخت و تنگ است و خمر کیکا و پس در همین دره غسل
سنگی است که در آن عصر تجاری کرده اند راه آمد و شد ندارد مگر کس تباشا میرود با طناب بسته از بالا

میکشند من از دور در خمر را باد و برین ملاحظه کردم



پنجشنبه چهارم رجب در صبح اتراق شد صبح برخاسته اسب خستیم بقصد تفرج صحرائی اینجا آمد
 اندرون پروان آمد سوار شدم از اردو خارج شدیم از نمت چادر این الملک گذشتم تیمور میرزا و غیره
 از منزل ظهیرالدوله اشیک آقاسی باشی که پیش فوت شده است و مجلس فاتحه داشت می آمد این
 راه تیمورزا و میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشتند ما از بالای کوه محمد جارا ندیم اسب و دو خوب بود
 علف زیاد از قیاتی و غیره داشت کوسفند زیاد چوپانهای کاشوند میچرانیدند چوپانانی دیدم احوال
 پر سپید می گفت آمدن اردو برای ما اسباب امت و اطمینان شده است اینجا بواسطه دزدی و شرارت
 کاکاوند در پستان کمر کوسفند بچرا می آریم آمدیم بالای کمرنگی که آن طرف تر تگاه سخی بود چادر آفتاب کردان
 زده بخار پیاده شدیم محمد سخا و زمانه خواند عکاتباشی چند صفحه عکس انداخت بک زیاد و اطراف

این سبک بود



روز جمعه است و پنجم رب امروز بایستی میتونیم اماره دوه برناج رفته تا پستون پنج فرسخ و
برناج شش فرسخ متجاوز بود صبح از منزل با سب سوار شدم وزیر امور خارجه عماد الدوله و پسر^{الملك}
و غیره بودند صحبت کنان کنار رود کاما سپای فتم رود خانه آب زیاد صاف خوب داشت و درین
فصل که موسم کمی آب است و با اینکه در بالا آب و در خانه را برای زراعت میگیرند متجاوز از میت
سنگ آب داشت و باین قیاس میتوان دانست که در بهار آب این رود خانه چه قدر است گفته^{طغیان} در
آب با کلک که نوعی ارگشتی فوری است ازین رود خانه عبور میشود سر چشمه آن از منا وند است و آب
آن تمام از ااعت میشنید و هیچ حاصل و بی مصرف نمیشود از سمت شرقی بجنوب جاری است تفصیل
و مجرای این رود خانه ازین قرار است چشمه اصلیه آن از کوه چهل نالغان منا وند است از خاک
قرل عبور کرده آب کنکور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلج رود و قرل سبک صحنه جاری شده
آنها صحنه آن ملحق میشود در حوالی پستون آبهای جلگه چچال نیز باین رود خانه ریخته بعد از آن آبهای خا و
که کیزه رود میگویند باین آب متصل میشود در هیلان آبهای کواره و مارون آباد باین رود خانه ریخته
از جایه رود صد مرقه عبور کرده در این فوایه مصتب آبهای خرم آباد و غیره است اینجا پس رودخانه
تغییر کرده به کرخه رود موسوم میشود در حوالی جویره بشط العرب میریزد کنار رود خانه بوتکه کز و کیا و
و غیره زیاد است بلدر چین زیاد پے میان بوتا بود یکی پرید سواره با تکت زوم حسام السلطنه

مقدمه الدوله عماد الدوله بامری دند عماد الدوله پیشکشی حضور آورد امروز صبح حمام السلطنه مقدمه الدوله
مقدمه الدوله مشاهده و خیمه کیکاووس فته بودند آدم باطناب بدخمه فرستاده بودند تفصیل از احکامات میگرد
از طوائف شاهسون بغدادی که همیشه یورت آنها ساوه و خلجستان است بواسطه کمی علف و خشکی مرتع
باین صفحات آمده اند سوار جلیلو نند از طایفه حاجی سعد الدوله کنار راه ایستاده بودند بنظر رسید سمت
راست جاده دره دینور است آبادی یاد دارد دینور قدیم شهری عظیم بوده و شهر کرمانشاهان اقرا
و توابع آن محبوب میشده است و حالاکه اثر پ از آن شهر نیست این بلوک بدینور موسوم و از توابع
کرمانشاهان محبوب است و دو طرف جاده کوه است کوه بیسون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک
مینمود با آنکه خیلی فرسیده شدیم و این حالت پشیمن خستگی داد با سجد در کنار رودخانه بنهار پیاده شدیم
حکیم باشی طلزون و پیچیده متحدا بودند طلزون هم بدخمه کیکاووس فته بود خودش را باطناب کشیده با
برده بودند صنعت یکی از اهالی صحنه است که از راه خیلی سخت بدخمه میرود و مردم را باطناب بالا میرود
طولوزون میگفت میان خیمه رستم کوه دالها بود و یکی بنیسه عمیق بود که طلزون داخل آن شده انجام
اثر بر دیده بود میگفت لاریس کلپس دین خیمه بخط خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشتم خلاصه
امروز باد معرکه میکرد خیلی سخت و شدید میوزید در کمال اشکال و رخت نهاری صرف شد بعد از آنها
سوار شده بمبت جاده رستم کالکه نشستم کرد و خاک غریبی بود مردم را خیلی اذیت کرد الملک

آمد گفت از میتون فرشته اندارد و دوسرا پرده اینجا نیست همه بر نواح رفته اند معلوم شد حاجب الدوله ۵۲

سهوا اردو را بر نواح فرستاده است و حسام پل طه گفته است برگردند چون غنچه ای مردم بود که گشتن

لازم نیست اسب خواسته سوار شدم و ازین جنبه و خطائی که شده بود نپایا و قائم تلخ شد باد و کرد و نا

هم چپته ام کرده بود باید از نزدیکی میتون بر نواح برگردیم قریب سه فرسخ بسمت شمال غربی بر شتیم رودخانه

و نیور ازین دره می آید برود کاما سیاب ملحق میشود غالباً مجرای آب با تلاقیحی است که عبور ممکن نیست و قی

بالا ترانده ازل کو چکی که شتیم تپه در جلو بود عماد الدوله گفت سنکر نادر شاه است راه پرازینه است کرد

و خاک غریبی است یکدسته زوار کجی که همه سوار بودند چاووش و علمی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه

خواستم جایی پیدا کنم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جای مناسبی ندیدم نه راه و با تلاقح مانع بود

رو بمبرل فتم اردو متفرق افتاده است بنه بعضی مردم بر میگشت بعضی می آمدند باؤل دره بر نواح رسیدیم

دره ایت بسمت مغرب واقع شده اشجار تبریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاتش غالباً بی دیوار است

خیابانها منظم گشته اند در وی تپه کو چکی عمارت و قلعه بر نواح واقع است بقصر قاجار طهران خالی از نشت

نیست اما کو چک تر بهمان طور براتب ساخته شده است دور تپه قلعه محکم و آبادی دارد بملاحظه گفت

خانهای عیسی سوار پرده و چادر مار در باغ و جنگل زده اند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم

بسیار خسته بودم

۵۳ آبادیها که از صحنه تا اینجا ملاحظه شد و اغلب ملکی عماد الدوله بود اول شاهون و میر عزیز که جزو صحنه است

بعد آب باریک سمکان سبیل آباد زرد آب سمت چپ مرز خلیف آباد اگر روند و ما در آباد که نزدیک

به پستون است همین که رو به برنج بر شستم سمت چپ بخوبان سمت راست کاشان تو مارانو واقع بود

از قریه سمکان با طرف صحرائی چچال است

شب بعد از شام مردانه شد پیشی متهما بودند محمد سخنان قدری و ز نامه خواند میر شکار عصر بخیر میکفت از

مکنه وینور آدم شکار زیاد است و محل جری که مناسب دارد قرار شد پس فردا جری کنند از کبک دره

برنج باغراق حکایت میکرد که کرو را کبک دارد فردا خیال دارم شکار کبک بروم مهدیقینان یک ^{جلی} نقی

که نوعی از مرغ آبی است و در آن نی آورد



روز شنبه بیست و ششم جب صبح از خواب بخواستم در بناج اتراق است رفت پوشیدم قبل از سواری
۵۴ وزیر امور خارجه دیرالملک عماد الدوله معتمدالملک احضار شدند و امور کرمانشاهان بعضی گفته باشند و در آن
اسب ادب اندرون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدم همه جا عبور مان از خیابان و پشه چادر عملیات
درب حرّم و مردم میان درختهاست تا از درخت گذشته بقضائی رسیدیم کوههای سنگی سخت دارد و در آن
آب میآید همه جا سحر سپیدهای کهن میرشکار و نمّه قوچها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده
دلیخان قنقدار محمدعلینان بیکر سکی قوچهای باشی محمد ابراهیمخان مشیخت حاجی علقی فراشخوشت
محمدعلینان صاحب جمع نورالدین میرزا نایبناظر مدیقلینان آقاوجیه سایرین که قوچ داشتند
همه بودند از کرور با کبک که میرشکار میگفت و دیت کبک دیده شد دیر سوار شدیم کبک از دهنه
بالا رفته بود کوه سخت است سنگلاخ و درخت بوته زیاد دارد و میان بوته ها کبک زیاد است در نپستان
واقعا باید کرور کرور کبک داشته باشد یک کبک من بزم تهنّت زیاد انداختند با قوچ خلی شکار شد
آفتابش گرم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است بنا خور دیم عضدالملک محمدخان و سایر
بودند محمدعلینان بیکر سکی یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واق تم تیمور میرزا آورد چشمه
آب صافی است بقدر چهارپسنگ آب دارد ایلات حمدان آمده بالایی این چشمه افتاده
تا عصر سر چشمه ماندیم بعد سوار شدم قدری بجای ایلات و کوسفند و مالهای آنها تماشا کردم چند روز است

۵۵ حالت خوشی ندارم پس مسمی است الله نقلیست میان دوختن مسمی مرغ دارد تو کا و مرغهای تشنگ

کوچک بسیار است



روزی که بنیت و مقم رجب صبح بقصد شکار جگر که دره و نیور سوار شدم با وزیر امور خارجه عماد الدوله
ویر الملک معتمد الملک و امور کرمانشاهان گفتگو شد آنها مرخص شدند مامم جار و شمال دره و نیورا
گرفته راندیم حاجی شکارچی آمد گفت پیاده جگر که چم است شکار میشود برادرزاده میر شکارم
ما خوش شده مرده است میر شکار کسل بود مامم از خیال شکار افتادیم بتفرج گفتا کردیم رودخانه و نیور
می آید بقدره و پست آب دارد اطراف دره املاک عماد الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل پیدا و کز و تشنگی
است این درختها هم عماد الدوله متصرف است عرض دره تقریباً هزار ذرع میشود و از دو طرف کوهها
سخت سنگی است که سواره و پیاده نمیتوان بالا رفت شکار دارد لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست
و کنار رودخانه برای شکار پیاده شدیم محمد علیخان آقا و جیه محمد ابراهیم خان محلاتی پیشینست
تیمور میرزا و غیره شکار بک رفتند عضد الملک محمد علیخان محمد تقیخان افشار میرزا حسین دگر
سلطان حسین میرزا امین جنور میرزا علیخان محمد حسنخان امین السلطان بودند موچو پلخان ناخو^{شت}

۵۶ فخر خنجر اسطه وحشی که از انقلاب هوا دارد بسیار کسل و ضعیف است میرنگار پیادهای جبر که پیچ
 که حاضر بودند بجنبل انداخت قدری فسیل کردند که نوک پروان آید چیرپ ندیم سوار شده قدری بالا
 رفیقیم در کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده تا عصر ماندیم طرف چپ دره که پستک غاری
 بود مهدقلیان آقاوجیه میرزا عبدالله میرزا محمد فرزند شلوت رفته بودند بر خمت زیاد و مشت بسیار پرتگاه
 غریبی بوده است پای مهدقلیان هم ختم شده می گفت اطاقی از پستک تراشیده اند جامهای وسیع
 و حوض آبی دارد که حالا قدری آب داشت کویا پاقا محکم بوده است مهدقلیان عضد الملک را هم
 بغار برده بود شب تفصیل غار را حکایت میکرد که خیلی بر خمت رفته بود حوض آب اطاق و صفحه های غار
 که اثر غریبی بود تعریف میکرد اما راه غریبی سختی داشته است خلاصه این دره همه جا همینطور کنار رودخانه
 جنگل سرد دارد عصر سوار شده با امین حضور صحبت کنان منزل آمدیم مقارن غروب منزل رسیدیم این
 دینو معبر تمام رزوار آذربایجان است که از راه بجا رکرو پس می آیند جمعی رزوار قراجه داغی غنی و سلماسی و غنی
 ملاحظه شدند دوات عماد الدوله که درین دره بنظر رسید

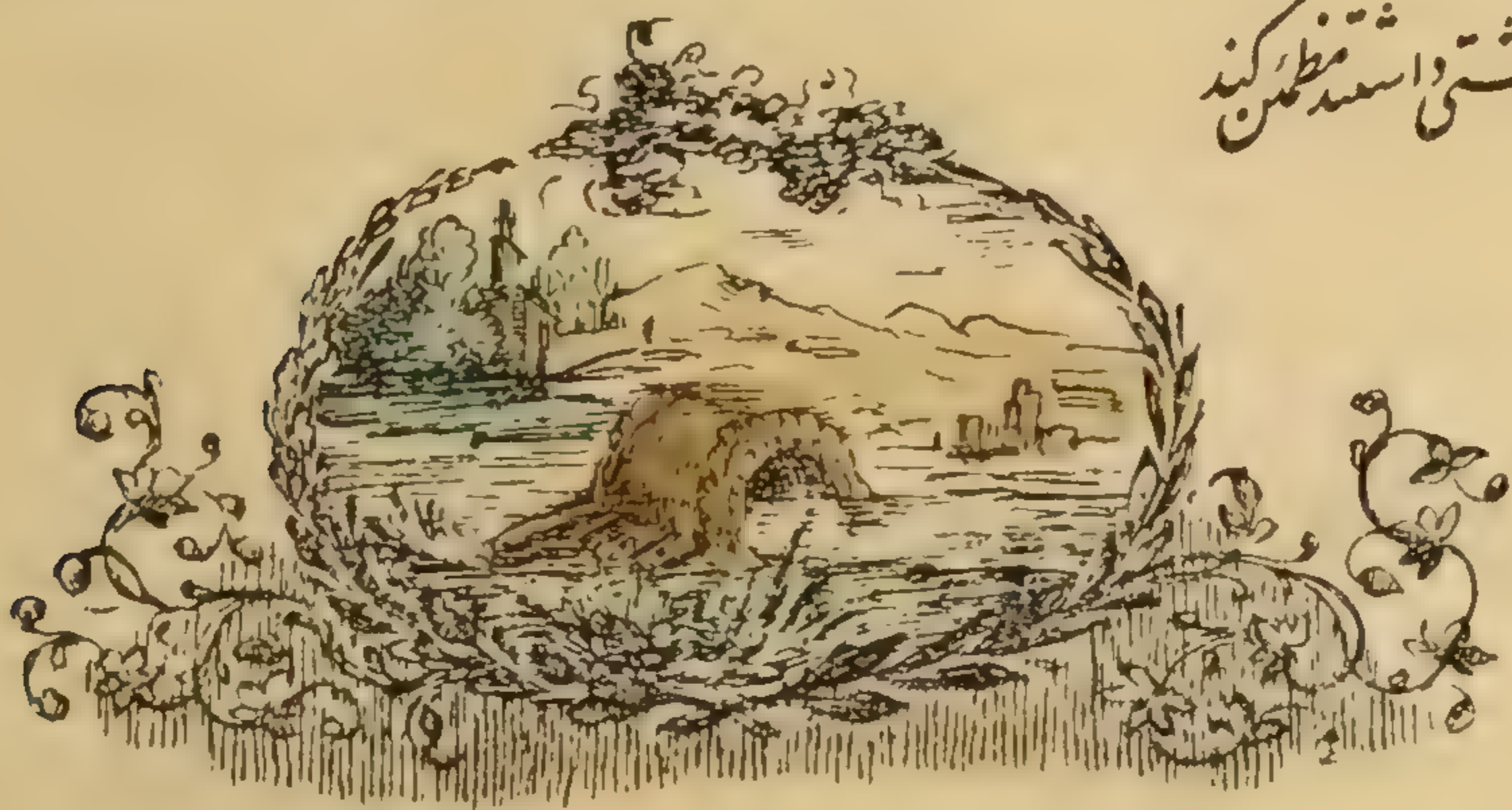
سمت است آزان اوزان ناریان برفت آباد که اشجار و باغ هم داشت

سمت چپ کچی چشمه سرداب

ملکراف کرده بودند که در طهران با خوشی و با شدت دارد حفظ و حسرت است بندها که موقوف بقضل خداوند

۵۷ عالم است شب بعد از شام مردانه شد این جنور با مور شد بکرمانشاهان بود و بعضی مظنن کرمانشاه

که دشتی است مظنن کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید به پیتون برویم سه فرسخ راه است با حسام پلطنه
مقیم الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه و پیر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد بکالک نشسته
نزدیکی پیتون اسب خواستم سوار شدم از پل چهار چشمه که دو چشمه آن وسعتی دارد و دو چشمه دیگر
کوچک است که شقیم محاذی این پل سمت چپ دی موسوم تحت شیرین است برای ملاحظه آثار پیتون
رقم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارتفاع چند ذرع صخره بزرگی
از سنگ تپطح کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودند که حالا اثری نمانده است در همان صخره شیخلیخان
و قفانه دوده را که برای کار و اسپر وقف کرده است جاری کرده این کار و اسپر ای میتونیم
شیخلیخان بنا کرده است اسم دوده موقوفه که آنطرف رودخانه کاماسیاب در دامنه کوه ملاحظه شده بود
قراولی و چمپیان است بالاتر از آن تقریباً بیست ذرع پشته ایوانی از سنگ پیرون آورده و اسکا

نقش کرده اند صورت داریوش است تجت نشسته اصل صورت و تحت رتبه و قدری خراب است تقریباً ۵۸
ایستاده است بقب بته روی در پای تحت ایستاده اند یک نفر که از همه عقبتر ایستاده است کلاه بلندی
شعیه کلاه نمدی شیراز پی در سر دارد زیر کلاه عریض و نوک کلاه خسیل باریک و معلوم نیست این یک نفر
مختصاً چه کلاهش اینطور است بانی کلاه ها کوتاه یا سر بر نه مستند سر دارد بزرگی پای تحت در مقابل پادشاه
ایستاده حرف میزند و یکی از اسپر اسم زیر پای این سر دارد افتاده است و دو نفر دیگر پشت سر سر دارند ایستاده
که گویا از اعیان ارکان هستند موی زلف سر دارند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین
است صورته از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده اند با چشم و عنکب درست نمیدیم
با دور بین نگاه کردم تا درست دیدم چشمه بی از زیر این کوه پسرون می آید که حالایک سنگ آب دارد بنا
ابتداء زیاد خواهد داشت کاروان پسرو می زیاده در صحرای واقع است بانی کاروان را شغلینان بکنه
است باغی هم بی دیوار صام الدوله در صحرای غریب کرده غالب خشت تریزی است چشم انداز خوب
دارد صحرای دارد و خوب پیدا است عکاسی افرتادم از منزل آمد عکس انداخت بعد سوار شده
قدری آنظر قمر فتم جایی است که میگویند فرما بکنده است یک ضلع کوه را با ارتفاع زیاد و عرض زیاد
ایوانی رکی تراشیده و خیال شده است در آن صفحه اشکال و تایل نقش کند تا تمام مانده است اما
کار بزرگی است و اگر کف نیست نزار سنگ تراش قابل مقصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام

۵۹ و شکارگاه و غیره بدینم نقش کنند انشا الله باید اقدام شود بوتهای گل خوب از میان سنگها سبز شده بود

از آنجا بمنزل آمدیم سر پرده باروح است پرستوک زیاد دیدیم که گرو را در هوا حرکت داشتند مثل انکیه از

میلاق تقبلاق میروند امشب یعنی کوه روهای که کرمانشاهانی روی کوه رفته آتش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص خوشان است که بھای سخت بالا میروند



روز سه شنبه بیست و نهم رجب امروز قرار بود سپاه پید برویم پیشانیه هم رفته بود معتمد الملک که از پیش کبریا نشانی

میرفت بملاحظه کمی آب سیاه پید پیشانیه را بر گردانیده بود منزل احاطه آباد قرار دادند که از پستون

تا آنجا سه فرسخ است صبح قبل از سواری حسام السلطنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه مجد الدوله

و پیر الملک ظهیر الدوله شهاب الملک سعد الملک را خواستیم در کار مظلومین کبریا نشانی که شکوشت الملک

و سعد الملک را کبریا نشانی با مو کردیم رفتند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فرهاد میرزا مرخص شد

بگرد پستان فت محمد رحیم خان میر تقی زاده را دیدیم تازه از طهران آمده است امروز قدری دیر سوار شدم

کسانی هم دارم که اسب خواسته شدم را ندیم که بھای این جلکه طبعانی دامنه و مجر است و از زمین

بی دره و تپه و امه بوده میرپ قدیم که آمدیم کوپتون بهان نختی ترکیب سبت است می چید رود کاما شیا ۶۰
 هم بقدری فاصله منزل در طرف چپ جاده بدره داخل شده دیگر دیده نمیشود دهاتی که در طرف چپ
 شد کوره بل و روی شیت تپه بل و روی قریه چهر متعلق با ولاد میرزا سلیم خان است و کر شاه ملکی هم
 سمت چپ واقع شده است پیشانی نه را که از سپاه پیدم مراجعت داده بجای آباد آورده اند قدیمی
 دیر رسیده بود عضد الملک فرستاد که در بنارگاه قدیمی تامل شود تا چادرها را بزنند رقم بالایی کوسی و سبت
 چپ جاده بنار پیاده شدیم بعد از بنار و قدیمی مکش و تامل کجا سکه نشسته اندیم منزل خیلی نزدیک
 بود سه ساعت بغروب مانده بمنزل وارد شدیم در میان هر پرده و منته قناتی است آب صافی دارد ^{لکن}
 کو ارمیت فضای سپهر پرده هم پاک نبود کھتم جاروب کردند اما با کثیف است منزل بدی است ^{بسیار}
 راحت نبودم امشب تقریباً چهار پنج ساعت از شب گذشته درجه شمال غربی سرپه درموانمود ^{کجه} ارشد ^{لطو}
 نامدنی شاع آن بمب جاراسرخ کرده بود و اینجالت امتداد پی داشت



روز چهارشنبه غره شعبان المعظم باید عبادیه برویم و چهار فرسخ کمتر مسافت است عبت اریستون یکسیر عبادیه رفتیم
 و کمینزل چته اضافه کردیم منتها اریستون عبادیه پنج فرسخ پسبک است با سحله صبح کجا پک نشسته
 رانیم همه جا کو بیستون دست راست طاق سظام هم در سلسله همین کوه است این کوها همه بنیک
 میات و ترکیب خیلی سخت کشیده شده است محاذی عمادی که بجلکه کرمانشاهان میرسد دره وسیعی از
 همین رشته پستون باز میشود که منتهای آن انست شمال موسوم بکشت است از قریه حاجی آباد که گذشتیم
 پنج کوهای کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعد یک مرتبه جلکه و منطخ میشود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوها
 دو میرود سمت چپ جاده آبادی مشرق است حاجی آباد کالیه بومار کهیز کووه سیاه پید^{نعلی}
 چادر زیاد از طوائف شاهسون بغدادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاده آبادی کمتر است
 و ماتی که ملاحظه شد مراد آباد است و بنجا کلان که بطاق سظام نزدیک است صحرا خاک و گیاه آن
 بشیرین بیان است نزدیک عمادی هم کاهی چمن خشکی بنظر میرسد هزار رادکنار جاده خوردیم مردم
 همه بالباسر سبی حاضر شده اند لکن بهترین کباب غالب نیستند بعضی اریستون سیاه پید^{نعلی}
 پاره یکسره عبادیه رفته بودند سواره پنجابی و لر و زنگنه و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل
 بودم چهار ساعت بغروب مانده بعبارت عمادی وارد شدیم فوج زنگنه و فوج قراکوز و تبعی احمد خان بنک
 پسر ناصر الملک ایاده بودند مردم شهر می آمدند استقبال نموده شده بود مردمان غالباً عبا^{نعلی}

۶۲ در نهایی و بند نقاب سیاه غریب دارند عماد الدوله هم بود عمارت عمادیه در کنار رود قرا سود واقع است
 رودخانه بزرگی است باینکه درین فصل آبش کم است بیت سنگ متجاوز آب دارد در بار امکان عبور نیست از نوع
 مرغابی و ماهی بزرگ دارد آنطرف رودخانه چمن و جلگه است که بشهر کرمانشاهان منتهی میشود از اینجاشهر
 یک فرسنگ سبک است و شهر در امنه کوه و تپه مرتفع واقع شده است باد و زمین خوب دیده میشود
 اردو در همین بیار عمارت بطول رودخانه واقع شده است مجرای رودخانه از شمال بخوب و منبع آن
 روانه کردستان است عمارت عمادیه بسمت شهر کرمانشاهان چشم انداز خوب دارد سمت عمارت اندرون
 باغ بزرگ و حوضهای آب نمایی خوب است تا سردر پی که آنست آن اندرون است عمارت اندرون هم خوش
 و پرورته عمارتی است و همه را بوضعهای خوب و طرفش سنگ ساخته اند حمام خوب بے دارد رفتم اندرون عمارت
 دیدم جای خواجه و عماد در حرم خلوتهای علییده است عمارت پرونی هم که مشرف بقرا سود است خوش
 عمارتی است سه مرتبه ساخته شده طالار و در و و اطاقهای خواب راحت خوب باز نیست دارد اما چون
 رو مغرب است از چهار ساعت بغروب مانده همه اطاقها را آفتاب میکشد و محمد تقی خان مشیخت امر و بخش
 علیقمی خان مشیخت پسرش هم آمده است آنطرف قرا سود عماد الدوله اسباب آتشیازی یاد حاضر کرد
 بود شب آتشیازی کردند خیلی خوب و اناد و عمارت می آمد اذیت کرد



۳۰ روز پنجشنبه دوشنبه شعبان امروز ما بیا کپل بودم قشیرۀ عارض شد زبانم بار داشت قدری آهسته

کردم خدا را صلاح امور ظاهر و باطن کند و همه کسالتها را علاج کند در طهر آن با خوشی با باقی است

بحکیم طلوزن ملکراف کرده بودند که از فرمکنیا بدوان فسانه باغبان باغ میدان ارک و میسوایزه



پیانوزن مرده اند

رو جمعه یستم شعبان در منزل توقف شد کسالت باقی است اما از یروز بهترم ما را اشعر برای اصلاح

خوردیم پیشی میخواست بودند هوا گرفته بود ابر زیاد داشت احتمال بارندگی میرفت باد سختی کرد الود می زید ابر را

متفرق کرد از فرا سوماهیهای بزرگ به هیات صید کرده بودند بنایه ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



کلیۀ از فرا سو آب طاق بطام و غیره میسکنین و ناگوار است

روز شنبه چهارم شعبان از عمادیه حرکت نکردیم حالتی بحمد الله تعالی خوب است صبح زد که برخواستیم

هوا طراوت پیدا کردیم شبی ریباریده است در زمین رطوبتی است سرکه پستون اسم برف ده است

هوا سوزنده داشت امروز و زرا و اعیان اردو و علمای کرمانشاهان بجنور آمدند بعضی سواران ۴۶
 کرمانشاهانی در چمن جلوه عمارت اسب بافتند بازی کردند تفنگ انداختند سربازهای قزوینی هم با تفنگها
 شاپوش تیراندازی کردند یک تیر توپ هم با کلوله بنشاندند و خند زدند اما بواسطه ازدحام مردم
 و تماشاچی دیگر توپ نمیداختند عصر مشیرالدوله وارد شد از اسلا میل از راه حلب دیار بکرو بغداد ^{است}
 با وزیر امور خارجه بجنور آمد صحبت شد شب بعد از شام مردانه شد امین السلطان محمد حسن خان
 علیرضا خان عضد الملک محمد علی خان آمدند قدری ماندند بعد خوابیدم



۵۰ روز یکشنبه پنجم شعبان امرو غنیمت کجاست بکشتن بطنان با طاق بطام فیسم حاجی محمد حسین معین التبی

و امین الرعایای تسدین که بعبات قه بود مراجعت کرده است کنار کالک بجزو آمد حسام اسطه

عماد الدوله ساید در کاب بودند سمت شمال عمادیه را ندیم ممد با خیابان است راه کالک خوب بود و در

خیابان اید کاشته اند از عمادیه با نجا تقریباً یک فرسخ است قدری بطاق بطام مانده خیابان تمام

میشود باید انشا الله قدغن کنم باز منقطع کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشاهان عماد الدوله

ساخته است قریه بطام متصل بطاق و سراب است بسیار ده کشفی است که فی الحقیقه مایه تصنع طاق و چشمه

این آبادی اباید ازین محل تغیر داده دورتر ببرند عماد الدوله در جلو طاق حوضهای بزرگ ساخته آبشارها قرار

داده است در مو پس زیادوی آب گفته قریب سیصد پست آب ازین چشمه جاری است و ازین آبشارها

بصحر میریزد حالا آب چشمه کم است و اتفاقاً فصل بهار اینجا باید خیلی بارش و با صفا باشد خلاصه دو طاق

جاری شده است یکی بزرگ راست و طاقی ملالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تخمیناً

دفع میشود عرض و طول هم همین نسبت خیلی اثر بزرگی است و بعضی خسرو پرویز ساخته شده است در سطح

مواجهه یوان در قسمت پائین مثال خسرو ابالباس حرب و اسلحه سواره مجسم از سنگ پروان آورده اند

هیأت و اندام سوار و اندازه و قواره اسب از طبیعت حالیه بزرگتر است نیزه در دست خسرو است و کیش

تیری دارد پای چپ اسب که برپشته از سنگ پروان آورده بودند از موضع ران منیدانم دست کد

پروت بی رقت سنگته شده است شاید در استیلای غرب اینطور کرده باشند یک دست خسرو را که ۶۶
نیزه گرفته است قدری از سر اسب سنگته شده است بدین شکلی از دویصد هزار دست اینطور جاری
و نقاشی این صفت در پستی میتوان ادعا کرد که گمراه شده است اعضا قناسب اندام دست کمان
مهم بجای خود بکار رفته حالا محال است کسی تواند اینطور جاری کند و ماسب اطوری قلم رزده است که موبو^ش
میشود اسب هم رزه پوشش است و حلقه های رزه را چنان نموده و بایکدی می پیوسته است که ملاحظه آن جهت
انگیز است زین و برک اسب نیزین فرنگی شپه است ساعری اسب بازو نمایان است منکوله های زیادی چنان
کرد ما حالا رسم دارند در سر و گردن اسب مست و دو منکوله دیگر خیلی بزرگ و بلند از دو طرف عقب
آویخته است بجای ترک بند یا عوض کاب یا محض زینت بوده است صفحه بالایی این مثال با صورت خسرو است
ایستاده است شمیر راستی بطور غدا ره های قدیم در جلوه و پاکداشته یک دست بعد آرد تکیه کرده دست
دیگرش بدست موبد موبدان است که در پا خسرو ایستاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد
و کجبتی است لباس خسرو تاجی مکرل بجا هر است و گلجه کوتاه که آویزهای جواهر دارد و شلوار تنگی در پا و پاشنه
که همین کفشهای فرنگی متداول حایه شپه است طرز لباس موبد موبدان هم بهینطور است غیر اینکه تاج و جواهر
ندارد طرف چپ خسرو صورت زنی است که گویا شیرین باشد در یکدش برقی است و دست دیگر را بلند
کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی ملکه انخلیس و فرانسه مشابته دارد شل بلند و ش

شیرین است بطایفه آن پستی است که در پهنک معلوم نمیشود چه پست است با شش رخ لب پس مندی و قعا

دارند و فکلی است در سمت راست طاق صورت شکار جگر که خرد است که در مرداب و نیز از بازو و رق و کمر می کنند

شکارشان از خوک و مرغابی و ماهی مرکب است خسرو اعیان دولت و غله طرب در زور قمانت شده اند از

نیز از باخوک میدوانند خسرو با تیر سید مطربان و غیشیان که بعضی زن هستند آلات طرب مخصوص حک و دست

دارند فیلهای زیاد حجاری شده است که بعضی جگر که میزنند و بعضی شکار را حمل میکنند این اشکال با اینکه ^{حک}

در ریزه کاری شده است چنان خوب نقش شده است و فیلهای و خوکها را طوری خوب حجاری کرده اند که ^{عقل}

حیران میکند بالای این صفحه آغا غنی خواجه باشی محمد علی میرزای مرحوم که از طو اش کیلان بوده است حیات

صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و خندان و له پیرش و پیر کوچک دیگر را داده است حجاری نموده خود آغا غنی

را هم با بیات مکرده ایستاده در جلوشاهزاده نقش کرده اند طوری بد و پقا عده که واقعا متوجع است و طاق

راضایع کرده است و بسکه بد حجاری شده روی اشکال ارکت آمیزی کرده اند استحقاق یا تصنیع طاق شده است

مقابل این شکارگاه خوک و صفت است طاق شکار جگر که مرال نقش شده است در اینجا پادشاه ^{ره}

ایستاده و خیز بر کی با لای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدوانند اینجا جگر که

سوار اسب و شتر پیوند داشته های مرال است حمل کرده اند بعضی از اشکال انیظرف ناتمام است که از ابتدا

ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی و کل و بوبه است بطرخیلی خوب و دست نقش شده است

۶۸
 بنحوص در جلویوان که خلی خوب بنت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملکه نقش شده است
 یکی شکسته افتاده است ریکری بی عیب باقی است در وسط دو ملک نقطه وسط قوس هلال پهل
 رو ببالا که یاد آن عصرشان دلتی بوده است از پست پروان آورده اند بسیار متاخر جاری شده است
 در خارج طاق پله با از سنگ ساخته اند که اگر که به بالای طاق میرود لکن از آن پله ها بالا رفتن خالی را
 نیست چند نفر که رو که شب در میون قدمه اند آتش میگردند اینجا آمدند از پنکهای صاف جاهای
 سخت بالا میروند که در قی میچکن و سح حیوان نیست بسیار میعجب بود عکاسی مدعکس طاقها و عمارات
 برداشت اما یادگار که مردم درین سکها نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق و ا
 طاق یکری است که چکتر مثال و فسر تجاری شده است اما به خوبی و دقت طاق اول میگویند
 شاپور و سپهر است خطوط پهلوی هم نوشته شده بود ترجمه آن پیش عمارت و له و له ملاحظه شد اینجا
 ترجمه

اینکه صورتش اینجا است بهترین پرستاران دین مرز است شاهشاهان شاپور اصل پادشاه
 ایران و عراق عرب است خدای خدایان پرستاران بنسب مرز بهترین پادشاهان سرفریان
 شاخ آسمانی میسر شدند خدایان پادشاهان فارسی

ترجمه لوح دیگر

۶۹ صاحب این صورت بهترین پستاران بنام سمرقند و او زنی شاه پادشاه ایران و عراق است

اصل آسمانی و بهترین جبهه او از طایفه سمرقندی شاه شامی و ده و زنی است

ازین یوان که میگذرد و در روی پهنی که گویا سه صورت نقش شده یکی زردشت است دیگر شاپور و زنی
یک نفر دیگر هم در زیر پای شاپور و زنی افتاده لکه کرده اند و در سر زردشت طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده است

بطوریکه حالا در صورت پیرپس است کشیده میشود بعد ازین طاقها و اشکال عمادالدوله خوشخانه ساخته در

آن یوان عمارت عالی بنا کرده است درین کنار بسیار است یک تکه چرخه آورده بودند و در

از زیر خاک پرون آمده در کنار دریاچه گذاشته بودند خوب حجاری شده و بی عیب مانده است یک صورت

مجتهد بهیات تجاریه قدیم از زیر خاک پرون آمده اما صورت و سیاهی آن درست معلوم نیست شکل

و اندام آدمی است بزرگ گفتند لرزه اعتقادی باین سنگ دارند در لرزه و تب و نوبه و سایر امراض بخورد

کشتن سایر نذورات بپایین سنگ می آرند و غالباً محروم میروند بالطبع مردمان باده و احمد خلد

امروز هم پهل بودم اشتها نبود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خوابم

عضد الملک معیه المملک حکیمباشی طلزون میرزا علیخان محمد قلیخان محمد علیخان و غیره بودند

عصر بعد ازیه مراجعت کردیم سرآب قریه بظام که در میان عوام بطاق پستان مشهور است در او

متجاوز از یکصد سنگ آب دارد رفته رفته کم میشود در بهار پیش از نفث شست سنگ باقی میماند و این آ

بزارع و قرا معینه قمت می شود مراد حاصل چنانکه بود سرخپه کاو بند و این بلوک که ازین آب مشروب
 میشود در فای بلوک ببطام میویسند و قصبه بطام که سنوزا نام رقله و بیوتات آن معلوم است پس بدین
 دورتر از محلی است که حالا دیکه ده بطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل توقف شد همه آمدند رفتند و زیر امور خارجه ناظم افندی شازده اف
 مقیم طهران و فنی افندی شبنه عثمانی متوقف کرمانشاهان انجمن را آورد میرزا نادین کارگذار معمار خارجه
 کرمانشاهان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحدیه انجمن بودند آقا حسن پسر حاجی خلیل تاجر عرب هم که در
 کرمانشاهان تجارت دارد میخواستند آدم خوب در پستی است بجنور آمده بود عصری با توپهای کرمانشاهان چمن
 جلوی رت نشانه گذاشته تیراندازی کردند تا شامچی از سر مقوله بود بسیار خوب تیرانداختند همه کله‌ها
 بنشانه خورد کمتر اینطور تیراندازی توپ دیده شده بود که یکی خطا کند فوج قزوینی هم با کمال شکوه و شوق
 کرده با تکتک شاپو تیراندازی کردند سواران شکوی لرستانی و کرمانشاهانی سب با خنده تکتک

۷۱ زیاده انداختند عصر خوبی گذشت شبم آتش بازی خوبی در جلو عمارت شد



روز سه شنبه ششم شعبان امرو صبح سوار شده به گشت و پیر خیر قم با محمد الدوله حبیب الله خان سرتیپ
ساعده الدوله محمد حنیفان سرتیپ نزد قدری صحبت کنان سوار فسیم بعد کالکه خواسته و شمال را ندیم در
کوه سنکی نخعی تنبار پیاده شدیم محض الملک میرزا علیخان محقق محمد قلیخان مشیخت مت محمد قلیخان آقا
میرزا محمد خان حسینخان مشیخت بودند در مقابل اینجا که بنا خور دیم کوه سنکی نخعی مثل دیوار صاف بود و
کوه رو که پریر و در طاق بطام کبوه میفتند اینجا هم پربند در کمال چاکلی تا بالای کوه رفتند خیلی قدرت و چاک
میخواهد همه قلیخان هم خواست عقب آنها برود چند قدمی رفت عاقر شد و ماند با بچه های در عین
پیر خستی بی آسمانی صرف شد و نفر شاهسون بعد ادی یک که برزده بودند آوردند طوایف شاهسون
امسال بواسطه بی علفی عجب متفرق شده اند از غمادی تا اینجا که بجز اقا دیم بلکه و صاف بود از اینجا بالا
سکلاخ و دده و تپه است کالکه چندان خوب نیست یک باندی کردند مانند منم بود که کالکه میکشد
اما با احتیاط سوار اسب شدم این دره را می است که اگر ما نشان بر بانج میسرود در دامنه کوه

۷۲ مواجه اشجار و آبادی پیدا بود گفته گفت است قریه پر خیر این طرف است سرود: بسیار کثیف است
 از دامنه کوه که سراب چشمه است همه جا کنار خسر با دخت پیدا و کرد و کاشته شده است بهار بایه
 خیلی با صفا باشد و انتهای این اشجار متصل بدامنه پکوه بخشی عمادالدوله ساخته است و حوض بر کنه
 که پاشویه و لبه آن سنگی است خیلی وسیع خوب آب بسیار صاف و پاکی دارد که از کمال صافی گبود است
 قدری بر تال و عصرانه و چای خوردیم عصر مراجعت بمنزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ماندیم و زرا و غیره آمدند و تحیف اردو و کسر کردن بعضی تجملات ملزمین گنا
 گفتگوبود مشیرالدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتعه حاصله کرمانشاهان اخوان پسته بودم امین السلطان
 آورد دیدم از چیرینه نونه خریداری شد مخصوصا کلاه نمد خوب ساخته اند خیلی پسندیدم



۷۳ روز پنجشنبه شعبان این چند روز و بعضی شجرات تنفر جمع شده بود یکبار همه را خواندم ختم کردم

آقا پید صادق میگوید که منجمدیش از حرکت ازل و عتبات و ندبا پیرای خودشان و آقا شیخ محمد حسن شیرعده

و آقا شیخ علی که از عتبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر خمام رفتم

حالت شهر کرمانشاه و ملوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهر کرمانشاه آن تقریباً مقبره از خانه دارد و متجاوزانسی تمام عمومی غیر حمامهای که در خانهها و محضی است

کاروانسرای تاجر نشین و معتبر ایغیر آنچه برای قوافل و زوار است شش کاروانسراست راست بازار معتبر کرمانشاه

از میدان توپخانه ابتدا شده بدرواز و سر قبر آقا منتی میشود آب معتبر این شهر پسندانی است که از سمت شرقی شهر

می آید باغات آنست مشروب کرده بخش میرسد و غیر این هر آب سه قنات دیگر هم هست که بیوات و باغات

شهر مشروب میکند با حمای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اما این شهر مرکب از کله و رکنه

و قدری کوران سایر طوایف شهری قدیمی غرب است که تخمیناً هفتاد هزار نفوس است و در غالب فصول

ارضاد و دارد و مترد و جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که شپشان ^{علینا} از حاجان

رکنه بنا کرده و مسجد آستان از اجماعین ساخته است دیگر مسجد و مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد و آستان

عالیه مشیره محمد علی میرزای مرحوم زن نین العابدین خان پسر حسینعلی قاجار و مسجد عماد الدوله است که تازه ختم

و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تقسیم اوقات شبان روزی نصب کرده است صنایع مخصوصه این شهر

علاوه بر آنچه در سپایر بلاد معمول است صنعت تشح سازی است که از کل پنجه در نهایت غنی و کمال متینا
 ۷۴ میسازند. دیگر صنعت نمایی است که کلاه نمد و فرجی و غیره را نسبت بسیار جان بهتر و پشتر میسازند عالی باها
 درین شهرست عمارت دیوانی معروف این شهر عمارت و باغ به هم متحد شده میرزا قلع حاجی کریم مشهور
 بدکشا که عمارت آنرا عمادالدوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار آن مشرف بمیدان
 توپخانه است عمارت کسکول متصل به دیوانخانه اندرون بزرگ متصل بعمارت کسکول عمارت پدستان جنب
 عمارت کاخ مایین اندرون و عرش آئین عمارت عرش آئین پشت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان
 عمارت کسکول و دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چاچارخانه پشت باغ میدان سپهبارخانه
 سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان توپخانه که فی الحقیقه جلوه خوان عمارت دیوانی است محبس دیوانی طرف
 جنوب دیوانخانه تقاره خانه جنوبی میدان توپخانه سمت شرقی کرمانشاهان الی پستون جلکه حاجی آباد است
 قرا و مزارع آن غالباً مملکتی قایمان و اعیان کرمانشاهان است آب منحه و من ارد بقنات و چشمه مشروب میشود
 و پشتر زراعت این جلکه کندم وجودیم است فایده مختصرم از پنجه و غیره دارند زارع این سمت از طوائف مقرر
 و خوش نشین است از سمت شرقی بامی شست منتهی میشود ببلای کرمانشاهان این سمت است کوه سفید
 که فاصله جلکه کرمانشاهان بامی شست است از کوههای بزرگ شمرده میشود و سلسله همین کوه بفارس میرسان
 منتهی است در نهادن این سلسله را کرد و درختیاری زرد کوه میمانند درین کج متعلق بکرمانشاهان

۷۵ قرا و مزارع بسیار است رعیت آن متفرقه است و آب چشمه و قنات زراعت میکند

جهت شمالی میان در بند است طایفه تولای واحدند و بستونی و لر در نخله زراعت می کنند آن محلی

در آنکه عبید از مصرف زراعت فاضل آن بر اسود داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است

طرف جنوب با کوه سفید محال در و فرمان است که آب قنات و چشمه زراعتشان مشروب میشود رعیت اینجا

متفرقه است تخمیناً پست و دوشه قریه دارد غالب زراعت این سمت کندم و جو و فانیه مختصر است در انتها

این جلگه طایفه عثمانوند ساکنند که بفرج کردی پسر بازید بند و منتهای همین جلگه بیلان است

مابین مشرق و شمال در سایه کوه پرو و کشت طایفه پاییزند ساکنند آب این سمت چشمه و قنات و پشته زراعت

دیم است و این سلسله پرو و پستون مجر و واقع شده بجای اتصال ندارد

مابین شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت

شلوک است برنج نیلوفری معروف محصول این سمت است

جنوب شرقی رودخانه کاما سیاب است که جلگه چمچال و صحرای شرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت

شلوک و کندم و جو و پنجه و غیره میشود



روز جمعه دهم شعبان از عمادیه بعزم ما بهیشت حرکت شد از عمادیه تا ماهیشت پنج فرسنگ مسافت است
 و از شهر کرمانشاهان چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عمادیه پیرون آمده سوار شدیم عمادالدوله و شیرالدوله
 و مقصد الملک بودند بمسافتی نعل بزرگ قدیم که بقراسوبسته اند عبور کردیم کاروانسرا و دی هم آنطرف بود کاروانسرا
 چون محل توقف قافله نیست قدری خراب شده است بهما دالدوله حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طولید اسباب^{طویل}
 کرمانشاهان قرار بدید از اینجا گذشته از کنار قریه موسوم کبیریز که دو آباد پر دختی است و در سمت چپ واقع بود
 که ششم سجاده رسیده سمت کرمانشاهان اندیم هوا سپرد بود و اطراف بنه داشت باد سرد پر کرد و غباری
 از پشت سر میوزید با وجود آفتاب هوا تاریک و گرفته بود در کنار شهر بالایی تپه مشهور به تپه فتحعلی خان رفته تمام شهر
 نمایان بود از تپه دیگر مشهور بچاخسرخ که میان باغات آبادی است و چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانه ها و مسجد
 و بازارهای شهر دیده میشد کرمانشاهان شهر مقبره ای است سرابی که شهر را مشروب میکند آب زیاد دارد
 تقریباً از دو فرسخ بالاتر از شهر تقسیم شده نهر جاری است همه جای این دره باغ و درخت است بسیار دره بار و بار ^{مست}
 قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جا بود آب زیادی هم مثل شکر گلوار دم قلعه حاجی کریم میجوشید پیاده شده فتم
 داخل عمارت شدیم دو دست عمارت است عمارت اول دوشی در وسط دارد یورت زیادی داشت موضع ^{بسیار}
 ساخته اند خیابان خراب است تعمیر کلی لازم دارد از اینجا بجایاط و باغچه دیگر میرود سمت عمارت است وسط ^{من}
 کوچک است و درخت کل میوه دارد سمت شمال غربی آن باز است تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز

۷۷ و منظر بسیار خوب دارد اینجا پکوی کوچکی ساخته و جلوه برده اند که همه جایید است سر قریا که معبر قافله و زواری

خوب دیده میشد اجماع زیادی رزن مرد تاشچی بود قدری بادورین نگاه کرده بعد نما خوردیم پیشهنتا

بودند میرزا محمد خان امروا سب زین رده بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچه باغها میگذشت عبور کرد

براه رسیدیم آسیای بسیاری درین کوچه باغهاست برجهای آجری محکم بلند دارد کالکه خواسته نشستم

یکسج را ندیم تپه و ماهور تمام شد بابت ای جلکه ما بیدشت رسیدیم راه کالکه طرک است افتاد جاده متعار

سمت چپ ماند الی و فرسخ دلت و صحرای خود و کوه کرمانشاهان محبوب میشود بعد خاک ما بیدشت است

جلکه ما بیدشت بسیار وسیع است دلت آباد زیاد دارد زراعتش در کوه و صحرای غالباً دیم است و در

چهل تخم در زراعت دمی ارتفاع دارد گیاه زمین خاشتر و شیرین بیان و بعضی ها چمن است سیاه آب و طلا

زیاد دارد که تازه برای او کالکه پلهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا چشم می رسند جلکه و منطج است

دو ساعت بغروب مانده برابط ما بیدشت که قریب اردو بود رسیدیم فوج کوران قلعه بنجیری بر سر تپه

خان پیر مرحوم پد الله خان کجی را نایاده بودند اسب خسته سوار شده رفتم فوج را دیدم جوانهای خوب

داشت لشکشان فوج بنجی باید عوض شود بعد وارد منزل شدیم چادر و سر پرده که تازه رسیده بود

بودند خیلی خوب و باشکوه دو خیمه بودند شب بعد از شام مردانه شد پیشهنتا بودند هوا قدری سرد بود

ناین شهر کرمانشاهان ما بیدشت در اوایل راه کردند کوه سفید و چشمه موسوم بعین شش است که راه کالکه

از انجا ساخته بودند از عمارت الی ماهیشت هاتی که در دو طرف اوید و میشد از این قرار است

سمت راست

بی جان سراب بجز قلی خالصه سراب مت سراب سفید چشمه یاری لوشان ^{در که چهار}
 قشهر و زکمه چغابک ^{چشمه} قشید ^{چشمه} بی ریا ^{چشمه} حاله چار ^{چشمه} علی ^{چشمه}

سمت چپ

سیاه پد قاصین سوار بزکدار ^{چشمه} کهنور ^{چشمه} قربانستان ^{چشمه} چشمه علی ^{چشمه} کوشن ^{چشمه}
 سنگ سفید بانگه تیکش ^{چشمه} کوده ^{چشمه} کهریز ^{چشمه} سراب ندرخان ^{چشمه} سراب حاجی عباس ^{چشمه} چشمه
 طوع اللطیف ^{چشمه} سادات ^{چشمه} جامه شوران ^{چشمه} بل نام

رو خانه که از ماهیشت میکند موسوم بر گانت منبع آن از پیر فیروز آباد اول خاک لرستان است

پیشکو و ز الواب در ابتدای خاک کردستان ملحق شده بقراسو میریزد



۲۹ روز شنبه یازدهم شعبان منزل مرور آباد است راه را پنج فرسخ گشتند آتش فرسخ سنگین بود صبح برخواستند

بودم بجای که نشستم مقدم الملک بفوج کوران لغامی که داده تقیم میکرد قدری با جسام پهلوان صحبت شد علیرخان

مرتیب اسبی مشکیش آورده بود از نزدیک کاروانسرا دیده بسیار کیف دل کو چکی در کمال سرعت بجای که نشستم

از طرف است و چپ جلگه صاف و مستقیم است علما و سادات و طوایف رنگه و کلهر و سنجابی و غیره دین

جلگه ملاکند بمسافت دو فرسخ این جلگه کوه منتهی شد سوار اسب شده بالای تپه بنهار پیاده شدیم باد

نگاه میکردم کوفته و مال این یاد در صحرا بود دلت آبادی زیاده مست بعد از نهار برای شکار کبک سوار

شدم نزدیک نهارگاه قریه لاله بان ملکی محمد رضا خان پیرتب فوج رنگه بود قدری پائین مرزعه دیگر موسوم

بلاله بان ملکی خوانین کلهر است اینجا با دره و تپه و کوه است جنگل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک

آبادی است درختهای بزرگ و کهنه را قطع کرده اند اشجار جنگل همه کوچک و تازه است از پای سردخت کبک

ساری اصلان امین نظام مهملیخان آقاوجیه محمد ابراهیمخان شیخ دست محمد علیخان پهلوان

عصه الملک میر شکار قوچی باشی و سایر بودند پنج کبک در هوا زدیم قوش هم انداختیم لکن بوی

جنگل قوش نمیتوان انداخت همیطور شکار گران آمدیم تا انتهای کوه که بدیده منتهی میشد کالک و مردم از راه

آمده رسیدند بجای که نشستم جلگه دیگری منتهی شد که از سمت است دره و تپه داشت و از طرف چپ

صحرای صاف طولانی بود درین جلگه آمو هم دیده بودند این صحرا موسوم به زیری است سمت است

جاده ملک و سامان بخانی است و طرف چپ مسکن و ملک کلهر صحرا بویه زیاد دارد با کاسکه آدم تا بکوه ۸۰
 نقل سنگن رسیدیم اسب خواسته سوار شدیم از پیراهن راندم کالسه و مردم از راه می آمدند این کوه هم جنگل بود
 و بادام تلخ و بویه زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه سختی پائین آمدم بجلکه مارون آباد رسیدیم اول آنکه
 ملاحظه شد کریم آباد ملکی محمد چرخان سرتیپ کلهر بود الی کهر پشنگ دره و ماهور بود باز جلکه و مستطع شد از طرف
 تا اینجا غالباً خط راه رو بجنوب بود اینجا شمال غربی حرکت کردیم و همه جا از منتهی رو بدماغه کوهی اندیم که
 سمت است جاده واقع بود جلکه مارون آباد چندان وسعت ندارد بده بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از اینجا
 بخار و انچه بعد از آن مارون آباد است عمارتی محمد چرخان سرتیپ کلهر ساخته است دلمات اینجا خست
 و بسیار کثیف است فوج و سوار کلهر پستاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود
 همه جاده و انده تعجیل بارد و وارد شدیم منبع رودخانه مارون آباد پیر آب سرشور است که از نزدیک قلعه
 می آید دلمات آبادی که در جلکه مارون آباد دیده شد

طرف راست

چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرته چاه بک چاه زبر

سمت چپ

ذالکه و پیسید خلیل لاله بان لایه کوه لاله بان سید عجم

آبادی که در جلکه زیر بی نظیر رسید

۸۱ سمت راست

مستوان حسن آباد روبرو

سمت چپ

شوان



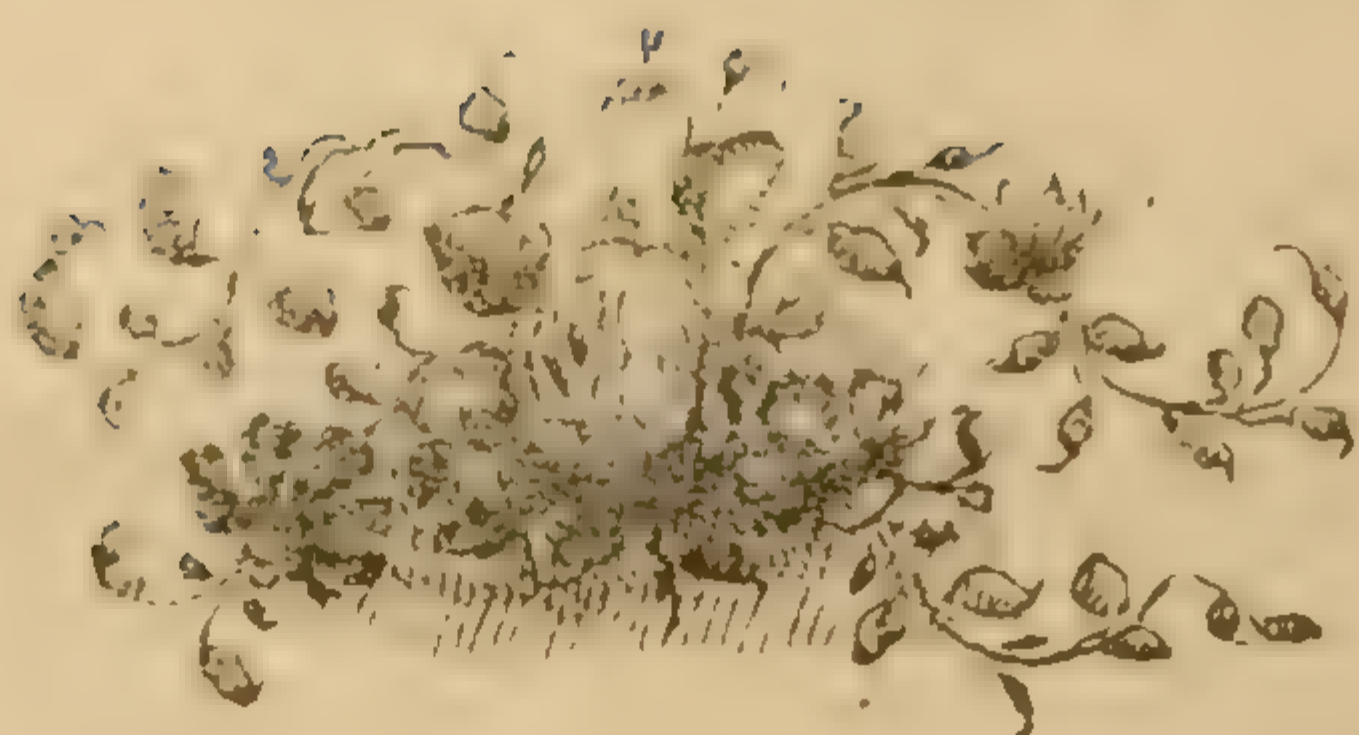
روگشیده واروم شعبان ابطه خستکی دیروز در بارون آباد توقف شد قدری پول کفتم بلبزین کباب
دادند بجدانته عالم بهتر است کسالت تحقیر یافته است معیر الماکت هم تب کرده بود اظهار تقاضا میگرد
از قرار اجبار بکلاف که اینجا رسید کارفرمانه فحش است مارشال بازن باشتاد سزار قشون و ملرواست
حرب در شهر متسلیم قشون پروس شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصور
خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حقار و درنا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد
موا می اینجا طبعاً ما ملایم و ناسازگار است وزیر امور خارجه هم بر شیب بقولنج سخت مبتلا شده بود حال
بهتر است

جلکه بارون آباد که حاکم نشین کلهر است جلکه است کم عرض طولانی که طول آن از رستپان بخاک
گرد گشیده شده است و عرض آن در فاصده دو کوه از نیم فرسخ و یکفرسخ میگذرد موا می این جلکه بیلا^{مین}

آن چمن است قراوه مزارع زیاد دارد دور و خانه ازین جبلکه میگذرد یکی در دامنه جبال شمالی قریب قریب
 ۸۲ بارون آباد موسوم برود سرشور است که از تنگ سلیم گذشته برستان می رود و خانه دیگر که از کوههای
 شمال غربی همین جبلکه جاری است رود برف آب است که از قریه برف آب میگذرد منبع آن تقدیباده
 بالتر از بارون آباد و زاینده رود است در انتهای جبلکه بارون آباد برود سرشور طحی شده برستان می رود
 حد و این جبلکه از سمت شرق و شمال سپیده کوئی است که این جبلکه را از جبلکه ماهیدشت و زپیری جدا
 میکند و فاصله میان کلهر و پنجابی است الی گردنه کوله بان که سرحد کردند و کلمه است حد شرقی و
 از شرق جنوبی خاک لرستان است و سرحد آن قلعه آخوند مشهور بهریم از سمت جنوب و جنوب غربی
 بمسافت چهار منزل مندلیج محمد و میشود دو منزل آن که کفر آور و کیدان باشد میلاق و دو منزل دیگر
 که دیرمان و ایوان و سوار باشد قشلاق است همین آب سوار است که مندلیج را مشروب میکند و اگر
 قطع و سد شود مندلیج خراب و بی پکنه میماند درین خاک چشمه مرتفع بسیار است و شکار زیاد دارد
 خاصه کوهی که در سمت چپ پشت بارون آباد است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد پشته مواش و متاع کلمه



۸۳ روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل امروز کردند و پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته بکالکد نشسته و شبها
غربی را ندیم و طرف اه کوه است اما کوههای پست است و جنگل لمبوط دارد راه کالکد بدینست من
سنگلاخ است لکن سنگ اه چیده اند بگردنه کوله بایان رسیدیم گردنه مختصری است از اینجا میریزد
کوهها از دست نزدیک آمده دره سنگی حادث میشود قریه خسرو آباد ملکی خسرو خان دانی ملک نیاز خان پسر
درین دره واقع است ده مختصری است در کوله بایان ملک نیاز خان سرتیپ صاحبش آمدند بعد از خبر
داد و دیگر دیده شد موسوم بحشیه که باز ملک خسرو خان است از اینجا کم کم دره وسیع و عرض تنگه میشود
لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کردند در کوه سمت راست جاده در میان دره سنگی سختی واقع بود
نزدیک کردند عباس میرزا بجهنم آمد قدری صحبت شد از جنگلکه پائین کردند زده شده است شعبان
شام مروان شد میرزا علیخان و غیره بودند بعضی احکام و نوشتجات در حضور مانده بود خوانده و ملاحظه شد
اینجا بنسبه از مارون آباد کرم تراست امروز کل کرسن یاد آوردند گفتند از ریجاب است در ابتدای جنگله
کردن پشته کوه جنوبی کوی است مرتفع موسوم به کچل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک بکله از محاذات این کوه
تجاو کرده قدری انیظرف محدود و خشتی میشود و در مقابل قصبه کردند کوی موسوم به نواست که از قلعه این کوه در
صورت صافی و سلامت بواجب که عراق عرب و شط دیا له و دجله را میتوان دید سمت چپ جاده در
ارزاه قریطیلم است که قلعه و باره کنند محکم داشته است حالا خراب است بعد از آن قرار مفصله



روز سه شنبه چهارم در کینه ترق شد مگر آنکه از قصبه برده آید و در آن بعضی مخبران
 لازم بود مگر آنکه مکرر اسب خواستم بقصد ملاحظه قصبه کرده و حول خوش آن سوار شدم. عباس میرزا
 تیمور میرزا معتمد الملک عتد الملک مد قلیخان امین منصور میرزا محمد خان حکیمباشی فلان بامروز
 هوا بر بود اما بنابرید از اردوی بقصبه کردند چندان مسافتی بود اول عبورمان از زمین راعی بود بعد از آن
 باغهای کمور و میوه بعد بکاروانسرای رسیدیم که از بناهای شیخیانی و منزل قافله و رزوار است قدری تعمیر لازم
 دارد جمیع بنیاد از اهل اردو و متشدد برای خریداری علیی طرف کاروانسرا بود از کاروانسرا که ششم است
 کوچه های تنگ و کثیف دارد خانه های کمی که یکدیگر پخته اند آبی که از میان ده میگذرد بجن و غن و کثیف است
 اهالی که در طبع خوش سیاه و خوب منظرند در هر خانه سنگ زیاد بود که عمو و عمه میگردند خانه با مشرف بیکدیگر در آنست
 حالی از مهابت نیست جمیع و خانوار زیاد دارد هر قدر از کوچه بالا رفتیم دره تنگ تر شد خانه ملک نیازنا
 خانه خوبی است کچ بری شده و پنجره مزین دارد خانه مکرر پنجم که منسوب ملک نیازنا است و زبان ^{نخلی}

خوب میداند خانه خوبی است همچنین می‌راند محمد خان در بعضی خانه های دیگر هم دیده شده خوب است

کلیه خانه های این صوبه متجاور از مقصد مقصد خانه است در انتهای آبادی له دره تنگ تر می‌شود باغها

زیاد است چشمه و سراب این دره از باغها که نشسته از آبادی عبور میکند در انتهای آبادی بجن صرف و خیلی بدو ^{بست}

بالا تر از باغها بالای تپه نعل کوی نشسته چای و عصرانه خوریم سار زیاد دیده شده مدتی تان شش سار در

زد کوههای اینجا پست و سخت و مرتفع و پر علف است می‌کشد گلب و شکار کوه دارد ملک تپه

خان هم در کاب بود ازین دره راهی که بواره و قلعه زنجیر کوران است خلاصه عصر معاودت شد شبانه

شام شخیه هما آمدند ملک نیاز خان بالای کوه کرند اسپاب آتباری حاضر کرده بود سوار بود بسیار ^{نق}

و پنهان شد



روز چهارشنبه پانزدهم شعبان امروز باید پای طاق برویم صبح برخواستیم سوار شدیم راه امروز نسبت
شمال غربی است طرفین راه مضاف دو تنه سیدان سبک و همای جنگلی است از سمت چپ جاده که یاق
رودخانه است که درین فصل آب زیاد ندارد گیاه صحرای شیرین بیان و غیره و بطبیعت راضی این دهن
گذشت است صحرای بارود و دلکشت است کوه سمت چپ جاده که جنوبی باشد پیشتر است و
مسکن دیرت کله است پشت کوههای طرف راست کوه و قلعه بنحیر و محل کوران است یک قازالا
ی پرید و هوازدوم محمد علیخان و ابراهیمخان بایک کفش مرغی جلوشته است دیدم خیلی دور یک قزوینی
هم قیپ و حسام السلطنه و عباس میرزا و پیشینتها و سایر همراه بودند اسب اتند تا ختم مرغ پرید
دور شد بالور اول تفنگ انداختم دوم افتاد همه مردم کمر تبه فریاد کردند خیلی خوب بودم بخودم تعجب دادند
علیخان مشکین حضور آورد و آنطرف دو حارس سفید نشسته بود تیمور میرزا چرخ انداخت گرفت خواستیم بنه
پیاده شویم همه جازمین شخم و خوانگاه کله و ریه و کیف بود رفتم در دامنه کوه سمت چپ جاده بنهار تمام
این کوهها کبک زیاد دارد بنارنگه و ماشف بهی محرقی آب موسوم بکرکاب بود بعد از صرف نماز
سوار شده بطرف جاده رفتم نزدیک دی موسوم بحریه که کنار جاده واقع است بجای که نشسته بودیم
که رفتم بجای و انیسای کوچکی رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کار و انسر با آنطرف
راه مایل با سخطا و رفته رفته پدید میآید و از دو طرف کوههای سخت و بلند و پر درخت نزدیک شد

دره تنگ شود نهایت این راه و این دره بدین هنر و دبار که از کجورمازندران بساحل دریای خزر میرود
و پیشتر دیده ام بسیار شبیه است راه پسنکواخ است برای عبور کالکه سنگها را بر چیده و سطح کرده اند
در سپهر از برای تاق که سابقاً بسیار سخت و متعذر العبور و صعب المسکت بود کتیبه مهندس راه کالکه
بسیار خوب ساخته است کالکه های صرمانه و تحت روانها پیش از مار سیده بودند و در حرکت میکردند
معطل شدیم در او اسطاین ده کاروانسرا و چند خانوار رعیت است که بنای آنرا مرحوم محمد علی میرزا
کرده است باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند بنای این کاروانسرا آبادی برای قافله و متردین
این راه بسیار نافع است این مکان میان طاق میگویند از اینجا بجای راه پسران میرود و از یک
طاق گرامی معروف که در وسط این سپهر از برای است رسیدیم ملاحظه راه سابق که معبر خلق بود باین
کمال حیرت شد را بنی است یکپا چه شک که از کثرت عبور مثل آینه صاف شده آید و شد اسب و قاطر
در نهایت اشکال است تا تحت کالکه چه رسد کتیبه مهندس بناوی که پیش از عزیمت تابستان
این راه کامور شد راه راه بقاعده هیچ پیچ پشته و همه جا از میان خاک راه برده عریض و خوب بطوری که
کالکه در نهایت خوبی حرکت میکرد فی الحقیقه از آثار باقی و نتایج دائم این سپهر من کی ساختن این راه
که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

من برای ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رفتم تا پاسی طاق پسنکی موسوم بطاق گرامی

طاق است از سنگ تزیین شده سنگهای بزرگ را خیلی با پستادی و خوبی و صافی کرده اند و در
 ۸۸ طاق یک بنجره و سرپتون هم منت شده است اگر چه شتر سنگهای طاق از یکدیگر گسیخته و برین
 ریخته است لکن منورهیات طاق تغییر نیافته است گفته اند که اسم کی از ملازمان خسرو و پستادی
 به دو بوده است و این طاق با دمنوب است این دره دو دامنه محکم سخت و سبزه و پستادی و
 آفرین است اگر معددی تصحیحی درین دهنه بنشیند از صحرای زیبا با منظر فامکان عبور نیست از بالا
 طاق راه سخت و تنگی است که بحال یجاب میرود و آنچه گفتند تقریباً و فرسنگ مسافت دارد
 ملاحظه طاق سوار شده رو بپایان دره را ندیم یکدفعه خیلی بکودی افتادیم مثل این بود که بجای فرود
 باشیم هوا بجلی تغییر کرد یکباره گرم شد مزاج این چند روز کسل بود این تغییر هوا پشیمانی
 شده صداع شدید آورد اعضا در گرفت منزل هم دیرگاه وارو شدیم بغروب آفتاب چیزی مانده
 از طرف چپ راه دره بسیار سخت و تنگی است رودخانه از شرق بجنوب غربی جاری است که گفتم تجاو
 در مجرای آن پید و اشجار دیگر کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب دارد آنچه گفتند تمامی
 آب از یک چشمه است که گاهی از همان چشمه با دمای سخت برمیخیزد در بهار آب زیاد دارد دره خوش وضع و
 مطبوع است در کنار رودخانه ملک نیایان بای عمارتی کرده ناقص و ناتمام است چند خانوار
 هم اینجا ساکنند اردو را در کنار رودخانه میان درختا بسیار تنگ و درم انداخته اند سرپر

۸۹ هم میان درختها و کنار رودخانه است راه امروز رانچ فسرخ گفته شد فرسخ بیشتر بود شب حالت خوشی داشتم

قصریره و کپالت شدید علامت تب فوبه در خودم مشاهده کردم زودتر خوا بدم



روغ شبانه شانزدهم شعبان امروز باید سپرل باب برویم و فرسخ و نیم راه است لکن رود را از سپرل

گذرانیده اند بقراباغ برده اند که با نیم فرسنگ تفاوت آن سه فرسنگ راه داریم صبح با کمال کپالت

بر خواسته بکالک نشتم راه امروز نسبت جنوب غربی است و طرف راه کوههای سخت سنگی متعرج است

عرض ده بیارتنگ و سطح آن غالباً مسکوح است راه کالپکه هم چندان جنب نیست بعد از طی کفرنج

و نیم پیاده شده بنهار خواستم دی درست است دیده شد پرسیدم گفتند بیهوده است دیت

جاده دات و فرارغ کوچک محقر زیاد است بعضی صحرائش بین سایه چادر و خانه های کپری هم هست

احسام و رسته زیاد هم در محله بود اغلب از طایفه سنجابی است که سناک عثمانی قتلای میکنند پس از آن

بنهار پیاده شویم حینان پیچیده است محلاتی با اهبت یکا و پس دوان دوان آمد یک دراج آورد که با خودش

گرفته ام امروز تیمور میرزا و مهدیقلیان و آقاوجیه و محمدعلیان پیکر یکی زمین غورده و دشت

۹۰ و سایر قوشیا بهوای دراج فرستاده از تیمور میرزا هم دراج فرستاده بود پاشا خان لخرالدوله که با صد و
مکری از آذربایجان آمده و حالا در خانقین است با آدم خودش و قلعه دراج فرستاده است اینجا دراج
زیاد دارد با سجد آیدیم از تنگه کوچکی موسوم به باغ گل که ششیم کو حصار از دو طرف دور شده فضا و سستی پیدا کرد
اما سطح زمین سنوزوره و ماهور است سواره میرقم طرف چپ کوه پسکی نخی کشیده شده است
کشتی درین تنگه واقع بود معبر الممالک کنت در کجای تخت و خند دارد که مقبره سلاطین قاجار هم است
حالا چشمه و دکان تنگه و داود مشهور است اینجا ملاحظه مستند که داود معبود آنهاست بر آب
ملاحظه و خند که قدری از راه دور بود رقم است در صحرای بسیار بیدی بزرگی بنظر آمد مثل کوه که غنچه یا
صابون که روی هم گذاشته باشد عجیب این است که در تمام صحرای کوههای اطراف دیگر پسکی این غنچه است
از برای این پسک حکایتی دارند و بعد قاین دایت اعتقاد ثابت و راستی اظهار میکنند که این کوه از پیر
بوده حضرت داود قدری ازین کوه خواست پره زن بخت و مضایقه کرد بتفرین و معجزه حضرت کرد بدل
شد از آنجا به سمت خند رقم زیر تنگه درویشی صومعه با خشت و گل ساخته و سالهاست مشغول عبادت
درختی هم بود درویش در خند ایستاده از سطح زمین پانزده ذراع متجاوز یکپاره پسک را خیلی عزیزتر
صاف کرده اند و درختهای این اجتماع و خند را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با صابون و
یک نفر همراه بود از پسک صاف بالا رفت خیلی غریب بود درویش هم از خند آمد پایین اینطور که

۹۱ مخصوص و اینهاست به یکدیگر قیاس دارد قدری پستاده و خود وضع انبار را ملاحظه کرده بعد کالک خویشتم

راه کاسک سنگلاخ و بدو در پییدیم بیل باب علی است چشمه کهنه قدیم قدری ضعیفانی دارد رودخانه

بالوند موسوم است منبع آن از کوههای ریجاب است کاروانسرای معتبری ملاحظه شد از بناهای محلی

شیخ علی خان گفته است که مرحوم محمد حسین خان قراقرز کوثر تعمیر کرده است آبی که از رودخانه دیرین حاصل می‌گردد

تقریباً شش پست است نیم فرسخ بالاتر از پل رقرابلاغ اردو زده شده است آبی که از رود دیرین می‌آید و ^{خل}

رودخانه می‌شود شش پست تجاوزات ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم چای مخصوص

بظرفان فرستادم بسیار گسل بودم قهقریه و صداع باقی بود بعضی معالجات پرداختم شب هم گسلت

خوابیدم بیل در پییدیم محضه الملک در طرف است و آنکه کوه محلی را نشان می‌دهد که در کنار رودخانه است

و قایم که خشتای طلای کهنه عسکری علیها السلام را بعبادت می‌برد شازده روز توقف کرده بود ^{مکلف}

که پستی و مثال از قدیم نقش شده در زیر دخمه او که دیروز دیدیم صورت شخصی نقش شده بود که

با آفتاب کرده در غار است جاری متناهی داشت اتمام این صورت کوچه از بنات طبعی است

و آن آباد که درست است جاده واقع بود

بشوه چاک علی کرده و دستیار که خدمت افتاده رعایای این جلالوند و جامع کهنه

و بایر است

درست چپ آبادی بنظر رسید تا اینطرف مانع داد که قلعوش هین محال کلهر است

سران این محال کرده بنظر طاق بجلاویج سوم است که مارون از رشید تقسیم بلاد میان هین و مامون این موضع

حد و مملکت قرار داد

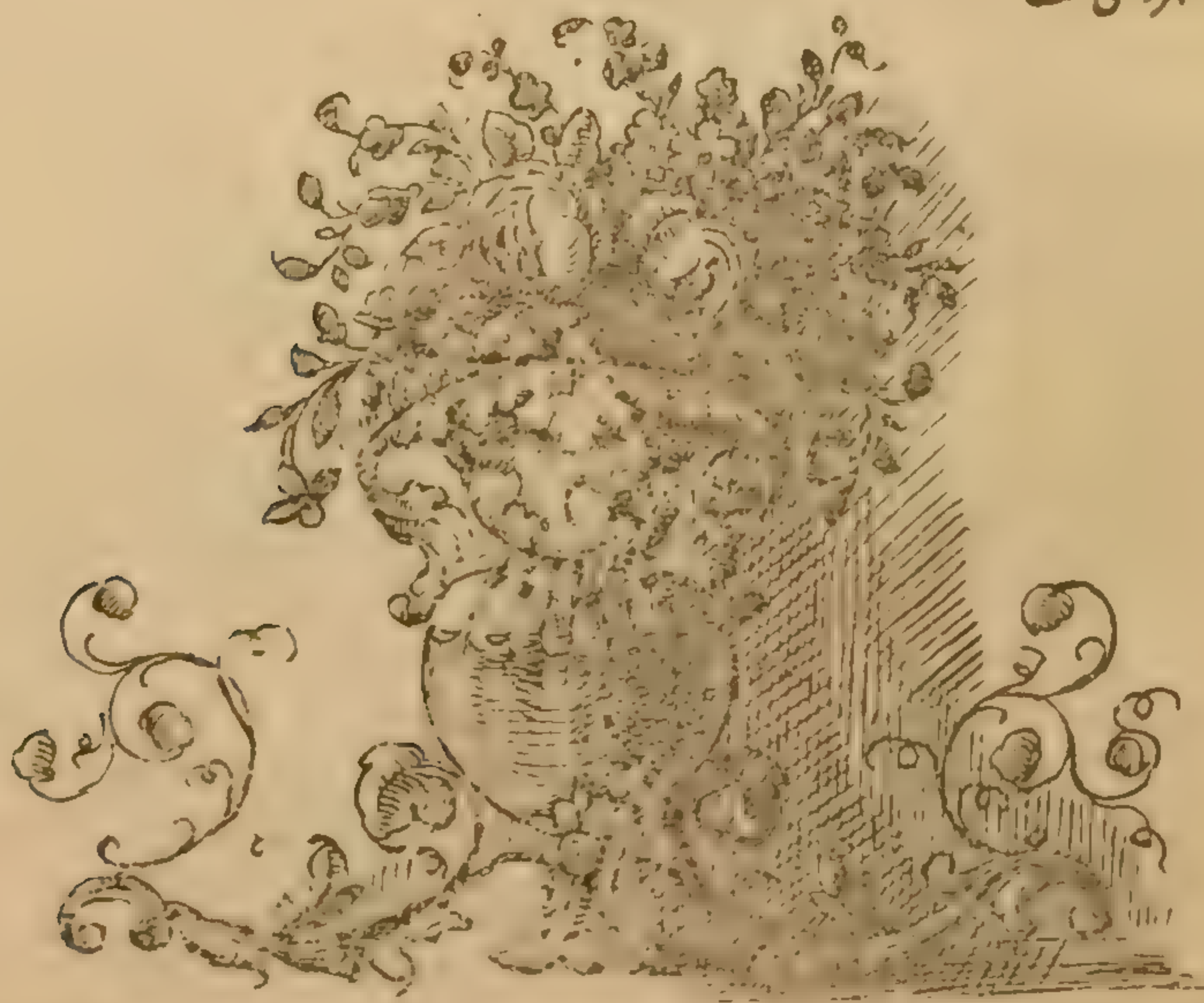
اسامی کوههای سمت است تا اول جبلکه زهاب زنگالیان و بان زرده است محال سیجاب

ویاران و زرده در پشت و حوالی بان زرده واقع است

کوههای سمت چپ کل مخرماد کل داد کل سپر است و کوهی که مترف بقلعوش هین و بان

نواحی است بدو نوشک موسوم است محال یزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا

کلهر اسی است



۹۳ روز جمعه سیدم شعبان در زب طروق شد عالم خوش بود و بعضی معالجات اقدام شد فی الجمله رفع

کسالت شد عصر سوار شد و سمت شرقی اردو بشکار در آج فرستیم بسیار خوب شکار کای است اما

کسالت مزاج مانع صید و تفریح بود ساحل رودخانه الوند که در جلگه رباب جاری است در آج داشت و است

مشرق آبی جاری است که باین رودخانه ملحق می شود موسوم برباب کرم و آب زیاد و صافی دارد در مجرای

این آب فی و درخت خرزهره بسیار است بوته های غر زهره گل داشت بسیار شک با صفا بنهر خرم در

صحرا هم نزدیک رودخانه فی را راست اما قدری کوتاه و میان این نیلانی اندازد در آج دارد که بآن حالت

کسالت پنج در آج در موازدم تیمور میرزا و قوشچیا و سپای بودند قوش اندند تشک انداخته سنگا

کردند متصل در آج میرید از ایل سنجا بی جمعیت زیاد درین لاجی چادر زده و کنار رودخانه افتاده اند و نیلانی

شده چاغی ردم باز حالت لرز و تب عارض شد بتدریج مراجعت کردم تا شپاعت حالت

تقریر و لرز باقی بود شبی در کمال نخوت و کسالت گذشت که هیچ یار سخنی به حالی شنیده بودم در آج

بقدری بود که در اردو میان چادرها زنده میگردیدند



روز شنبه هم امروز منزل قصر شیرین است صبح با کال کپالت برخاسته فرد بخود پیچیده با کالک
نشم راه رو بغرب تقریباً پنج فرسخ است راه کالک پست و بلند و سنگلاخ است خاک این راه
طبعاً سیاه و بدرنگ است تیهوی زیاد دارد بطوریکه یک تیهو پرید با سب کالک خورد و لکنت
با چوب و افتاد شاطر گرفت امروز هم عالم خوب نیست و بسیار کسلب نایب ناظر افرستاده بودم و بنا را گاه
ساده کرم حاضر کند بقاصد و فرسخ از منزل بنا را گاه رسیدیم طوری کسل و بد حال بودم که کوش
و جاپسنداشتم اشتها نبود آتش آوردند و توانستم چیزی بخورم کفتم بنا را را برداشتم در این پن صد پانی
آفتاب کرد این خواست قوه چپاشی من خورده و بهمان حالت افتاد بود و نمیخواست آمدند و بلند کردند و
سرش شکسته بود با بجا بعد از برداشتن بنا را کالک نشتم و بنزل آختم راه کالک بد بود است
راست جاده محال قوتوی مایه است و از سمت چپ محال جگر و آثار و رسوم عمارات قصر شیرین پیدا
شد دیوارهای سنگی بلند ضخیم نزدیک راه بود اول آثار این عمارات است از کالک پیاده شده سوا
اسب شده از سمت خرابه با رقم قدری که از دیوار کالک نشتم آثار دیگر بنظر رسید که بعضی کلی معدوم و منهدم
و بعضی باقی است و دروازه بود مرتفع و محکم با کج و آهک و سنگ کار کرده اند در کالک استحکام پاره
باقی و غالباً خراب و ریخته است قدری پائین عمارت مجرّدی است که چهار سمت درهای بالای بزرگ و سقف
مدور از طاق و سقف ریخته بود دیوارها و صفه باقی است پی و بنیان دیوارها را بقدری محکم ساخته

که هیچ خلل نیافته است آجرهای که درین قصر بکار رفته بقالب بسیار بزرگ و ضخیم است آثار زیاد پیدا
 آتی که بار قصر آورده اند از راه کوه و در گذر شده اند از راه جا با سنگهای بزرگ و بنیان معتبر^{تطبیح}
 کرده با مخارج نیلی که از این قصر و عمارات آب آورده اند با کسالت و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنای بار^{قت}
 به پنجم بر ششم بیاوریم پاشا خان مظفر الدوله با صد سوار مکرری آمده بود سوارنامه زره و خود و اسلحه
 تمام داشته با طبع بار و سورا آمدند در جاده و صف نهند بنظر رسید خالی از سگوه نبود آبادی قصر شیر^{نجم}
 پیدا شد رودخانه زاب از اینجا میگذرد آب زیاد داشت از کای که پیرون آمده سوار شدیم با آب
 از رودخانه گذشتیم آب از اینجا میگذشت آبادی قصر شیر خالی از وسعت نیست کاروانسرای معتبره
 دارد گفته خنجران قصری که مراقب امور سپه عده ای اینجا است بیشتر آبادی اینجا شده است
 خنجران اصغر از اهل طبرستان برادرزاده پهلوان شریف که خدای قدیم محمد چالیدان است شخصی است
 سیاه چهره و قلمور بار و ساری پنج بنی و غیره و نوا آمده بودند امروز درین راه نواب اقبال الدوله ^{مستمال} بندگی
 آمده بود با معیر الماکت بجنور آمد مدتی صحبت شد امروز از متوقین اقلی عرب بعضی دیده شدند از قبیل ^{الحضل} اربیل
 میرزا پسر مرحوم نخل سلطان و شیخ عیسی متولی چهل چراغ کاظمین علیها السلام با بچه دارد منزل شدیم
 نوبه نیاید اما کسالت باقی است در راه امروز نیت را سباده آهوبیاری است و تیپو حجاب دیده شد



روزی که شب بند روزم شبان اسطه کالت در قصر شیرین تراق شد



روز دوشنبه پستم در قصر شیرین تراق شد بسیار کسل و لاغرم سبب یکروزه توقف همین ضعف مغزی است

که بزم غلبه است



سه شنبه پست دیکم منزل امروز خانقین است شن فرسخ مسافت است صبح که پروان آدم شیخ محمد

عارف و کسانگر چندی است در حد و در باب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندیدم امروز

خانه که نشسته بجا لکه نشتم راه کاپ که خوب نیست پست بلند و دره و ماهور است خاک صحرا

کم گیاه و دو طرف بی بادی است امروز طبقات نو کر عمو بابا پس نمی حاضر شده اند بعد از ظهر

در سمت چپ جاوه بنهار پیاده شدیم هوا خیلی گرم بود تابش آفتاب ازیت میکرد ساعتی توقف شد

باز بجا لکه نشسته اندیم در راه میسرالدوله بحضور آمد قدری صحبت شد در محل موسوم ببرد از ما متقلین

ناین شدند شلیک کردند نزد کتر فتم از کالسکه پر دانه با سب سوار شدم حرارت هوا بی انداز

نته یکم کرده بود اول سواره نظام پیاده بود که خفیه و عقاب عربی برشان بسته بودند دست دیگر سرباز

سوار بودند که مرکب قاطر داشتند شکت سربازان شاپو بود یک دسته موزیکانچی سواره داشتند

موزیکانها که مرکب از نوای فرنگی و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود مشیرالدوله مستقبلین

معرفی کرد پیاده پیاده بودند سواره نزد کتر فتم مدحت پاشا والی بغداد کمال پاشا مامور مخصوص

سلطان خان نام رنوی پاشا مامور مهمام سپه حیدیه عثمانی و ایرانی که حالا بحکومت جزیره کرت نامور شد

نقش یک شیرین تاجی اجودانهای سلطان و غیرم بعد از اندکی صحبت و احوال پرسیدم سوار شدند

قدیم سوار و کسکوشه چوبهوانی اندازد کرم بود و پس بودم بحال کت نشستم پاشا و سایر همراه بودند

سواره چرخ هم در سبک مستقبلین و چرخهای هستند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش ^{حل}

رو و طونه ساکن شدند چون حاکم پاشا سابقا در آنحد و حکومت داشت در رجوع ایالت بغداد این

سوار را با خود آورده است با بجهه مستقبلین از سواره و فوج سواره و موزیکانچی و غیره جلو افتادند

کرد و خاک بر کپالت افروزد چند ^{سپه} یک بم بازین برکن عثمانی آورده بودند جلودا پیاده میکشید

باجه که در خاک کرا بجه می بود که مجال نفس کشیدن نماند نزدیک قصبه خانقین اسب اتم از کالسکه پر دانه

آمده سوار شدم و کاشی ارنشده که گرمی هوا داشت غبار خیلی اذیتم کرد از یکدول کوچک گدشتم

بعد از آن پلی است عالی که دوازده چشمه دارد مرحوم محمد سپه‌ساز میرزا بنا کرده است مجرای رودخانه از شرق
 شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب بازخیل آب جاری بود همان دو خانه زهاب و قصر شیرین است
 که بایخی می‌آید خانقین آباد است جمعیت زیاد دارد باغها و خانه‌ها بیشتر در طول دو خانه واقع شده است
 کاروانسرای اینجا را هم گفتند مرحوم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین بکر افغانی نام مرکب از
 ایرانی و عثمانی است اشجار و نخیلات زیاد دارد در پیشم اشجار سردسیر و گرمسیر است بعضی فالیروزا^{عت}
 پنجه‌م دارند اشجار مرکبات از نارنج و لیمو و غیره دیده‌میشد با بجه مسافتی دور از آبادی محل اردوی^{حسد} با
 حشکی و کسالت دارد و شدیم مستقبل عثمانی تا اردوی خودمان همراه بود از اینجا مراجعت کردند
 اردوی آن‌ها در فاصله زیاد از یورت دور زده شده است شب بعد از شام مشی متها احضار شدند
 از جانب سلطان چند مجموعه شام از خورشهای عثمانی آورده بودند با طرونی مرکب از طرز ایرانی و ترکی
 خورشها هم با اینطور از اغذیه ایرانی و ترکی ترکیب یافته بود امانی خانقین از عرب و کرد و عجم و ترک است

اراضی مناسب و مستعد زراعت دارد



روز چهارشنبه پست دوم شعبان بغلت ضعیف مزاج و کپالت یروز در خاتین توقف شد پاشایان بجهت
 آمدند مدحت پاشا والی بغداد و نظر مفضل کرد ناظم افندی سارر و فرد دولت عثمانی متوقف طهران و چند
 پیک کارگذار خارج بغداد و رونف پاشا بودند از قریل کفکوش مدحت پاشا شخصی است میان قاست
 در مشورت نه بده نه کوتاه سفید و سیاه چشمش عینک میکند از جنات قیافه آدم عاقل و با بریت است
 حمدی پیک کوتاه قامت ضعیف البیمه فرانسه خوب میداند و پاریس تربیت شده است پسر دهم پاشاست
 رونف پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیر کلاه باوش آدمی است اینها رفته کمال پاشا علی پیک
 تشریفاتی با ناظم افندی آمدند کمال پاشا مشعره تنیت رود ما و ناموریت خود نظمی کرد این کمال پاشا در خیال
 پیش ازین زمان شاه مرحوم بسمت رفارت طهران آمده است مردی مسن است ریش سفید کمی دارد سیاه
 خلیق خوش رو است فارسی خوب میداند علی پیک تشریفاتی تمام قامت و صحیح المزاج است موی سر و ریش
 سیاه فرانسه میداند خیلی باجم و آداب ان است بعد از انقضای محاسن که آنها هم فستاده عصر بلا خطه قضی
 نوشتات کارهای لازم شخصی دولتی مشغول شدم گرمی هوا و بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



۱۰۰ رانچ شنبه شب و سیم شعبان امروز منزل قرآن باط است چهار فرسخ میگذشتیم پسنگ بود صبح پردن آدم کالکه
کوچک زمستانی که در ضمن شرفیات از جانب سلطان ای میجی ضرر کرده اند آورده بودند کالکه چی لباس پس قلابی
کلابتون مشدوار کشاد بطر قدیم و میبادارد اول سوار اسب شدم تا مسافتی پاشا و چپام السلطنه و وزیرانو
خارج و شیرالد و مسره بودند از مر مقوله گفت کوشد بعد کالکه خواستم میر کالکه سلطان را آوردند نشستم
کوچک و مختصر است اما بسیار نفیس و شکست ساخته شده است تقریباً دو فرسخ رانده بهمارگاه رسیدیم
اسب آوردند سمت راست جاده آفتاب گردان زده بودند سوار شده رفتم بهار صرف شد کفن
کسالت باقی است و شب در پینه عارض شد که منورم اثر آن باقی است بسیار اذیتم کرد پیشه متها بود
بعد از نهار باز کالکه نشستم راه تا اینجا قدری پست و بلند اما راه کالکه خوب است از نیت است
و ملت آبادی دیده میشد از دور کوههای کوچک تپه مانند است طرف چپ جاده سیح آبادی داشت
و این فتابکوه مسافت بعیدی بود زین بوته کمی دارد بعد از نهار قدری سواره رفتم کالکه خودم نشستم
هوای بسیار گرم بود تپه و ماسوری از جلو پیداشد از ماسور که شستم با صحرای وسیع و سطح باختری پست و بلند است
در مسافتی باز بزره تپه دیگر رسیدیم از آنجا که شتم جبکه قرل باط پیداشد اردو را در جهت شرقی قرل باط
رزه اند تقریباً دو میدان بقرل باط مانده غطی می پیداشد بسیار عمیق و کم عرض متناوب و ذرع عرض دارد
را و عبور منجبر پسلی خاکی است که تازه برای سولت عبور کالکه ساخته اند خلاصه از نزدیک که نشستم

نخلستان یادی داشت دو ساعت بغروب مانده وارد مسندل شدیم آبادی اینجا کمتر از خافسین نیست نظر

دوستانه می آید امالی اینجا از عرب و کرد و عثمانی مرکبند بعضی از سکنه اینجا هم مذنب خوارج دارند بعد از ورود

فورا حمام فرستم پروان آدم با کسب بودم شکار چیه یک توصیه کرده آورده بودند و صحرای قران باط آمودیه

بسیار است شب بعد از شام شنبه متهارا خواستم ساعتی بودند مرخص شدند از شهردان نار خوب و لمبوی

درشت آورده بودند سمت راست باکو قران باط قرار و مزارع بسیار است اینجا کنار جاده بود ازین قسمت

علی آباد آبادی مهدی پیک امام زاده محمد آبادی خالده پیک در کده حاجی قلّه

آبادی دست چپ منحصراست بزرگه کبیر اسمای کوههای سمت چپ کی گنه ملکانه رشتند است

کوههای سمت راست بسیار دور است مگر جبل مروارید که میانه مغرب و شمال خافسین واقع است قریب قران

نزدیک شده برجانیّه موسوم میشود آب یاله از دامنه آن عبور میکنند جنگل و فی زار و دریاچه دیگر از زیاده دارد

قران باط آثار ده خنده است موسوم به گوور گندی یعنی ده ارمی



روز جمعه چهارم منزل مرد شصت و پنج فرسخ مسافت است صبح پروان آمد و سوارا سب ششم با ۱۰۲

حسام السلطه وزیر امور خارجه مشیرالدوله و پاشایان قدری صحبت گفتم بعد بکالعه تشریفات

نهم راه کالعه خوب بود تقریباً دو فرسخ مسافت قل نامور رسیدیم آفتاب گردان رفته بنهار پیاوستیم

پیشینه متنا بودند امروز در حاشیای بغداد میگفت با ملکراف خبر دادند که از جانب دولت و پس نقش و نقشه

بعضی فقرات عهدنامه مرادش تصدیق و پنجاه و شش منعقد در پای پس از نما اعلام کرده اند

مشیرالدوله ملک نیازخان سرتیپ ابجور آورد مرضی شده بزباب مراجعت کرد باجمعه بعد از نهار سوار شد

دست است می پیداشد موسوم به راویه قل نامور زیاده بود بقدریک فرسخ در میان قل نامور طی مسافت کردم

مواکرم بود با تاپستان طهران چندان فرق نداشت تا ازین دره و نامور پروان فاصله ششم بجنگه

شهر و ان سیدیم آبادی شمران پیداشد اما سرچه میر تقی میرزا باقی بود این صحرا بونه ریاد دارد رودخانه

دیال هم از دور پید بود نزدیک شهر و ان و نهر رسیدیم نهر قل و دغ عرض داشت بسیار غنی بود و در طرفین

لبه دارد و فی را راست امکان عبور ازینچ طرف نیست الا پلی که ساخته اند این نهر قدیم از دیال منشعب شده

بلکه در موسوم است نهر دیگر موسوم به روز و ان نهر قل کوچک است نزدیک شهر و ان قل نهر دیگر است

سواره از آنجا که ششم شهر و ان نخیلات زیاد دارد و از نیشیت خانوار و جمیع اقل باط آباد راست

دور روز و ان آذربایجانی که از عقبات مراجعت میکردند و دست درین راه دید و شد حاجی ایخان چلیانلو

پیردریش غید با این دست بود خواستم احوالات پرسیدم قایم مقام یعقوبیه و اجرای انجبا با سوار نظام
 و سواره با یطه استقبال آمده بودند سوار با یطه سواره چریک غیر نظامی است وارد منزل شدیم میر
 علیخان احوالات جنگ نهران خواند شب بعد از شام شجیه متهارا خواستم کتشم امین سلطان بن و یعقوبیه

چادر باران را شرط یعقوبیه بنهند



روز شنبه بیست و پنجم شعبان منزل مرد و یعقوبیه دشت فرخ است صبح زود سوار شدم با وزیر امور خارجه و شاه
 صحبت کنان قتم اسب تکمائی که سوار بودم شوخی و جلالت میکرد کالکه خواستم کالکه شرفیات آوردند راه
 کالپسکه غوبت اندک پست بلند دارد قدری آه که فرستم طرف راست پنهانری دیدم تیمور میرزا و قوچچیا
 میان آن که دشمن میکردند دراج زیاد دیدم بود متصل از میان پنهانری میپرسید اسب خواستم قدری میان پنهانری
 کتشم بعد از قطع مافقی تعجبش ارضی آنه غنریدیم دست چپ واقع شده بود رقم نزدیک بقعه سلامی کردم
 مقبره مختلف و خراب بود مناسب جلالت قدر متداندیدم قرار دادم توسط مشیرالدوله تعمیرات لازمه بشود
 سواره قدری راندم از نندی که نشستم نبرد یکدیگر رسیدیم گفتند این نبرد با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کنار این

۱۰۴ هنر اراج دارد فرستم یک اراج برخواست در وی مواردم افتاد کرد و غبار جاده از پت میگرد دست می که محفوظ از کرد
 در خاک بود بنار پیاد. شدیم لشکرها و میر شکار خوک زیاد صید کرده بودند بعد از صرف نهار باز بجای که نشستم
 نزار و جبهی بمنظور از طرف چپ جاده میرود و بقلعه مختصیر که گویا کاروانسراست رسیده از اینجا گذشته در نتیجه
 و غیره زراعت میشود طرف است امت و نخلستان زیادی. طرف است چپ هم دلت بود درین صحرا همه قسم شکار
 مست قاز قیل قویروق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کپالت آورد یک ساعت بعزوب
 مانده باول نخلستان آبادی یعقوبیه رسیدیم امالی اینجا کلیت با استقبال پرور آمده بودند نخل و باغ اینجا بقدری است
 که خانه و عمارت هیچ مرتفی نمیشد سر حصار غابریں اردو وارد حمام غریبی بود که ساعتی باغ عبور ما شدند تا مل کردم تا مردم
 گذشته از عقب حمام السلطنه دوزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند رفتم بدروازه ماندی رسیدیم که
 مدخل شریع حبر بود اردو بقدر نیم فرسنگ از طرف شط مقابل باغهای یعقوبیه رزده شده است یماعت از غروب
 آفتاب گذشته در منزل شدم چادر با کنار شط رزده شده است جای ناموازیست و بلند است آب شط
 خیلی کم است که اسب و قاطر سهولت میکند و جریان آن بی صداست موارکم است بعلت کسالت بعد از صرف



شام زد و خوابیدم

۱۰۵ روز یکشنبه پست و ششم بواسطه خستگی و یقویه اتراق شد اما مراجع دیگر پستی ندارم بلاحظه بعضی نوشته ها

مشغول شدم و شب سرایدارها آنت سبط مقابل سپرده چراغی آتش بازی کردند



روز دوشنبه پست و هفتم شب چون کیره معبد نمیتوان رفت در محل موسوم بشیریه سه فرسخ و نیمی منزل قرار داده شد

راه کالسکه بسیار خوب بود طرف است جاده صحرا و زمین مستطع است با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه

میشیرالدوله و کامل پاشا و ناظم اقدی صحبت گمان میرقم مدت پاشا و شب از یقویه معبد ادرت

از خنک عبور شد میگذشت مجرای قدیم نروان است که غرض معروف خوارج در آنجا واقع شده بود پنج ساعت

بغروب مانده وارد منزل شدم راه ادرته خان که منزل عابرین روز است سمت چپ جاده واقع شده

باغ و نه مشیریه سمت راست اردو و کنار خط افتاده است ساعتی در منزل خواهم عصر تیمور میرزا آمد دنا قاز

توبره در آج گرفته بود آورد پسر عباس میرزا را معتمد الملک بجهت آورد بن و از ده سال با مرده و خوش اندام

اسامی آبادیها که از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است

جده دوشنبه رجب جرای نه خدریه مرادیه

سمت چپ

نقشه بهروز ابومیس عیاد و ساکنین این دوشس بنی تمیمر کرده زبیده ال عرذ مهج ۱۰۶

ال بو عامر بنی زبیده

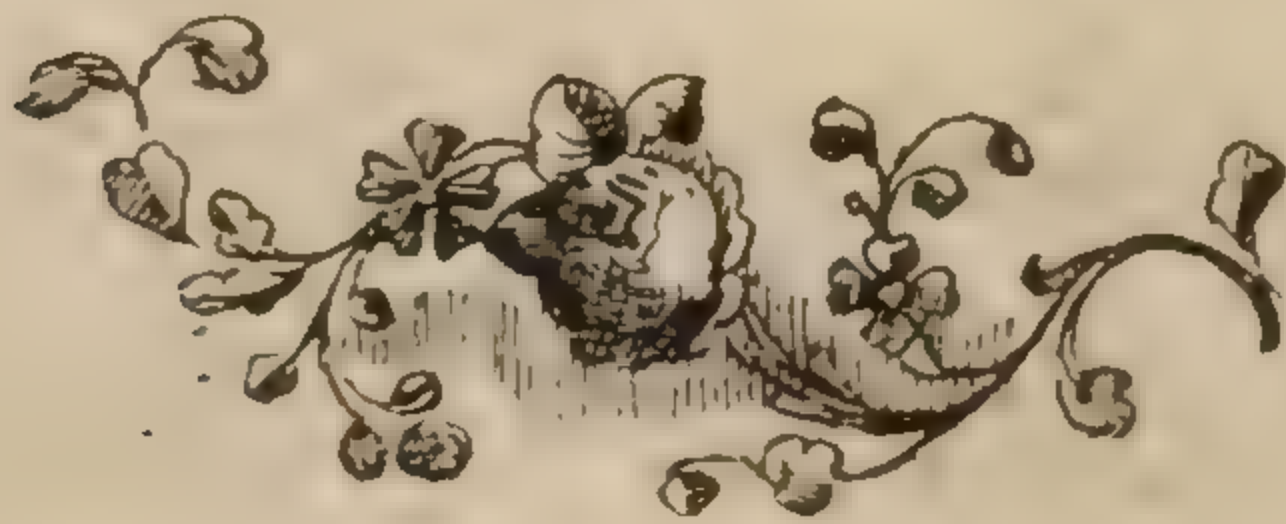


روزه شبیهیت و شتم شعبان باید بغداد وارد شویم را پنج فرسخ است امروز سوار بودتی و اردو صحرا مثل راه دری
 مسطح و گیاه است کالکده و خوب حرکت میکرد چنانکه درود رسمی یک شهر لازم است طبقات ملزمین بابک
 رسمی شقیق و نیت حاضر شده اند در دو فرسخ و نیمی منزل نصف راه طی شده و بنهر شیریه رسیده بودیم بنهار پیاد
 شدیم بنهر شیریه آب زیاد دارد از شط بغداد منشعب کرده برای زراعت و نخیلات مشیره میرند و در نهر صیاد
 دو آسموی بروداده با چرخ شکار کرده آورده بودند آسموی عربستان نوعاً با آسموی صفحات ایران فرق کلی دارد ^{حمله}
 کوچک و نازک اندام و از خرگوشهای نمک اندک بزرگترند تیمور میرزا با این شکارچیان آشنائی داشت بعضی ^{للات}
 پرسید بعد از صرف نهار باز کالکده نشسته اندیم صحرا مسطح و صاف است از همه طرف جراتی نین میشد
 مشیرالدوله مدح پاشا و الی بغداد که از یعقوبیه کی میریب در رفته بودند آمدند قدری صحبت شد باز پیش افتاده
 بغداد رفتند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بغداد از دور پیدا شدند اول اثری که از

۱۰۷ آبادی مشاهده کردم منارها و هتاع کاظمین علیها السلام بود و از اینکه بجهت تعالی صحیح و سالم مقصد
نزدیک شدیم خیلی سکر کردم محفوظ شدم مستقبلین نزدیکتر شدیم اسب خواستم سوار شدم از امامی جمعیت
زیاد پیرون آمده و دو طرف جاده صف زده بودند ساکت بی صدا و خیف الوضعه از عساکر عثمانی جلو
مستقبلین فاصله کم تک فراول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پیش روی مردم را
گرفته بودند امر در شکوه و وضع سوار و افواج بهتر از ایام سابق بود دسته های موریکانچی متعده در
فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف در صف قهوه و تعرّفه و جوه و معارف مستقبلین زده بودند
سایبان سلطنتی از اطلال زرد و زنی ریشه ها و طرارهای کلاتون بود فرش بر زمین زرد و دری انداخته و جوه
عسکریه و علقه و قاضی و مفتی و سایر معارف ایستاده بودند قهوه خوردم بطور اجمال مستقبلین احوال سیدم
مهربانی کردم تا پاشا پیر قبول خودشان آلائی جلور اترتیب کردند پاشا و اعیان مزبوره کلیه پیشانی
منم سوار شدم رسیدیم بطاق نصرت که فرکنیا ارک بریونف میگویند و مخصوص شریفات درود من بنا
کرده بودند با علما و پد قما که با پردای مختلف در روی طاق نصرت و سایر علما کشیده و زینت داده اند
وضع و ترتیب با سکوی داشت ارامنه و کشیشها و یک دسته اطفال خوشگل از منکی لباس پس حریر نارنگی و جامه های
کبود منقح داشتند سمت است صف زده با منک خوب و حجر لطیف تعقی می کردند خیلی دلگش و دلربا بودند سمت
دیگر علما و یک دسته اطفال بیود خوب صورت بهمین ترتیب و آداب ایستاده لمجن خوش عا می گفتند بعد از آن

۱۰۸ ایام پسید که از اثر ایالت مدحت پاشا تربیت میشوند بلبوس سفید خلی نطفه پاک صفت ده خلی خوش نشین
و منظم عامی کردند تنیت رود میکنند پشت سر اینها از هر قسم و هر مذنب سکه و مالی شهر بودند بطاق
که رسیدیم همه پاشایان اعیان پیاده شده جلوفتادند در سمت چپ بنای آجری محکم و مرتفعی بودند گفتند
که این چنین بوده است روی یوار آن جمعی نشسته بودند و غیر آنها در میان متقلین بنیدیم از طاق
تا در باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان پیاده بودند و در مجمع عثمانی افواج ایرانی خالی
از یک نوع نمایندگی و شکوه نبود وارد باغ شدیم خیابانهای خوب ساخته اند درخت نارنج و مرکبات و نخل
و غیره دارد ایجاد باغ را نجیب پاشا والی استواری بعد از کرده رقیب خیابانها و عمارت آن که بسبک جدید است
و خیلی خوش وضع ساخته اند از مدحت پاشا والی حالیه است عمارت چوبی یعنی کلاه فرنگی در وسط ساخته اند عمارتی
که نباشد و بقصر ناصری موسوم است در انتهای باغ مشرف بطوق است عمارتی عالی و خوش طرز است
اطفا نامه یازنت و مخلفات ممتاز بود آینه و اسپاب چراغ و میر و صندلی و پردای خوب و مناسب است
سه ساعت بغروب بانه وارد شدیم مدحت پاشا و جوه عسکریه و ملکیه و سایر را معرفی کرد باین تفصیل که

نوشته میشود



امرا و ضابطان عسکریه

فریق نافذ پاشا میرلوا محمدی پاشا میرلوا صاحب پاشا

میراوا عبد الله پاشا

منقش او حسین پاشا

سر عسکریاوری قائم مقام فنی

میرالای حاجی مصطفی پاشا

میرالای حاجی فیض الله

میرالای حسن بک

میرالای صناع بک

مقاعد میراوا حسین پاشا

میرالای عبدالرحمن بک

قائم مقام ارکان چپین

قائم مقام حسین بک

قائم مقام محمد بک

قائم مقام احمد بک

محاسبی حافظ الله

قائم مقام حاجی مصطفی بک

قائم مقام حسین بک

قائم مقام مصطفی بک

پن پاشی حاجی عمر آغا

پن پاشی بهاء الدین افندی

پن پاشی عمر افندی

پن پاشی اطباء فانوا الله

اجرای صحیح ساکرافندی

اجرای صحیح حسن افندی

ملکیه

مصرف بغداد شاگرد بک

دقردار عبدی بک

مفتی محمد زبانی افندی

کاتب امر اصائب افندی

میراد قاف درویش افندی

شیخ سابق فتح مصورا افندی

معاون متصرفی بغداد احمد

رئیس دایره بلدیہ بغداد ابراهیم افندی

نایب بغداد مظفر افندی

میر محسن نظامی برایسم افندی

اعضای دایره نظامی محمود افندی

معاون والی بغداد رائف افندی

حاکم کربلاء مظفر پاشا

منقش حکام زین العابدین افندی

نقیب علی افندی

میرهام خارجه حمدي
 شيخ غثيه و شتر فرج
 مير قزوين مصطفي
 متولي امام اعظم مصطفي
 ۱۱۰

بام قصر ناصري خيلي با روح و با صفاست آبادي عبدا د از دو طرف شط و كشتيها آبادي كا لمين بخيلت
 بعدا كنه و نو چادر هاي اردو آمده است و بعدا و بجا طيرين همه نايان است امروز در صحرائي قريب بعبدا و از اثر
 طغيان آب شط سطح زمين شكافها داشت خيلي ميب و خطرناك كه بر همان خط راه جاي ديكر ممكن العبور نبود چا
 بايد از راه گذشته و رود اين ملكه بجه الله تعالى با سلامت مزاج و صحت عاقله بود بي اندازه باعث شكوه



چهارشنبه بیست و نهم شعبان تا بعد از نماز منسحل ماندیم مشغول بعضی تحریرات و کارهای شخصی بودیم شش شنبه
 بغروب مانده لباس پوشیدیم بکنار اسکله که مخصوص این تجارت در ساحل شط ساخته اند آمده بقاییم
 از آنجا بکشتی تجار کوچک سوار شدیم میسرالدوله والی پاشا پیش میبردند وزیر امور خارجه حسام السلطنه
 و غیره در قایق میبردند در کنار شط سمت بغداد کنه عمارت قدیمی مشاهده کردم که از اینه خلفاء عباسیین و سنی
 از آن باقی مانده و ارکان آن پشته ضراب شده و باب ریخته است با آجرهای تراش معرق کتیبه با نوشته
 کشفه چندی حضرت موسی کاظم در همین تجارت مجوس بوده است از محاذات گذشته جنگی فتم سوار لیکه
 شدم معیر الممالک و غیره همه بودند دیشب از چادرهای صا رم الله و له که در خارج آبادی کاظمین منزل دارد در پی
 اسباب سرقت شده است و دزدان را هم گرفته اند کالپکه همراه جدید که مدحت پاشا برای سهولت عبور و
 ساخته است ایستاده بود قدری راه که فتریم مسجد براسا از سمت چپ فاصله خبری از راه واقع است و نخل
 خرمای چرکین و آلود پیش روی آن بود قبر معروف که خیم این سمت است از کنار باغ معروف حاج میرزا
 معروف بخواری گذشته نخل و اشجار زیاد داشت اطراف جاوده هم درخت خرمای زیاد بود درین راه کالپکه
 که همه خاک و سستی ریخته شده و جز توده غبار یک یک و پهنک ندارد کرد و خاک غریبی بود نزدیک قصبه کاظمین
 سوار اسب شدم سمت چپ از دور آثاری پیدا شد تیمور میرزا گفت قصر خورنق است تحقیق کردم گفتند
 محروق است از دور بنای مرتفعی بنظر می آید با سجد امانی کاظمین با استقبال آمده بودند و بنا

۱۱۲
باین عرب بلند میگردند مسافتی بدرب صحن حضرت مانده پیاده شدم جمعی خدام و شیخ طالب کلید دایره
آمده بودند از کلید و بعضی سوالات کردم و در روضه شدم از شب تجوی و از رحمت آتی است این
موجب سعادت شکر کردم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من برتت اماکن مشرفه مأمور بود
و طرف کنبه منظر و ایوان و پستون و سقف انوب ساخته و کاشی کاری خیلی اعلی شده از شمای طلا
کنبه منظر پیکرین علیهما السلام که زیاد آمده مشغول طرا کردن ایوانهای کاشی منسند فرشهای روضه و
خوب نبود کفتم انداره بگیرند ان شاء الله تعالی از عالی فرامان غیره بیاورند دیوارهای دور صحن کمی مرت
لازم داشت شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم کفتم برآورد کند چه قدر مخارج دارد در تعمیرات اماکن مقدسه
تعمیر و اصلاح شود باجمعه دارد و روضه شدم آداب زیارت عبادت تقدیم شد با خلوص نیت بصمیم قلب دعا
کفتم این حضور ارزش آید صحن و روضه را قورق کرده بود معیر المملکت عضد الملک خازن الملک
پیشخدمتها بودند طلای و کنبه که کوچک و بیک انداره است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل
کنبه شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بند میان کنبه از میرزا شیخ صدر اعظم خاقان مغفور است کاشی
مرد و در یک ضلع هستند ضلع بسیار بزرگ فولادی است و صندوق نقره بفاصله خبری در میان ضلع
فولاد است از آاره روضه کاشی معرق خیلی ممتاز است که میتوان از جواهرات شمرد رخصت طلیده معانی
کرده و سوار شدم از سمت مقبره امام اعظم ابوحنیفه آمد که آنجا هم فاتحه قرائت شود حمام اسپلند

راجی پشیف الدوله تیمور میرزا وزیر امور خارجه مقبره المملکت مشیر الدوله و غیره بودند کو چهار خلوت
 دیگ کرده بودند در اطراف مقبره امام عظیم بعضی بیوات و باغات زیاده است محوطه که مقبره امام عظیم
 در آن واقع است قلعه است آجری مثل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالا خانه فریتی در
 سرد پاشخانه خدمت زیادی صف کشیده بودند مصطفی افندی که امام مسجد و متولی قبر است حاضر بود سرد
 سیاه چره تپه بند بهار ریش و موی سپاه لاغر اندام عمامه کوچکی داشت اول داخل مسجد شدیم بیا
 بنا خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بقیعه امام عظیم وارد شدیم بنای عالی
 این بقعه از سلطان مراد است صریح نقره دارد که هم از سلطان مراد است قندیل نقره خوبی هم سلطان عبدالعزیز
 خان فرستاده است بالای سپه اوخته اند یک جفت شمعان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند
 سلطان عبدالحمید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قندیلیها و نذورات بود فاتحه کردم سپردن آمده نیست
 بکشتی بخار کوچک نشتم حرکت این کشتی بسیار لطیف بود مشیر الدوله با والی پاشا پیش میروند تیمور میرزا و پسرانش
 کشتی میگیر بودند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم امروز فخر نسک
 حوال ششم رمضان سبب تعویق میشد والی پاشا خواش کرده بود در خارج بغداد بار دوی نظامی برده
 مشوق حرکات و اعمال پیکریه عثمانی ملاحظه شود سوار شده بسمت اردوی نظامی رفتیم جلال شاد پسر
 آقاخان محلاتی که از منته آمده عریضه از آقاخان آورده بود جوانی است سیمین میان قامت زبان انگلیسی

از علوم ادبیه فارسی و عربی بی بهره نیت فلاحه کمالک نشسته فقیه بنفوذ قشون عثمانی که طرف
۱۱۲

ایستاده بودند رسیدیم حاکم السلطنه وزیر امور خارجه مدتی پاشا شهاب الملک نماینده
اقبال الدوله صاحب منصبان فوج دمان عثمانی هم بودند در اول صف نظام سواران سبب شده صف نظامیان
خیلی متهم بود لکن قیمت عدد نفقات سرفوج زاید بر چهار صد نفر طلب نمیاد با سردسته موزیک و پیانو
و ملزومات یک فوج بود چند عراده توپ و تفنگ فاطری هم همراه آورده بودند چادری که از برای من برده بودند
خیلی دور از صف نظامیان بود رفتم تا بچادر رسیده پیاده شدیم چای صرف شد یک ساعت بیشتر غروب
مانده بود سربازان آمدند و مشق مخبران کردند چند تیر سلیم هم کردند غروب شد افواج و توپخانه و نظامیان
بطور فیلد آمدند از جلو که شسته بعد از اتمام بوالی پاشا و کمال پاشا و مشیر پاشا و سایر خجیل و نشان داده
مشیرالدوله بکر و نشان انداخت سوار شدیم یک ساعت و نیم از شب گذشته وارد منزل شدیم بعد از صرف
شام آتش بازی کردند در گشتیها و سربازان خانها موزیک میزدند فردا خیال دارم با گشتی زیارت مقبره حضرت

سلطان و ملاحظه طاق کسری بروم



روزی که سید سلیمان بقصد مدین زیارت حضرت سلمان گشتی بخار بزرگ نشستم حسام السلطنه عثمان

وزیر امور خارجه محمد الدوله امین الملک مقدم الملک مدحت پاشا کمال پاشا عضد الملک کشکچی پاشا

دیپلوماته منشی حضور امین السلطان امین حضور محمد علیخان عثمان پاشا ساری اصلان

امین نظام مفتاح سطر الدوله عبدالقادر خان میرزا محمد خان محمد تقیخان قزوچی پاشا دهباشی

سحاباشی آقا محمد علی آبدار آقا حسن نایب قزوچی پاشا حسن سرپ قراباق آقا وجیه و غیره بودند

بنای و عمارت بغداد از دو طرف خوب دیده میشد جسر بازار گردن گشتی گشت در طرف چپ که بغداد بنای

سرازم خانه تازه و خوبی والی پاشا ساخته است سرای پاشا هم که خانه حکومت است نزدیک سرازم خانه است

بنای عالی ندارد مندریس و بوضع قدیم است مدحت پاشا خیال دارد تجدید کند مکتب صنایع که تازه ساخته

پیدا بود عمارت اداره کشید و کارخانه گشتی سازی که کپانی انگلیس مانی است مدرسه مستنصریه که بنای آن مستنصر

خلیفه منسوب است یکدیوارش که بشمار شرف است و کتیبه بنیادش از آجر تراشیده و در دو طرف آن تازه محوطه

مانده است در تاریخ و تفصیل این رسیده تاریخ الفی مشرقی دیدم که عین اینجا نقل میشود

وقایع شصده و عتده هجری

و هم درین سال بغداد مدرسه که مستنصر بالله عباسی بنا فرموده بود و الحال بدین مستنصریه مشهور دارد و با تمام

و انحنای آن مدرسه که باتفاق اهل تاریخ مثل آن هیچ موضعی از مواضع ربع مسکون نباشد و همانا اگر مدرسه سلطان حسن

۱۱۶ پسر ملک ناصر محمد بن قلاوون که در سال مفسد و شست انجرت در مصر بنا کرده بود با تمام میر سپید با اتفاق عتلا بتر از
در سه پستفیه میشد اما چون با تمام نرسیده همان در ربع مسکون با نیت پستفیه مدرسه نیت و بعد از تمام
آن مستضر بانه از ابر چهار مذنب وقف فرمود از سر مذنبی شست و دو طالب علم فقه را که تحصیل فقه و سایر
علوم دینی اشتغال داشته موظف گردانید و چهار نفر از برای عاده و کمر استقانیان مقرر ساخت
و یک نفر را که مدیر پیشانی شیعیه محمدی الدین ابو عبده بن فضلان و مدیر خفیه را بر شید الدین ابو حفص
عمر بن محمد فرغانی و گذاشت و مدیر خفیه محمدی الدین ابو یوسف پیرا بن زنی رزانی داشت و مدیر پیشانی
شیعیه ابو احسن علی مغربی تعلق گرفت و در آن مدرسه یک محدثی راجحه پسند حدیث قرار داده و دو نفر
قاری حدیث و ده نفر دیگر که بطریق که در آن زمان متعارف میبود استماع حدیث میکرده باشند و یک
ده نفر دیگر علم طب پیش او میخوانده باشند نیز موظف ساختند و یک مکتبی جهت قرآن خواندن اطفال و یتیمان
قرار داده جهت اشیان معتمد قاری موظف ساختند از برای جمیع این طلبه خوردنی در وقت انچه خاطر
خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن رسد وقف نموده که بفاست بسیاری کتب آن زمان سیح احدی نشان
میداد و روزی که این رسد با تمام رسیده مستضر با جمیع وزراء و اعیان دولت بآن رسد آمده مهمانی
عام کرده کسپس افزا خور حال بخلعت سرافراز ساخت و چون پس کارهای عمارت آن رسد بمؤید الید
عالمی که آخر وزیر شده بود وقتش گرفته و سعی با تمام رسیده بود مستضر بانه در روز خنسیافت او را با

۱۱۷ انعام و الطاف پادشاهانه سپهر افراز ساخت و جایگزین او را دو چندان کرد و ایند

قوسول خانه کلپس کنارشط بود خوب عمارتی است باغچه شرف بشط داشت چند نفر زن و مرد فرنگی ایستاد

بودند خانه اقبال الدوله و خانه میکائیل مترجم کلپس پیداشد خانهای خوبی است بعضی از یهودیهام خانه

خوب ساخته اند بعد که خانهای محقر و پست و رعیتی اعراب شد تختیار باغات آسافت خیلی دور شد

طرف دست است که بعد از آنکه میکونید بیمار خانه تازه والی پاشا شروع کرده میپارزد خانه عباس را

را هم که خانه محقر و شکمی است دیدم خانه ها و بناهای دیگر هم بود بالاخره باغات و سخیمات تمام شد طرفین شط

همه جا چاه کنده با چرخ و دولو بامداد اسباب می کشند هر چه زراعت طرفین شط است با همین چاه و چرخ مشغول

میشود صدای چرخها که آب می کشند متصل می آید صدای غمناک خزن آکیزی دارد در شط هم درین فصل بعضی

جزیرا پیدا میشود که در روی آن بکیزی زراعت می کنند چند فالیر در وسط شط دیده شد شغال و مرغابی و پر

و مرغ بناد قاز و قاز زیاده می بود و مرغ ماسی خور که در انزلی هم زیاد بود در هوا زدم بواسطه کمی آب کشتی با حیات

میرفت و بر حرکت میکرد کاسی هم بکل می نشست لایق قطع موزیکان میسندند بعد از ظهر خیلی مسافت

بصبت شط و یاله رسیدیم که آب خیلی بد جلد داخل میشد اما هر چه میرفتم اثری از مداین و مقبره پهلان بنظر

نمی آمد بعزوب سه ساعت پشتر مانده بود مشیر الدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر گردیم روز دیگر

به پهلان بیایم جواب فرستاد که نزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از خبر فی مسافتی از نمت چپ

طاق کسری و بقعه حضرت سلمان بود و در آن طرف دست راست هم بعضی آثار بود گفتند شوره خانه و بارو
خانه است ابراهیم خان نایب میرآخور و قمرخان تفتک دار و سایر تفتک داران با بعضی غلامان که در
آمده بودند پیدا شدند گشتی پستاد من و میرالدوله و مدت پاشا بقایق نشسته بجنگی رفیقم از آنجا سوار
شدم و سه رفیق آفتاب خیل کرم بود تا چتر آوردند اذیت کرد صحرا از بونه های خاردار بزرگ جنگل شده و راج
اینجا بسیار است نزدیک طاق کسری یک دراج نر پرید روی سواردم افتاد آوردند بمحیل تمام رفیق
طاق ادیم بنای غربی است میتوان گفت اول اثر دنیاست و سه طاق تخمیناً سی ذراع است از راه
آن بعد از آنجا بنیه فوقانی ریخته و منهدم شده است بیت پنج ذراع الی سی ذراع بطرفی آمد از کنار مط
آمبیره سلمان و میدان آب فاصله دارد و از طاق آمبیره سلمان یک میدان آب است تا
مختصری با کمال تعجیل در سپهر حضرت سلمان خواجه انده معاودت کردم مقبره مختصری دارد و دو سخن
خزاد آنجا است چند نفر عرب فقیر خدام آنجا بودند مقبره حذیفه علیه الرحمه در طرف شرقی طاق است حضرت
نشد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه تنگی وقت ارگشتی پروان نیامدند اشخاصیکه ارگشتی میامدند ^{الملک}
محمد تقیخان محمد حسنخان عتقا پاشا میرزا محمدخان مجدالدوله پاشایان امین حضور بقعه
زیارت سلمان فوراً معاودت گشتی نمودم وقتی نزدیک گشتی شدم دیدم ساری اصلان تیمور میرزا
امین نظام عبدالقادر خان سر قپ آقا یوسف سقا پاشا حنجان سیر قپ قراباق جمعی دیگر میرزا

شب در سلمان بانه فردا از راه خشکی مراجعت خواهند کرد خلاصه سوار گشتی شدم تا مردم در قایق بنشینند
و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب بانه بطرف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتیم آفتاب غروب
کرد عکس ستارها در شط نمودار بود حالت خوبی داشت بلال رمضان المبارک در آب دیت شد و وقت
در قنار ظهر و عصر گشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء گشتی خوانده شد محمد چپستان
در قنار آمدن و زمانه لا توری میخواند موأمار یک شد سر قدر می آیدیم اثری از بغداد نبود کای هم گشتی بکل
می نشست اما یک بار خیلی بد بکل نشست که احتمال خلاص نبود از شب هم چهار ساعت گذشت بالاخره گشتی بکل
در آمده راه افتاد قدری که آیدیم با بول آبادی بغداد رسیدیم فک زیا دی گشتی انداختند مراجعت گشتی را
اعلام کردند من رفتم سطح فوقانی گشتی از خبر که شستم چراغانی که کرده بودند خاموش شده بود بمنزل رسیدیم
در آنجا که بدست خود زده بودم کباب کردند با شام صرف شد



روز جمعه غره رمضان المبارک صبح در منزل بلا حظ بعضی نوشتجات شخصی مشغول شدم قونسلها و نمایندگان
 ۱۲۰۰ خارج متوقف بغداد با اتفاق شیرالدوله و مدت شش ساعت بجز آمدند با سرک بالنا سبک کوفی شد مشایخ
 قونسلها و سایر را معرفی کرد اسامی قونسلها ازین قرار است کلنل سیرت جنرال قونسل مجلس
 دکترنی حکیم سرکاری دکتر کاول حکیم قونسلگری مستر اولم نایب قونسل میکائیل مترجم موسیو کور
 اشیل مور مترجم پیو و ارتان قونسل ایتالیا حبیب مترجم قونسل ملاند متوقف بو شهرم بغداد
 آمده است با سایر قونسلهای بغداد آمده بود میو آنکده کم که از طرف کلنل متوقف طهران معیت
 آمده است امرو و حضور آمد خلاصه بعد از قریب قونسلها جنرال قونسل ایران متوقف بغداد که حالا حاج
 میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت با او داشتم نیم ساعت فاصله بعزم زیارت کاظمین پیرو
 آمده بقایق نشسته از آب گذشته سوار کالسکه شدم مشایخ الدوله و معتمد الملک و سایر نوکران همراه بودند
 در راه کرد و خاک غریبی بود اذیت کرد بالاخره بصحن حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک عهده
 امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان مقدم پس چای صرف شد در
 نقره که محسن میرزای میرآخور ساخته و فرستاده بود در واقع مطهر نصب کرده بودند در مراجعتهم العالی
 بکالک نشسته در آپسکله مقابل قصر ناصری قایق کشتی حاضر بود و منزل آمدم کشتی کوچکی آتش تازده در بغداد
 ساخته بودند با تمام رسیدیده بود میخواستند بآب بنیازند از قمتانی که راه میرفتم دیده میشد تا کوه



روز شنبه دهم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کاظمین بایمانم
 در منزل نماز صرف شد بفرج و سواره ملتمز رکاب قریب دسزار تومان انعام داده شد و
 ایام و مریضخانه و افواج عثمانی قریب شش هزار تومان انعام فرستادم بعد از نماز کاپ که حاضر کردند
 بقصد مراد شیخ عبدالقادر کیلانی وارد وی نظامی عثمانی پیرون آدم وزیر امور خارجه مشیرالدوله
 و پیر الملک معتمد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی وسایل پیش خدمت همراه بودند
 بمحلّه بغداد و خل شدیم غالباً خراب و بایر است بعضی دیوارها و آثار از عمارات قدیم باقی است و
 قلعه پشتر آباد و برقرار مانده بعضی خانه ها ریخته و منهدم شده است بنیان قلعه و بنای برجه که همه با
 آجر است خالی از مسکنات و اعتبار نیست خیلی محکم ساخته شده همه جاد و مرتبه جای پاسبان مستحفظ
 و منزل تیر و گمان دارد آبادی بغداد منحصراً کناره شط است که بطول ساحل حبله باغات و عمارات
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرا و بنگلی بی آبادی است از سمت
 راست یعنی حبه جنوبی که سبک شتم کنبه می فرود می و مرتفع دیدم که در صفحات ایران باین طرز و سبک

۱۲۲ پنج بازید و بودم رسیدم کفش مرقد شیخ شهاب الدین عسکری و روی علیه الرحمه است و مردم بعد
دریارت این بقعه روزی و من دارم که پسر خانی آنجا از زن مرد و آن و زبان مکان آمده اند و راست
میکنند از آنجا گذشته داخل کوچه و محله شدیم کوچه بسیار تنگی بود سر قدر کالپکه چای عثمانی بسیار
میزان حرکت میکردند آخر با دست کالپکه از خم کوچه گذراندند و از سنگنا پیروند و کالک هم جری
عیب کرد رفتیم تا بدر مقبره رسیدیم پیاده شدیم صحنی است اطراف آن طاقها دارد و حصی ازین
و مرد در اطراف صحن بابهای مشرف آنجا مجتمع بودند و در مقبره غلام کردشن و یوانی است که آنجا
سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان نباشد مناره جدیدیم عالی و مرتفع ساخته اند و شوی
مقبره آقا سید علی نقی و پسرش بودند اینجا هم مثل صحن امام عظمی مسجد عالی متصل است و چون
در بجهت آبادی است در ایام رمضان و سپار و اوقات جمعیته یاد میشود و کنسبد و رواق مقبره هم
متین و مرتفع است روی قبر صریح نقره و شمعها و قندلیها دارد بنای این مسجد و رواق سلطان
سلیمان احمد و سپار سلطان بن عثمانی است فاتحه قرائت کرده مسجد رقم درویش
ضمیمه پناه ریش سفید در گوشه مسجد نشسته بود نزدیک و رقم پرسوالات کردم گفت از اهل معجم
و مذنب الکی دارم گویند مذنب و عادت اهل مغرب خروان گوشت کرب و سک و موش و بعضی
حشرات مباح است متولی مقبره کرب راق سفید است دارد چند سال است که در ویش باین کرب

۱۲۳ قتل سببه بخوردن آن بخت کاشته است متولی در خط کربه و نگاهدار سپه او اصرار میکند چاره در

پای بند کربه است ازین خیال منصرف نیست درین مسئله قدری کفکوشد و بجالت در پیش اصرار

و اسحاق و خدیویم بعد پرده آن مده بکاپ که ششم تب اردوی نظامی عثمانی فرستیم و در تر از چادرهای اردو

چادری مخصوص زده توپها را با نیت کشیده بودند نشانه در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف

شد توپچی آمدند توپ انداختند نشان بخوردن منهدم و تیر قرار دل فتنه انداختم نشان نه رسید فوجی هم آمده

مشق سپهر نیره و مجبران کردند که شتند منزل معاودت کردیم از پستوی الما بلکرافتی رسید که سهام الله

حیدر قلچان اینجانی درست که فتحی و صدمه تبرکاتمان مزبور زده است توپهایی که در اردوی عثمانی حاضر

بود پاره توپ خاندان به اول بود بعضی از تیر میزدند حرکات توپچی با خیل بتانی بود



رویکش نیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خارج قصبه کاظمین است و هوا سرد است و قمر

۱۲۲

ماندم در منزل تا تمام اردو رفت و قتی که سوار شدم شپاعت از دستم گذشته بود کشتیها

ارمنی علمای بیودکنار اسکله ایستاده بودند کشتیهای ارمنی نطقی زبان عربی ساخته بودند نوشته در دست

داشت خواندنی طول کشید بالاخره رقم بقایق و از آنجا بکشتی اشخاصیکه همراه بودند میبردند

پاشای بغداد علی بابک معیر الملک مقیم الملک محمد الملک میرزا علیخان قشقی مشهور

محمد حسنخان امین السلطان میرزا بشیرخان امین خلوت میرزا محمدخان مهدیعلیخان پسرین^{الدوله}

آقا رضای سیاح خلوت نهاد کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت اگر کشتیها دور بین اطراف الملاحظه

میکردم خیلی راه قسم کشتی از محاذی کاظمین سبب بالا گذشت الی باغ فرجیات مارادحت پاشا با صراحت

فرجیات برد صفائی نداشت عمارات مختصر بی ترقی ساخته اند مدحت پاشا معلم فرنگی و اسباب

فلاحت آورده است امتحان تربیت نباتات فایده اسباب جدید در زراعت و محصولات میکنند

نخل زیاد داشت سایر اشجار از مرکبات و غیره هم بود قدری تفریح کرده بکشتی معاودت کردم از آنجا

تا کاظمین کفرین کمتر است طرفین رودخانه همه جا آبادی و باغ است سمت است که جنوب

و کفرین

غربی شط است سد می برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره از دولا^{سیک}

آن باقی است چای صرف شد نیم ساعت بغروب مانده وارد دوشدیم امروز زیارت



روز دوشنبه چهارم رمضان امروز منزل محل موسوم خجرات بعد از ادای فریضه و صرف چای
سوار شده برای ت حضرت کاظمین بقم از کوچه بسیار تنگی که در دو خاک غریبی داشت عبور افتاد و بقم داخل
صبح حضرت زیارت مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سید صادق علمای کاظمین مخصوص
آورده معرفی میگرد شیخ الشریعه پیر حاجی محمد قلینان آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم
هم بعضی معرفی میگردند خیلی در آنجا ماندیم مشیر الدوله انعام و خلایع علمای تبت بآقا سید صادق و شیخ محمد ^{که از آن}
علمای کاظمین و رزبه و تقوی و علم و عمل و در پستکاری و دوارشکی و دیانت معروف است ابلاغ گرد
بود اسامی علمای که حاضر بودند از آن بقرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ حسن شوشتری
آقا سید احمد آقا میرزا اسمعیل مشیر آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح مشیر
آقا سید محمد ولد آقا سید محسن حاجی میرزا باقر آقا میرزا محمد مدانی آقا شیخ مهدی ^{القادر} شیخ محمد

اقای شیخ محمد پسر مرحوم سید العلماء اقا سید ابوالحسن داماد شیخ محمد حسن قزوینی

خدام کاظمین علیهما السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن پسر کلید دار شیخ جواد پسر خدام شیخ سلمان پسر کسک حاج
محمد بادی مرغی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ بادی قوچی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام بنقاد
بعد پروان آمدیم از کوچه که ششم کالبد ششم بخلاف جبهه از خارج راه برای ملاحظه عقوف که حالا مصطلح
اعراب اگر کوف است اندیم اغلب سوار را مریض کردم خودم با یکصد سوار روانه آنست شدم
کسانیکه در کاب بودند عضد الملک محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا
مقدم الملک سلطان حمید میرزا پسر نصره الدوله مظفر الدوله سارپ اصلان حبیب خان
میر شکار با سپاه شکارچیان لشکر را در صحرا بنهار افتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خیلی
آنجا که نه از خوریم در آن نزدیک دو سینه چادر سیاه عرب بود باد و زمین ملاحظه کردم کینفر مرد سپاه
کوشه یکی از چادر پروان آمد نزدیک خواستم احوال پرسیدم شش و سجه بود مشک آب می هدیه او
که گویا پیش صحرانشینان اهل بادیه از همه خیرگزارانها تراست آب انجودش در کردم انعامی هم دادم
بعد از نهار بجای که ششم راه کالبد بسیار بد بود این زمینها و طغیان شط فرات آب میگیره مثل
میشود کوشنهای کوچک و بزرگ و احجار بجرمی داشت زمینها همه سوراخ موش و شکافهای

۱۲۷ بسیار بسیار برای است شغال پسته در این صحرا حرکت میکرد و گنوج مرغ اینجا دیده شد

برنج با قورق و قیل قویروق که ازین نوع میخیزد دیده بودم درین بین قافله پیدا شد جمیعاً شتر بود از حلب
می آمدند سی و پنج روز بود از حلب در آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافله بزبان عربی و مکه
میکرد متاع آنها قش و غیره بود با بجهل پایی عقوف رفتم بنای غریبی است آنچه خراب شد
و قد یکم باقی است مساوی کوی است دور شد و استاده قدم میشود همه این آثار از خشت خام
ساخته شده است قطر خشت تقریباً یکم بود و طولش بقدر نظامی و سرده خشتی که بالا میرفت
لای آن حصیر و بوریا که آشته اند برای استحکام که الآن آن بوریا باقی و بی عیب مانده است از عیش
حالا پست و پنج زرع است اطرافش آثار و خرابه بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی پخش
معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نقشه فرمکینا بهمین اسم اگر کوف این مکان را مقین گویند
در پای این بنا قدری نشسته نماز کرده چای خوردم زنهای عرب آمدند تیمور میرزا با آنها حرف زد
پول دادم از دور دو کتبی پیدا بود زنهای عرب گفتند اما فرادوستند یکی صاحبین دیگری برایم
ابن علی است سه ساعت چیزی کم بغروب مانده رو بمیزل آیدیم از اینجا منزل سه فرسنگ و نیم
کای سوار کاس که کای اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش بود به نیز از مختصری رسیدیم
چند دراج پرید یکی را با سنگ زدیم یکی هم آقا حسین علی آبدار زنده گرفت کربه کوی و خشی هم پیدا شد

آدم مهد قلخان نذ صید کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را ما کردیم قدری راه که رفتیم کید شده بود
۱۲۸ هم دیدیم بواسطه تنگی وقت که اشتتم و گذشتیم آفتاب غروب کرد و از اردو اثری بظن نرسید سوار
اصلاح فرستادیم که بتعجیل برود و راه را معلوم کند بآنک فاصله فرستاد که اردو پیدا شده گشت
از شب گذشته وارد اردو شدیم شام خورده استراحت کردم از راه متعارف که بخور میرود از
آبادی و آثار دارد سمت است مکانی است که متصل بقطرات میشود آبادی آنجا بدین موجب است
پشت کورده و همیکه رضوانیه قلعه جبراقا ده انبار از بناهای جعفری است که حالا آباد
قلی از بناهای آن است و از فرات شروب میشود سمت چپ

مسجد براسا فرات شربید مقبره زنده زن برون قبر معروف کرنی
در مرصده عقوف را باین تفصیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است عقوف مرکب از لفظ عقوف
و کنایه از بناهای مرتفع است گفته اند قریه از نواحی جبل است چنین نیست بلکه او قریه از ناحیه نهر
عیسی است میان آن و بند او چهار فرسنگ مسافت است و در جانب او قلعه عظیم مرتفعی
که از پنج فرسنگ دیده میشود و در وسط آن بنای از خشت و گچ و سار و منهدم شده است و آنچه از آن
بنا خراب شده و با طرف آن ریخته بمایه بل مرتفعی است

و در مجسم البلدان میگوید عقوف قریه است از نواحی جبل میان او و بند او چهار فرسخ است

۱۲۹ و وجب آن قریه تل عطیسی از خاک است که از پنج فرسخ راه دیده میشود و چنان بنظر آید که گویا قلعه عظیمیست

و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کفاینین است و آنها ملوکی بوده اند

قبل از ساسان که حاصل آنها از بخت است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است

باسم عرقوف بن طهمورث الملک و ابن ابی قتیفه گفته است که پادشاه روم نمیکرفت احدی از اهل

بعد او مگر اینکه سؤال میکرد از احوال تل عرقوف را و هرگاه میگفت آن تل بحالت خود باقی است

میکرد با و که باید آنجا بروی و آنجا پکن گیری و سعد بن زید بن دعیه در زمان عمر بن الخطاب آمد و در عرقوف

منزل گرفت و اولاد او در آن قریه مسکن گزیده ماندند سعد بن زید بن دعیه از صحابه است و در اواخر حیات

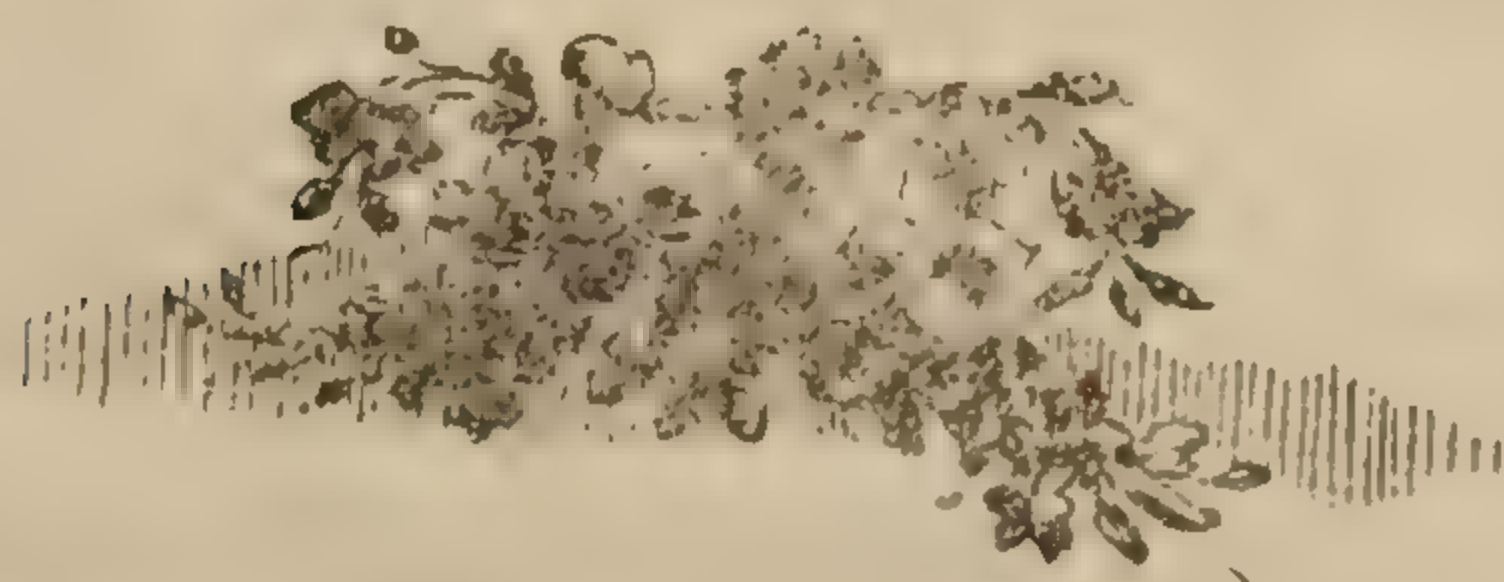
بوده است مراده و محبسم البلدان مرد و از یاقوت حموی است ابتدا معجم البلدان را تألیف کرد و بعد از آن

مراده را فهرست مانند بعضی ملحات و تحقیقات ثانوی نوشته است بجای حیرت است که در شصت سال

قبل که تاریخ تألیف این کتاب است وضع عرقوف را معین طور نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهده میشود

بویا و فی آن مسح عیب نموده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از کی باقی مانده است

اندر مقبره الملوك الكفین
و ملوک کافین
الساسان بن النبط
عرقوف بابل بن النبط
و الرایین و ملوک
الموصاف و ملوک
من الحرامق و ملوک
تقدیر لنا ان ملوک
افرض من بعد
فواج علی الملک
کان النعمان
الکون من عامر
ثم من النعمان
مرجع



روز ششم پنجم منزل مروزیست و نه فرسخ است صبح زود سوارا سبب شدم سوارا سپردم
۱۳۰ باجمام پلطنه و شیرالدوله و والی العبداد قدری صحبت کردم خبری مسافتی که طی شد سوارا کالکه
شدم راه کالکه بسیار خوب بود صحرا صاف و مستقیم است عقب کالکه عباس میرزا و تیمور میرزا و جمعی
مسند رسیدیم بیک خانی خرابه بفاصله نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند تخم و شورا است کوارایت و انجا
بقدر دو فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا مدعی رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا میکن دارند از انجا
که دو فرسخ دیگر فتم بخان محمودی رسیدیم معیر المملکت و پیر المملکت انجا چادر زده بودند و شب آنجا ماند
و دو فرسخ دیگر فتم بخان برض رسیدیم یعنی چاهی که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیاده
بود از انجا بفاصله دو فرسخ خان مزارچی است انجا هم آبادی دارد نزدیک کاروانسرا نیز بعضی
دربارکی است موسوم بربا پکنه که از فرات منشعب میشود این فصل آب داشت بکلی خشک شده بود گفتند
مدتی است تعمیر شده است آب نمیرسد از انجا بخیلات میباید میشد در محاذی خان مزارچی است
چپ خانی پیدا بود مسمی به جساوه در راه قلعه ساختند که بطعنان مسلم بن عقیل از انجا پیدا بود از کاشی
ساخته اند از بناهای سیخان سردار است خلاصه بیست و یک رسیدیم بعضی سواره نظام متوقف انجا با
قایم مقام مسیب استقبال آمده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و آتش کل آلود است مثل رطله
صاف نبود جریان آنهم نسبت بدجله تندتر است چادرها را کنار فرات زده اند جای باصفائی است

۱۳۱ یک ساعت بغروب نازده وارد منزل شدیم ناز خواندم و چای صرف شد موافق ای برداشت شب

جربی تر شخمی هم کرد در فزات گشتی کوچک آشی یعنی قایق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آشی ناو و کرجی با دانی هم زیاده

عرض فزات تقریباً مساوی عرض دجله است جبرانی که تا اینجا دیده شد یکی جبر عقیقه است که چهار ذرع عرض

دارند که از دو طرف بته و جبران متصل است یکصد ذرع عرض دارد جبر بغداد که تازه مدحت پاشا ساخته

نه ذرع عرض و یکصد و نود و دو ذرع تخمیناً طول آن است جبریت پنج ذرع عرض و یکصد و شصت و پنج ذرع طول

دارد امسال آنچه گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شطلم کم شده است



چهارشنبه ششم رمضان در میثاق توقف شد حاج میرزا علی قلی محمد شیخ زین العابدین محبت
 ۱۳۲ ماند رانی بعضی علمای دیگر و آقا سید حسین کلید و حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده
 بودند آقا سید صادق بحضور آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد پیر آقا سید کاظم
 مرحوم معروف رشتی شیخی که در کربلا مجاورت دارد بحضور آمد مشیرالدوله و مدحت پاشا هم که رؤ
 انیش کربلا میروند آمده رفتند رؤف پاشا هم که از همین طفرات غنیت اسلامبل دارد
 بحضور آمده روانه گردید عصر زیارت طفلان مسلم رقم تا محل اردو مسافتی داشت پناه
 شده بمحوطه مختصری که مست وارد شد صحن کنبه ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم
 معیر الممالک قرائت و مرمت آنرا بد از در مقبره که داخل و ضاعت کی صریح برنجی دارد گفتند
 میرزا هدایت وزیرش که ساخته است قبر دیگر صریح ندارد بعد از زیارت قرائت فاتحه مرا
 کرده سوار شدم و از خارج راه بامعدودی عمل خلوت سمب اردو می آمدم طایفه از غنیت
 شترانجا یورت گرفته اند قدری پستاده اردو در وضع معیشت آنها را ملاحظه کردم عشا
 و صحرانشینان همه جادریک طبیعت و سبک معاش شبیک قاعده است اطفالشان
 فصل که رنسان سخت این صفاست برهنه و مکشوف بودند و دخترهای کوچک در حلقه برنجی
 داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است خاصه این حلقه ها که بر پستی این صفا

بود سربک مساوی قفل حجم و وزن داشت از یورت اعراب که شش منزل آدم امروز جمعی از ملزنین

اردو بکر بلا رفته اند مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور عهد الملک بعضی دیگر آنا آنها که شب حرکت

کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا سرگردان مانده بودند از جمله قنوه چی بابشی که با بارهاش

دیشب در صحرا پتو نه کرده بودند بعضی اشخاص هم بر بیسل نذر و محض خلوص از نیست بکر بلا پیاده و پابر

رفتند با بجمه شب بعد از صرف شام شپیه متها احضار شدند قدری صحبت شد محمد حسن خان روز

خواند از چیزهای مضحک یکی حالت وضع محمد رضا پیک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فضولیهایی میکرد

و بی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعذرات در آبادی این مکان میکرد و در ضمن تعهد بسینه

چشم دست میکرد داشت حرکات خنثی مضحک بود



۱۳۴ پنجشنبه منتهی رمضان از منتهی بکر بلا غریب شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخواستند
پوشیدم پیرون آدم عبور را از خیمه پیر بلا حلقه سرگرم مالهای بنه دارند و حام عابری و ملاحظات
دیگر مناسب ندیدند کشتی کوچکی که بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند و چنان
نفر عمده عثمانی داشت و یک نفر اکلین در سر مکان و مراقب درجه بخار بود معتمد الملک محمد علی خان
علی بیگ تشریفاتی امین السلطان با من بگفتی آمدند اما کشتی بواسطه بخار و زغال و روغن که
زده بودند متعفن بود و خیلی بتانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته کشتی موسوم بفرات
رسیدیم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تیز و پاکیزه ساخته شده و گویا مدتی نیست که
بفرات انداخته اند قدریکه کشتی مذکور در شدم کشتی با بکل نشست عمده با رخت آب افتاد
که کشتی ابرمانند قوت میکردند فایده نمیداد زود کشتی فرات قایقی آب انداخته شخصی اکلین
که گویا سمت معلی داشت با قدری ذغال سمب کشتی را روانه کردند و رود او و تپری که کرد سبب
کشتی شد آنطرف شط از کشتی پیرون آمده سوار اسب شدم مجد الدوله معیر المملک بودند
این شط اغلب جاها کود و عمیق است در بعضی جاها آتش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکپا
و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه
سواره از محاذات کاروانسرای که نشستم که این سمت شط برای قامت زوار قدیم ساخته

۱۳۵ شده است و کان میکنم منزل حاکم مستبهم پدر همین کاروانسرا بود از آنجا که ششم کالسه ششم

بطرف غربی رانیم از پل نخر چپینی که از فرات منشعب شده بکربلا میرود عبور کردیم آب زیاد این

نهر جاری بود سلطان سلیمان مغفور عثمانی رابطه اجرای این خیر و صواب شده واسطه خفرائین

بوده است پس از آن بمروم تعمیر و تفتیش کردند از پل که عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند ششم و پنجم

و مکنون حالت غمناکی و مهموقیت داشت که آدمی طبعاً ملول و دل تنگ میشود و شب قدری باریده

کرد و غبار نبود دو طرف راه مثل کبیر راه قم و مبدیتهای کوچک بود همینکه مسافتی طی کردیم در سمت

چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از نهار وضو ساختیم کالسه ششم همه جا صحرا در یک طبیعت و حالت

بود و علامتی از آبادی نداشت تا از دو درختلات کربلا پیدا شد و مقبره عون بن عیسی علیه السلام

منوار گردید در مقبره عون ای یارت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون

شده و تا ابتدای آبادی کربلا قریب بچرخ مسافت دارد چون از این راه زوار آمد و شد میکنند کمتر کسی

بزیارت عون موفق میشود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده بکالسه ششم قدریکه فترت میرساند حسن

کلید و از حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت باستقبال میرسند میرزا حسن

خوش و بانورانت ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشره گویا آدم خوبی است همیشه در آنجوبی

و معقولیت تعریف کرده بودند قدریکه رانیم بهتدریج ساعت باران شدید و تگرگ بارید مرد

ترکرد آسمان و آراین آستان از لوث معاصی پاک خواست که پاک شود و پس دین بر آن
پاک انداز نزدیکی باغات شهر باران یستاد در موطن او فی سبیل الله دولت مدحت پاشا کمال پاشا
حاضر بودند از پلی که پل سفید موسوم و بهرخت بنیه ساخته شده است که در حینیه از طرف چپ گذشته
راست جاده افتاد و بفاصله هر چهل قدم پنجاه قدم پشته کمرنگ و چکی منسوب کرده برای شرب نهند
و باغات و رزاعت که خیلی زیاد و باطراوت است آب میزند سیاقاً ازین راه بواسطه کثرت نه
و تنگی کوچه زوآر مترو دین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات ورود با این راه و
داده همه جا خیابان کوچه ده ذرع بیشتر عرض دارد و مجرای نهرا را از زیر قرار داده اند که کالکدخ
حرکت میکند از پل سفید تا دروازه نجف که محل اردو است کفر سنج بیشتر مسافت است درین راه از
دو طرف معبر کمره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان میمود که یکی از شهرهای
ایران ارد شده ایم خدمه حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کردند
و علمهای آنحضرت را تمیثاً پیش میکشیدند از سکنه کربلا بعضی عرب و سندی هم در سلک ایرانیها
دین میشد بهمین حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف زده بودند گذشته بقلعه شهر رسیدیم قلعه
آخری که مرعوم حسینیان سردار حاکم ایروان بانی بوده خالی از مسکن است و استحکام غایت از دروازه
نجف وارد شدیم ابتدا کوچه بود با اندک وسعت و با اینکه مردم را از زردحام منع کرده بودند باس

زیاد بود خانه‌های این شهر کم و سعت است و بچند مرتبه روی هم ساخته شده کوچه‌های تنگ و بد دارد
 بدرب صحن مقدس رسیده پیاده شدم در ورودی صحن حالت غریبی دست داد و اوقات این زمین
 و صادرات فطرت اشقیاء مرتبه غیرت دین و عالم مظلومیت مشهود و محسوس بود از این گنجینه حلال
 رواق شدیم و از رواق بروضه تقرب و تشریف کردیم میرزا حسن کلید دار زیارت نامه خواند
 چون پیروضعیف است طوری تا و از تحریف کلمات ادا میکرد که پشتر از آن مسموع و مفهم نبود بعد
 ادای آداب زیارت در بالای پر حضرت نماز ظهر و عصر خواندم مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام
 در پائین پای حضرت داخل صحن مقدس است شهدای مفقود و دو تن مجاذی قبر حضرت علی اکبر
 حبسیه بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوی دیوار صحنی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت
 پیرون آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راست بازار تنگ بدی صحن
 مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از همین بازار گذشته
 داخل صحن حضرت عباس شدم صحنی است وسیع گنبد کاشی مرصع دارد که امین الدوله صدر اصفهانی بنا کرده
 وارد روضه مبارکه شدیم زیارت نامه را اقامه حسین کلید دار خواند نماز زیارت هم خواندم پیرون آمده قصد
 کردم در راه بعضی بارها و کاسپکه‌های حجر خازنه راه را مسدود داشت برنجت بارد و آیدم شب شام را پیرون
 خوردم پیشخدمتها بودند محمد خان آخبا و جنک فرمستان از روزنا مجات بطور مرغ ترجمه بعد با نذر و نیت

روز جمعه ششم رمضان بنا در منزل صرف شد چهار ساعت بغروب نمانده زیارت قم همراه
 جنجان یاد بود رسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشا الله مستجاب است بعد
 رواق حضرت اکرم خراب است انشا الله باید تعمیر شود فرش عالی و نه کنبه مطهره است باید انشا الله شود
 دو حجره صحن اکرم که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من مباحث تعمیر آن و خوب تعمیر کرده است از راه
 کاشی است باید شک شود رطوبت زیاد است از راه ریخته است مقبره خود شیخ هم در یکی از حجره است
 مقبره میرزا موسی زیر طرآن هم در ایوانی است بزرگ دست حجره است و بجنب شمعان چراغ مستطیل
 داشت قبر میرزا ملک مرحوم در رواق حضرت طاق کوچک آنه کاری قشنگی است قبر میرزا ^{تیمچان}
 امیر مرحوم ساعد الملک پسرش میرزا حسینیان برادرش سره در حجره از رواق است قبر مرزا ^{حاج}
 ندیم امر در رقم قبل گاه آن طرف جیب این مطا سرنه میخورد خیلی کوه اطافی است کوچک آنه کاری
 نقاشی متولی و خادم دارد از آن کودی هم بازوری است در از بلبله که در سطح زمین نصب شده داخل آن
 ریزی است که و محلی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام از اسب زمین افتاده بر آن و محلی و مطهره
 در مراجعت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سقاخانه ساخته مصارف
 و خدمه دارد و اردین آب شربت میهند سقاخانه را خوب فرین بنا کرده اند در جنب آن
 کتبه بکاشیه است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی در پیش بودند و مکتفر رئیس آن

۱۳۹ این ناپد که خودشان ده میگویند سلسله این طایفه بیلان فارسی منتهی شود. این مقصود سنی ستند

از سلوک و عقایدشان پرسیدم چیزی نفهمیدم مثل سایر طبقات صوفیه بازادی بی قیدی و بی انحصار است

و سلامت خو کرده و آسوده شده اند خلاصه پروان آمده سوار شدم بار دو رستم شب بعد از شام ^{شمار}

خوادم ساعتی خواندن و زنا محبات فرنگستان و صحبت گذشت حاجی میرزا علی ^{لک} مسکوه الملک ^{لک} و حکیم

ارکاتین با نظیف صبح ندیده ام سرد و ناخوشند این سلطان هم تب کرده است



روز شنبه نم امروز صبح سوار شده از صحرای آج اخراج آبادی بخر رفیم پاشایان وزیر خارجه حسام سلطه

مقدم الملک محمد علیخان عضد الملک میرزا علیخان منشی حضور این الملک این خلوت

محمد تقیخان پیشینتها سیر بودند مشیر الدوله تب کرده است همه جا از صحرای ما پهن مغرب و شمال

را ندیم یک فرسنگ راه بود میر شکار ساری اصلان سیر نوکر همه بودند صحرای خوب همه جا آب

ند از بود اسب جلفه را سوار بودم تنگ خواستم کلاغ زیاد در صحرای بود در تاخت یک کلاغ رزم جو

انداختم تیمور میرز و سپاه را هم انداختند تروند علی پیک افندی را کفتم زنده روی سب نمیتوانست گفت
 ۱۴۰ خیزانده پیاده شد یک کلاغ زده بود خلاصه سپیدم مقبره خود و رشتن بویاری مرتع دارد کنبه
 در وسط صحن است از آجر و خاک دو نفر عرب متولی بودند داخل کنبه و صحن اطراف بسیار بخت
 داشته اند نامیر بود کو یا مردم مثل کاروانسرا درین محوطه مال می بندند عرب متولی آنجا زیارت
 خوانده خیلی طول داد قبر خرمیج برنجی دارد کنبه و عمارت آنجا چندین بنای عالی ندارد قدری حرا^{ست}
 باید تعمیر شود ده گاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندند بدست پاشا سفارش کردم مستحفظ
 و خادم بگذار بعد پروان آمد در صحرا سپهر هر که از نه خستیه سوا کرده اند نه بار افتادیم آنطرف
 نه سپاه چادر زیاد بود چند نفر طفل و زن از چادرها آمدند کنار نه تیمور میرزا یک نفر مرد آنها را پیدا کرد و گفت
 شد میگفت از عرب نگارید مستند معلوم نیست ناخذ این لفظ چیست در تحریرات چه طور نوشته شود
 لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیره ضحیح است بزنها و بچا نشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد و نگاه
 دادم آنچه تقریر میکرد اینطایفه عرب پانصد شصت خانوارند در حال خوشی و بلازراعت میکنند مال
 و خشم دارند غالباً این سمت کر بلا مغشوش است و آری زیارت مقبره حرمیج میتوانند بروند مالی کر بلا گیرند
 زیارت حرم مخصوص کرده اند بیست اجماع می آیند عصر آنروز مراجعت میکنند بعد از نه بار سوار شده چاه
 از کنار نه از دهانه هر شهر رفتم این اراضی زمین با خالصه دولت است پاشا بقیه نازل میفرود شد که کم

مردم باغ وختسار کنند میگفت اراضیکه امسال در کربلا فروختیم بابیکه بقیمت ارزان فروخته شد پنجاه
 هزار تومان عاید دیوان شد باینجه قدری که رفتم با بول باغات رسیدیم این نهر حر از کوچه پسیه می آید
 و طرفش کوچه باغ وختسار است زمین سپید بخیل درخت نار انجیر توت توت ابریشم سایر اشجار
 زیاد داشت خیلی راه رفتم بعد از پل کوچکی گذشته باخرف داخل کوچه باغ دیگری شدیم بدروازه
 حر داخل شهر شد کوچه ای تنگ خانه ها مطبق داخل صحن حضرت شدیم زیارت کردیم نماز کردیم
 آقای سید کاظم روضه خوان حضرت آمده روضه مختصر پی خواند دو ساعت بغروب بانه نمران
 معاودت شد بعضی اخبار لکراف از کرمانشاهان سیده بود خبرهای خوب داشت از جمله بارندگی
 کرمانشاهان آن نواحی که چون این اوقات خیلی کم بارندگی میشود خبر باران مفرح است شب بعد از
 شام شیخ متها آمدند محقق از روضه اصفاء حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام را خواند
 بعد از ساعتی خوابیدم در راسی که از صحن حضرت علیه السلام حضرت عباس میرود صنفه متفق است
 که سمت چپ را پستتر حجرات دارد در حجره دست چپ ملا آقای در بندی آقای سید مهدی طباطبائی
 و شیخ محمد حسن فصول اصفهانی دفن هستند در حجره سمت راست آقای سید ابراهیم محمد
 قزوینی . آقای سید مهدی برادر آقای سید ابراهیم و شیخ محمد حسین قزوینی مدفون هستند

روز یکشنبه دهم رمضان بعد از ظهر آقا سید صادق و شیرالدوله علمای کربلا را بحضور آوردند
 آقا زین العابدین کو یار برادر آقا میرزا صالح کربلایی است که در طهران است حاج میرزا ابوالقاسم آقا
 تقی شهرستانی حاج میرزا حسین آقا سید مصطفی استرآبادی شیخ زین العابدین ملاحسین ردکانی که
 از اجله علماست و مجلس درس دارد آقا شیخ محمد رضا آقا شیخ صالح بعد از رفتن علما پسر خان محلاتی
 جلال شاه دو کلدان طلا و نقره متنازه که در اسب دانی منبی بطور تذکره بوده و از جانب قاجان آورده پیش کرد
 کلدان های خوب متنازه است کلدان کوچک از نقره است بسیار خوب زکری کرده اند باین السلطان
 سپردم بزیارت رفیق ما خواندم وارد صبح مقدس شدم بایض خط حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه
 بدست خود روی صندوق مبارک سید الشهدا علیه السلام گذاشتم قرآن خط امام زین العابدین که کم حجم
 و کوچک است وی صبح حضرت علیه السلام بود میرزا حسن کلید دار آورد زیارت کردم قرآن
 خیلی بزرگی هم که در سند تمام شده است و محمد علیخان افشارالدوله هندپس که یکی از راجه ها و شاهزادگان
 هند بوده و در لغز و کربلا مجاورت اختیار کرده و در همین من معدن پیش وفات کرده است بر وجه
 مطهره وقف نموده بتفصیل ملاحظه کردم اجماع خط و تدنیب و کاغذ و جلد و سایر محسنات
 بی نظیر است باید مبلغی خطیر را تمام این فتنه آن مصرف کرده باشند کفتم روضه خوانی ایستاد
 روضه خواند رقت شد در سمت بالای سر حضرت در جزئی دو نیم ستون کوچک است از مرمر بود

۱۴۳ نصب کرده انوضع را اختصاص داده اند گفتند مقام خراج نخله مریم است که حضرت عیسی تولد یافت

بالای این موضع پستک سیاهی بل برنجی نصب شده است پرسیدم گفتند این پستک از خراسان

با قافله زوار غلطیده بکر بلا آمده است پانزده سال قبل درین موضع نصب کرده اند عوام اظهار

اعتقاد می میکنند در سن و لمس این پستک اصراری دارند از پرده های مردارید و زو تا جفا و حقه ها

و اسلحه موضع و قد ملیها و پخرهای طلا و نقره زیاد نصب کرده و آویخته اند اما در کسب حضرت عباس

پشترت و رات اسلحه است قدیل و پنجه هم دارد بافت سردستی هم مجبما ساخته اند سیاه هم

شده بود از سیاه قند ملیها و پنجه با امتیازی داشت سوال کردم گفتند سیاسی ندزی کرده و در آد

آن حال قتل نموده بود در سردتش مرضی بهم رسیده از معجز حضرت دانست این پسر و

نقره را جرمه تاخیرتد ساخته با پنجا فرستاده است وقت پروان آمدن از صحن جلو ایوان ایستادیم

عکاسی عکسی از بالا انداخت از آنجا زیارت حضرت عباس رفتم بعد از زیارت کلید دار

در بصریح را باز کرد قبر مبارک را بوسیدم بعد تیمور میرزا گفت قبر حضرت عباس را بصریح در

سردابی است اما رفتم این سرداب خیلی مشکل است کلید دار هم گفت نمیتوان رفت نمک کرد

گفتم برویم من حاکم اسلحه ایست قاسمی باشی امین الملک معتمد الملک محمد علیخان

کلید دار پسر کلید دار آقاوجیه تیمور میرزا کشیکچی باشی آمدند در سطح و اوقای بودی قند

داشت در بارگروند پست و دزدان داشت خیلی بود و میوه و نارنگ کمرش می بست گرفته
بود باشای پله ها رسیدیم و الان تنگ درازی پیش آمد طوری تنگ و کم فضا بود که یک نفر با شکل
میکنه نشسته زحمت عبور ازین راه تنگ را دیدم تریه کردم که برگردم غرضی که در زیارت اصل رتبه
مظهر حضرت کرده بودم و امنگیر شد رفتم از نقت و الان که ششم بقضائی بی منفه و روزن رسیدیم
چند پله دیگر رو بالا داشت فضای دیگر بود که قبر مبارک آنجا است علامت قبر در خاک معین بود
بعقد الملک کفتم از خاک روی قبر رتبه حقیقی حضرت قدری برداشت و شمال پاکی ریختم به تبرک و تمنی
برداشتیم هوای این نقت و فضا بسیار غلیظ بود نزدیک بود خفه بشوم خلاصه بر ششم منزل امروز
حاجی داشتم مازی حاجی ابوالحسن بهبهانی که از تجار مقبره ایران ساکن مبنی مستند با اعلان شاه پسر آقاخان
بجسور آمدند بنای کبده امام حسین و لا ازال بویه بوده بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر
ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای کسبدهم از خاقان شهید است تقریر صریح
از خاقان مغفور است طلای مناره ها که از نصف بالاست از زن خاقان مغفور دختر مصطفی خان
عمواست آینه را مردم شراکت ساخته اند تقریر صریح حضرت عباس پس از والد شاه مرحوم محمد شاه
اما تقریر اش بسیار نازک است که همه ریخته است



۱۳۴۵ روز دوشنبه یازدهم رمضان صبح تمام رقم بعد از استجمام نماز خوردم ظرف عصر سوار کالسکه شد و

بر یارت اباعبدالله الحسین صلوٰه الله علیه و سلم اولاده اجمعین الطاهرین مشرف شدم نماز را

در بالای سپهر حضرت کردم بعد از نماز خندم مظهر را قوروقی و در ارم بسته من و میرزا حسن کلید دار

جسارت کرده توی صبح حضرت رفته از صبح هم درب کوچک دیکر بود میرزا حسن باز کرد شمع در دست

داشت و در قبر منور با آجر فرش شده بود که پای روی آجر گذاشته شدم من از طرفی میرزا حسن

از طرفی بر خمت زیاد رفتم میرزا حسن متصل شمع را کج میکرد من از دست و میکردم کتاب عار میرزا حسن

کم کرد بعد بر خمت پیدا کرد با ضیق نفس با و صدمه و زخم زیاد رسید من بطور عجیبی روی آجر ها نشسته بودم

جاسک بود سرم به تخته صریح میخورد جای نشستن تنگ و بسیار مشکل بود بر خمت زیاد نشستم محل سگین ^{عکین}

بود حرمت و جلالت آن مکان همه چیز را از خاطر برد بطرزی که میرزا حسن بخودش و من زخم می دادیم

قلب نمی آمد کتاب عار اگر رقم خواندم تخته روی قبر مظهر را میرزا حسن کشید دست برده دوشه شستی بر تخته

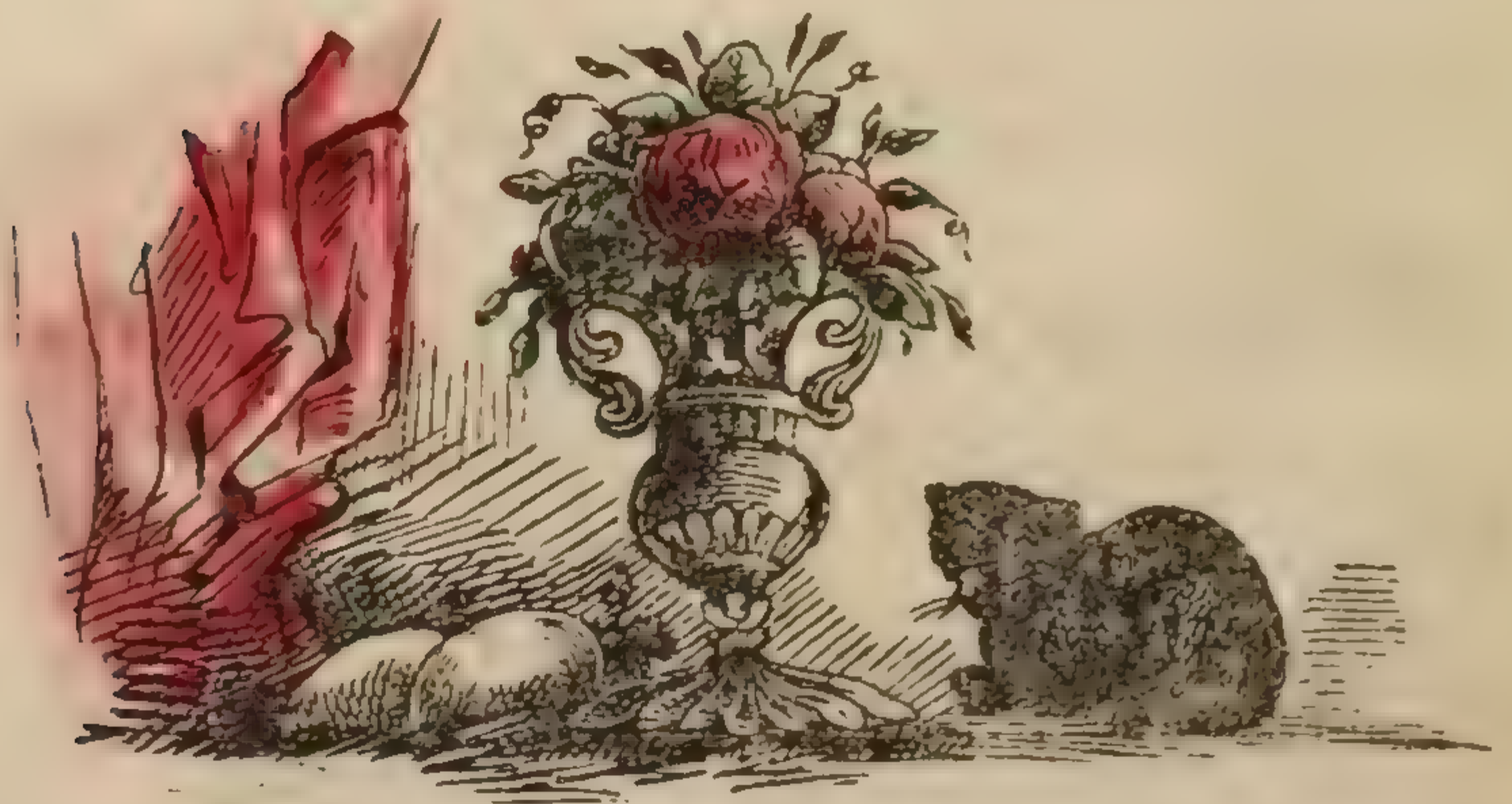
صحیح از روی قبر مظهر برداشتم همانجا به شمال سفیدی ریختم میرزا حسن مهر کرده پروان آیدیم عبا

سفید میرزا حسن از جانب حضرت سید الشهداء ^ع به من داد پوشیدم پروان آدم حالت غریبی داشت

بسته تربت الحیب گذاشته در منزل باین السلطان سپردم خودم هم مهر کردم رختنایی که پوشیده

بودم و باین مکان تبرک شده بود و من شل پروان آورده بر خمت را سپردم که در تخته بسته برای اوقات

مخصوص خیره نگاه دارد با کجا بعد از آنکه از صبح مقتدر پیران آدم در باده و مظهره ایستادیم حاجی
 ملا با قرواعظ سپاهکن طهران حاجی میرزا باقر شیرازی مجاور که بلا هر دو حاضر بودند و مظهره خوانند بعد از
 پروک برویم گفتندانی سه مخانه در مانند زیارت می آیند قدری در سخن شستم پاشایان عثمانی و
 ایرانی همه بودند محمد پاشای بابن حاکم حاکم که مردی پیر و لاغرانه ام است بکر ملا آمده است و هم بود پس از
 خبری گفت که حرم که شتبار در رفیق ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی و بعضی علماء را عقد الملک بحضور آورد
 قبل از زیارت هم حاجی میرزا جواد برادر مجتهد شیرازی آنحضرت شرف آمده بود با شیرالدوله بحضور آمد از طهران
 خبر پرسیده است حاجی مشهدی سقایی آقای قاجار نصرالله خان مخفی مت پیر فرخ خان امین الله
 میرزا عبدالباقی مت مخم با شکی کیلانی مرده اند علیقلی خان جودان با شکی عریضه نوشته بود در غایت پادشاه
 رخت خواسته بود اذن داد



۱۴۱ روز شنبه دوازدهم رمضان امروز باید بسمت نجف شرف حرکت کنیم منزل خان شورا است و
 در پهنک پشترک مسافت دارد صبح تا ساعت از دشت گذشته سوار شدیم بسمت جنب شرقی
 بخاک نشستم حسام السلطنه وزیر خارجه میرالدوله والی بغداد سوار بودند صحبت کردیم را
 مدد یک بوم و صاف حرکت کالپکه بسیار خوب است در راه امروز میان صحنه بعضی جوانان دیدیم
 مثل اینکه دشتی سبز شده است از آباری کربلا دور و بی رقیب و موقوف بود معلوم نشد سی کاشته
 یا باطبع ممکن است درین اراضی نخل بروید و در سنگ و یم که رفتیم از سمت چپ جاده نرو بر که با
 و چمن نیز آردیده میشد ایلات اعراب با چشم و مال یاد اینجا می آید از طایفه بنی حسن و مال
 حرا علی هستند این محل مسکن دائمی اینها نیست عربهای امروز اغلب تنگ تنگ هستند و شش
 و چخاتی بود سمت است جاده در دل بهار افتادیم طول روز آن آمد روزنامه خواند میخندیم
 حکیم الممالک و حاجی میرزا علی پیدانمیتند مرد و ناخوش و علیلند بعد از نهار با کالپکه از جا
 گذشته بسمت چپ طرف آب نیز رفتم تیمور میرزا پیداشد قدری ارگنار بر که در وی چشای
 خشک اندیم خواستیم بجاده برگردیم و چار نیز از و بجن زار بدی شدیم تیمور میرزا بقار قوش
 با ما شاد بود یک کلاغ هم من و می سوار دوم تا شاداد قاز مرغ تقا حصار زیاده از حد در کل
 می نشست تیمور میرزا حصار هم صید کرده بود برای نماز و عصرانه و چای ثانیاً با کالپکه بکنار برگردیم

بر کمرودی بسیار با صفاست آب شیرین میان آب نیز از ای مختلف تشنگ دارد کنار و همه چمن است
 بطول آب عرض چمن و پنج نقطه از صد قدم و صد و پنجاه قدم میکند بعد از نماز و صرف چای و عصر
 آقایوسف شهاباشی را کفتم سوار در میان بر که راند عمیق بیا و ندارد بجن و کل هم فیت مسافتی سواره
 این آبه از فرات است که بجزای نرسیده این زمین را بر که در داب کرده است و عمده محل زراعت
 همین سواحل مندی است برنج خوب کندم و بود غیره حاصل میشود از آنست بر که برج نمدودی که از
 آثار عمده شهر بابل است در کنه بایر رس نمدود میگویند نمایان و باد در بین نگاه میکردم برجی است
 بلند و خراب و کپه گویا از خرابی عمارات تولید شده است مقبره ذی الکفل نبی و آبادی اطراف آن که
 بطور جزیره حسیلی با روح و صفا در همین که واقع شده است محاذی این برج از سمت دیگر دیده میشود
 یهود زیارت ذی الکفل اعتقاد راسخی دارند بعضی پکنه انجام یهودی است بلکه آبادی آن از یهود است
 از اطراف می آیند و رات می آرند اعراب نایع هم در آن محل خوش مستند مدتی با دور بین انجام
 ملاحظه میکردم میرزا علیخان قشقی حضور محمد خندان امین السلطان بودند بعد سوار شده
 با سوار با آب ندیم قدری از میان آب اندیم پیرون آمده همه جا از کنار بر که از توی چمن با کاسک
 الی خان شور که منزل است آمدیم محمد علیخان حبیب الله خان سپاه الدوله مدتی علیخان آقا و جیه
 جلو بودند بر غنای کنار آب تفنگ می انداختند و نیزه زدند مدتی علیخان و تیمور میرزا علی پیکر

۱۴۹ صحرا بشکار رفته بودند قاز و مرغابی آوردند خلاصه نیم ساعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم چنان

در صحرا بالای خان شورزده اند خان شور مثل قلعه خیلی محکم است برج و منقل دارد همه را از اجیر پاشا گرفته اند
گفته مردم شیخ مرتضی پاول حاجی شهاب الملک ساخته است کاروانسرای دیگری کوچکتر متعلق باین ^{روان} است

است که از بناهای حاجی محمد حسینی خان صدراعظمی بوده است خلاصه راه امر وزیر پیر با صفات

شب بعد از شام ششده متها را خواستم محمد حسینی خان و قدری روزنامه خواند



روز چهارشنبه سیزدهم رمضان امروز باید پنج شرف برویم صبح کالک نشستم بعد جانبت جنوب

رانیم پنج فرسنگ راه است مدت پاشا و الی بغداد و شیراز و پیش رفته بودند کمال پاشا

حسام السلطنه و وزیر خارج بودند صحبت شد قدری راه با کالک رفتم در صحرا قاز زیاد و نشسته بود

شدیم مقیم امین الملک امین خلوت مجدالدوله تیمور میرزا میرشکار سایر بودند چند نوبت

تیمور میرزا بقاز با قوشانداخت این صحرای رمل بواسطه مجاورت این نیراز ما و مرد و بهمان

۱۵۰ طوری است قاز مرغ تقا خمار و غیره پانصد شصت که فیه میریند هیچ اینطور شکارگاه
 ندیده ام یک پسته قاز نشسته بود پیاده شدم با کلوله یک تیر انداختم نخورد بالوله دیگر در هوا تقریباً
 قدم مسافت یک قاز زدم افتاد خوب انداختم یک کرک بزرگ بیرون آمد مهد قلیخان اسب انداخت
 متصل بکرک میر سپید تفنگ نمی انداخت پیش از کرک رو میشد باز میر سپید تفنگ نمیتوانست بزند
 بزند آخر سپر ابرامینخان بایب سید کرک از دهن صحرایک بوم و سطح است گیاه شور دارد که مخصوص
 شر است اما کم علف است بهار پیاده شدیم غذای صرف شد مواکرم است هیچ علامت
 سرا و زیستان نیست بعد از نهار بکالکه ششم میر شکار تیمور میرزا مهد قلیخان آقا جیه
 برای آمو بصحراف رفتند آمو دیده بودند میر شکار و مهد قلیخان اسب هم تاخته دماغ آمو را گرفته بودند
 نتوانستند بزنند آقا و جیه یک گفتار زده بود جیه الله خان سرتیپ یک آمو ی زرده بود
 تیمور میرزا در منزل آورد از طرف چپ خیلی دور باغات و نخلستان مسجد کوفه پیدا بود کنبه و مناره
 و خانه های فی لکفل پیغمبر هم دیده میشد امروز صبح قبل از سواری در سرا پرده بعضی از علمای
 نجف که با استقبال آمده بودند بحضور آمدند ایستاده پذیرفتم مجال مجلس مفصل نبود حاجی سید محمد تقی
 بحر العلوم بابش سفید خیلی لباس و خوش رو است آقا سید علی بحر العلوم از علما و سید جلیل القدر است
 برادر آقا سید محمد تقی بحر العلوم است آقا سید باقر سپهر آقا سید علی بحر العلوم آقا سید ابوالقاسم

۱۵۱ کاشانی آقا سید صادق هم بود آقا سید عواد بحر العلوم شیخ محمد حسین بنی اود شیخ جعفر مرحوم حاجی شیخ

جعفر حسینی آقا سید محمد پیر حاجی سید محمد تقی بحر العلوم باجمعه بعد از نماز جمعه جا کالپکه را در کمال عزت

میرانند و دو فرسخی منارهای حضرت امیر مومنین علیه السلام حالتی دست او که بجهت الله تعالی بجهتای مقصد

و مقصود کامران شدیم باسلامت فراغت خیلی شکر و شغف کردم یک فرسخ بشهر مانده پیاده شدیم

و صفوی کردم ثانیاً سوار شدیم نزدیک شهر پاشا و مشیرالدوله و استقبال کننده از محاذی دروازه

وادی اسلام که ششم علمای نجف و مشایخ طلاب یاد استقبال کرده بودند مثل آقا شیخ راضی و سایر

که اسامی آنها انشاء الله نوشته خواهد شد جمعیت زیادی بود همه معتمربیدم بدروازد کوفه قلعه

بسیار محکم از آجر ساخته شده است بالای آن حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است نزدیک

دروازه ارکال که پیاده شدم با همه نوکران و زرا پاشایان پیاده فرستیم وارد شهر شدیم گوش

جانم اَکْتَ بِالْوَادِی الْقَدْسِ طُوی مَشْنِدَ زَبَانِ لَمْ رَبِّ اَوْ خَلْنِیْ مِنْ خِلِّ صِدْقِ مِیْکَفِ اِنْ خَاکِ بِاَکْ

و ارض مقدس را بایده از عرش خدا جزوی و از بخت آتی گرفت که وطن جان و منزل است روح

و راحتی مشاهده کردم که در طاق بیان نیست داخل دروازه اولاً میدانی است وسیع و طولانی

و جنب آن پسر باز خانه است عمارت و بالا خانه مشرف بهین میدان دارد که حاکم نشین است از

میدان تا درب صحن مقدس راسته بازار وسیع و متقف است پاکی و نظافت با طبیعت این زمین شسته

دیدن

بی پیرایه درخت از سر جا پاکتر و تنگ تر است و آشیای بازار و اوردن صحن شدیم صحنی است وسیع و خلیج
 با روح اطراف آن و مرتبه جرات است با کاشی معرق ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز اصل بنای آن
 سلاطین صفوی رضوان الله علیهم است اگرچه بنای سپهر در صحن اسپهبد شاه رفته شده است و
 که در طلا کردن کسبده که از اوست در صحن هم تعمیرات کرده باشد کعبه و رواق مظفر در وسط صحن واقع شده
 از ته سمت مجر است از سمت شرقی طاق و در روضه را بصحن متصل کرده اند که از بر طلاقی
 و الان آید و شد میشود از دست چپ بکفش کن رسیده بایوان قتم کلید دار آقا سپید جواد سپید
 سید رضای مرحوم است که پدرش را سه سال قبل شب در خانه اش گشته اند جوانی مانوس و خوش رو است
 اذن دخول زیارت نامه خواند وارد روضه مقدسه شدم آستان مبارک را بو سپیدم و خل کعبه
 با کاشی معرق مثل قیج چینی معلق ترصیع کرده اند اینطور کاشی باین لطافت و امتیاز کمتر دیده شده است
 از مسنانی که به وقت در صفی طلا شود دقیق تر و با جلوه تر است بنای کسبده هم از صفوی است قدیل پاک
 طلا و نقره سفیدان سایرند و زرات معلق بسیار است پرده های زیاد از اطراف او میخیزد و صریح حضرت
 که از نقره است گویا پیشکش صفویا باشد فرشهای ابریشمی عالی مدبره طرز که در قتم مست و از بنا
 عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس قتم داشت خیلی خوب حفظ کرده اند
 چنان است که تازه از کارخانه سپهر آن آید باشد خیلی فرشهای ممتاز و گران بها است دوست

بغروب نمانده بود که وارد شدیم بالای سپهر حضرت ناز ظهیر و عصر نماز زیارت خوانده شد احمد بن بایرستان
موفق شدم بعد از زیارت سر قبر آقا محمد شاه شهید رقم صاحبقران میرزا متوسل به سر قبر است عماد
سفید کوچکی برپشته بود روی قبر در مرکز گنبد تجاری شده دارد قبر مادر فتحعلی شاه مرحوم قبر والده
والده ما قبر سلیمان خان قاجار جدا قبر حسین علی جابر و فتحعلی شاه اطاق کوچکی است که مجمع ابدان رجال و نساء
اینجا نه شده رحمه الله علیه از اینجا قدری در و اق کرد شد حاجی حمزه خونی تاجر و اق را آئینه میکند خیلی
خوب عالی خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تعجید و تحسین کنم بامین الملک کفتم شان خلعت فرمان محض شوی
باو بده تا مافی اینجا را تمام کند حکیم الممالک ادر و ضمه مقدمه دیدم هنوز ناخوش است باز برگشته بهمان
اداب پیاده رقم دم دروازه سوار شده از وادی السلام عبور آگه شتم وادی السلام شهر خاموشان است
از چهار طاقی و آثار قبور پیش از گنبد معتبر سواد دارد بعضی بقعه ها و گنبد ها دارد که از خند مقبره بود و صاحب
علی بنینا و علیها السلام است اردو را در جنبه غربی شهر نزدیک قبرستان وادی السلام رفته اند جان
چادر های مردم روی قبر ها بود جای بدی دور از آب و آبادی با این که کنار دریا نزدیک بود
اینجا را برای اردو انتخاب کرده بودند زیاد کج خلق شدم کفتم فردا تغییر بدینند از همه گذشته خلاف
حرمت قبور سپید بود شب مناسب است شام را سپردن زوم میرزا علیخان مثنی حضور بود محمد حسنخان
قدری روزنامه بطور برج خیمه کرد بعد از شام قورق شد خواهیم



روز پشنبه چهاردهم صبح برای تخاب محل اردو سوار شده رفتم کنار دریا قدری از چادرها دور شدم
 تپه های کثیف کوچکی است که دور دریا را احاطه دارد از آن تپه ها گذشته ساحل دریا منطبق میشود بعضی
 جاها تپه های مجز و مشرف بر دریا است امین السلطان هاشم خان پسر فراتش باشی نصیرکتاب
 فراتخانه معتمد الملک میرزا علیخان و غیره بودند در محلی نزدیک بریا موضع سپهر پرده محل
 اردو را معین کردم آب دریا صاف با صفا و خالی از غفونت است مرغهای زیاد و ماهی خوار و غیره
 روی دریا میپزند طول دریا از شمال بجنوب عرض آن از مشرق بمغرب آتش را میتوان چنان روشن کرد
 قدری شوار است در انتهای این دریا جزیره هست که از اینجا نمایان نیست بالاخره عرض آن بر قدر
 کم شده بطور رودخانه بدریاچه دیگر میرسد از آنهم بیات رودخانه با اصل فرات ملحق میشود
 این دریا هم از نه سندی و از فاضل فرات تولید شده است با بجز آفتاب گردان ندند بنا
 خوردیم بعد از آنکه کث و تامل سوار شده از دروازه کوچکی که رو بمغرب و سمت دریاست از

۱۵۵ شهر شدم این قعه و دروازه دارد یکی همان دروازه کوفه بود که دار شدیم یکی هم این دروازه است

از کوه بسیار تنگی رقم آنا پاک و خوب بود باستان حضرت مشرف شده زیارت کردیم باز رقم قبر

آقا محمد خان مرحوم قدری نشتیم قبر زمانه فرمای فارس هم در واقع است مسکام مراجعت سر قبر شیخ مرتضی

اعلی اند مقامه رقم در سر راه یعنی دری که بصحران اردو میشود و به مشرق اطاعتی است که چند پله رو بالا دارد ^{قن}

شیخ علیه الرحمه انجاست فاتحه خوانت شد بعد آمده سوار شدیم از کنار دریا بمنزل رقم دو باغ در لیب ^ک

نخ تاز به آباد کردند تخیل های تازه سبزی کاری زیاد دارد کاموی بسیار لطیف و ممتاز دارد که ^{منا}

گفت در هیچ نقطه اینطور کامو تربیت نمیشود



روز جمعه پانزدهم امرو صبح سوار شدم قدم بمسجد کوفه مسجد سجد قبر سلیمان بن عیسیٰ مانای بروج و ده آثار
 شهر کوفه از صحرای بلای وادی استلام انداختیم فقیه تار سپیدم بنبر وکیل الملک مرحوم که میخواهد آب شیرین
 از فراز بخیف بیاورد لکن در حفرت از ابتدا وقت نگذشته با ملاحظاتی مندرسی ارتفاع آب و سطح زمین بخیف را
 ننجیده اند این مخارج کراف پیوده مانده و محتمل است که مآل آن آب سطح زمین بخیف جاری نشود از روی نهر
 یکده موضع راه عبور بود بالنظر که شقیه تیمور میرزا امین الملک امین جلوت میرزا علیخان محمد حسن
 پاشایان مقدم الملک امین سلطان و غیره بودند قدری از راه که فرستیم در صحرای بسیار پیاده شدیم
 بعد از نماز یکا پک نشسته را ندیم باز نهر بزرگ که قیام مجرای آب فزات از همد بکوفه یا خندق کوفه بوده است
 رسیدیم سوار اسب شده داخل خرابی و آثار شهر کوفه شدم مثل رسوم و آثار کهنه رسیه تلماچی کن
 و آجر و آجر پاره زیاد ریخته است از وضع این شهر قدیم معروف و هیات بنای آن طرحی مانده است
 پشته جلعان زمین برای جستجوی اسباب و پروان آوردن آجر کهنه و دود و باره بجا کاشته اند
 عبور از آن خالی از خطر و اشکال نیست باید از زمان او معین گذشت وزیر خارجه حسام السلطنه
 والی پاشا کامل پاشا علی پاشا در مسجد پیاده شده منتظر پیاده بودند پیاده شدیم اول
 بعضی محوطه برای بستن بال و چاه آب و آب انبار است بعد داخل مسجد میشود محوطه ایست بزرگ نظر
 حرات دارد وسط یعنی حیاط مسجد مقام های اولیا و انبیاست که در سربک سکوی و محراب

از آجر ساخته اند باید در هر مقام دو رکعت نماز کرد یک میل چکی ارتفاع دوزرع در مقام امام محمد
 علیه السلام بود بطریق فعل آدم شاخص ظاهر است که در بعضی جا نصب میکنند بعضی امامان
 قطر این سنگ را محک صحت نسب و میزان سلامت فطرت میدانند یعنی هر کس این سنگ را
 بغل کند و دستهایش بکمر رسد حرام زاده اش میگویند شنیدم والی پاشا بمرح و بهرل جمعی ابا مقام
 برده شوخی میکرده است محرابی که مقل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در سمت جنوب
 مسجد بود مردم بخطوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری یادگار و تاریخ
 سفر خودشان را نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود این عادت مردم که بشیرا ما کن معروف و محل نظرا
 یادگار بنویسند از عادات و عیمه و خلی رگی است خاصه در این اکنه شریفه که بسیاری اوست
 و نهایت جبارت از ضلع شرقی مسجد در است بمقبره مسلم بن عقیل رضی الله عنه گنبدی دارد
 و ضریحی از رنج دارد که مادر آقا خان مجتبی سلاطی ساخته است خادم و زیارت نامه خوان داشت
 زیارت کردیم مقبره مخفف است بعضی تعمیرات لازمه دارد مثلاً ازاره داخل گنبد نشاء الله
 باید سنگ شود توی گنبد هم از بالای ازاره تا بالا باید کاشی شود و فرش هم باید از توپیدازند روبه
 مقبره مسلم مقبره و گنبد دیگر است قبرانی بن عروده است فاتحه خواندم قبرانی ضریحی ضری ندارد
 همان قبر فقط است بامین الملک که نعمت میر کند و ضریح خوبی بگذارد از آنجا آدم در محراب مقام

حضرت امیر علیه السلام نماز ظهر و عصر خواندم بعد سوار شده و رستم کنار محمد فرات که یکمیدان ۱۵۸
مسافت از مسجد وقت در کنار فرات تازه بنای آبادی گشته اند از دو سال پیش ازین شروع
شده است این آب از شعب فرات و از مجرای نهر بندیه است و در این اراضی چغت خراج آب
و بعضی از پربلای و زراعت را مشروب میکند همه قسم زراعت و اشجار سبزی را با خوبی و در تمام
وخیلات شاداب و با طراوت دارد و زراعت این اراضی هم از امالی ایران و بعضی از خراسان
اصفهان تبریزی و سایر بلاد ایران است و در آبادی قریب همه هستند چند در آنجا هم قوی
باغات پرید امین خلوت با قوش گرفت جایش را با شکار خوبیت از باغات گذشته رفیم سال
فرات چمن و عرض آبادی باغات کم است قهناد و بیت زرع میشود اما طول آن زیاد است
و از دو طرف آب آبادی شده است مقبره حضرت یونس علیه السلام این طرف در ساحل آب بود
کنبد و محوطه داشت زیارت موفق نشدم در میان آب مرغ سفالی نشسته بود مهدی خلیجان میگفت
از خیلی نزدیک با چارپاره زرد روی آب افتاد آدم افتاد و جیه محمد قزوینی برهنه شد اسب را سفت کرد
سوار شده زد آب قدری رفت بشنا افتاد بعد باز پروان آمد تا آن طرف آب رفت مرغ سفالی
که مهدی خلیجان ده بود روی آب بود محمد از اسب پیاده شد مرغ را با یکدشش گرفت با دست دیگر
دم اسب را پسید اسب شنو میکرد محمد بهین حالت خودش را با این طرف رسانید خیلی سخت جابجایی

و چاکلی کرد کانی که از راه آب نجف میآیند درین نقطه از آب خارج میشوند از مسجد کوفه الاغ بکرایه
 یکسیرند تا شهر میروند خلاصه بعد از صرف چای سوار شده اگر چه باغی کوچک و کم طول گذشته
 بصحرای قدیم مسجد سله فرستیم انجام مل مسجد کوفه است اما کوچکتر بعضی مقامات و اعمال قاعده
 اعتقاد دارد و سی مکث کرده معاودت کردم از مقبره کیل بن یزید علیه الرحمه گذشته ششم محوطه
 کوچک. محقری اردو نزدیک راه واقع شده بود فاحشه خوانده منزل مراجعت نمودیم



روز شنبه شانزدهم امروز صبح که از خواب برخاستم هوا ابر و باطراوت بود از نصف شب دیا
 ببالا طم آمده امواج زیادی پیدا شده بود دریا متلاطم بود صد میکرو بسیار باطراوت و صفا
 بود بعد از چهار آقا سید حسین مجتهد ترک تبریزی که از حبسه علماء و امروز سرآمد اهل علم و فضل است طبعا
 و همیشه مرحوم ملا آقای در بند خالی از شبابت نیست با حاجی میرزا جواد مجتهد برادر حاجی میرزا باقر
 مجتهد مرحوم تبریزی با اتفاق شیرالدوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان بغیرم زیارت خاتم

بشرفه حسب المفعول صبحی ارد شدیم زیارت کردم نماز کرده موضع دو انخت مبارک که در صبح
 منظر عین است بوسیدم چجه الماس بر لبان که بسم بود پیش آتای حضرت امیر المؤمنین
 سلام الله علیه کردم در بالای سر حضرت روی یار بجائی که دست نیرسد محلی معین شد که نصبند
 رویش آینه و محفوظ بگذارند امروز کفم خزان حضرت که از ایام و ابی الی حال بسته است قریب
 هفتاد سال شود کسی باز کرده بکنند اسباب موجوده را از جواب و طلا و سایر ثب کنند دوباره
 از جانب ایران عثمانی نهر شود از حیف و میل و کسر و نقصان محفوظ بماند در بخرانه از روات
 رو بجنوب شرقی خراب میگردند که بکنند میرا کی متوفی وزیر در بصرم ما مورثت بود
 پرده یعنی پوش کلاتون و از ارمه عضاله و له و لمی برای دی هتسه حضرت فرستاده اند وقتی که
 قبر مطهر ریت و حفاظ داشته و از اجروح بوده است الی حال روی صبح حضرت آیت
 بدون عیب تقریباً هشتصد سال شود که پیش کرده اند صبح نقره حضرت را که نهم از سلای
 صفویه است امروز امین الملک خطوط کبند از خواند با پسم منوچرخان معمود الله و له نوشته اند
 خلاصه آید هم پرون یک ناودان طلایی هم از بام روات حضرت رو بجنوب نصب شده است
 ناودان حمت مگویند قدری در صحن گردش کردم از دالان پشت صحن بالای سر حضرت در حجر آ
 رو بشرق حائیت در اویش کجاشی نشسته شیخ اشتند از ابایه اسلامبول مردی بود

بلند قامت ریش کوه سفید خالهای کشتی زاده و صورت زنگ زرد مذہب حنفی از طایفہ نجاشی
 خلاصہ مراجعت نموده سوار شدیم پروں و ازہ کالکہ نشسته سرعت بطرف منزل آیدیم
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم حاجی ابراہیم خان سپہرہ شاهی نایب السلطنہ
 معفور ہم سالہاست در نجف مجاورت دارو در سلسلہ فقر است مردم اعتقاد و وسوخی دارند
 شنیدم شہاد جلوی کی انجرات صحن می نشیند مردم عوام کالانعام دور او را میگیرند با خضوع و ادب
 می آیند کسی از آن جلوس نمیدہد و از این بی ادبی اندیشہ میکنند کہ در میان مقتدر کہ شاہ اولیاً
 حاضر است این باریہا و افسانہا دلیل کفر و علامت جہل است اگر اہل مسلمانی بخواہند و از ضحکہ
 از شرع بین و شعار دین صیبت اگر پیرو سوامی نفس و میل و ہوسپند کا شائہ خود را بجای می گیرند
 و با سلام و سپیلن تک گذارند این حرکت بنظم خیلی قبیح آمد اسامی علمائی کہ امروز بحضور
 آمدند و اسامی انہا نوشته شد شیخ راضی عرب شیخ مہدی عرب آقا سید حسین بحر العلوم
 ملا محمد ایردانی شیخ منصور برادر شیخ مرتضی اعلی تہ مقامہ حاجی میرزا محمد صادق اصفہانی
 در طهران مکرر بحضور آمدہ بود چندی است در نجف اشرف مجاورت دارد حاجی میرزا ابوالقاسم
 ہمیشہ زادہ آقا حاجی سید اسد اللہ پسر آقا محمد مہدی صفہانی نوادہ مرحوم حاجی کلباسی
 شیخ محمد حسین نوادہ مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شیخ محمد کاظمی آقا سید حسین ترک کوه کمری

که از اجله علماست خلاصه شب خوابم باران یادی باریه
 تفصیل مسجد کوفه و سنده و مقامات و بنای آن محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه مانند باشد
 ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در چه تاریخ ساخته اند آنچه از روی تحقیق میگویند
 دیوار سمت قبله که محراب حضرت ولایت مآب علیه السلام اینجا وقعت از قدیم مانده است
 لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند پایه های جلوه صفت قبلی هم قدیمی است
 که مرتبه سقف آن افتاده است سقفی که حالا موجود است از بنای سید بحر العلوم مرحوم است
 سمت شرقی طاقهای در را شخصی تاجر از امانی مسقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است
 و سمت غربی بفت حجره از مرحوم ملا محمود کلید و انجف است چهار حجره حاجی صالح تاجر
 بخشی بویجه بنا کرده باقی را متدرجاً ایرانیها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال با تمام از دوا
 ایرانی است مناره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد وقعت حاجی قاسم باب
 سنائی بنا کرده است تعمیرات حجرات دوره که همه خراب و شکسته بود و محل گشتی نوح که در وسط
 مسجد است با تمام توسط مرحوم شیخ عبدالحسین از وجوه جمعی و ساخته شده است
 مقامات مسجد که در بر یک دور کعبت نماز و ارد است از این قرار است آسمان مقام حضرت ابراهیم
 علیه السلام و دوم مقام حضرت رسول صلوٰه الله علیه و آله و سلم که در لیلۃ المعراج در آن

چهارم محاذی این مقام ساز خوانده اند سیم مقام حضرت آدم علیه السلام چهارم
 مقام جبرئیل علیه السلام پنجم مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام ششم
 مقام نوح علیه السلام هفتم محراب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که مقل حضرت
 هشتم محراب دیگر که بقاصد سنی قم در صفه دیگر واقعست و اختلاف کرده اند که شهادت در کدام
 ازین دو محراب واقع شده باشد نهم محراب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دهم
 و کله القضا که محل حکومت و مرافعه حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه بوده است
 یازدهم بیت الطشت موضع معجزه معروف حضرت امیر المؤمنین در باب دشر حاطه دوازدهم
 مقام حضرت خضر علیه السلام و آنچه معلوم میشود این مسجد مسقف بوده و این مقامات موضع
 بعضی تنوہاست بنای مجربها که در مقامات ساخته اند مختلف است و معلوم نیست کی ساخته
 غالباً توسط مرحوم سید بحر العلوم تعمیر شده است گنگهای مقامات که اعمال هر مقام را نوشته
 و جاری شد در محرابها نصب کرده اند خط مرحوم میرزا عبدالعلی نواب یزدی از خوشنویسهای معروف
 علیقمی خان پسر محمد تقی خان زدی فرستاده است کرد و سنک که حاجی اسمعیل نام نصب کرده است
 بقعه حضرت مسلم سلام الله علیه در ضلع مسجد ما بین مشرق و جنوب و قعست اصل بنای بقعه
 از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد است از پول هند ساخته است ایوان تعمیرات و طاقه غیره

از جانب شاه مرهم شیخ عبدالحسن مایه بوده است در سمت مشرق بقعه انبی عروج است ۱۶۲
شرح بقعه مسلم اهل بقعه شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحسن ساخته است در سمت شمال مقبره
حضرت خدیجه صغری و دختر حضرت امیر المومنین علیه السلام است در سمت قبله متصل بقعه
مسلم مقبره مختار است و با فاصله صد قدم خانه حضرت ولایت مآب علیه السلام و قسمت
که برای علامت کنبه کاشی بودی ساخته شده است در این خانه پهلوی منبر حضرت بوده که نزدیک
مقام بنظم معین است و حالا برای علامت سنگی نصب کرده اند سه باب در کان خارج مسجد
شیخ عبدالحسن مرهم از تجوای جمع و دش ساخته است در سمت باب الفیل و قسمت حوض آب
شور که همین جا و قسمت از سید محمد تقی بحر العلوم است حوض آب شیرین آقا سید اسماعیل محمد
بهبانی از جانب حاجی ابراهیم بهبانی اعمی بانی شده است دو مسجد کوچک دیگر نیست
که یکی متعلقه دیگری مسجد خانه است نزدیک مسجد مهله واقع در هر یک آب

انگاف و نامرتب و ارد است



روزشنبه هفدهم رمضان امروز منزل بودیم صبح هوا بار بود طراوتی داشت آب دریا
 قاطم میکرد موجی برخاسته بود بعد از نماز باران آمد رعد و برق کرد هوا سرد شد شش پیر
 و چادر را با دانه اخت محقق امروز دیده شد با خانم خان سربک افشار معاز راه آب یعنی
 از بندیه آمده بودند چون خانم خان قبایل اعراب سمت ذی الکفل آشنا و دوست داشته است
 چند شبی در مصیف اعراب مانده اند حاجی میرزا علی مقدس مشکوه الملک ناخوش است ^{بفضل} میرزا ابوالفضل
 طبیب کاشی را فرستاده بودم او را به پیچفت مقدمات استسقا است اگر معالجه نکنند احتمال خطر دارد
 باید شراب بخورد میرزا علی خان و محمد علی خان محصل شدند بروند حاجی را معالجه میجو کنند فرستاده بودند
 هنگام عصر مراجعت کردند معلوم شد حاجی را راجب معالجه کرده اند و حتی بخوردن کوبنیاک که از جمله
 مسکات سخت است انشای الله معالجه میشود خلاصه سوار شده زیارت فرستیم چایا را از طهران آمده
 بود کافه مائی که آورده بود خواندم میگفت در عرض راه همه جا باران آمده است باعث انبساط
 و خوشحالی شد اینجا هم باران زمینها را آبر کرده است الحمد لله کرد و خاک امروز نبود بعد از زیارت
 نماز خواندم رقم سرقبر مرحوم آقا محمد شاه یک جعبه جواهر که از خندانه حضرت پیرون آورده بودند
 والی پاشا وزیر امور خارجه شیرالدوله آمدند در حضور بار کردند تا شاکردم جواهرات نفیسه
 و ممتاز زیاد داشت اغلب از مرحوم مادر شاه افشار بود که بعد از فتح هندوستان پیشکش این شاه

۱۶۶ مبارکه نموده است جوایز نفیسه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی چکانی دیگری آینه که آریه
 تراش بندی داشت بسیار الماسها خجیب و کرانهها بودند زمرهها خجیب یا قوت که در خوب
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها پروان آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از وادی السلام
 که ششم سوار کالسه شدم بازار نمت دروازه کوچک بمنزل قثم محمد حسن خان پنج روز نامه خواند
 میرزا علی خان هسم بود



روز دوشنبه پنجم رمضان امروزمواا بر بود بعد از ظهر سوار شده رو به مغرب ارگزار دریا
 بگردش و تفریح قثم مهد علیخان آقاوجیه محمد علیخان پیکر پکی میرزا علیخان محمد حسن خان
 موچول خان بودند نیم فرسنگ رقیم کنار دریا پیاده شدیم از طرف پائین دریا رعد و برق
 برخاست هوا منتقل کردید مستعد باریدن شد سوار شدیم تمجیل بطرف منزل اندیم در راه
 قدری بارید با سهارا ترک کرد بمنزل آمده قدری مکث کردم و ضو گرفته کالسه نشسته را ندیم
 بصحن مقدس وارد شدیم همه بودند زیارت کردم در بصری منظر را باز کردند داخل شدم

شمس جانشان باین بایل حضرت برتهای مخصوص حضرت سید الشهدا و حضرت عباس
 علیهما السلام و پانصد عاقل حضرت را که برای تبرک در صبح مقدس کنه هشته بودم بیرون
 آوردیم عبا ی سفید خلقی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که خط
 ثلث و خلی ممتاز است یکده سوره تلاوت شد از طرف عبا جمیع بسیار خوبی مشک آلود
 بودند بصریح مبارک نصب نمودند و زیر امور خارج چادر کله در می محل مخصوص این سفر
 دوخته پیش کرده نقره آلات از برای پاشن در واقع معین کرده پردای ازاد اراره
 روضه مبارکه میگویند که یا مخصوص همین روضه منوره و خسته شده بود از حیث عرض و طول
 مطابق اراره بود پس با غلام محسن خان سپه دار که یکی حسان است و در مدینه نظامی طهران
 در مجمع درس کرش معلم متعلم و نجانبه بود حالا با برادرش یوسف خان در سگ طلبه مخف معتم
 مجاورت اختیار کرده اند دیدم برادر میرزا عبد الله پستونی ناظم میزان میرزا علی اکبر نام
 تحصیل علوم دینی می کند بحضور آوردند با جمله بمقبره مرحوم آقا محمد شاه رفتم جوابرت
 و اسبابی که دیشب از خزانه حضرت مشیرالدوله و مدحت پاشا بیرون آورده و ثبت برداشته
 بودند انجا بود ملاحظه شد از جمله فذیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیراد خان زین کش کرده است
 فیروزهای درشت و بعضی ابهرات دیگر داشت احجار آن چندان متسیارند داشت

۱۶۸ چارقه مرصع خلی ممتاز اعلیٰ برای چاکر کوشه صریح مطلقه شاه سلطان حسین صفوی پیش کرده است
 شمشیر جواهر و بعضی اجرات دیگر و یک عطر نور مرصع خلی ممتاز از پیشانی مرحوم پادشاه
 قدیل مرصع بزرگ با تبحر طلا و آویزهای مروارید درشت جوهر و غلطان که خلی متی ساز دارد
 زینبکم و خرم مرحوم شاه طما ب صفوی پیش کرده است در نع ویدم مخفی کموز باند
 و بار تخته ببرد و ادم ارتق کبدر روی صریح مظهر او بختند خودم حضور داشتیم خلی خوب و زیاده
 بعد از آن منزل مراجعت شد شب قدری بآن آمد



روز سه شنبه نوزدهم رمضان امروز از خدمت حضرت باکمال طال و تاسف و نهایت
 و کدورت رخصت خواسته بسمت کربلا غایت کردیم در صبح روضه مظهره بودند آقایان
 حسن شیرازی که از اجله علماست و با استقبال هم نیامده بود و ایشان را ندیده بودم در صبح
 مشیرالدوله بحضور آورد و دیدم آدمی اهد و متعبد و منقطع است و از علم و دانش و آقا بهره گرفته
 در بین کفیه طاقات مختصر عالم و آراستگی و فضایل ظاهری و باطنی بسیار معاینه کردیم

در قوای عقل و علم هم آنچه گفتند امروز سرآمد اقران است قدری صحبت شد و عامی مسافر کو شوم خواند
 پروان آمدم از دروازه وادی السلام عبور کردیم پروان شهر جمعیّت زیاد بود و در کوچه های شهر
 و بازار و خارج دروازه و قلعه خودی که میگویند در آنختای طوفان کشتی نوح درین مکان کج نشسته
 زن مرد عرب و عجم از وحام غریب کرده بودند پروان شهر کجاسکه ششم عبورمان همه جا
 از کنار نهر وکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن محمد از پول هند شروع کرده ناقص که است
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند مباشرین داشته از روی بی بصیرتی ارتفاع از راه
 موازنه کرده حفر کردند هنوز ناقص و معوق است و چااصل مانده در صحرا بنهار پیاده شدیم
 پیشه متها و سایر بودند حکیم طولوزون بانایب روس و لمر معلم موزیک از راه آب
 بیاحت ذی الکفل و حله و شهر بابل رفته اند محقق تفصیل ضایفت ابن میرال شیخ غنیه و همای
 شیخ حلوب را حکایت میکرد که از هند هندیه با اتفاق خانلرخان سرنک نجف آمدند و شب
 و مضیف این و شیخ بودند عادات و رسوم اعراب و احترامات و تہیارات شیوخ آنها
 میگفت بعد از آنها کجاسکه نشسته را ندیم بهوا کرم و کرشمه و کمر و شمشیر زیاد بود ذی الکفل
 با دو پسر ملاحظه میکردم محمد حسن خان کجاسکه روزنامه و اخبار کجاسکه و کجاسکه منجواند حاج
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کجاسکه میافت از تیب و جمعیت ما میکرد خجسته میرزا علیخان کفتم

تاخت جلوحاجی را نگذاشت آورد دیدیم چاره درین باخوشی خیلی ضعیف و لاغر شده است ۱۲۰
یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شور گذشته قدری باتر چادر زده اند
میان چمن امروز در صحرای حنظل که معروفست بهندوانه بوجیل زیاد بود میرزا علی خان چند میگوشت
از دواهاست که در بعضی معالجات بکار میرود شب هوا ابر و انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق زیاد بود



روز چهارشنبه بیستم رمضان امروز بکر بلا میرویم راه پنجه پنج است صبح هوا خیلی سرد بود باد سردی
از پشت میوزید کالاسکه شیرینفات بیستم والی پاشا کمال پاشا حاتم پلطنه وزیر خارج
میسرالدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافرتی بشارا فادیم تا چادر زدند درگاه
توقف کرده بعضی کاغذهای زیر خارجه را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز دروید
دولت روس بدول متحابه نقض عهد نامه بعد از جنگ قرم را صحیح اعلام کرده است بعد از
ملاحظه کاغذها از کالاسکه بیدون آمده باقیاب کردن فتم در بهار دروید ندانم شدت کرد و ما

و روزی که باقی بود محمد سخا کناکاپ که روزنامه اخبار جنگ فرنگستان بخواند درین راه
 یکسته عرب پیاده مسلح پیدا شدند و دهن میزدند و میگردیدند فرستادم پرسیدند معلوم شد
 عرب نیستند محمد از طایفه بلوچ که در ساحل عمان ساکنند خاقان مغول فتحعلی شاه بعد از طوفان
 و بانی برائی عافیت زوار نجف باینجا فرستاده است در ساحل نهر مشید منزل دارند زراعت میکنند
 حالا خانوار زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کر بلا کاسه
 گهم نگاه داشتند و همان کاسه تجدید و خوشد کاسه پراه افتاد زمین چمن بود و نه برای خشک زیاد
 داشت ناچار اسب خواسته سوار شدم باد سردی بم میوزید و دو ساعت بیشتر بم غروب نموده است
 جای اردو را بم تغییر داده اند از اهل شهر و ملا با هم اجماعی شده بود زیارت رقم حاجی رضا فلخان
 برادرش پسر ارادیدم غمیت که دارد قرار دادم سه روز توقف شود انشاء الله بیت و چهارم
 حرکت کنیم بعد از زیارت بمزل آدم هوا سرد است خسته بودم زودتر خوابیدم



روز چشمت و یکم رمضان صبح برخاستم باز دندان کاشی دیکرد کاشی تبر بود اذیت میکرد

۱۲۲ مواسیما رسواست باد سرور زنده میوزید کاغذ زیاده از نه اسکا وستان و لهران سید
 خوانده شد جواب نهم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پرون آدم قاضی و اجزا
 مجلس که بلا پرون سر پرده ایستاده بودند دیدم وکیل الملک از کرمان و قوش طرلان و پیش نشسته
 و جنسی فرستاده بود از بند عباس و حبس بعد آورده بودند رفیم زیارت شاهزاده هندی
 موسوم زاهد الدین شاه برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران و اینجا مجاور است و کم کن
 مقیم الملک بحضور آورد جنبه زرکی کلاتون و رنگ کوتاهی برداشت کلاه غریبی بزرگ و چینی
 نایرانی و نه فرنگی و نه شایهت بعربی در سر داشت از اطراف کلاه هم پارچه بدور گوش و گردن آویخته
 حقیقه بزرگی هم از متصنعات قدیم هند جلوه کلاه نصب کرده و شیشه عطر با یک انقیه دان طلائی
 تقدیم کرد بامین روضه مظهر آینه بانی کردم تا صحن حضرت عباس هم بامین بود بعد از زیارت
 بهنگام غروب آفتاب بمنزل معاودت نمودم



روز جمعه بیست و دوم رمضان صبح حمام رفیم بیرون آدم والد شاه بعضی شاهزاده خانها

۱۲۳ که در عبات مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد و احوالات پرسیدم ساعتی بود و بعد

پیشخدمت‌ها را خواستم برای شایسته‌ها و بندگان کشتی فرستاده بودم خود او با همان حقیقه و لباس

تشکر آمده بود رضا خان خواجه قدسی را که سالهاست اینجا مجاور است معتمد الملک بحضور آورد

عماد کوچکی دانه موی سفید از زیر کلاه داشت همان رضا خان خواجه است اما باری و صبا

اولاد وضع منحل داشت عکس شایسته بندگان رضا خان اکرم عکاس باشی دارد بعد

سوار کالسکه شده رفتم زیارت موافق معمول هر روزه برشته آمدیم منزل الحمد لله تعالی علی حال

امروز حاجی میر محمد حسین اصفهانی ناظم التجار آذربایجان را که زیارت آمده است بهنگام من

زیارت و ب سر پرده دیدم با دانا و شو که او تم با محترمت مدتی اینجا خواهند بود



روز شنبه بیت و پستم رمضان امروز صبح که برخاستم دندانم شدت درد میکرد تا عصر

خیلی اذیت کرد و از نتیجه زیاد کسل بودم نمی‌انم سبب چه شده است نمیتوانستم چیزی بخورم

بعد از نماز کالسکه شسته زیارت رفتم فی الحقیقه روز و دوا بود فلکگاه را بهم زیارت کردم

در بالای سر نماز خواندم آنچه حاجت منجید اردو کافی را برای منجی بفرمایید اتفاق شود و خواسته
 بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروان آمده در صحن مسجد پس هم گردش کردم متصل برواق
 روبروی جنوب مقبره شاهزادای هند است آینه کاری کرده اند جای کوچکی بود متولی هم داشت
 از اهل هند قدری صحبت شد از اینجا اطراف صحن اطواف کردم از مقبره شیخ عبدالحسین مرحوم
 که ششم حجره بود در مغرب آینه کاری بک کرده اند قبر آقا محمد صالح کرمانشاهانی هم اینجا است بعد از آن
 حجره دیگر بود گفتند قبر مرحوم عیسی خان اعتماد الدوله است در شب بید بود پس از اطواف رقم زیارت
 حضرت عباس بعد از زیارت بمنزل مراجعت شد شیخ عبدالحسین ابن نزال شیخ غیره و شیخ
 چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و معتبرند با شنائی که در راه بنده به با محقق پیدا کرده اند
 خواش که در بنحضور پانید خواستم آمدند علی الرسم مهربانی و ملاطفت کردم حاجی محمد صادق تاجر
 که از تبریز زیارت آمده بود بنحضور آمد میرزا حسنعلی سلماسی شیخ زیت در طهران مرده است
 محمد تقی پیک نایب کالسکه خانه که در قصر فیروزه دوشان پشه به کام آمدن عبات اسب بصورت
 لکزد و این سفر شوانست همراه پاید وفات کرده و ندان در زیاده اوقات میکرد و بخت
 سید الشهدا علیه السلام متوکل شدم که از شفا خان غیب علاجی بفرستد الحمد لله تعالی
 در وساکت شد راحت شدم از صحن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

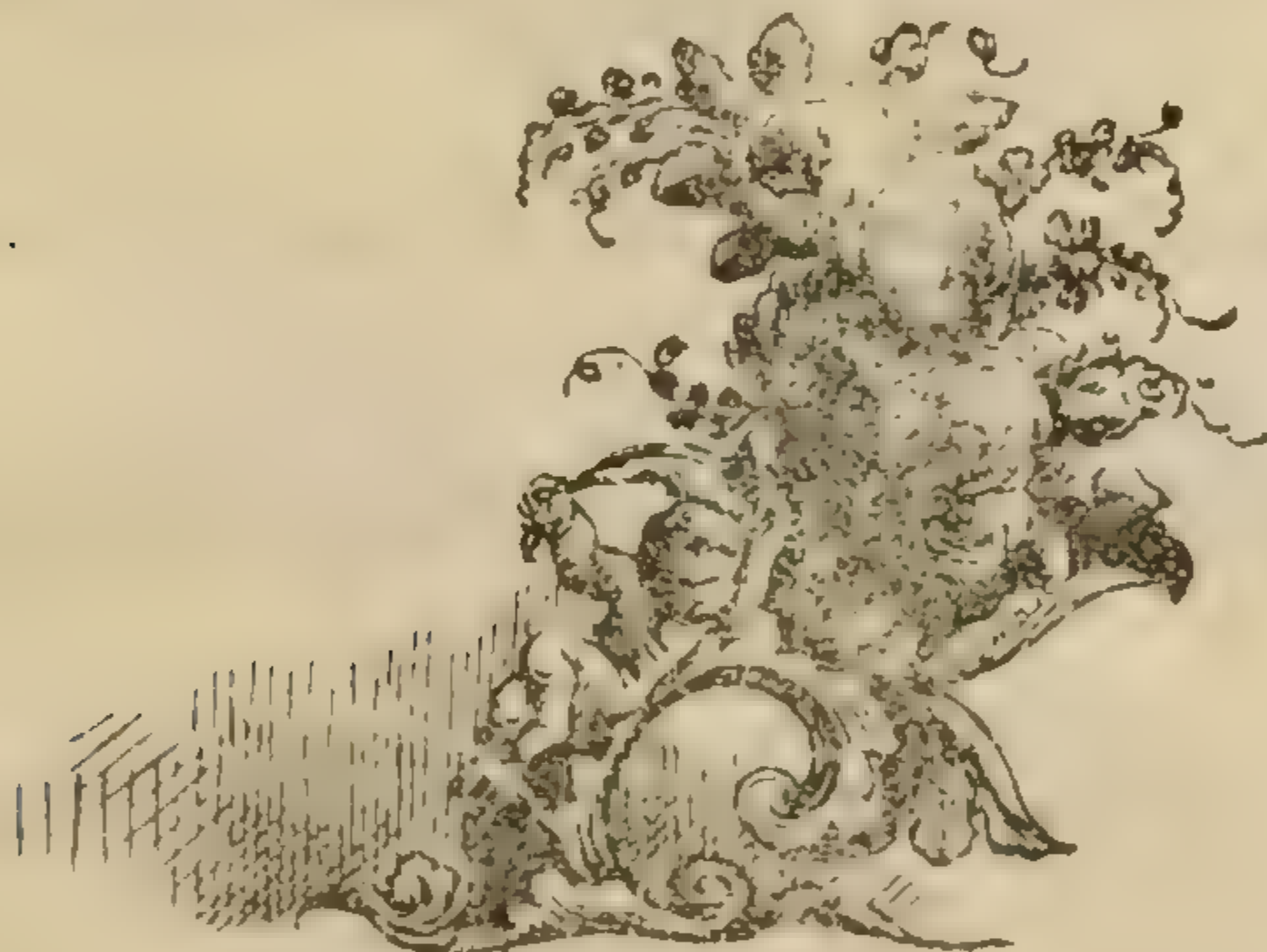
هجو کردیم نزدیکتر است از راسی که روزهای دیگر آمد و شد میکردیم قدری باز است از اینجا که میرسد
که مکر افغانه اینجا است از اینجا که شش بجای حکومت میرسد فاصله مکر افغانه و سرای حکومت میباشد
افانید حسین نامی از اولاد صفوی صحیح حضرت عباس نازجاعت میخواهد آدم خوبی بود شایسته
صوری و معنوی نظام العکاسی ما دارد



روز یکشنبه بیست و چهارم رمضان باید از کربلا بسبب بروم صبح سوار شده از سمت شرقی شهر
کربلا خارج باغات و آبادی از صحرا راندم از اجاع روز آخر تقویم و ششم باعث رحمت و عظمت
که تخم از زیارت سم با حجه باز ماندم طمس الدوله آمد مرضی که خواست که چندی در کربلا بماند از راه
بصره و عمان بگذرود و عیقلی خان اجداد اباشی هم مرضی شده و در کربلا مانده است که از راه نجد و
شام رانده هندی بکره مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقیقه مشایع آمد و خوش
گفتارین سمت راه نیست نه زیاد و جلوات بدون بلد خود هم پیش افادم والی پاشا و پاشا
متمم الملک میرزا علی خان محمد سخاان امین حضور بودند نمائین صحرا محل زراعت است

۱۷۶
نیشامی نهرهای عمیق و عمیق تر زیاد بود که همه از خرنسیه جدا شده است متصل از نهریکه ششم
دو قیل قویروق روتی از دم تقریباً دو فرسخ که فترتیم باصل نهر خرنسیه رسیدیم یک نهر بزرگ و پل
کوچکی فاصله بود از طرف نهر خرنسیه راه مستقیم است که مردم میفرستند را می پدید اگر دو آب از دم
کفل داشت اما که بود اسب خوب گذشت برآه معمول رسیدیم باد میوزید کرد و غبار غریب بود
از راه خارج شدیم از صحرا میفرم که کرد و خاک کبر باشد نهر زیاد بود و اذیت کرد و بکار و انسرانی
رسیدیم گفتند خان آتشی است دور از کار و انسران بهار پیاده شدیم با کرد و غبار زیاد
می آورد و دندان هم قدری هست و دست نمیتوانم چیزی بخورم باد هم طوری خاک و غبار می آورد
که قوت غالب امروز خاک است این اسی است که زوار آمد و میکنند و متداول و متعارف
همین است کالسکه سختی عبور میکند همه را بر اسواره آدم همین چنگ آمدن با کبر بلا راه عوز را ستانند
ما را از راه ولایت کردند که نهر ما و موانع از برای عبور کالسکه نبود پاشا و معتمد ملک بودند
زیاد صحبت شد شیرالدوله عقب مانده است بتزویکی مستقیم رسیدیم اردو پیدا شد چهار
دُراج پرید یکبار از دم از پل نهر خرنسیه که شسته رفته منزل اردو و از طرف فرات افتاده است
چادرهای مال آب جایی خوب زده بودند از بس خسته بودیم با تراق فردا حکم شد و شب
عربها شیرینانه ریخته و دو نفر فرات را خشم زده اند یک چادر کله دیر پا ز کرده برده بودند ما شش نفر

پسرزادش می گفت که عربهارا تعاقب کرده چادرپاره را کنده استیم بپزند و شب اینچا خلی ذری
 شده است شب بعد از شام شمعها را خواستم عقد الملک میرزا علیخان محمد علی خان
 مهد علیخان بودند ساعتی صحبت شد محمد حسنخان یوزباشی پدر محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد پاید
 حاجی آقا بابای حکیمباشی هم ناخوش بود در کربلا ماند رضا علیخان تنه و نی نایب ایگ آقاسی باش
 هم مانده است آقا سید صادق محمد کربلا تشریف دارند بعد خواهند آمد



روز دوشنبه بیست و پنجم رمضان امروز در سبب اتراق شد صاحب دیوان از اصفهان
 باز خایه پیش فرستاده بود ادم امام جمعه اصفهان هم آمده بود شیرالدوله از کربلا آمد می گفت
 در شهر کربلا یهودیه و مسیحانیه بار کرده بودند خلافت تعظیلات شعار الله دیده موقوف کردم یهودیه را
 بحبس محکومت و ادم با بجه چهار ساعت بغروب ماند برای تفریح شطرنج بازی کوچک را حاضر
 کردند با و الی پاشا مقدم الملک بعضی ششپنجه گشتی رفتم خیلی تانی و آرامی حرکت میکرد بی
 میز و روغن چرخها را با دست مامی آورد و سبب صداع شد بمنزل برگشتم اغلب بارها

۱۷۸ امشب بعد و میرود بکانه غریبی و متصل صدای تفک میآید که ابل اردو می آمد خستند دفعه شری
 میگردند عرب هزاره سبب معروفست حکیم طولوزون که بجله و ذی الکفل و بابل رفته بود
 امروز آمد تفصیل سیاحت خودش را نقل میکرد و گفتم آنچه دیده است بنویسد انشاء الله تعالی
 در آخر این روزنامه نوشته خواهد شد



روز شنبه بیت و ششم رمضان صبح زود برخاستم و سوار بودم باران هم میآمد رخت پوشیدم
 سوار شدم و سوار بودم باران و مردم اینطرف جبراجاع کرده بودند و در می میعطی شد خبر
 عبور کرده از بازارچه و کوچه های کثیف منیب که شستم در صبح کجا لکه شستم همان تیب که آمده بودیم
 از حمامات عرض راه میگذشتیم انطرف خان محمود بنی رافا دیدم محمد سخا و زنا میخواند طولوزون
 معیر الممالک پیشه منتهای اغلب بودند حکیم الممالک باز ناخوش و کسل است تیمو میرزا هم باز
 اظهار نقابت میکرد و میگفت امشب در خان محمودی میمانم بعد از نماز کجا لکه شستم راه دور است

همه را کین خسته کرد در راه زوار زیادی از حسد اسان و مسقط و طهران و غیره گردا میرفتند
 عباس یک تنگد از قرا باغی با عیالش از طهران میآمد میخواهد بکعبه برود محمد رحیم خان بهر توب زند را
 دیدم تا آخر من ای همراه است بعد میرود و نجف از راه بکعبه خواهد رفت دو ساعت بغروب
 مانده از خور گذشته با سکه رفیم که با کشتی بغداد برویم حاجی کارخان حاکم محمده را که بغداد
 آمده است مقدم الملک در خور حضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای خوش از راه بصره
 بغداد آمده است در کشتی محمد علیخان محمد سخنان مقدم الملک مشیرالدوله
 امین السلطان مهد علیخان آقا وجیه حکیم الملک عکاسباشی عضد الملک
 میرزا علیخان کشیکچی باشی بودند در کشتی ناخواندم چای عصرانه صرف شد یک ساعت
 و نیم از شب گذشته بعبادت ناصیه رسیدیم آب شط کل آلود بود ازین بارندگیهای جدید قدری
 زیاد شده است رسیدیم بعبادت نماز مغرب و عشا خواندم جسر را برای عمو کشتی باز کرده بودند
 مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب باروبنه و مردم در کوچههای بغداد گشتند مانده
 بودند راه عبور داشتند گفتند یکد و نفریم در ان جماع و ازدحام با بارنه شط افتادند اما اگر
 کسی تلف نشد درین اهلیت خیلی دزدی دست اندازی زغر بهای باروبنه مردم شده
 بود یکد و نفر از خم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بقت برده اند امروز در راه

۱۸۰ کاظمخان فرشته باشی را دیدم نزدیک کالکه آمد خیال آن سخت پریشانست گمان ندارم
 با این حالت علاج پذیر باشد در عبور از خیمه سیب حاجی میرزا علی مشکوٰۃ الملک هم صدیه عربی
 واروده است در عبور حاجی تنه زده از اسب انداخته آمد با ضعف و ناتوانی قوه برخاستن
 نداشته مال و بار زیاد گذشته است و حاجی را پامال کرده سرور و حاجی را در هم شکسته اند
 آقا حسن رخت دارد دیده بود حکایت میکرد که صورت حاجی تمام مجروحست بینی کج و صورت
 متوج شده است اطافهای قصر ناصر علی طوبت کج داشت شب کج شدم صداع
 سخت عارض شد در بار بار میگردیدند و میشد می بستند بدم و دم و بوم و در طوبت کج اذیت میکرد

خیلی کم خوابیدم



روز چهارشنبه است و هفتم رمضان برای منی که شب کفتم در باغ چادر و الا حسین زدند
 نهاری صرف شد بعد از نماز بغرم زیارت کاظمین علیهما السلام برخاستم حاجی طربان پیش
 میردامادی و پیشکارش در باغ بودند دیدم فرستم زیارت نماز خواندم از خوشترین تکبیر اف کرده بودند

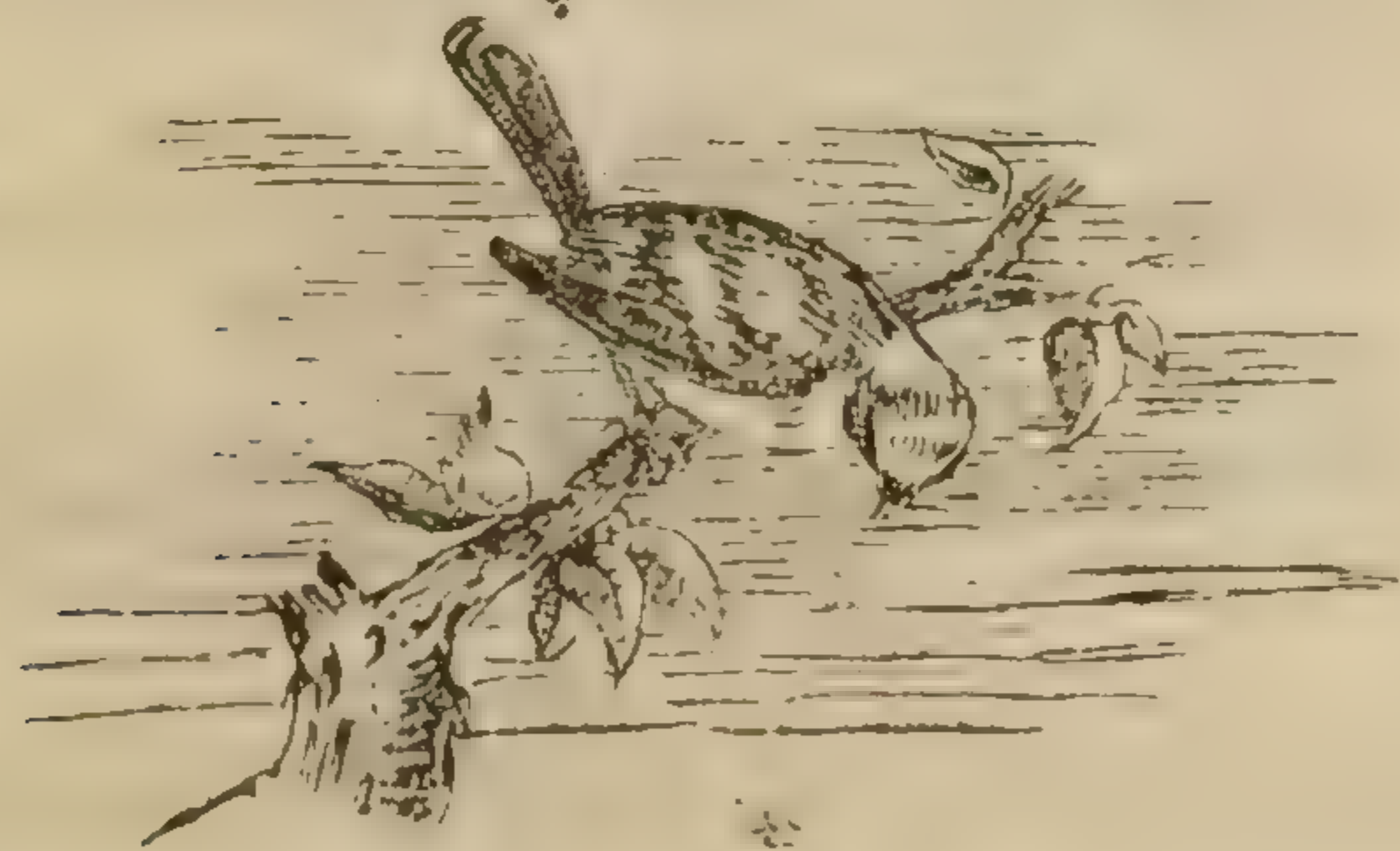
که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد در خدمت امامین باین عرض
 شکر کردم در بازار کاظمین یکده ششم قدری عمر خریدم والدۀ شاه در خارج آبادی چار و سرپرده
 زده است رفتم از ایشان دیدن دم از آنجا بمنزل آمدم امروز در روضۀ مطهره شخصی موسوم به شیخ
 ابابکر که از سلسلۀ عرفاست باینک غریب و طر مخصوص زینا قب ائمه میگفت و جنت و خرد
 غریب میگفت و در فاصلۀ عبارات کوشش در ابصری مبارک میکرداشت که جواب نشود و دیوانه میگفت
 میگفت تصفحات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام حرف میزد



رو پنجشنبه بیستم رمضان اسب و چادر و شتر خانه مختصری از راه چکی سمیت مدین
 فرستادیم خودمان بکشتی نقصه کثبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان
 میرویم و در محله مختصری هم همراه است در کشتی چکتر موسوم بالو پس چهار ساعت و نیم
 از دستۀ گذشته بود پروان دم مریم یهودی لاله که ایام و لیعهدی خمی دم و طهر در دیده بودم
 و مدت اینجا متوقف است پروان ب عمارت ایساده بود بهمان کتب و حالت دعا کرد

۱۸۲ از بنیه و مزاج او حیرت کردم که درین مدت بوضع ظاهر او تغییری آه نیافته زنده و سپالم
مانده است در اسکله بقای ششم مدت پاشا و سایر بامین بودند وزیر امور خارج خیال
آمدن داشت کارهای لازم داشتم و اورا هم با خودم بکشتی دم شیرالدوله ^{مقدم الملک}
آمین الملک عضدالملک حکیم الملک مهدیقلیان آقاوجیه حکیم طرُن عکاشه
آمین السلطان و سایر بودند در اطاق گشتی ششم با و سردی میوزند نه صرف شاد شط
زیاد است و کل آلود از آشای آبادی بعد از ششم وزیر خارج شیرالدوله آیین الملک
حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سر حد بشکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید
گشتی بخار بزرگی هم گفتند از بصره آمد از ما گذشت با و مسافر زیاد داشت من مشغول نوشتجات بودم
نزدیم هوا سرد است نیم سده میوزد برای الی پاشا خرقه ربه بطانه خرقه در دوش داشتم و تمام
پوشیده بود یکفر و نگشتی بخار که مسادمی بکشتی است که نشسته ایم از حاجی جابر خان حاکم محرمه از ما
گذشت بیجا و رفت بعد از تمام نوشتجات حکیمباشی طرُن آمد قدری و زمانه اخبار جنگ و فتنه پستان
خواند دو ساعت بغروب مانده بساحل آمد این رسیدیم چادر را تازره و کنایه میوزند قایق
نشته بکناره فرستیم ابراهیم خان نایب امیر خواراسب آورد و ساری اصلان و سپه گرد و ما
سواره ایستاده بودند اول سمت طاق اندم چند دراج از جلو اسب پرید و دو قطعه در هوا

حوالی طاق آثار کهنه را که گویا دیوار باره بوده است و حالا تل خاکست ملاحظه کردم نبای
 قلعه و دیوارها تماماً خشت خام است آجر ندارد اطراف عمارت محدوده بشط حصار مدور
 و شده است که رسم آن باقی است قدری دشوار ده هیأت اینده و طرز عمارات را منجمیدم
 صحرابوته زیاد داشت سوراخ موش و سایر حیوانات بسیار بود و آب را خیلی با احتیاط
 حرکت میدادم خواستم زیارت حضرت سلمان بن و م وقت مقتضی بود در دندان هم ادیت
 میکرد و بمنزل آدم نماز خواندم بعد از شام عند الملک محمد علیخان محمد حسنخان
 و غیره تجسسور آمدند ساعتی آنرا دیدن و زنا مجازات و غیره شغول بودم لواحق مقبره سلمان
 از توابع غزیریه است و با این محل چند فرسافت دارد



روجمه پست و نهم رمضان صبح بعد از ختام فرستن سوار شدم این خلوت و بیرون
 باما در کشتی بود از راه بیابان صحرا آمده است قوس شتم برای شکار و راج آورده است
 سوار شده باما آمد ابتدا زیارت حضرت سلمان رفته فاتحه خواندم آداب زیارت تقدیم شد

از اینجا بملاحظه طاق کسری قتم صبح امین السلطان افرشاده بودم که آدمی باری طاق
 بفرستد با طاب ارتفاع و عرض و طول و منه طاق امین کند سابقا بطور تخمین نوشته
 آنچه بدقت ذرع و معین کرده بود و نیز فرار است

طول فرش انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شرق
چهل و هشت ذرع	دست چهل و هشت ذرع	چهار و نیم ذرع

قطر پایه درگاه	عرض و منه طاق	ارتفاع طاق
دست چهل و هشت ذرع	سی و چهار ذرع	سی و دو ذرع

و منه پایه طاق از پشت آنها	طول درگاه سمت شمال
سمت شمال ذرع	شش ذرع

عرض هر درگاه سی سمت شمال

عکاسی هم فکرافتی بنام و اما کن ابرو داشته بود بعد از ملاحظه طاق مقبره خدیجه یمانی
 و بعد از انصاری رضی الله عنهما رفتم در یک محوطه است که چند تخیل دارد و یکی از خیالات را
 تازه یادگشته بود چند نفر خدام از غرب بودند فاتحه خوانده پسرون آمدیم گشتی گشت
 هزار را در گشتی خودم و سلامت و صحت و فرغت از در و دندان سگر گفتم و بین نه گشتی بخشی بخا

انگلیس که ازین کشتی بزرگتر است و بمبیره میرفت رسید کویا شب ازینجا میگذشتند کل شب
 مسافریا دارفرنگی غیره و بار و اسب متعدد در کشتی بود هر چه هم دیگر دندار کل بیرون
 نمی آمد سکنه کشتی مضطرب بودند از آنها که شتیم در کناره اردو و یک هوا سبب نشسته بود
 با کلوله انداختیم افتاد خیلی دور بود و با حرکت کشتی کلان میرفت اینطور کلوله بخورد آبادی تمام بر روی
 باستانی باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات تخمکات درختها
 صدر که در ایران کنار میگویند خیلی بزرگ و بلند و سبز و خرم آبادی سمت راست که طرف
 بغداد نواست پیشتر بود از محاذات خانه اقبال الدوله میگذشتیم تیمور میرزا و مکتوفی را
 اینجا دیدم از وقتیکه که بگریلا و نجف رفتم و برگشتم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام
 نقشه نقاشی دارد . با محله با سکه رسیدیم از کشتی بیرون آمده با قایق با سکه رفتم حاجی رحیمخان
 خازن الملک نورالدین میرزا یی ناظر و غیره بودند کپایه که از راه خشک و صحرا
 بمیدان قبر حضرت سلمان میروند باز ناچار در عبور از شرط دیاله محتاج کشتی متسند نه اینکه
 بتوانند یکسره با اسب بروند



روز شنبه غره شوال عید رمضان است و مثل سنوات قبل در توضیح عید میان ایرانی عثمانی اختلاف است
 بنا بر تالار قصر ناصری خوردیم پیشی متها بودند تیمور میرزا از آمدن پامره استعفا میکرد که حال دایم
 بشهوان دوم مرضی کردم برود میرزا سپید کبریا ب نظارتخانه هم از اینجا طهران میسرود حکیم
 نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی پامره نمی آید از اینجا بطهران می آید رفت تیمور میرزا از خانه اقبال الله
 نور آورده بود مثل غش که خود میوه بیامی شبیه است قدری بزرگتر طعم انجیر دارد بعد از آنها
 سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قوه چی باشی باشا کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک
 غلیان سلام آورد مدحت پاشا و الی العبد کمال پاشا ناظم افندی در اطاق پیر من ایستاده بودند
 سایر وجوه و اعیان ملکیه و عسکریه عثمانی اعیان و اعانم ایرانی ملترین کاب قاضی و مفتی افواج و توپخانه
 ایرانی و عثمانی همه مرتباً در خیابان صف زده بودند همه بالاسهای رپسی با کمال نظم و زیر امور خارجه
 سلام مخاطب بود بعد از ختم کلهکوی من آقا محمد علی نقیب باشی خطبه که فارتیا و عرییا از نشأت و زیر امور خارجه
 و خیلی فصیح و خوب تلفیق و انشا کرده بود خواند بعد از آن حضرت رسالت پناه و خلفا را شایسته
 دعای سلاطین اسلام را معاً بیان کرد اینطور مجلس سلام تلغ میجوقت منعقد شده بود خیلی خوش
 گذشت بعد از اختتام سلام زیارت کاظمین علیهما السلام نماز خوانده دو کوشه ایوان طلای خود
 نشستم یوسف یک قوه چی باشی و والده شاه چای آورد خلاصه پیر و ن آمده سوار شدم امروز

خاور و برانعامات سابق بخدا مینامی داده شد بعد از ورود مندرل معیر المملکت در آن

قصر ناصری بعضی جواسراست و اسباب ارتجار بعد از حضور آورد و خریداری شد میراناد

معدل پیشکار مشیر المملکت از فارس آمده پیشکش و عریضه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از نهر

آمده است که روز رفتن زیارت حضرت سلمان مد کشتی ناکشت جلال شاه پسر آقا خان

جعبه تفنگ خوب کلوله زنی و دو لوله ساچمه‌نی در یکجمله پیشکش آورده بود خوب تفنگی است عکاس

البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مصر و سوزار شخص عکاس فرنگی گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا

یک ساعت از شب گذشته میرا علیجا حکیم المملکت مده قلیجا عکاس شپا بودند بعد از نماز قش

خوردیم بعد از شام تشریف بازی مختصری کردند امروز عیال پس میرا یک نشان تصویر با حلقه

یک شال یک حلقه انگشتر برای مادر عیال پس میرا فرستادم امروز مشیر الدوله هم وزارت

اعظم و وزارت و طایف و اوقاف منصوب شده جبهه مرصع و یک حلقه انگشتر برای و فرستادم

پشمه



روز یکشنبه دوم شوال امروز باید از بغداد سمت سامره حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند
 اول گفتند به نیکوچیز منزل خواهد شد که از توابع بغداد و اعظمیه است ثانیاً منزل اولی خاندان قرار دادند که قدری ^{تیراز}
 نیکوچیز است در اسکله بقایق نشسته کشتی بخار فرستیم از راه آب منزل دوم مراجعت نزدیک است مردم
 و باران از ساحل سمت راست شط برا خشکی رفتند کشتی رسیدیم میرزا علیخان محمدخان میرزا محمدخان ^{میرزا محمدخان} موچکان
 خازن الملک مقیم الملک مشیرالدوله امین السلطان محمدتقیخان کشیکچی باشی عکاسباشی محقق
 و بهباشی قوه چی باشی سپهر امین الدوله بودند قدری در کشتی بکشت شد عباس میرزا آمد و مختص شده باقیه
 بنش مراجعت کرد پنج ساعت از دست گذشت بود که کشتی حرکت کرد از سواحل کاظمین و امام عظیم ^{جانب} غلظم
 غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی داشت با صخره و دلو ب حرکت اسباب می کشیدند خان
 و خیل و زراعت بود سمت دیگر شط کمتر آبادی داشت الی پاشا با کلوله در میان یکدست قاز که در آب بودند
 یک قاضی که کشتی را قدری نگاه داشته قایق رفت قاز را آور مرغ زیاد از سر نوع روی آب بود
 حاجی شهاب الملک و سوار به شش را کنار شط دیدیم از آنها گذشته بقاصد زیادی ^{میدان} میقلین آقا
 میرزا عبد الله محمد علیخان پیکر پکی را دیدیم در کناره اسب میدواندند در آج زیادی در زراعت های سال
 شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی بتانی حرکت میکرد و هر چه میرسیم از منزل اتری نبود بالاخره
 مقارن غروب چادرها دیده شد اردو بوضع خوب کنار شط زد شده است چراغها در آب شط ^{عکس}

۱۸۹ داده بود خیلی روح و صفا داشت در نیم نخی منزل در وسط دجله جزیره طولانی پیدا شده نظرا

بدو شعبه قیمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شد و باز تمام دجله در کمال وسعت جریان داشت

کشتی از محاذات سرپرده ما خیلی گذشت قایق آوردند والی پاشا مشیرالدوله امین السلطان بمن

بقایق آمدند رقم دم سپارده پامین آمدیم احمدته بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم شوال بغازانیه میرویم چهار فرسنگ و نیم راه بود یعنی از روی آب این رفت

بنظر می آید از خشکی و خط مستقیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قایق شده بکشتی رفیق پاشا مشیرالدوله

و اشخاص درواری هم بودند محمد تقی خان بعلاده محمد یقینان آقاوجیه میرزا عبدالله محمدالدوله

مقیم المملکت دوپنجم خان عضد المملکت بودند پنج ساعت از دست گذشت حرکت کردیم دوستان

و نیم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است جدامروز باز آباد تراست سمت چپ کتراهادی

دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خیلی آباد بود و نخلستان زیاد داشت بعد به بعد به بعد

منزل که غازانیه است این آبادیها یکدیگر متصل نیست در فاصله هر فرسخ یک آبادی است

و سرآبادی امتدادی دارد بعبادت ایام گذشته نهاری صرف شد اما بجهت انداز روی اشتها و سلا
 ۱۹۰ محمد چنجان و زمامه خواند مجد الدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدخوشی و راحت منزل رسیدیم
 کشتی محاذی سپارده بکناره متصل ایادی منت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خوانیم
 باز نیم ساعت بغروب مانده بقایق نشستم محمد چنجان عکاسی آقا حسن قهوه چای پاشی بودند اطراف
 شطرنج پیاده قدری کردیم باز سوار قایق شده بچادر برگشتیم



روز شنبه چهارم شوال امروز منزل خان بخاروش در سنگ مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ
 فرستاده بود که علیقلین اجداد با شاهی فشار که بقصد مکه مرضی گرفت در کربلا مانده بعد مدتی خبری که از
 افتاده بود فوت شده است پنج ساعت نیم از دست گذشته سوار کشتی شده راندیم کیساعت
 و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم چون ودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار
 داشتم سوار اسب شدم قدری راه را گنج کرده بصرار قدم به بوت زاری رسیدیم دراج ریاض
 پرید نمایانظر محمد ابراهیم و سایر قو شجی با امین خلوت سایر بودند چند دراجی رسیدند که هم

۱۹۱ پروان آمد چند سواری عقب کردند و نخواستند کاری بکنند جلوائی بجای نه رازها کال بزرگی بود آن طرف

پست و بلند بی یار داشت از آنجا که شب بیکه صاف گیر مانند رسیدیم باد سردی از پیش روی میوز
میشد متها و حسام اسطوخودوس سار بودند سردی هوا و باد خشکی که میوزید باعث خشکی شد باین

کفتم بپست کشتی اسگاه دارند بنارم سیرند کشتی خودم هم تاخته بکنار شط رسیدم کشتی عقب ماند

قدری تا بل کردیم کشتی رسید تخته گذاشتند کشتی رفتم همراهان هم آمدند بنار خودیم محمد حسن

روزنامه خواند عکاسی چند شد عکس انداخته بود در کشتی کاغذ نقل کرد و نقیحات اشعار

کفتم میرزا علی می نوشت تفنگ نیامد مرغ سقا و قاز و غیره انداختم خورد سمت است شط ایلام

عرب خیلی بودند سیاه چادر و کپه داشتند و همه جا با خر و گا و اسب آب میکشید لکن خانه

و اشجار دیده نشد سمت چپ هم خر و آب و عشار اعراب بودند طرف است بالنت به سمت

ارضاً ارتفاعی داشت و رفته رفته طبیعت زمین تغییر کرده سنگ و ریک پیدا میشد در کفرخی

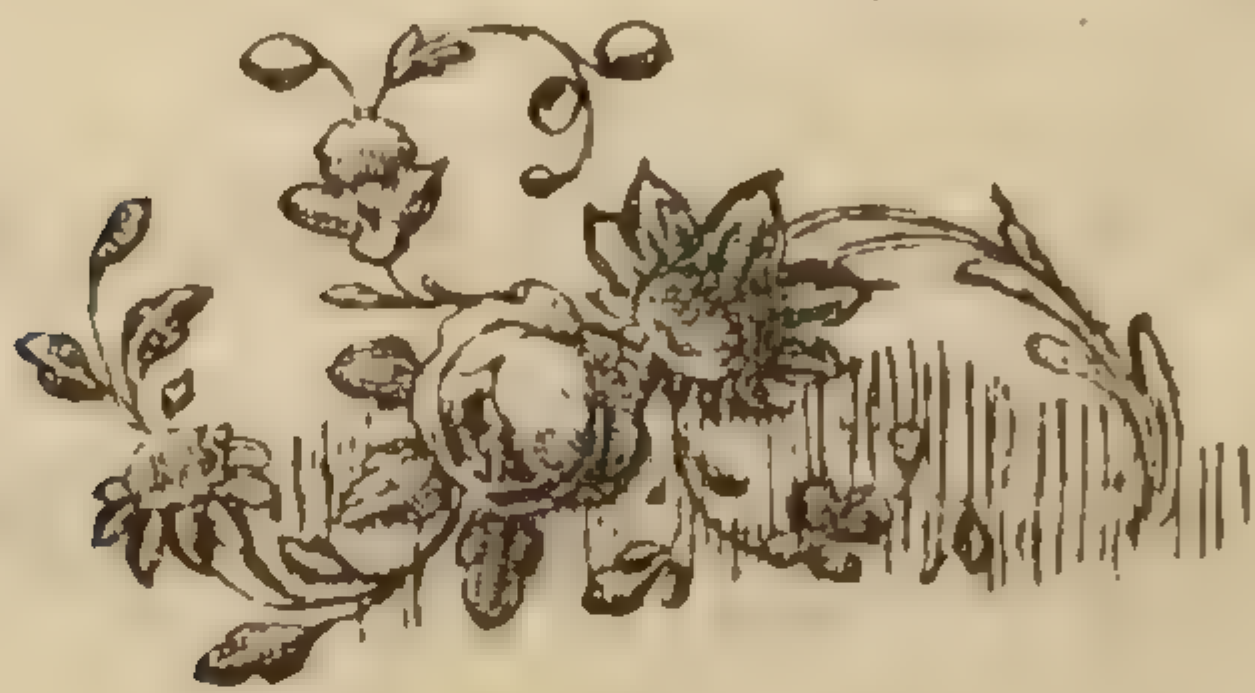
خان بخار جمعی را دیدم که با قهوه خودشان بار و ماشین اعبور میدادند باد و درین کجایه میکرد

میرزا بزرگ خان کار کرد از سابق بعبداد را شناختم را می است که از سمت کاظمین می آیند و محل

موسوم بدجیل منزل میکنند عصر منزل آمدیم ما خواندم چای صرف شد دارد و دراج زیاد

گرفته بودند اراضی منزل پس کلاخ و ریک بوم است راه این منزل از خشکی دره و ما

زیاد داشت و از هر موسوم عظیمه عبور میشده است که در فصل بارندگی از سمت
 ۱۹۲ جبال سرحدیه آبی باین منجر جاری میشود عربها مکشوف العوره مردم را از آب عبور میدادند
 عشار عرب که چادرهای آنها امروزه در طرف شط دیده شد آل بو فراج از طوایف عشیره الغره
 عشیره خسیج بوجاری مسعود عبور



روز چهارشنبه پنجم شوال امروز بایه پامره برویم میگویند از خشکی شش فرسنگ راه است
 از سر پرده پروان آمده بکشتی نستم اشخاص ویر و زبلاوه حسام السلطنه وزیر خارجه محمد
 میرسکار بودند و طرف راه عشار عرب ساکنند تقریباً در چهار فرسخی سمت راست آثار
 بزرگی از قلعه و باره و عمارت بنظر آمد که خراب شده ریخته اثری باقی است پرسیدم گفتند جاستیه
 یا جالوسیه از بنای خلیفه مارون اثرشید است پیش از این آثار کاروانسرای قریب
 بشط دیدم گفتند خان مزرقچی است که زوآر منزل میکند امروزه جزیره و شعبات درشط
 زیاد بود سمت استخر یکه کوچکی بود که بخشی هم اده داشت نور محمد خان مشیخت اربابا

۱۹۳ کشتی در آنجا نشان داد از توقف در کشتی پشته شده بودم که کشتی اسکا داشت و تخته کذاشتند

بجسکی که ششم جمعیتی بامین آمدند معیر المملکت امین الملکت محمد سخنان آقا و جیه میرزا علیخان

محقق ناصر علیخان میرسکار عضد الملکت عکا ششبا امین حضور آمده بودند مقارن آن

حال محمد علیخان و عبدالقادر خان سرتیپ سواره ارض خرابه پیدایشند درین صحرا بوته های شوی

که مخصوص کسپر است درختهای کرفه دریاست که پیاده در آن پنهان میشود مثل اینکه غلام علیخان را

گفتم در آنجا سیر اندوختن بزرگی از زیر بوته پیرون دید تفنگ چارپاره زن از میرسکار گرفته اند احوال دور شد

بود بخورد قدری در کنار راه رقم کشتی از پا حل دور رفته بود بقیاقوش ششم امین حضور عکا شش

و بهباشی بامین آمدند سایر در ساحل معطل ماندند قایق بزرگ که بردند که حضرات ابکشتی برسند

قایق کناره متصل شد قایقچی میکشید ابدوش میکشید بقیاقوش می انداخت جریان آب هم طور

بود که قایق متزلزل بود و در محل خطر از کشتی طناب انداختند قایق محکم بستند کشتی حضرت با

خودشان ابکشتی رسانند وضع و حالت مصحکی بود با بجمله امروز در بین راه نزدیک همان قلعه

جالتیه در شط آثار قدیم پیدا بود و سنو چند پی آجرین درست است شط باقی است و این

قسم آثار که غالباً از عهد عباسیین مانده بفاصله های مختلف جالتیه را بسامه متصل میکند عتبات

پیشتر غروب باقی نبود که در کنار دجله برج کنه بلند کم قطری دین شد و آب شط بدو شعبه منقسم جزیره

در میان حادثه گردید کشتی ما در وسط تردید افتاد که اگر کدام شعبه حرکت کند سر د سمت راست حرکت کند
در سر دو شعبه انحدار و تنگی آب و نزدیکی سطح زمین و کمی عمق قریب بمبادات بود بالاخره از شعبه سمت راست
کشتی حرکت آمد و غافل از اینکه کشتی نخبک انده ایم بغاصه اندک صدای باجری زلزله کشتی را
در جای مانده تیریا نوبت بغروب مانده بود که حرکت نمانیم از اطاق مخصوص خودم پروان آمده
بسطح فوقانی کشتی که مجمع اعیان بنمای و ایرانی بود رفتم کپتان و عمل کشتی مجدداً کردند و تدریس با کجاء
هیچ علاج سودمند نیفتاد و همچنان کشتی نعلب بنمای و شمالاً از پیش رفتن و نشستن عاجز بود
این نقطه که پای بکل مانده ایم محاذی و یرت گیر مره اعراب بوی است و چاربا آنقدر پرمعونه و تنگ
که نتوانستند مردم کشتی را یک شب آذوقه بدهند مردم غالباً کشتی گرفته مانده اند و چون از بالا باقی
خودم بر شتم اول غلام علی خان و بعد از او آقا رضا و دیباشی را باقی کبار فرستاده پیاده
روان کردند که حالت کشتی ابارد و خبر بدند اسب بیارند در اطاق بعد از ادای فریضه شام خوابم
بجدا الله تعالی بان کباب و تخم مرغ آب پز تغذیه شد و حال که سه ساعت از شب گذشته است
در اطاق کشتی اتفاقات و حالات امروز را تا این ساعت نوشتم منو خدا ای طناب و زنجیر و آمد شد و
ضعف شدت بخار و صدای چرخ متقل شنیده میشود علامت نجات نیست کشتی خبری حرکتی بهمید
لکرن ای ییج که زود در همین نزدیکی سخت و محکم بکل نشیند و این محکام از ساحل شط صدرا برخواست

ابراهیمخان نایب امیر آخور برای من اسب آورده بود برای حاضرین کشتی هم آمد مال سواری آورده
 غلامعلی هم برگشته است با محمدعلی این اسلحه کشتی آمدند محمدعلیخان مسلح و با تفنگ و اردو اسلحه
 رسیدم گفت از اینجا تا محل اردو سه فرسخ است به تصور بعد مسافت و انقضای وقت و موقع غریب
 رفتن را فسخ کردیم غم حیل با قیامت بدل شد کفتم تمام اسلحه بار دو بروم مردم اعلام کنند که در
 ماندم صبح می آیم اسبها را هم قرار شد در همین او به اعراب ناصح کجا دارند با اینکه نجساعت است
 گذشته در کمال خشکی بودم باز رفتن بار دو را بهر ملاحظه راجح دیدم و ثانیاً قایق فرستادم آواز دادند
 که اسبها را برگردانند باز سنگامه در گرفت بادی موسی غریبی شد اسبها را تا پای پله کشتی آوردیم
 سوار شدند الا بعضی که نیامده اند میقاتی نشستم کنار اسب آوردند سوار شدم مواضع
 سرور را پیچیدم برای دشمنی نمایند که راه بعضی فانوسهای کشتی را با ما آوردند و محیط طور آنرا
 ممران چراغی در دست داشتند در راه با حسام اسلحه صحبت میکردم ماه در شرف غروب در افق
 شعاع مختصری داشت نیم سرد میوزید در دست پاسروی نیم و هوا حس قدرت مگذشته بود
 ابراهیمخان نایب امیر آخور با کینه عرب در جلوم بدی میکردند ابتداء به سمت شمال حرکت میکردیم بجا
 رسیده بطرف مغرب منحرف شدیم بلد عرب اسم انعام داده در خض کردم و همچنان میرانیم
 تا چراغی از دور نمودار شد با احتمال اینکه اردو و منزل است مشغوف بودم نزدیکتر فتم چراغ را

متحرک دیدم پیشتر آمد معلوم شد آقا رضای دلباشی است و برای من شام و رخت خواب آورد ^{است} ۱۹۶
 ما را دید بر گشت پرسیدم از راه چه مانده و تا منزل چه قدر باقی است گفت دو فرسخ کمتر است چنان او جبهه
 و تعجیل افروزد که از گذشته موقع خواب بیاخته بودم خلاصه را ندیم تا آبادی شهر دیده شد اول
 بنائی که دیدم برج متوکل بود که در تاریکی شب از کنار راه در طرف است رویت میشد بنای عظیم و مرتفع ^{تست}
 از آنجا گذشته از کنار قلعه گذشته در ساحل جدا رود و پسر پرده رده شده بود شست و عت
 از شب گذشته منزل وارد شدم و درین نیم شب هنگامی از نبودن آذوقه و علقم پا بود این کشتی ^{منا}
 و منزل خان بخار بر دم حمیلی سخت گذشته است گاه خرواری بیت تومان یا بیشتر بست نمی آید

سایر چیزها را بهمین قیاس میتوان معلوم کرد



رو نهمین شوال صبح با کمال کسالت دیرگاه از خواب برخاستم خستگی شب و خوابی و حرکت بی سکون
 اگر کسی منور باقی است نهارد منزل صرف شد بعد از نماز بقصد زیارت پروان آمدم تا دروازه شهر
 خیابان اردو افتاده چادر زده اند از اردو ناله کرپسکه و در ماندگی آسمان رفته چرخ خیزد نمی آید
 سکامه غریبی است مدتی پنا و سایر سنوز در کشی مانده اند شاکرینک الی با اتفاق مشیرالدوله
 آمده است اما کاری ساخته شده چیزی یافت نمیشود مقدما گویا برای اردو چیزی تدارک نکرده بودند
 گفت که دو دوندگی کار گذاران این بلد هیچ اثری مترتب نیست بهر حال وارد قلعه شدیم فضا
 محروبه است سکنه قلیل دارد که تقریباً از سیصد خانوار عدد آن بنیکدزد مردم تنگ معیشت
 بی بضاعت مستند خانه با خلی محقر و مختصر کوچه ها تنگ و کثیف است در انتهای کوچه ها یک محوطه است
 آن نسبت به آن کوچه ها نامش میدان وسیع داشت وارد صحن مقدس شدیم کنبه عسکریین علیهما السلام
 که خود خدمت طلای آنرا با شربودم خیلی با سکو و با جلوه بود صحنهای اینجا که سه محوطه است و
 بزرگ یکی کوچه تر و متوسط مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب من تعمیرات شایسته شده است
 آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علمها و آداب که دارند استقبال آمدند آقا شیخ محمد
 مرحوم عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر پسر مرحوم ملازمین العابدین سلامی که سالهاست در سامره مجاور
 اختیار کرده بودند با آداب زیارت بروضه مطهره وارد شدیم نماز خواندم پروان آمده بمقام غنیمت

۱۹۸ حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه فتم اولاً کبندی کاشی کاری از بناهای معروف محمد علی میرزا
 حاکم کرمانشاهان است و این کبند در شبستان مسجدی است که شخص اول وارد میشود و غسل مسجد
 با کج ساده سفید کرده اند ازین مسجد دری است که باید بپایین رفته بفضای دیگر که هم مسجد است
 و مردانه است میرسد بعد از آن فضای کوچکی است که از سمت جنوب چند روزنهای آبی رنگ
 به پیرون وارد و در قتهای این فضا دری است که در عهد ناصر بالله عباسی ساخته شده
 و در نشص و ششجبری است با علی درجه اعیانیت شده و در صنعت تجاری از
 نقایس و زکا است با اینکه اینهمه زمان نگذشته در مورد مور بخت و کاهاری آن هیچ اعتنا
 نشده بعضی جای از اشع و آتش کشته سوخته اند منور مثل بستر چوبی اسر جلوه گراست در
 در تاریخ آن ثبت شده بود بمیرزا علیخان گفتم باروشنی چراغ شرح آنرا خواند و نوشت این است
 که درین روز نامه ثبت میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْدَّةُ فِي الْقُسْبِي وَمَنْ يَقْرِفْ خَسَّةً نَزَلَتْ فِيهَا حَسَنًا
 غَفُورٌ شَكُورٌ هَذَا مَا مَرَعِلَةٌ سِيدَا مَوْلَانَا الْإِمَامُ الْمُفَضَّلَةُ طَاعَتُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنَامِ أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ النَّاصِرُ لَدِينِ الْمُسْلِمِينَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ الْعَالَمِينَ «الَّذِي طَبَّقَ الْبِلَادَ إِحْسَانًا وَعَدَلَ عَمَلًا
 الْعِبَادَ بَرَةً وَفَضَلَ قُرْنَ لَهَا وَأَمَرَ الشَّرِيفَةَ بِالنَّجْوَى وَالْيَسَرَ وَجَنَّدَهُ بِالْأَيْدِ وَالنَّصْرَ جَعَلَ لِأَيَّامِهِ الْمَخْدَةَ حَقًّا

لایموی جواده و لراتیه المجدده سعد محتوما بزاده پی عرجضع له الاقدار فطیعه و اوصیها و ملک تحس

له الملک فتملکه نواصیها و یتولی المولوی اکسین بن سعد الموسوی الذی یرجو الحیاه فی ایامه المخلده

و یمنی انفاق عمره فی الدنیا له و لته المؤیده استجاب الله له و عوته فی ایامه الشریعه السنیه سنه

ست و سماء الملایه

این در چندان بنرک نیست میات آن بلالی و در اضلاع آن و صفحہ خارج از سطح اصلی شد یک حاشی

خط ثلث متن آن اسلیمی نازک دارد سایر را بطرزهای مختلف ثبت کرده اند و این فی الحقیقه چارچوب

و پنجره ایست و وسط آن درمی است که دارد یک فضای کوچک محفوری میشود اینجا را آقا شیخ محمد کاش

کرده است و با اسم من رقم شده چراغی افروختند و دارد اینجا شدم در سمت قبلی این فضا چاه

دوران ابا سپنک مرمر فرش کرده اند محل غنیت کبرای خاتم الامم علیه السلام اینجا است عمو چاه

منتهاد و ذرع است بوی خوشی از آن ساطع بود سرچاه دو رکعت نماز خواندم گفتند که مردم بی ادبانه

بچاه میروند خاک بر میدارند آقا شیخ محمد کفتم شبکه مطلقا بی باز در سرچاه نصب شود باغ

اینگونه بی ادبها باشد بعد از نماز و دعا پیر و آن آدم برای ملاحظه و سپر کشتی تعمیرات بام رقم طلا

کنند و تعمیرات همه خوب شده قدریم وضع شهر و آثار کنه اطراف الملاحظه کردم پائین آمده

حسام پاشا و مشیر الدوله برای قرار داد امر آذوقه خواستم صحبت کنان از دروازه دیگر شهر

۲۰۰ که سمت شمال است پیرون آدم از محاذ است خانه که حاجی صالح کتبه تاجر معروف ساخته و برای مد
زوار وقف کرده و خانه خوبی است که ششم در آبادی پامره گویا این عمارت و لیتن بناست در خارج
قلعه آثار و رسوم برجها و قلعات و عمارات بسیار است اول بنائی که بقعه حایه شهر اقصا^{اول}
بنای مرتفعی است که بمسکول عباسی نسبت میدهند مناره ضخیم و بلند است که از پایین مخروطی است
شده راه آنرا از سطح خارج باریج بالا برده اند رفقه قریب باریک شده در پهن طاقی بنیات
تحت قیل ساخته اند راه این مناره ده مرتبه دوازده بالا میرود و آنچه مذکور است سواره با اسب^{و قیل}
بالا میرفته اند با وسعت راه و مسانت بنا جای انکار این قول نیست و اگر بمثل روزی امتحان آید
و قاطر بالا برده باشند ممکن است لکن در محلی که ارتفاع آن برای سنجی پیاپی و حشت انگیز است
عبور و صعود مال بنظر مشکل می آید فاصله هر مرتبه این باریج بدیگری تقریباً ده ذرع تمام است و
بالای همه سمت خوبین میشود جمعی مردم تماشای لارفته بودند و چونکه مار سپیدیم پائین آمدند
خواستیم خودم بالا بروم و در مرتبه هم طی کردم عنصه الملک میرزا علیخان آقا و جیه استخانیسم
با من بودند از سطح راه مرز را آجرها شکسته و ریخته است پست و بلند و بعضی جاها سنگ شده بعد از
حرکت متدیر هم پستلزم دوران سرو کجی است تا بالا رفتن صعوبتی داشت در همان مرتبه دوم
نهم مکان باشی حاضر بود عکس می انداخت عکس را در همان مکان کج نشسته بودم برداشت

۲۵۱ قدری همانچنانسته اطراف را بادورین ملاحظه کردم چای و عصرانه صرف شد پائین آمده بار دو

برشتم محمدحیجان سرتیب ندآمده بود اجازه زیارت مکه میخواست ناذون و مختص شد



جمعه یستم صبح سوار شده بسمت خرابه ما و آثار کهنه سامره است رفتم هنوز در کار آذوغه و علیق ارد
نواپسته اند فراری بدینند مردم ازین جبهه پریشان خود کمپل بودم غالب ملتزمین اردو اضطراباً
روایده مال و آدم خودشان ایما از سمت قرآتی بقصر شیرین فرستادند یا یعقوبیه و شهموان کردند
باجمله اول عمارتی که دیدم اثر قلعه و شهر پست است که هنوز میتوان وضع بیوتات و سیات آنرا معلوم کرد
در میان بعضی عمارات باقی است از جمله طاق و گریاسی بطرز طاق کسری است نه بان ارتفاع و دو
اما بان پسبک نمونه ساخته اند در دو فرسنگ مسافت و قلعه دیگر بود که در محل مرتفعی مشرف
بدجله ساخته شده دیوار و برجش قرار است تا این دو قلعه هم بفاصله مختلف آثار قلعه ها و عمارات
خراب نه یاد بود قریب باین دو قلعه در دجله شعبات بهم میرسد طبیعت رضی تغییر کلی یافت سنگ
در زمین پشته بود و انحدار آب و کمی عمیق آن پشته محسوس میشد در کنار یکی از شعبات شطرنج

بنار پیاده شدیم پیشه متها بودند از سامره اینجا آمد و شد زیاد بود در قریه موسوم به بسا پس
 که در نزدیکی بنارگاه ماست کای پسرانغ کرده اند همچون آب شیرین غای کاروانی سنگامه برپا بود
 مشکاه مثل دست بست میشت بعد از بنار سوار شدیم سمت بالای شطرحه بنظر می آید
 اما قطعاً رسوم عمارات بود اینجا باز در جلد میتوان با سب عبور کرد گذرگاه معین اردو خیره در میان
 شط و دیدیم وسیع و مشجر یعنی درخت کز و بونه زیاد داشت احتمال ادم که در آنجاست باشد بآن سمت
 رفتیم تیهو در آنجا زیاد پرید چند تا باغک نزدیم عبدالقادر خان پسر تپ و دیگران قوش می انداختند
 در آنجا و تیهو زیاد میدیدند یک تیر تفک بموقع هم انداختیم برای تیهو روی اسب کج شدیم بعقب تفک و
 استخوان بازو بود صد مژده دپتم در آمد و دیگر تفک نینداختیم قدری تفرج کرده در ساحل شط
 خواندم عکاس باشی چند صفحه عکس از ما و همراهان انداخت عربی دو مشک اباد میکرد و سرش را می بست
 فوری می ساخت مثل دلق و بی آب می افتاد عبور میکرد گفتم عکاس باشی عکس عرب اسم انداخت خلاصه
 از سمت آبادی ساپس و اسخاوی منزل مراجعت کردیم مقارن مغرب از دار دو شدیم والدۀ شاه
 و سار که از عقب می آمدند و در کشتی موسوم با لوسپس بودند متعاقب کشتی با خیل سخت بجل دچار شدند قایق هم که
 کشتی بود شکست مراد و آنها با ساحل قطع شد در کشتی بی آذوقه مانده خیل خستیده بودند بالاخره با یک قفنه

که اتفاقاً پیدا شده بود بکناره آمدند امشب با تیره رسیدند

روشنیستیم سوال امروز از سامره کوچ مسیده همونی تحقیقه امروز نسبت طهران غرمت میشود صبح
 حمام رقم حکیمباشی طنزن آمد و استنای از معطلی خودشان و والده شاده در کشتی موسوم بالنوس که متعاقب
 کشتی ناکل نشسته بود حکایت میکرد که بکلی دستشان از ساحل کنست و یک شب در معطل مانده بودند
 بالاخره باستعانت یک قفله که اعراب آن فوجی آورده بودند بساحل آمدند و دیروز والده شاده بسامره

وارد شد خیلی سخت بدگذرانیده بودند

بعد از حمام بقصد زیارت سوار شدم اول بمقام غیبت رقم حمام استلطفه مشیرالدوله
 وزیر امور خارجه پاشا امام با من بودند در پرچاه دو رکعت نماز خواندم میرزا علی کتیبی اطراف
 در این خوانده تاریخ از تعیین میکرد بعد از نماز و تقدیم شرایط زیارت پروان آمده زیارت امامین
 عسکریین علیهما السلام رقم ضریح امامین فولاد و از بناهای مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و
 متاز است در یک ضریح فولادی اول مرقد امام علی نقی علیه السلام است دوم مرقد امام
 حسن عسکری است سوم قبر خیر خواتون مادر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است
 در ضلع شرقی ضریح فولاد ضریح دیگر برنجی است که حلیمه خواتون دختر امام محمد تقی علیه السلام مدفونست
 بنای این کنسید و بقعه از مرحوم احمد خان دینی است داخل بقعه را محمد علیخان بیدی که از نوایان
 لکناور است آئینه بیدی تمناز کرده است کنبد کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد

۲۰۴ و شبستان آنجا از بناهای مرحوم محمد علی میرزا است کاشی کاری صحن و طاق و نما و دو مناره و طلا
کنبه مطهر تعمیراتی است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب با مقصدی بوده است یک
چهل چراغ هم با مصارف و شانی سالیان از جانب من پیشکش شده در رواق آن دیده است قبل
و چراغ دیگر نیست درین وضع مطهره مثل سایر مشاهد و تورات و تعلقات نیست زینت آن
خیلی کم است خلاصه بیرون آمده سوار شدم در خارج قلعه سامره بکالپکه نشینیم
منزل امروز خان بخار و کویاشن فرسخ کمتر پیشتر است بعد از طی یکدو فرسخ بهار پیاده ایم
پیش قدمتها و سایر بودند در عرض راه یکدسته رواتر تصادف شد پشترانی شیراز
و بعضی متفرقه بودند پس از صرف نهار پنهان بکالپکه میرقم تا آثار قلعه جاتی نمایان
شد اسب خواسته سوار شدم از میان قلعه عبور افتاد و سمت قلعه تقریباً مساوی
ارک طرزان است حصار و برجهای آن باقی است از عمارات وضع و اسلوب از ما معلوم
کردیم که از آثار و رسوم قلعه گذشته بودیم و درختهای گرد در صحرا پشتر شد انبوه درخت
و بوته حالت جنگل داشت در آج و تیو زیاده برخواست بقصد شکار در آج رفتم و بهیاشی جاو
میرفت بقعه خودش را کنار کشید فریاد کرد دیدم که رازی پسرون آمده بسمت من می آید با دو
تفنگ ساچمه که در دست داشتم خیلی نزدیک انداختم سفید کویا ساری اصدان سایر هم تفنگ

۲۰۵ انداخته بودند از شرط گذشته گریخته بود باجماع سمیت جاده رانده بکاپ نشتم نه خشک قیم
 معروف بنهروان امروز از یک فرسنگی سامره عمده جاد سمت است جاده دیده میشد و نتوان
 معلوم کنم که این بهر را در چه نقطه از شرط شعب کرده بودند تخمین و قیاس باید از جای دور جدا کرد
 باشند حالا بجای بار است که سیح آب نمیکرد و بیفایده مانده است در کنار همین بنه خشک مقبره
 دیدم تحقیق کردم گفتند قبر برایم بن مالک است خان مرزا قچیم که وسط راه و میان منزل است
 در کنار جاده واقع است آباد است لکن سکنه ندارد برای دای نماز ظهر و عصر در صحرا پیاده شدم
 چای و عصر نه صرف شد مقارن غروب بنزل رسیدیم چادر مارا کنار دجله زده اند شب

خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم



روز یکشنبه غارینه منزل است علی الصبح پروان آمده سوار شدم از خان بخار شنبه
بکالک نشستم بعد از قطع مسافتی در صحرا برای نهار پیاده شدم چای آمو می نده آورده بودند و صبح
میکرد کفتم آزاد کردند با وجود نشاء طراه صحرای گرفت قدغن کردم تازی کشند فارغ برود بعد
نهار باز بکالک نشستم جاده میلی افتاد که آب شسته و کود کرده است سطح آن هموار بود کالک
خوب حرکت میکرد دو طرف این میل که نسبت سطح آن رفیع است بوی کاروان کشیده بود
دیگر زیاد دارد قریب و فرسخ در همین میل را دیدم درین بین میرسکار آمد گفت در سمت راست
شکار گاهی است اسب خسته سوار شدم قدری رانده از غنای عظیمه کیشتم آب این بهر
باز روز که ارگشتی ملاحظه کردم خیلی کمتر شده است از نهر که تخیل کرده بودم زار انبوه رسیدیم
اراضی این طرف نهر را غالباً آب شسته و پست بلند و نامموار بود ساری اصلان این جلوه
قوچها پیچیده بودند دریاچه پرید بحباب و قیاس نماید قوش الیدرم محمدیان
آورد بدیاج انداختم گرفت کفتم سیر کردند که و قطعه دریاچه هم با تفت زدم خاک بسیار
پروان میآمد از هر طرف عقب میکردند منم شبکار کار زرقم دریاچه متروک ماند که از بزرگی از تنگ
من پروان آمد اسب تا ختم تا مسافتی تعاقب کردم بستمی رفت که درخت دبوته زیاد بود
حرکت اسب صعبت داشت که از من میترسید و خواستم با کلوله بزم غطفه برای اسب من کشت

و چیزی مانند که اسب امجروح کند باو پستادی اسب عقب کشیده صد نه گراز را دفع کردم و با
 زدم که نتوانست حرکت کند ابراهیم خان نایب و حبیب الله خان شکارچی و آقا رضای و بهاسی
 بودند ابراهیم خان در اسب تاختن احتیاط نداشت سخت زین خورد اما صدمه باو نرسید این را
 گویا در طغیان جلد آب میکشد مثل میخی که زلزله دیده باشد همه جا شکافته و سوراخهای
 پیدا کرده است خیلی با احتیاط می رفتم نزدیک جاده کالسه خودم را تفحص کردم گفتند از منزل
 برده اند ناچار با خستکی همچنان سواره رانیم با دشمنی میوزید خیلی اذیت کرد در اوج تروان
 حاجی میرزا علی مقدس رسیدیم امین حضور و آقا وجیه رفته احوال پرسیدند مقارن غروب از
 منزل شدیم خیالی خسته بودم کفتم حمام گرم کردند تغییر لباس و رفع خستگی کردم بعد از مغرب که
 خاندان مشغول شام خوردن بودم کشتی پاشا آمد از محاذات سر پرده گذشت موزیکان در خدمت
 بکل نشستن و معطیله ها که در رفتن سامره ارکشی دیدم چنان سبب نفرت شده که دیدن کشتی و شت
 انکیز است بعد از شام عکاس باشی میرزا علیخان محمد علیخان امین السلطنه حاجی میرزا علی مشکوه الملک
 آمدند حاجی میرزا علی زین غریزه و نجوش در جبر مستی و گذشتن بان بار از روی او و شکستن چرخ
 سر و صورتش را نقل میکرد منور نم پنی و صورتش مجروح و کج است داستان مضحکی بود شب
 متاب با صفاست قدری در کنار جاده رفتم و بعد خوابیدم

روزی که هم شوال یقویه فریم چارونک راه بود کالک شیم حاتم السلطه شیراز
 مدت پاشا سار بودند امروز جاده سمت مشرق منحرف شده از ساحل شط و در افایدم
 صحرای مسطح و راه کالک خوبست محمد رحیم خان سرباز زند مصطفی قلی خان پیشکار بعضی
 ازین منزل جدا شده بغداد رفته که از سمت بصره یا راهی بکند بروند در میان راه میسر را دیدم
 که از آمدن سامره قاعد کردیم چنانچه بود قدری صحبت کرد و بآبادی مغربی موسوم بلی آباد
 رسیدیم باغ و غل و خاوازیاد دارد و پنهان شدیم که ما چاراسب خواسته سوار شدیم
 از کوچه باغها و کنار نهاده میگذشتیم شترنی دیدم که از پل لغریه عبور نموده بود نهادهای این صفت تمام
 عین و انباشته بچین است چاره شتران حیات نمید و از زمینهای یوس که دنی بخوردار کرده است
 گاه و اوقات میکند صاحب شتران بایس شتران گذاشته و گذشته بود و غل و غل و سوت بجال شتر
 رحم آوردیم که بادت و پاکردن باین از دین ممالک چه قدر عاجز و پست و پاست قدر
 کث کردیم جمعیتی آمدند با طباب و چوب شترانستند معتمد الملک را کفتم ما بید شترانست
 پروان بکشند و گفت صحیح و بی عیب پروان آورده از مرک و بملک نجاشی داده بودند و خراج
 آبادی نختسانی بی دیوار بود و بنا ریاده شدیم و بجزئی مسافت از بنا کاه نبرد کردیم
 یک پل کم عرض و مختصر داشت جمعیت غریبی شده بود مرکب آنرا کالک و تخت روان یا باطر

دشمن سوار و پیاده همه منجوشند از هم می گریزند راه را بسته و خودشان را معطل کرده بودند نقد

گفت کردم که مردم و بار بار را مرتباً از پل گذرانده بعد از نهم خودم که ششم والی پاشا هم با خنجر و عقال

ایستاده بود مردم را عبور میداد و پل در کیم در اندک فاصله واقع شده بود باز پنجم هم معطلی و شقت

عبور کردیم گفت در سمت چپ دراج زیاد است سوار و پیاده بود و خودم بسته بودم طعمم بشکار اقبال نکرد

بالک نشستم و متل اندم در سمت راست جاده ده مقبری سوم به خطیبیه واقع بود در

چپ کاروانسرای بود موسوم بخان طغرل یعنی طربان تقریب اسم گذاشته اند که نزدیک این بها واقع

شده است دو ساعت و نیم غروب مانده وارد متل شدیم معتمد الملک گفت با ملوک اگر با

خبر داده اند که عیسی خان اجداد با شاهی پاره شوالفت شده است رحمه الله بقصد زیارت که مانده بود

بخانه خدائرسیده بخد رسید با کلمه شب بعد از شام محمدتها آمدند محمد حسنان مرص شد برای

عروسی و پس کا پاری کرمانشاهان برود



روز سه شنبه یازدهم شوال در بقوبه توقف شد تا که خستگی و بعضی از شخصی مشغول بودم و در روز

مذت پاشا میگفت در عماره و بصره و بابر و زکریا و شدتی داد و در نجف و بغداد هم حبسته

بهر سده است خدا حفظ کند



روز چهارشنبه دوازدهم شوال در بقوبه شهر و آن قسم شیرینه و مال مردم بیکر کرده اول نصیب

رقه اند عقد الملک و ساری اعیان و غلامان جمعی سپاری اعلان برای نظم عبور مردم

و خلوت کردن و مت جسر تساده بودند آب شط چندان کم شده است که از همه جا عبور ممکن است

خلاصه از همه که به کمال کثرت اندیم و در امور خارجه شیراز دولت مدحت پاشا بودند

شیراز در بندیه از اعراب طغیانی ظاهر شده نسبت بعساكر عثمانی تا مواججا در نواحی مسجد کوفه و مقبره

یونس علیه السلام که دیده بودم تراعی کرده اند ایالت بغداد با ضرورتی برای تأمین امنیت از بغداد

سوق عسکر کرده اند ازین اعراب بحقیق احکام و قبول تطیبات شکلات خاطر مدحت پاشا مشغول

این مردم غایب ایالت بغداد استلای این نوع حمت است با بکله محمد حسین خان برقی قاجا

دولو و محمد جیم خان من قاجار شامپانی آمدند زیارت که معظم مرخص شدند بعد از رفتن بعد از قطع

مقامی است پچ جاده بنهار پاده شدیم میرزا علی خان بخشی منتخب اشعار نوشت مجلد اول و این

الملک بودند مجلد اوله پامات میگردیدری با او شونی شد علی یک شیر خاچی چند روزانش بود

نیده بودم امروز با طاعت وضع آمده بود کتم بار کالک نشیند راحت برلاید امروز کارگاه

نگاه میگردم قراغوشی یک قمر راغب کرده مثل برتای که قازالاق صید میکند بالابرد پامن آورد پیش

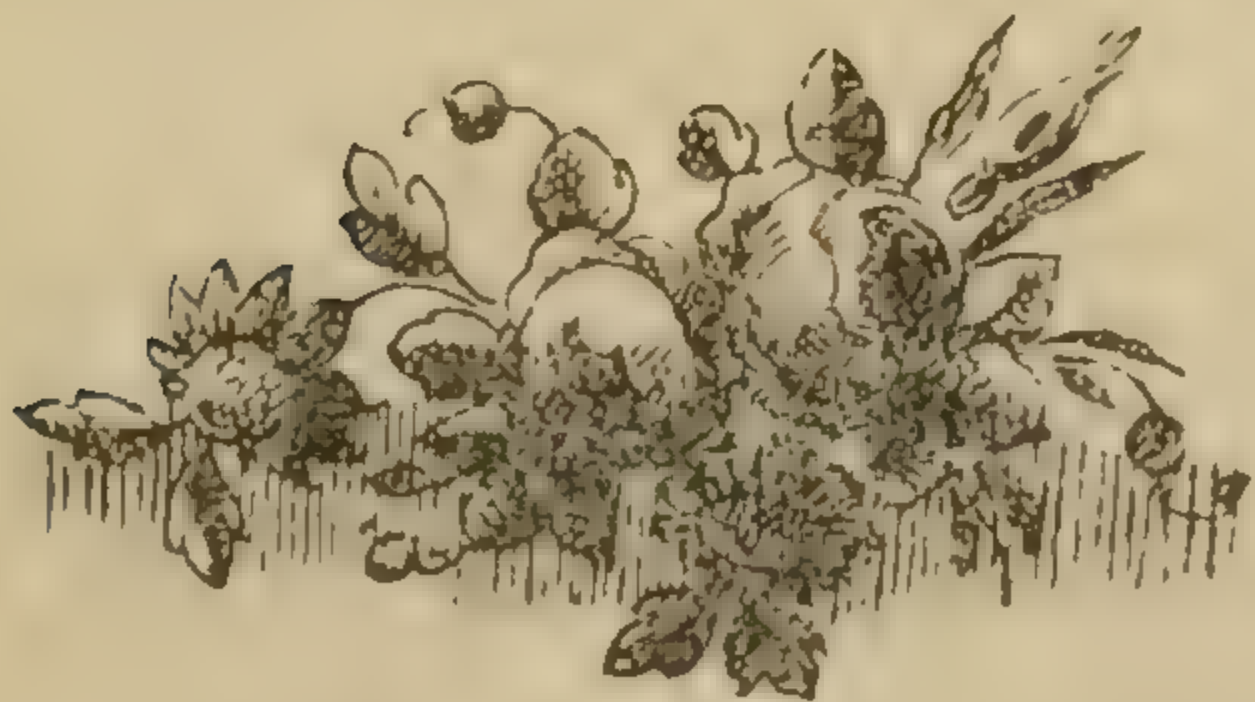
و پس چرخانید جولانها کرد تا نزدیک مبر کالک نمر بر ارق نشسته بخورد کلاغی با آدب تمام و خفص خاج آمد

پس وی قراغوش نشسته تظر که از فاضل صید و صیسی و وضع صیادی قراغوش و حالت کلاغ خیلی تاشانی

و غریب بود عصر کساعت بغروب مانده وارد و نترل شدیم مردم و مال خسته و مانده شدند قرار دادم

فردا در شهر و آن وقت شود شب بعد از شام حکماش طلزن آمد از روزنا مجات مصور و غیر مصور کلمسی کرد

از اخبار حکم فرنگسان گفت

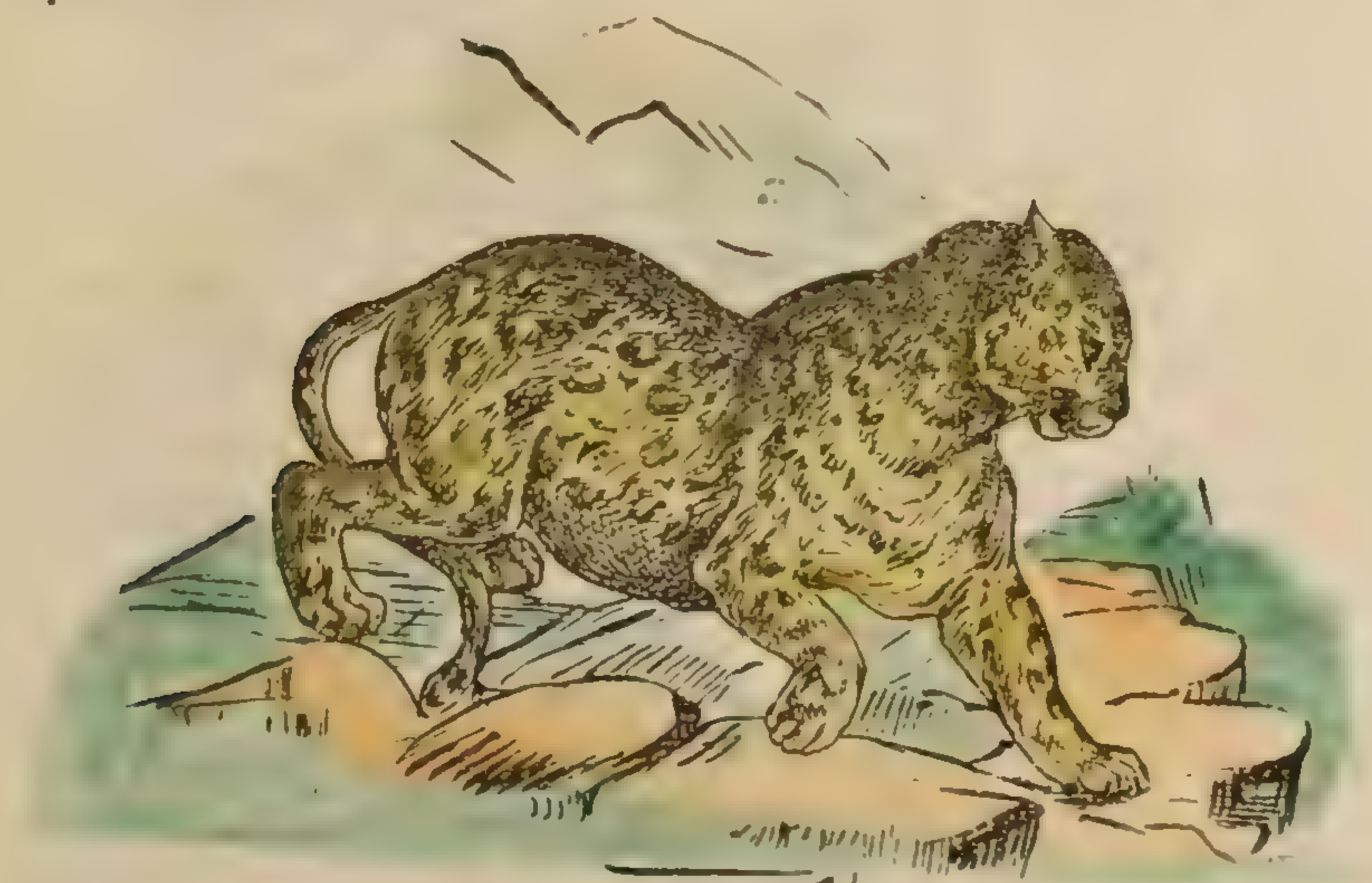


۲۱۲
 و پنجمین سیر دوم سوال در شدوان توقف شد ویرا مورخا چه و شیرالدوله آمدند
 و بعضی امور شکوشت قرار بعضی انعامات را داد و بعد از آنجا را زنده علیا دیدن کرد و دم محمدالدوله
 و میمور سیر را بود و بدین منزل نمود شد تحریرات و کارهای منقوشه



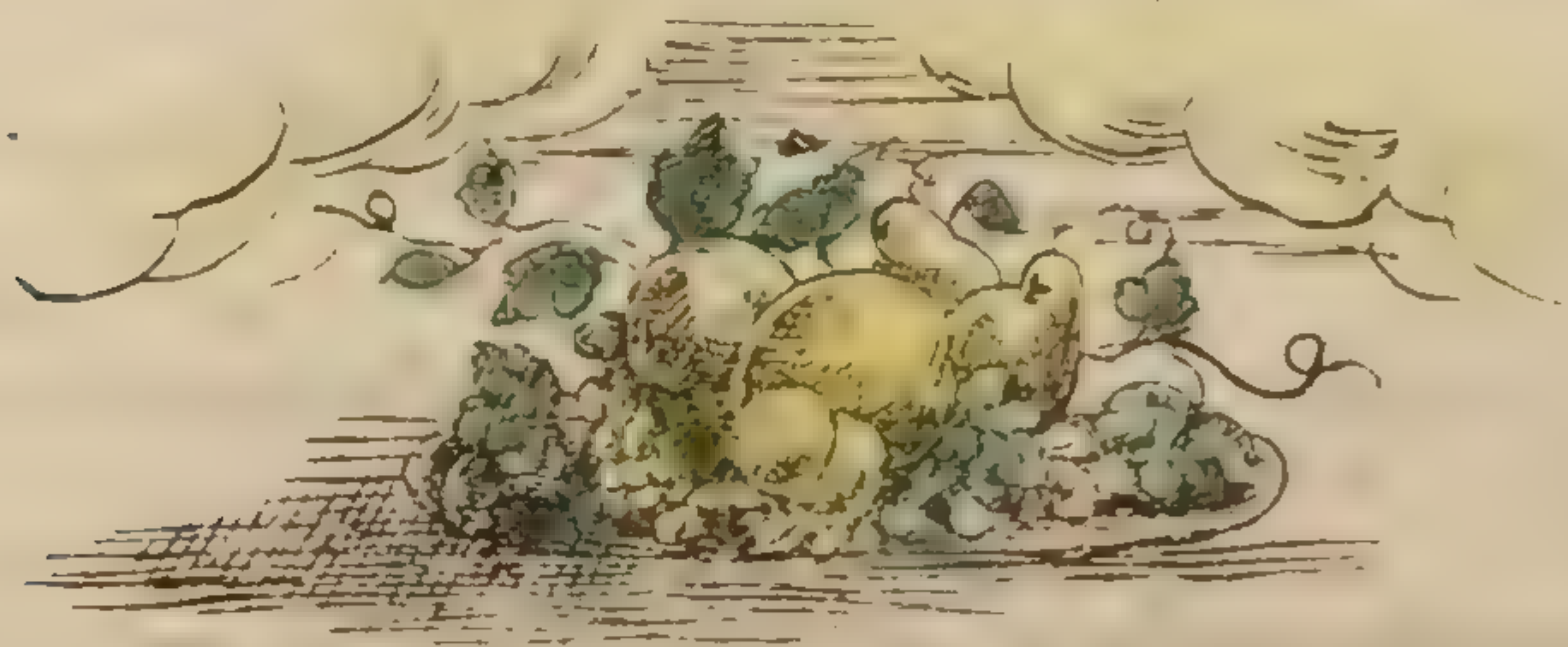
و جمعه چهاردهم سوال منزل قل باط است صبح که برخاستم هوا منقلب بود آسمان ابری داشت باد
 سرد و غبار آلود میوزید کجاست که رستم میرانصر الله مستوفی کرکانی غزیت مکّه دارد و شازدهم رمضان

۲۱۳ پروان آمده است نزدیک کاسکه خواستم از حالات درباری سایه کار را پرسیدم از راهبانان
 سوالات کردم بعد مشخص شد و بشروان رفت همچنان کاسکه را دیدم تا که از سرخی بهار پیاده شدم نزدیک
 و علی در مقابل بود که بازار جامع و از دحام کرده بودند مال بنده زیاد جمع شده همه غریب داشتند فرستادم
 مردم را بطلب عبور دادند بعد از نماز خود ماندم که ششم نزدیک منزل ملک بنارخان سرتیب و حسن
 رحمدار را دیدم شب بعد از شام طرزن و معتمد الملک و عضد الملک امین السلطنة
 و کاتبان محقق سایر آمدند و حساب و روشن بود و مواد و دودنه داشت قدری بخود و بعضی
 سرپرده تفریح کردم و کیمیا شای طرزن و معتمد الملک روزنامه لاتورکی خواندند بعد بالا چاقی آمده خودم



روزشنبه پانزدهم بخانه رفیق سوا خوب و آرام بود از خبری نارنگی که شده است و فیما بین است طراوتی
 دارد و در میان راه بالای تپه مرتفعی بهار پیاده شدم منظر خوب داشت تمام راه دینه و بار مردم که عبور کردند

دیده میشد پس از آنکه تبار حاضر شدند باد و در پهن راه و اطراف را ملاحظه میکردم متعجب ملک و ظنون
روزنامه بخواند بعد از نماز یکشنبه ششم محمد سخاوت علیمراد خان عزیز الله خان قلعه پخری آمدند
غیاث بیجالی در کنار رود و سیر و قیلاعت گردیدند و سبب ماه چادر زیاد برپا بود و خواستم از میان جمعیت کوچکی
مکت خانقین عمو که نزدیک منزل از سمت چپ آبادی ایه صحرانگشتن رود خانه آدم مشیرالدوله
محدثه شاه کمال پاشا علی ملک سایه صحبت کنان رود خانه گذشته بار دوایم دوست
بغروب مانده بود اگر آداب و غیره اسب و گره زیاد برای فروش در رود آورده بودند غیر اسب
قول شش سال بوسیله ابراهیم خان باب سیصد تومان نقد و یکمطافه سال خلعت امیاع شده بدست



در کیشته شانزدهم شوال در خانقین توقف شد بعد از نماز وزیر امور خارجه مشیرالدوله حجت پاشا
کمال پاشا ناظم اقتدار خواسته بعد از پانزده رسی به اذن جلوس داده و بعضی سائل لازم سرحدیه و غیره
کفکو کردیم بعد از ساعتی خاتمه رفتند برای پاشان و مامورین که از طرف سلطان آمده بودند و به ابان پاشا
که متصدی خدمات بودند از انقیاد و ان مرضع و کیشتری و شال و وجه نقد بقدر ضرورت فرستاده

تا عصر بعضی تحریرات و کارهای شخصی و احوال و آخر شب بعد از شام نشینند و در محفل میخوانند و آتش اعیان و وجوه
 عثمانی حاضرین را در منزل معز المملک میمانند از ناز و اینک علی با همه منع و طرد بخانقرا آمده و منزل بخاره
 این خلوت ورود داده است و امر در عصر وارد و پرسه میزند و فریاد میکرد و پس عثمانیها عرض نمیزد
 بحال این خلوت باید رفت کرد که عجب مبتلا شده است



روز و شب به خدمت شوالیقه شیرین فرستیم علی الصباح بحال زنده رفت پوشیده پرده آن آدم پاشا
 تا ساقی بیایست همراه آمد و سوار بر و آرام بود و طراوتی داشت در میان او بهار پادشاه شدیم پاشایان
 آمد و دوا کرد و بگشتند بعد از نماز سوار شده از دره ما و ما بهر آشکارگان فرستیم تا باز بجای او رسیده بگشتم
 بیع المملک میزد اگر پاشایان آمده بود قدری صحبت شد و حالات پرسیدم و دو ساعت بفرود ماند
 و از منزل شدیم چادر را رکن زد و خانه از جانی ب و با صغار زده انجمن که بصحرای چمن و نیز است
 باز که آتش از منظر خوب دارد و خیلی با روح و با عنایت چای خورده نماز خواندم و شب بعد از شام نشینند
 آمد یک جعبه تفنگ و طباخچه اقبال اله و نه فرستاده بود و معتمد المملک بخصه آورد و خیلی ممتاز بود و از چای

دوره شنبه مجدم شوال

۲۱۶ منزل مرود در اطلاع است صبح سواره به تپه شرف آبادی قصر سیرین قلم حسام السلطنه وزیر امور خارج
میسرالدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادیم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع مستطبی که بود باغ
کر سیری مرکب آنچل و اشجار مرکبات احداث شود بشیرالدوله که هم صورت خیال ابرای ملک نیاز خان
و حسن خان تقریر کند التزام بگیرد که باغ را زود غرس کرده با تمام رسانند از انجا میان آثار عمارات قدیم قلم
بنای مختلف دارد که میتوان اسلوب از معلوم کرد اصل عمارت بزرگ و معتبر بنائی است که در وسط او قفسه
صفه با و طاقها دارد از حوض هم در میان آن باقی بود آب این عمارت و شرب این را رضی از و در شنگ
مسافت آورده در ستن نهران که مزار سنگهای یک حجاری شده است در بنجا برده و خرجه کرده اند هنوز
از این بنرخانی روشن و آشکار باقی است در میان خرابیها بنهار پاده شده هم معمار ملک و سایر شیخ متها بودند بعد از
نهار بافتد ری سواره رفقه بجاده رسیدیم کالک نشسته را ندیم نزدیک رودخانه با بامب سوار شدیم
حاجی کشمان پسر مرحوم حاج مصطفی قلیان صادم الملک و ابوطالب نجان بابا خود انباشی پسر حاج بابا
که در خراسان بودند بقصد زیارت تبت بحضور آمدند

سر پرده را در محل بار و وضع از ده اندر رودخانه از جلو میگذرد در قهای کجک و بزرگ خار دارد و پنجه ر

رودخانه دارد بعضی مرغهای باغی دارد اگر کوب که تیرکی انجاق دهن میکنند بر بنها و تیرهای مختلفه انجا دیدیم

که ازین صبح ندیده بودیم مواجب و ملایم است چای خورده نماز خواندم بعد از نماز مستحق آنم
مغیر الممالک هم آمده بودند در مباحثه و شجاعت و ملاحظه روزنامه مشغول شده ام چندی دیگر

سند خوابیدم



روز چهارشنبه نوزدهم شوال صبح پیش از سواری میرزا هدایت الله امام جمعه مشهد مقدس و میرزا
محمد صادق ناظر سرکار فیض آثار که از راه عتبات زیارت می آمد میروند و در سر پرده خوانم ایستاده
ملاقات کردم از حالات و امور فرامان رسیدم بعضی اطلاعات تحصیل شد پروان آمده سوار شدم از سمت نیراز
و بجل که هنگام قیامت بشکار در اج آمده بودم قلم حسام السلطنه وزیر امور خارجه مشیر الدوله بودند
نی و درخت زیاد بود و حرکت آب صعبی داشت و دیلمه و یک دراج ماده در سواردم دراج سیاه
کم پرید و کم دیده شد از نیراز و بجل پروان قلم کنار رودخانه بهار پاده شده حکیمباشی طو لوزون و زنامه خواند
بعد از نهار همه جا از جارج راه می رفتم در صحرا بالای تپه کوچکی آثار عمارت سنگی بود در محاذات ده سلیمان یک
که جزو قلعه شاهین حاجی شهباز خان کله راست و درست راست جاده واقع بود بملاحظه آثار مرز برفته

از آنجا که ششم در زیر دهنه داد و غصه الملک محمد خان خیرل اجدان و علیخان شجرت پسر افغان
والی بهار پاده شده بودند قدری رودخانه کش کردند همان رویش که سابق مد بودم در دهنه بودند
ضیاء پیک کرمانشاهی که کوه رود معروف است تقریباً بیست ذرع بالاتر از دهنه روی سکی استاده بود
تا باین دهنه درین سی ذرع پشته بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن با خنجر و آن بند کرد و صیاد
مربور در کمال چابکی بزرگ خلی حیرت انگیز بود زیاده بجز کردم از آنجا که ششم به یکم کل داد و رسیدیم به کالک ششم
دیگر تا اردو چند آن مسافتی بود محل اردو در انتهای ده است سر پرده را با غمی زده اند مقصد آنکه دهنه را بزرگ
دیدم تازه امروز اگر دستمان آمده وارد شده است ششم بعضی مردم از این منزل که با طاق است گشته

بیا طاق فته اند



رو چشمت ششم سوال در پای طاق آرا شد صبح حمام رفتم بودم تکرانی هرستوی الملک رسید که شب چهارشنبه

بعد ششم سوال غیر خان سردار کل بعد بیست روز ناخوشی بزرگ فوت شده است با اینکه سن سردار مرحوم

۲۱۹ قریب هشتاد سال بود از فوت او زیاد افسوس خوردم بعد از چهار حسام السلطنه متعبد له و له مشیر

وزیر امور خارجه و پسر الملک آمدند مدتی در حضور بودند از امور لازمه دولتی خیلی گفتگو شد آنها که فرستاده

خواندم پیشتر هم مدتی در حضور بودند مقارن غروب مخص شدند امر و نقد غن گرفته بودند و کمال تحسین و احترام

که اسباب معطلی و سده راه بود اگر در یکدیگر نماند معیر المملکت میان طایق بوده بود امین الملک و سایر

رقبه بودند شبانه فرستادند که میان طایق حاقی توقف رو نیست فرستادم که پیشخانه را معطل کرده بگریزند



جمعیست و یکم منزل اردو را در میان طایق معین کرده بودند مناسب توقف ندیده بگریزیم صبح پیش

سوار شده راندم همه کس از پیش رفته اند مشیر الدوله بامر بود و موافقی شش است کاشی نسیم سر دیور و کاشی که با دست

مواکرم و ملایم رطوبت بارندگی سابق بنور ذریه نه است بعضی طایق بایر کیر فک می دارد و در قلعه با برف است

انجا که برف نیست بنور خرم است بخل خزان کرده بر کما برکت مختلف ریخته و در درختها باقی است حالت خوشی

دارد بالایی کرده مشیر اعلی خان آقا جیه و سایر بودند معیر المملکت و امین الملک که شب میان

طایق مانده بودند آمدند در کار آذربایجان امور هجوم سردار کل گفتگو شد عصر و ساعت بغروب مانده وارد

اردو کی نڈ شدیم سو اسر د بود و سپر د آتش نیا کرد و خسته بودم شب بعد از

شام زود خوابیدم



روز شنبه بیست و دویم در کرد آراش سو بسیار سرد بود صبح شام رقم تغییر لباس کردم خیالم خسته و پریشان
 طبعاً افسرده بودم چهار روز و پنج استم حادثه قلندری کو چاک زدند آتش کردند عصر سه ساعت بعد از غروب
 پشیمت هزارا خواستم محمد صالح خان کله که شنیده بودم مصدر افساد و تاملی بود معتقد ملک گفته بودم کله را آورده بودند
 بتبیه و حبس او حکم شد حکیمباشی گلزون آمد قدیمی در نامه خواند مشیرالدوله منظم الدوله و بحضور آورد
 از فوت مرحوم سردار گل تلیت کفتم شنیدم قوچه معروف که صد سال تجار و زارعین کشیده و سفر
 با اردو حرکت کرده بود و معتبات همه جا همراه بود شب در کرد فوت و مدفون شده است
 محمد علیخان صاحب جمع تازه عوض قاطران اسقاط را خریده بود و توسط خازن الملک بحضور آورد و مخلص شد
 عقد الملک اسبابی جدید که برافنی اشان به ابرتساع شده بود از سان کندازند شب بعد شام پشیمت
 آمدند عماد الدوله و اسم از ما بی شب این منزل آمده است

۲۲۱ رویش به بیت و نیم شوال منزل را رون آباد است صبح پروان آمد به کاسک که ششم همه بودند خبر سامان

که پیش رفته بود مقصد الله و له محمد باقر خاگر که مقصدی بنای قعه شاه آباد میروان است بحضور آورد از وضع بنا

و مدت تمام قلعه و احوالات آنست تحقیقات شد بعد عشاء الله و له را که دیشب بار دو باره شده بود

خوابم از بر مقوله گفتگو و فرمایش شد پس از طی مسافتی در سمت چپ جاده محلی انتخاب کرده بهار پادشاهیم

مواصره و در زمینها منور از بارندگی سابق رطوبت داشت همه جا و همه سمت این جلگه زراعت خوب شده است

هنوز هم در بارندگی خلاست نقصی نیست اینجا و در زراعت بارندگی خیلی محتاجند که اغلب زراعت کنم

و جوشان میم است و آنچه گفتند زراعت دیم اینجا خوب شود چاه شصت تخم بهره و ارتفاع دارد

خداوند تعالی کند زیستان بهار بارندگی کامل شود خبری شکی امسال برای مردم بود مرتفع گردد خلاصه بنای

صرف شد و کمر طولور و در نامه خواند بعد از نصف بار بار کاسک رفیم اول خاک کلهر رسیدیم محمد حسن خان

تبریز کلهر محمد رضا خان سرب کشته با خوانین کلهر و نیز در کشته بحضور آمدند در اندک فاصله بهارون

آباد رسیدیم سمت چپ در بقعه کوه عمارت خوبی محمد حسن خان سرب ساخته است سابقا همکام عبور از اینجا

نوشته بودم حالا با تمام رسیده محمد علیا منزل کرده است اردو را از آبادی را رون آباد که رانیده بالاتر زده اند

دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم بمایکه موای را رون آباد که کرد که تر است با خوشنایح بود و پر از

تقال کرد و شب هم بعد شام شپه ها آمدند یک دو ساعت مشغول ملاحظه و شجاعتی بودم که وزیر خارجه فرستاده

روز دوشنبه بیست و چهارم شوال صبح زود برخاسته رفت پوشیدیم کالسه نشسته زانیم حکام سلطنت
 وزیر خارجہ عماد الدولہ مقیم الدولہ مشیر الدولہ بودند فرمایشات میشد چون بان مدینہ رسید
 و فاسکہ کو بہا و فراخ و آبادیہای این اہ نوشتہ شدہ است حالا کرا آرآن ضرورتی ندارد مگر ساری کہ نوشتہ
 شدہ باشد و اگر گاہی بہت تأیر و عراق اشارتہ نوشتہ خواہد شد خلاصہ دو فرسخی کہ از راہ
 طی شد بامین سلطان کہتم حاجی بزنی انتخاب کند نہار جا کہ سمت راست جاوہ نزدیک کردہ
 نہا یا قادیم اقباب کردان عجب بود تا رسید روز باد سرد شدیدی میوزید زیار اذیت کرد و رفت
 بطولی را ایہ جنوہ و میرزا علیخان استند آتش نزد کرم شویم ہرچہ کرد آتش گرفت خمت پچا صلی
 و دوزیاد غمی روز بعد رقم تومی اقباب کردان کرم بود نہار خوردیم حکمیاطوسی لوزون و زمانہ لائور کی میخوا
 و قایع جبک پروس و فرہسہ بود و حکیم طو لوزون یاد و تنگی میکرد از بدبختی و طقس افسوس منجورد بعد نہا
 سوار شدہ اگر کردہ پائین رقم چون اہ ساختہ را کالسکہ و عرادرہ و بار کر قہ بود از راہ قدیم مشہور محل
 کہ نمیکجا چہ شکست است میرا نہم قدری رقم راہ مواجعت شد سب خیل با شکل و خمت میرزا
 کردہ پاوہ شدہ مسافتی را پاوہ طی کردیم راہ خرابائی است و بیشتر عمر عموم زوار و ترددین ہمین اہ بودہ است
 این راہ را نعل شکن نمیتوان گفت کردن شکن است بحدانہ راہ جدید کہ امسال ساختہ شدہ است خوب است
 کالسکہ راحت و سلامت میکند و باجمدہ اگر کردہ کہ شب بیککہ زیری کہ سابق نوشتہ ام و فاصلہ کردہ

۲۲۳ واقعه درین ماه است رسیدیم کابل گشتیم ساعت دهم غروب مانده منزل که ماضی شت است وارد شدیم



روز سه شنبه بیت پنجم شمال در ماضی شت اوراق شد هوا ابر گرفته بود باران برف مخلوط و در محم بسیارید
 زمین نهایت کل و باطلاق است اوراق امروز از حسن اتفاق بود که اگر اردو یکسره حرکت میکرد کار مردم کمی
 مالم از نیکسنی مارو شدت کل میانه اند این بکر سیم و حبست و بخت از دای آن غفلت کرده ام که اگر در
 سامره با فلات ضعف مالم یا در آن راضی است بعقوبه و شروان یا جلگه زهاب خبری باز نمی شد و گاهی
 و عازده ما و مالم و بار ما امید خلاص شویم بعد از آنکه امروز از هر جا که شتم و خبر باز نمی شنیدیم روی کل و بار ما
 نیدیم امروز اول روز است که اردو و چهار بار نمی رنسان شده است اتفاقا اوراق و مردم بر جت بند
 خود را بکرانشان جل داد بعضی هم رفته اند از و خلی بک شده است فردا چندان خمی نخواهد بود الحمد لله
 همیشه فضل و رحمت خدا همراه است خلاصه وزیر امور خارجه بعد از آنکه بحضور آمدیم در کار حکومت
 کرمانشاهان گفتگو شد و چون ابقاء عماد الدوله بکومت عرف میرفت و احتمال داشت با صادرات و اتفاقات
 این اوقات مشرف کنه محض طمس این عماد الدوله ارکار خانه و ملک خود و متفرق شدن جزه و خانواده ایشان

۲۲۴ قرار دادیم بیع الملک میرزا پسر دوم عمادالدوله که بسیار جوان عاقل و آرام و کافی است و درین یک قول
عامه و اربیت حکومت و کرمانشاهان با عمادالدوله بطهران باین قسم قرار داد و امر فرمود تا بعد چندی
خلاصه بعد از قریب خارج از لاجپور و آن آمده قدری سرپرده راه رستم و منتقل است کاه مبارکگاه
می ایستد میرزا علی خان قدری منتظر استعاره خواند و پشت شب هم بعد از شام شمعها آمدند بر بریل شد



روز چهارشنبه و ششم سوال منزل عمادیه کرمانشاهان است صبح که برخاستم سوار بودم و در وقت
داشت سوار و منتقل است خرقه نوحه بحدیه کالک رستم تا مبارکگاه که وسط راه شرف بکوی در سمت چپ
بود قیامید و مواج شدت بود در سوار نهاد الملک حکیم طولوزون و دند روزنامه و کنتان خوانند
بعد از نهار هم که سوار شدیم سواریم طوی را منتقل بود اما کتبرید در راه شاهرادگان کرمانشاهان و علمای بلد
مثل آقای آقا عیادت و آقا محمد بر ایسم و غیره باستقبال آمدند کسبه و اصناف هم تا شیر کشته قدیم
پروان آمده بودند مثل شیشه نبات که از سبهای خیلی کهنه مند رس است آورده و در جگر کالک می کشند خدا
کرد در کالک بودم و ازین خطر محفوظ ماندم و الا اگر اسب سوار شدیم صدای شیشه شسته اسب را میزد

۲۱۵ وزین بخردم مثل کسانیکه سواره همراه متصل از حالت اسبها منزل از پیشانیات در خدر بودند این

رسم و عادت بدتر از این کوهستان پیشتر کاوش و سرزمین بود بدینجا موقوف کردم اما از کوهستان چهارده

کنشده اند و بدتر از این عادت و رسم میشود که در اول رود بکافی گشتن چون در نیمه چون روح و بدن

مناوی و شمار کنند تا آنکه الی رفتن این رسم و خیال را هم مردم ترک خواهند کرد بهیچیک

مستقبلین نماند و در فواید اینچاهم رسم عرائس بجای وی بدتقاب سیاسی دارند که از سوی اسب نشسته

و پیچ میکنند و گویا در اطاعت حکم شرع و ضرورت احتیاج فواید همین آویختن تقاب افکار ده اند و آقا

زنها و تکیه بکوه اینجائی نگاه کنند سر را میبندند و این تقاب چون خوشی ارد به تبع لب می بسته چهره

خوبتر از این نیست و در سایه چلوه میکند خوبست این رسم تغییر داده چند دیگر بصورت پادیزند که حافظ و جلال

و تر صورت باشد خلاصه بحوالی شهر رسیده و انتم غربی که نشسته بعد از دیدن منیم عمارات وانی شهر با

از بارانیه شهر ارتفاع ارد نمایان و کوه کرمان اگر مثل بعد در ساحل شغلی باشد و در کنار فراسو میگردانند این تپ میباشند

باصفا بود حالا چون آبادی باغاتش در میان دره و به قناتش من ارد با جمعی راه کاسکه از پل بود در اهر اقدردی و در کوه

پل نامیم از پل گذشته سوار اسب منم نرسید و اسب میفرید با قیاط حرکت میدادم و در عمارت یکد بارانیم جان نغمه کرد

ترد یک شد برین پام حفظه همراه بود سلامت و ارد عمارت شد مطلق کرم بود چای حاضر نماز خوانده مدارک

خنگی کردم محمد حسن خان که با پاری انجمنه رابعی و خنی دشت کرمانشاهان آمده بود بحضور آمد

روز پنجم بیت و نهم شوال در عمارت توقیف شد و چند روزی توقف اینجا برای قرار داد عمل کرمانشاهان
 ۲۲۶ و تسویه بعضی امور قلعین و رفع مانع کی آنها لازم است صبح از سردر بالا بجاات پائین که بقرا سوشرف است
 پیاده آمدیم خیابانها کل بود ختم داد و پیشه ها بودند غالب مردم نفعی قلعین اردو در شهر کرمانشاهان منزل گرفته اند
 بعضی هم در عمارت چادر زده عادت سفر از دست نداده اند امروز در منزل بجای بکار بودم این سلطان
 فوره از آنچه دیرین همراه داشت اردو پرین و همبک و لباس و شکش و غیره از بریل آورده
 بود بعضی اعطیات و البسه رستمانی و غیره برداشته بخرمائی بخشیدم انجی امین السلطان بکر قابل است
 مرخصت میاید خاصه در امر آبادی راه نظیر دارد این سفر که نظم سیورسات و آمد و باب دیوانی فوق العاده
 باه و محول شد با عدم مناسبت و بی اطلاعی چه قدر خوب از غمده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد



روز جمعه بیت و هشتم شوال بعد از نماز صام السلطنه معتمد الدوله وزیر امور خارجه دبیر الملک

۲۲۷ آمین الملک معیر المملک شهاب الملک امیر نظام حاجی بعد الدوله عماد الدوله
 مشیر الدوله متکلم الملک شیر شکر بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود و قراری بعضی امور لازمه
 داده شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون را اینجا مرس کردیم که از راه بیدان در بایجان بروند
 تا عصر مشغول بودیم مقدار غروب فراغت حاصل شد بذرون فتم شب بعد شام و بر بایجان تشریف کردیم
 هوا صاف و روشن بود اما خیلی سرد و وزنده بعد از اتمام آتش بازی خوابیدیم



روز شنبه بیت و نیم شوال و الله شاه مارا بشهر و منزل خودش که خانها می مارم الله قوله باشد و عوگت کرده بود
 صبح پروان آمده سواره از قرا سو که ششم سو بسیار سرد بود بکالسه که قسم سمیت شهر را ندیم حکم که فاصله عمارت
 بشهر کرمانشاهان که یک فرسخ کمتر است فایا چمن است در بهار بایه خیلی بار و با صفا باشد کالسه که خیلی خوب
 حرکت میکرد در درود شهر از اجاع وارد حام زن مرد تماشاچی نسکانه دیدیم که در دیوار پوز آدم بود
 در کوچه های سنگ روی یوارا و با مهاجرت در جمعیت کرده بودند که خیلی تر زل می که ششم مبادا کسی
 ما با بغیر از کنار مسجد خوب عالی گذشتیم که از بنا امامی و الله قوله است از اینجا که شنبه بیدان پنجاه وارد شدیم

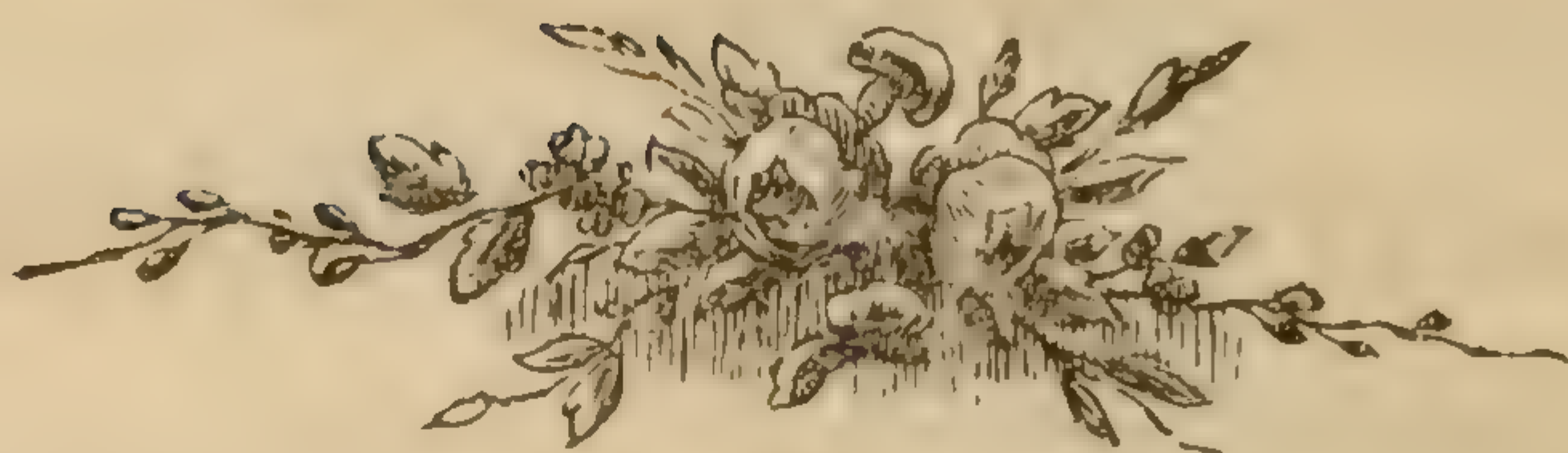
۲۲۸ میدان خمیت اطراف حجرات و جای قلوب دارد اما اکثریت وارد حمام در دیوار و سطح و بام
میدان دیده نمیشد فوج قزوین و مورخانچی هم در میدان ایستاده بودند از میدان عبور کرده بکوچه سکنی اهل ششم
خانه صارم الدوله در همین کوچه وقعت حاکم السلطنه معتمد الدوله معتمد الملک نورالدین
نایب‌الطر تیمور میرزا محمد علی خان آقاوجیه محمد علیخان کلرچی عماد الدوله صارم الدوله
محمد الدوله عمید الملک بودند اول عمارتیکه از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی معلیانه بود تعریف
روشنی عمارت بلند فی قانی ساخته است که پله زیاد دارد بالا میرود از آنجا شهر و صحرایست آنجا قتم سرد بود
ایم باین تالار کوچکی در جنوب ششمین هار صرف شد حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است
طولانی عمارات شهر شرف است چشم انداز خوب دارد و حوضها مرتب داده است جای خمیت قدیمی
کردش که دم چون اسرود و زرد بر ششم نمایان طاق اول بر کشته ششم بعد قتم عمارات دولتی و آنجا نهایی
بسیار خوب خلوت‌های قاعده و الانهائی وسیع ساخته بودند از آنجا قتم عمارت سروستان که خود عماد الدوله
میشد و اطاق‌های مخصوص عماد الدوله از جمله اطاقی است که در منتهای کرب صفحیچا ساخته شده مثل
بر کتاب خانه عربی و فونکی عکس‌نورهای و عکسهای دیگر زیاد بود از آنجا بر ششم مجدداً بدو ایگاه دولتی
رقم از آنجا از زیر زمین پله میخورد میرود بعمارت عرش این عمارات خوب دارد و بخصوص حوضخانه دارد که کشتون
زیاد دارد در میان حوضی است بسیار خوش‌وضع و با کرب ساخته اند تا بستان باید زیاد سرد و خوش‌مع باشد

این عمارت بر تریه پائین عمارت کاخ فرستیم که خیلی عمارت عالی است زیرا شبیه است به عمارت شمس العماره طهران
 اما کوچکتر از آنست شدت سرما مجال داد مرتبه فوقانی این عمارت را به سیم آیدیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی
 یکپارچه دارد که از سنگ معیشت معدن این سنگ حاجی آباد کرمانشاهان است شبیه است به سنگ ساق
 از دیوانخانه دولتی اردمخوطة سیم باغ مانند متصل به حیاط خلوت و عمارت و تالار باغ مرحوم محمد علی میرزا تالار این
 عمارت روبان علی است بسیار وسیع که طرف شمالی تالار و قسمت باغ مزبور از نیمه درخت و عمه یوه دارد زمین آن
 مرتبه مرتبه است جدولهای آب در مرتبه از چاهها آبشار مانند جاریست باغ خوش قطع خوب است اما از خارج فیم
 شمار داد و بعضی کوکرا همراه بودند از اینجا کالسه نشسته بعد از فیم و شب اساری شه احمد نه یاد خوش گشت



روز یکشنبه ساج شوال پروین شستیم کار لازم نبود بجهت تنفر که شت حکیم طولوزون در یوز بچا پاری بطهران رفت
 شب غره و یقعه ماه رارویت کردم از روی کتاب ادعیه که عماد الدوله پیشکش کرده سوریه حسن خوانم

شب آشنایی خوبی شد



روز دوشنبه غره نقعه صبح از یاد فرستیم بطاق تسبیح هزاراد بالا خانه خردیم بخاری خنک دود کرده بود
 عکاسی محمد علیخان امیرالسلطان آقاوجیه محمدعلیخان بودند امین الملک هم آمد موکرم بود
 و آب چیه بسیار کم لجن خیمه خالی از غوغای و بعد از نهار سوار شده دانه کوه را گرفته قدری قدم مشیرالدوله شیرازی
 قدری کار با علی والدوله و اصلاحی میانه او و رعیت شد عرض کرد و جمع عیانص رحمت و کب رسید و اخلاف
 حق کرده بودند عکاسی هم ما مورس خلعت عکاس والدوله را بر دوش والدوله و شیراز قدما فقیه توی دره
 که اطرافش کوههای سنگی سخت بود جای مخوفی بود از باد و سرما چمن و سبزه هم داشت جاهاش شیرخوب داشت
 کردم چای ریخته بود خوردم کوبه های صحرایی در شکافهای این کوه آشنایی شد شربت و این است یک کوبه
 سفید و سیاه بازی کن شهری آمد با این کوبه تران و خشی انس که خنک شده با کمال خوشحالی و تر و داغی پیرامیکرد
 و آنکه عدد و بند و قید مردمانش را دست جسد و پا آسوده احوال سیر و گشت می نمود و از اطراف این دره و کوهها
 اثرات باران و آبهای زیاد بود معلوم میشود در بارانهای زیاد این کوه و دره جریان است اما حالا آب کمی است

خلاصه عصری ارشد فرستیم رویترا زمین ده که نشسته بودم مهر کرناشان و مزارع محمد پیدابو چشم اند
 خوبی داشت در صحرا با تفکات رضاقلی خان بنگلار پسر مرحوم سهراب خان بنگلی در ساختن اسب روی هوا
 یک کلاغ زوم زمین افتاد بعد کالک نشسته را ندیم در پنجاه جمعی شب شهری بیات اجماع ایستاده
 فریاد میکردند معلوم شد عرائض سابق در ااعاده کرده ارمادالدوله شکایت میکند با اینکه چند روز در صلاح
 امر کرناشان و تسویه فقرانی که سبب شکایت رعیت بود قرار داده و در چهارم بودم این تجدید عرض
 و نظم راقبه جوئی و هنگام طلبی صرف دید خیلی بخلی شدم گفتم همه را بچس برزند و این بخلی از روی کمال
 حافیت بود که از هر جهت راه سکایتی برای این اشخاص گذاشته بودم از تعیین چکار معسر و رفع بعضی از عیبا
 و اجرای پاره نظیفات و جلای اشخاصی که باعث جو رو تعدی بودند و کبر رعیت حق داده نشده است
 که بحکم عزل حاکم از دولت بجا آیند و تا این درجه مایه خجست شوند گفتم مگر در روز برای تأیید

ورق مطبوعه حسن ماست



روز شنبه دوم و نهمه عازم پیون ششم صبح در غاد قبل از سواری تا عده و آقا محمد ابراهیم و
 علی آمدند ایستاده در توی باغچه قدری با آنها صحبت داشتم عدا و الله و خلعت شمس واری شبیه و کج و راند
 بعد پادشاه رفتم بیرون بکاشک نشستم سوا صاف ملائم خوبی بود را ندیم از قریه سیاه پیکد شستم دست چپ
 افتادم حاجی میرزا علی آمد سر نهار محمد حسن جان روزنامه خواند کافار کاوه زیر درخت با دام تلخ کویکی بود درین صحرای
 درخت منحصر بود همین درخت که با اصطلاح عوام نظر کرد و دو کمنه ریاد درخت بسته بودند بعد از نماز باران کاسه
 سوار شدم کمیاعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدم سوار پرده ریزه پیون ده شده بود از ساعت
 هوا و استقامت مزاج شکر الهی تقدیم رسید چاه و چغیر از آن عارضین مفیدین که در جرس بودند شفاعت عدا و الله
 از جرس تخلص و مخلص شدند محقق و محمد تقی خان کرمانشاهان ماندند که از غیب پانید شب بعد شام بیرون
 آمدیم محمد حسن جان و غیره آمدند میرزا علیخان مکفیت میرزا سید امیراموسی شستی مرحوم که سابق وزیر بزرگ بود
 در طهران فوت شد فوت فتح الله خان مراغی که حاکم کرمان بود استعم ذکر شد خبر وفات بکن در آن
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مراغه و خوی بود هم در این منزل رسید



۲۳۴. روز چهارشنبه نهم دهم روزه پنجم شدیم صبح سوار شدیم و زینها را بکمر کرده بودیم کلاهک ششم را نیز بکمر زدیم و پل رودخانه

کاماسب و قریه مادر آباد و غیره گذشتیم عماد الدوله شیر الدوله تیمور میرزا و شیخها معتمد الدوله

و سایر بودند یک حمار پند شد تیمور میرزا بالابان انداخت حمار را خیلی بالا برد اما لای کوبستون اینجا گرفت

حالی از تماشای او بعد در طرف راست جاوه بهار افتادیم با تلاق غریبی کنار راه بود اردک زیادی آمد

می نشست محمد حسن خان و غیره بودند بعد از تماشای گذشت سوار کاسه شدیم و در یکی را دیدیم تیمور میرزا آمد

که حمار زیاد است مواهم خوب است سوار اسب شده رقم دست راست کنار رودخانه تیمور میرزا غصه ^{بود} آید

درین میان با ریاضین اجت و یک حمار دیگر هم روی گرفت حمار درنا اردک یا سیلهاش اقسام مختلف ^{طیور}

و بکله چپال بسیار است اردک ^{مخصوصاً} زیاد بود و پر قهنگ انداختیم دور بودند و خورد و خواستیم از تلاق بگذریم روی لجن بچ

کرده بود اسب فرو گرفت میسرید برود خواستیم از تانجا اسب را برگردانیم پیش رزم دستها را بلند کرد و بدو پا

ایستاد و پایش لجن و یخ فرو رفت لابد پاها را از رکاب خالی کرده پاوه شدیم تهنک از دستم افتاد و هر طور بود

از اینجا گذشتیم بخت دامن کوه را ندیم قراچاد زیاده نظر آمد نزدیک شدیم معلوم شد از سامسونهایی میگویند

وضعان خیلی ناساز داشت بعد سوار کاسه شدیم کی به طرف منزل آمدیم ده صحنه جلوی او بود و اردو قدری

کنار افتاده است ازین منزل رود بواسطه عقب ماندن آنها که از راه بیدان رفتند مختصر شد شب هوا

بشدت سرد بود و پروین ششم خکی زیاد بود و در برخواستیم

رو چشبه چهارم دقیقه. تزلزلان کنکاو راست ساری اعلان صرا کرد و خانمائی فی قصبه نعیم صحر است قبول کردیم
۲۳۴
او پیش رفت صبح بسیار سرد بود کالکه نشستیم روانه شدیم عماد الدوله متعنه دوله امروز هم الی کنکاو میروند
سایر عمالان هم سید خلی راه فیم سمت چپ راه در دهنه کوهی بنا را فادیم با دسر دشت بدی یک که از کوه
میرد موام سرد و صاف بود که ههای اینجا برف زیاد داشت نه را توئی آفتاب کردان فریدم محمد حسن خان
روزنامه میخواند حاج میرزا علی با سرد روی بسته و میات عجیب رسید این حضور و موچون خان و محمد هم بود بعد از
نهار بار کالکه نشسته را ندیم اگر کرده پد سرخ با کالکه بالا فرستیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل هم داشت
اسبهای کالکه مد علیا و بعضی از صر همانند انظراف کرده سمت راست که هها برف زیاد بود بخلاف طرف چپ
که اغلب خشک بود محمد شاکانیا رکاب که روزنامه سنت بطرز بوع میخواند و ساعت بغروب با در بقصبه کنکاو
نزدیک شدیم اسب خواستیم سواره بطرف عمارات و حیاط ساری اعلان هم که عمارت پدری اجدادی است
از بناهای فرج الله خان مرحوم و اما آن الله خان غیره است پاده شده داخل عمارت و حیاط باو غچه شدم سیال
پیش که نه ساله بودم همراه شاهنشاه مراجعت از سفر اصفهان کنکاو را دیدیم در همین عمارت منزل
کرده بودیم و درست خاطر ماست آنچه اوقت دیدم بعینها موجود است زقم در تالار ششم یک ایوان تالار است
جلو تالار دیگر در عقب بنجاری هم داشت دو بالا خانه بیس تالار بود یکی از آنها تکرانخانه است زیرا بالا خانه اوطاق
متعد داشت جلوی تالار حوض کنکاو حوض سکونی بود و زیر سکو باغچه مربع طولانی دیواری ای طرف آن محوطه کوتاه

۲۲۵ صحرائی گنگاورمه پدا بود مهدي غنجان گفت جاويزي که چنگ ميغن شده است خوب نيت حياطهاي متعدد

بی آروند و اکثری مخروبه است حرم پاده خودم رشم دیدم رپی حفاظ و بدست هرخانه رسیده که هم در همان محوطه
عمارت بقدر ضرورت چادرهای کوچکی زدند بالائی یوارا یکم شید منزل هرخانه تاوردشان آمده شد
خلاصه امشب بعلت جاويزي که اکثری یکدور بود و بینه دیر رسیده خوش گذشت منم در اطاق کوچکی خوابیدم ^{به طور}
که نمیشدم تا صبح خوابم هرچند که شت دین منزل خبر رسید خیر حسن علی خان ششانی می در طهران وفات یافته است



رو جمعه بحرم و بقعه نمرمان لاسجود خاک نویسرکان است و در سنگ و نیم راه است صبح سوار شده قیوم نفضای صحرا
که رسیدیم سوار کالسکه شدم ساری اعلان مرخص شد و شش گنگاور بامداد الدوله و مقصد اوله هنوز نمر ایند قدیمی
که قیوم مایل سمت راست بامین شمال شرق و در خانه حرم رود رسیدیم که از کوه الوند و نویسرکان میایدکن ران رودخانه
و است پاده بگفتند که حاجی مراد خان باور فوج ملایر است این داتا اینجا که میر قیوم خلی با لار بود اینجا رودخانه
از زمینها یک ملک خوانین افشار است و ده طاهر آباد و حسین آباد خالصه که جرو گنگاور است میگذرد و بنهاد است
واقع است و ده خالصه دست چپ بی تم تازه باین رودخانه بسته شده پل محکمی است حاجی خوا و ماهر ^{صفحه}

۲۲۶ ساخته چارچشمه دارد و سمت راست جاده بنهار پاده شدیم قریب بنهارگاه از طرف راست قریب موسوم
بکودین است که فردگنجا و راست بنهار خورده بکالکند ششم همه جار و شمال میرقیم مو اصف بود با و دو نبوده
تأسیس آفتاب حرارتی داشت پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم قریه دلا سحر و جای خوب و آباد است
خانوار زیاد دارد باغانش کم است سمت چپ جاده در دهنه کوهی مفتوح بالا رازده در پشت تپه ماموری
ارد و افاده بود سر پرده را حلی شک و جمع زده بودند میرزا علیخان فتح ری منتخب اشعار شرح علیه الرحمه را کفتم
نوشت نوشتهجات وزارت امور خارج را هم که از طهران سپیده بود و وزیر امور خارج فرستاد و محمد الملک آورد
ما حظه شد احکام صدور یافت عصر در جلوی چادر میرم زیاد آرزو حیه بدانش زدیم که قورق شد و ششده نهارد
میرهاد و دو کرد تا ذی شدم انحصار السلطه اشب بار دومی رسید چندی تو سیرکان و اینجا با استقبال آمد
بعد شام ششده هار او اسم میرزا علیخان امین جنهور عکاسباشی عضد الملک امین السلطه
میرزا علیخان آقا حیه مقدم الملک موچو خان آمدند حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم بود
من و زانیه خواندم مقدم الملک ترجمه میکرد قدری هم با میرزا علیخان منتخب اشعار خواندیم و دوشتم بعد ششده هار
شدند خوابیدیم در دلا سحر و خوانم بکلوساکنند از انبطایفه در زمان سلاطین صفوی مراد اعیان و سرداران
بزرگ بود حالا آدم معروفی در میان اینها نیست

روز بیستم و یقیناً صبح پروان آید به کالک نشستم سمیت فرسخ که نه فرسنگ مسافت است تا ایم
 عماد الدوله هنوز با اردو بود کنا کالک نشسته مرخص کردم محل حکومت بود ملک یاز خان و محمد حسن خان
 سرتیپ کلهر و سایر را هم آورد مرخص شدند اقتصاد سلطه را که دیشب با اردو آمده بود خوشتر از حالات
 طهران متفرقه خیلی صحبت شد متعمداً و نه غرضاً میزبانان این منزل هم همراه است با محله راه کالک خوب و هموار بود
 دو طرف راه عمدتاً و ما بهر است الی فریه با قرا با دو قنچ که در تصرف خسرو میرزا است راه قدیمی سر بالا می رود
 از آنجا سرازیر می شود تا منزل و درین سرازیری که هزار دو طرف بجاده نزدیک است و که الوندانیت چپ ضلع
 دو فرسخ واقع شده قصبه توسیرکان و دلت متعلق باین دامن الوند خوب پیداست بلکه و صحرایی است که از همه طرف
 کوهها احاطه کرده در فصل بهار دستان بهر چای است خوش موا با صفا سهل المعویه یلاقات بسیار خوبی است
 جمیع زیاد از دلت توسیرکان کنار جاده ایستاده بودند تا نزدیک ده فرسخ با کالک رفتم انجار راه بدو سرازیر
 بود اسب خواسته سوار شدم از میان آبادی ده رفتم کاروانسرای قدیم معتبر شاه عباسی کنار ده وقت برای توقف
 زواری که از راه عراق تعینات می رود فرسخ عمده آباد حویست عمارات معتبر دار و رودخانه اگر کنار ده میگذرد
 اشجار زیاد درخت میوه و صنوبر و غیره زیاد دارد و سه ساعت بغروب مانده دار و منزل شدیم میرزا علی خان
 محمد حسن خان بودند محمد حسن خان روزنامه اخبار جنگ و کنتان خواند آبادی که امروز از دو طرف ملاحظه شد
 سمت راست قلعه و معین الدوله ارمیان ایضا نیجان ایضا گلپایگان ایضا

کارخانه جانت خوره سمت چپ کنج دوران قتل شک سفید
 قلی لاله علیا و غلی مبارک آباد فرسخ هم کلی میرزا شمع ستونی مرحوم است کویا اولادش
 پیش حاجی مراد خان یاور کرده داشته اند خلاصه شب بعد شام شنبه چهار خواستم محمد حسن خان قدیمی در نامه خوان
 از بغل دگراف کرده بودند که در میان کاظمین و بغداد اعراب شمر و جمعی داور و غیره را نهب و قتل کرده اند

باعث افسردگی خاطر شد



رویش شبیه به هم و بقعه را در این منزل اوراق شد صبح بر خاستم هوا ابر و طایم بود نه باران منزل حور و باد بود
 ابر و کفلی هوا سوار شدیم سبب تو یسرکان اندیم از فرسخ بانچا دو فرسنگ و نیم مسافت است
 کاسکه هم نرفت سواره میرقم حاتم السلطنه معتمد الدوله اقتصاد السلطنه مجد الدوله تیمور میرزا
 بودند صحبت کنان فیم در کنار رودخانه که از آنکه میاید به فرسخ خطا که بود و سفید بود تیمور میرزا چند دست
 بالابان و چرخ انداخت بردند هوا بسیار خوب گرفتند یاد ناما داشت از قریه فرزان که حاجی سعد الدوله
 در اینجا سیم است گذشته در محاذات باغ مرحوم میرزا شمع ستونی مکان مریخی را تکیه کردم پاوه شده ام افکار بود

و بین پیه دار بزرگ آوردن قصبه نوی دوات حول و حوش از املاطه که دم خلی مال بودم که بروم همه را بقت
 کردش کنم مو اگر نه و سر بود کالکه هم گرفت سواره هم ممکن نبود درین وقت شک توانم بروم این جلکه خلی با صفا
 و حاصل خیر است از حیث مو و روح خلی متسیار دارد از هر طرف که بیا محیط این جلکه است و نسبت
 شمال که الوند مشرف است رودخانه های متعدد از الوند این جلکه جاری میشود باغات زیاد دارد و میوه های
 سردسیری تمنا را خاصه سیب سبز بسیار خوب عمل میاید محصول کندم و جو آبی و دیم می یابد است و همیشه غله
 ولایت بکال ازانی و فراوانی بود بواسطه خشکالی گذشته در اینجا هم گلی شده حال از رخ کندم مفت توان است
 با بکله قصبه نوی املاطه که دم در دهم الوند واقع شده و بطول افتاده است خانه های خوب و بازار و کاروانسرای
 معتبر دارد در انتهای آبادی قصبه قلعه مجرودی بود که عمارت داشت در اوایل حال محبس ساز دکان یعنی خسرو میرزا
 و جاکیر میرزا و مصطفی قلی میرزا و احمد میرزا بوده است در اول این دولت که حبس ساز دکان موقوف شد و حشر شد
 علاقه خود را اینجا قطع کردند و مسویر محل کنای متعلقان آنهاست از وی که میگذرد قریه آریهان است در دانه که
 واقع شده و بطول افتاده است خانه های بسیار است و خانه های عالی و شک دارد و بسیار خوش
 و بار و اطرافش با تمام باغ است از اینجا با صله قریه قصبه سرکان یکی از دوره های الوند واقع شده و آبادی آن
 قضای را پراکنده است باغات و اشجار زیاد دارد مقبره ابویحیی که از صاحب حضرت رسالت پناه صلوٰه علیه
 بوده در سرکان است اطراف مقبره چهارمائی یابد دارد و در فصل بهار و تابستان جمع درویش است و قلع

شیخ رود آور و قلعه جعفر کپک که از اطلاق مرحوم میرزا تنفیص است و دوات دیگر پیدا بود رود آور ۲۴۵
در قدیم شهر پای تخت این ناحیه بوده است که حالا آثار عمارات کند و ساقی قدیم باقی است از پشت
نهر جیحی میان بوشیه برج طغرل طهران که در شهر قدیم رخی و یک حضرت عبدالعظیم واقع است اما سران
برج رود آور را طرز دیگر ساخته و صنعت بنائی را پیشه جلوه داده اند از غرایب اینک معبرین بوی گشت
که بشهادت دامنه کوه نزدیک قصبه نوی چرخ آسمانی ظاهر شود که تا صبح در یک محل با تغییر و شنائی آن در آنست
و اعتقاد السلطه حکایت کرد که در چند شب توقف انجا خود مشاهده و وقت کردم این شعاع در محفل
هر چه نزدیک شوند معدوم و مفقود می شود مثل اینکه از قصبه نوی می توان دید باید از آبادی خارج شد و ملاحظه نمود
یکسخت شب باد در پس وقت کردم این روشنائی در سواست و عجب اینکه دو دانه خنجر از آن متصاع
بود خلاصه در همان مکان که آفتاب که ۱۰۰ بودیم چای خور و سوار شدیم کبار و در خانه رستم با سردار
از طرف نواحیه میوزید بسیار ادب میکرد و در نجاست با تیمور میرزا احتیاجی پیدا کرد و لایمان انداخت
بدور افتادند بالا رفتند چهار چاره ندیدیم که بیع کرده بود و در کلوبیسه و نداشت که بگریه شود راه خلاص گزید
تا بر مفید نیاید دست بالا بان بالا بود و کمر تیر چنان بجا چاره ناخته لکدی بسرش زد که معلق افتاد برین
با بکله باد خیلی سرد و شدید بود بدو رنگه نشستم چون از رود میوزید در دو رنگه شیر ادب میکرد و بیرون آمده
سوار شدیم و بافت نسبت منزل آیدیم این باد در منزل هم بود بجا در نا و پحر با هم صدمه رساند شب بعد از

پیشترها را خواستم ساعی صحبت گذشت محمد حسن جان روزی نجات فرستاد قیصری بخارجیک فرستاده

پرورش اند بعد از این



روز دوشنبه ششم و قعه باید چهل آباد کنی محمد حسن جان بری ویم دو فرسنگ و نیم مسافت است
صبح برخاستم برف زیاد میاید رفتم حمام شنبه تنها بودم تنه لباس که ده پروان آدم کجا شستم راه گام
خوب بود تا کفر شک و نیم دره مامور و مامور تا نزدیک راه بودند درین راه در سمت چپ جاده بنا
پاوه شدیم باد سرد ببارف و دیدیم یزدن محمد آله و له مرخص شده که در دستان رفت بعد از نهمه بار کجا نشسته
را دیدیم این ده مامور سیر بالای مختصری منتهی شد بهیچکه سر از رشیدیم صحرا فضائی پیدا کرد اما باز اطراف کوه بود
کوههای طرف دست راست بزرگتر و بعضی کوههای سنگی داشت مثل نم نمایان بود و نجابت بغروب مانده
وارد مثل شدیم و اینکه امروز در کنار جاده ملاحظه شد از یقین راست سمت راست حاجی زید یعقوب شاه
را قه بوسمان در درواز احمد آباد برجی عم میان راه ساخته بودند برای و ابرج مربعی بود و درش
آب بار یوت فو قانی از نیم مسکون است و سمت چپ میان ده باکمال ^{چهار} ^{ده} ^{سپاه} ^{دره}

سرخ باد شدیدی منزل میوزد تا شب سم آتش داشت اغلب مردم آبادی مات پناه جستند

تجیر سرار دد بعضی را از انداخت بگذر شام میزد تها را خواستم خرمحمد حسن خان و علیخان سپرواچی

کسی حاضر نبود محمد حسن خان قدری و زمانه خواند بعد مرخص شدند و ما بدم



روز سه شنبه نهم دقعه منزل حسین آباد و دو فرسک مسافت است قریه مزبوره مکی فاسخان شامو نام

اجوان باشی و سایر خوانین شامو است تسبیح بر خاتم مو آورده داشت برف هم چاریدخت پوشیده عبا

بطا نه سنجاب بخود محمدیم کالسه رفتم و از خان ستر همک افشار آمد مرخص شد با سدا و برود مشیرالدوله

کنایه کالسه خواستم بعضی فراموشات شدیم و میرزا پوشیده متعجب کالسه بودند بوضعهای مختلف خود را ساخته

مرد صورت را پیچیده بودند وضع مصلی بود غاصه یا کفر تیغ و نیم طیفین آتش و ما بهر و کوه خیلی نزدیک بود اما

کالسه خوب میرفت دین من خونی سبب بالائی در راه رسید به کلبه حسین آباد و سر از پشت تپه میزد و جلو دیدم همین

استلطان کفر افاب کردان و نهار را بان پیبرد و خود سوار شده بالائی رفتم باد شدید سرد میوزید حیرت

نماری صرف شد از تپه پاده پائین آمد سمت راست کرد و قریه مرغیب مکی خسرو و رزاد اف بود و در صحرای

۲۴۳ باغ و آبی تازه و جدید لاجنات موسوم بعباس آباد بود آقاخان تعلقه تازه آباد کرده است درست چپ نم

موسوم سید شهاب کلی آقاخان تعلقه واقع بود خلاصه ازینکه پائین آدم کجاسکه ششم منعمه الملک

وحاجی میرزا علی مشکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخ متها بودند برف مبارک باد و در بود و نجای

مغروب مانده وارد منزل شدیم و کسیر لاجنات قد زکریا ششم تیدم صاحب دیوان از صفهان آمده است

اما بحضور خواستم ما عصر هوا بجا نظر منقلب بود شب بعد از شام شیخ متها را خواستم آمدند ساعتی شد

مرخص شده رفتند بعد خواهیم



روز چهارشنبه دهم بقعه منزل ولت آباد ملایر و مسافت چهار فرسخ است صبح که برخاستم هوا ابر گرفته

بود و سرما شدنی داشت رخت پوشیده بکاسکه رقم شیراله و له حاضر بود اما شامی کنار کاسکه تحقیقا یکدم

و جواب عرض میکرد پیشگفتگو در خصوص عرایض مردم بود و دستارهاییکه در احقاق حقوق آنها داده شده است

بعد از آن صاهم الدوله آمد بحکومت لرستان نامور و مرخص شد پس از آن صاحب دیوان از حالات صفهان

پرسیدم از قحط و غلا و تخم شدنی که برای مردم انجام حاصل است پانات کرد خیلی متالم و پشیمان شدم

کشم و منزل مجلسی منعقد شد قرائت داده شود از ولایات حول و حوش بقدر کفایت باصفهان جل غلتان شد
تا سرخرمن و رفع محصول برای دم انجا فراغت باشد باجمله سردی موافقت کرد و خبری برفی هم میاید
چپ جاده بدنه رفته بهار پاده شدیم آشی فروختند زشت برودت مواجرات از آتش رفته بدو
در کالکه نما خوردم پروین بادم حاجی میرزا علی محمد حسن خان محقق مهملی خان محمد بریمین
بودند نهاری حمت صرف شد میرزا علی خان هم بود بعد از نصف رقدری سر بالا را ندیم مسکه بسرازی ایام
جلکه ملایر پد شد اگر تار و کیرگان خالصه و مهر آباد خالصه که سردخیلی مقبر و آباد و خانوار جمعیت زیادت
و باغ و اشجار زیاده دارد که ششم استقبال ملایر از شانرا دکان غیر هم رسیده سواره با چیلان تیار ای احواله
بودم آمده بودند بنظر سید علمای و جرد میرزا بهبه آقا میرزا محمود آقا محمد برادرزاده آقا میرزا محمود
آقا میرزا فخرالدین بودند جمعی هم علمای ملایر آمدند سالار پیشخ الملوک با جمعی اولاد و اخا و آمد اکبریک
چقانی هم پیشش آورده بود سالار و حضرات در ده کنبد می نشسته قریه مزبوره نمایان ده مقبری است بجای
استقبال ملایری استاده بودند رعیت مقبری اردو فوج ملایری جمعی عسکر خان سرتیب زندم کنار راه
استاده بودند جوانها خوب داشتند خلاصه با کالکه نادرب باغ مرحوم خان بکلرکی که حالا در قصر
محمد کاظم خان سپهر حرم است و برای منزل معین کرده بودند رقم منزل طاقی است که بخاری دارد
و درین مو انجاری بسیار چسبده و ملایم است برای صرغانه چادر زده اند و دوازده سال قبل که این

۲۴۵ سلطانیه میرقم درین باغ متزل کرده بودیم سلامت ایندت خیلی سگر کردم و مات و آبادی که امروز

در کنار جاده ملاحظه شد از تفرار است سمت راست ^{فلو} گل آباد ^{فلو} کلدنه حسین آباد سمت

چوکار قوش باغ ^{دره قوش} حسن آباد ^{بازار} تاجیک ^{بازار} بار آباد ^{پوشان} پریشان که در و امنه کوه وقت ^{دره قوش} ^{بازار} قصبه دولت آباد و خالصه بازار و کاکین معبر دارد ^{دره قوش} ^{بازار} ^{بازار}



روختنه بار هم ز قلعده در دولت آباد وقت شد صبح برخاستم شدت برف میبارید بکدام تویی

در زمین هم برفی نشسته بود و نا عرصه گاه سده و گاه کم برف میاید هیچ از اطاق بیرون نیایم بعد از صرف نهائیر

معمد الملک سایر آمدند بعضی مایشات و احکام شد عرض شدند بعد منیحت آمدند تا عهد بلاحظه

توشجات و پاره تحریرات که شد خیالم افسرده بود شب هم شام اپرون فرودم معمد الملک حکام

محمد علیخان این سلطه موچو لجان محقق محمد خان حسین جان بودند همانطور شب بخت

خوابیدم

۲۴۶ روبرو جمع و در هفتم ذیقعد منزل پرسی خالصه است که آنجا کجای خاک طایر است و اول خاک عرف
چهار فرسخ مسافت میگویند صبح هوا گرفته و بار بود برف مبارید بعد سواری بر یافت آفتاب تابد هوا طایم
و مساعدی شد قبل از سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام جمعه و غلامای پادشاه آمدند بعد از طاعات
سوار اسب شده قدری قیام در صحرا بکشد ششم بعد شرفی را ندیم که در دشت برف زیاد و آب کمره
سفید بود از سمت چپ جاده که در سنگی بقصبه دولت آباد مشرف است و در طرف شمال دره ایست که قریه
از راه خالصه میرود که جردی لای است از آنجا بدیر آباد و سارود سیاه و شان عراق که راه قافله و متداول و معبر
عام است قدری که از دولت آباد دور شدیم به جوارب خالصه رسیدیم سمت چپ بالای بهار پاده
شدیم شش متهامه و در قریه جوارب از خالصات معتبر است در محاذات قریه مزبوره سمت شمال دره و دره
دیگر پیدا میشود که دین دره از راه لاریابی پروانه ایضا خزان قلع خان پادشاهی مرحوم نوگلن عبدالعزیز
خالصه مایه زن اربابی قجواب کمراب واقع است این که بهار اکرم که میگویند که از دولت آباد
بجوارب خالصه نموده است اطرافش که همای سنگ سخت دارد گفتند از سمت دیگر راسی است که باین که
میزانفت بالای آن مسطح است و در بهار کلهای خوب و لاله های الوان میروید و بسیار بار و وضع است
و کفشتند و درین که غاریست وسیع و طولانی که کمر با چراغها بان داخل شده و مسافتی طی کردند پامان آن
و دیده نشد و دریکه در موضع آن آب صاف و روشن است قف میگوید زمین سبزه مثل قند خلی سفید و صفا میگوید

۲۴۷ و تانیا این سنگ در آب حل میکرد و طعم آن تلخ است و هنوز تجربه نکرده بامتحان رسانیده اند که طبع فرو بر چه

دارد و خاصیت طبعی و طبعی آن چیست غالباً امانی اینجا برای شوخی این سنگ بجای شسته با چای

بجای می آورند و کسی که نابله و خمر بوده خود بجای شسته استعمال کرده و از تلخی طعم آن در شیب افتاده است بگلکه

بعد از نهار یکا لک شسته از میان ده جوراب که شستم بار و بنه راه راسد کرده بود کوچک شست و راه منجمد بود با

عبور کردم در میان ده تپه بلند بود بالای آن تپه اثر قلعه قدیم داشت که تمام حراب و ویران شده شما

از دیوار آن اثری باقی بود که استحکام از معلوم میکرد قریه جوراب باغهای آباد خوب داشت از کوه

که تقریباً فروره مشرف است فاصله بمنبرج باید اخی خاک بر وجود میرسد اما راسی که مندل و معمول است

و از دولت آباد بر وجود آمد و شید میشود از دولت آباد بسان که اشهای لایرو از اینجا بدیده کرد و از اینجا هر چه

میرود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا اینجا آمده دارد و سلسله آن همچنان کشیده است در طایر کوه

لشکر موسوم است در محال گراز و دهنه بهم رسیده این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در غرق

کوه است برینا منده فاصله این کوه از جاده بمنبرج و کفرنج بود اما دیها که امروز در کت رجاده ملاحظه شد

سمت راست نامیده خرم آباد و ادیکان بالای ادیکان قشلاق بزرگی ملک سالار است

جوراب چمن آباد مردیل میشن کازان تمامی این مات در کنار رودخانه وقعت بعد از آن

کوشه قلعه خان کچیه در نندر ک وند کوه سفلی در کنار رودخانه است رگه غلیظ که نیز

۲۴۸ خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد و معتبر است بعد از آن پری در و بعد پری خالصه
 که منزل اردو بود سمت چپ بعد از ده از ناو که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه نشد مگر در دامنه کوه شکر در
 محاذی رکنه سفلی سه قریه متصل موسوم به چقان و بیبا و کلک آباد از املاک قلع خان پور باشی مرحوم است
 در رکنه علیا میرزا سید احمد نایب الحکومه سابق و عیسی خان صمصام الملک سرتیب فوج کرازی در محصوره
 از حالات نصیحات سوالات کردم عرایض کردند که در این تمام دیکت بود و اردو شدیم کرسی آتش حاضر بود
 تا در کت خیمت سرآمد شب بعد شام پنجه تها آمدند و سخنان قدری روزنامه پطربورغ از اخبار کرازی خواند



روز شنبه سیزدهم ذی قعدة منزل فزه حصار خالصه است که از توابع عراق و خربلوک کرازی است راه را
 پنج فرسنگ کفشد صبح در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه ناخوشی سختی که بعیالش عارض شد
 مجبور گردیده است در قریه پری مانده است چاره گرفتار خیمت است با بجمه خیمت پوشیده پروان آدم
 بکاش که ششم مواصف بود اقباب میاید قدری بریم در اقی بود و سرآمدنی داشت امروز برای تحقیق
 مسئله کسر خالصه ملاز در اردو قریه کرازی که جانی کلمی فاسنجان شاملو نایب اجداد باشی مجمع دارند باینجا سبقت میبرد

رفته اند که دیشب اعتضاد السلطنه اینجا منزل استه است خلاصه راه کالکه بدنبود اما کل در جاوه زیاده

تمامی مالها و کالکها سر ایاکل آلود شده بودند برف این سمت از جلگه ملایر سپر است از دو طرف راه بفاصله

تزدیک کوه واقع شده و سمت چپ همان لشکر است اگر شرت کل مالها زمین منجر روند تا طرماهی نه در کل غلظت

بودند و زمین آه سمت چپ جاوه برای بنا رگانی انخاب سد باد برهما را بدیده اما انباشته بود آب غرق

برخت و جست با تمام از راه کنار کردیم نهایی با جست با صرف سد بعد از نهایی با کالکه عود کرده را دیدیم

تا در بند و دهنه توره راه شمال میل شد طرف چپ در دامنه کوه عمارت و اشجاری بود موسوم بصادق علی

متعلق بعلی قلی خان مصام الملک است جای محراب و باصفا نیست فوج گزازی نزدیک ده تو رصف زده بودند

میرزا سید احمد یاب الحکوه گفت در جلونروپلی رجبور کالکه مانع است راه کالکه را از بالای ده

ساخته اند اسب خواسته سوار شدم از میان آبادی توره که ششم ده آباد معتبر است کوچیخ داشت با

خیلی با حیات میراندم در توره هم ملکی عسکری خان برقیب است در میان آبادی ملی برود خانه بسته بودند بسیار

و بد اطراف آن ریخته شکهای آن پاشیده کل ریخ هم مشرقا و حال از ایشیخ و توضیح میکرد خیلی با حیات عسکری

و از راهی بوخت نشسته براه کالکه رسیدیم فزه حصار هم که منزل است نزدیک بود خواستم از خارج

بگذرم بخت عبور کو چای خطرناک و چار شوم راه نبود ناچار از میان ده عبور شد که بهماکل ریخ زیاد داشت

به طور بودی آسیب که شته منزل دیدیم آبادی هات که امر و بر نظر رسیدیم از راه است طرف راست

۲۵۰ میرد قندو کذاب پنش چشمیچله افر خاک لای راست انچه خاک عراق دیمت
 راست جا دیده شد جلایر قریبیاد کل زرد کده قرآن طرف چپ خاک لای
 کربانی ماسم آباد قوس تپه ده چانه از خاک عراق غرب زرا باد شک سفید
 شب بعد شام منجه متها احصار شد قدری محبت شد



رویشنبه چهاردهم و قیعه منزل نک کور یکی مستوفی الماک است راه راست فرسنگ میگویند
 صبح که برخاستم برف مبارید و از شب هم انقدر باریده است که زمینها سفید است رخت پوشیده جل خط
 بدی اه سوار اسب شدم اعتقاد السلطنه خدام السلطنه میسرالدوله بودند محبت کنان
 مسافتی در صحرای سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که چنانچه صحرای دور از بنه و جمعیت بزم
 نهی عتیق که از زمین رودخانه شعب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد بمقصد باید از رودخانه
 باز پس گشته از پلی که خیلی پایین بود رودخانه بسته بودند بگذریم در سرل جمعی از بنه و با و تفرقه بود خست
 عبور شد از طرف کل کالکه حاضر بود از اسب پاوده شده بگانشتم مسافتی قطع شد برای نهایت

۲۵۱ چپ جاده پیاده شدم بعد از نهار کالاسکه عود کرده بسمت منزل رانیدیم و دو طرف راه کوههای

بلند است بفاصله نیم فرسخ شتر یا گاو راه کالاسکه بسیار خوب آبادی در کنار راه زیاد بوده و در

راست جاده دیده شد گفتند موسوم به جاذراوند است بمختلف بود کاشی ف میبارید کاه بار میشد اما

باو خیلی سرد میوزید روی کی نمک کور که منزل است در راه فی الحکله اغویج و دره ماهور پیدا شد بدو رسیدیم

کوچه را که معبر و راه کالاسکه است بارونه و مال یا دگر شده بود علاوه کل و یخ داشت انکالاسکه پروان آمده

باسب سوار شدم از خارج آبادی سمت اردو رستم این خلوت و شیشه متها و سایر بودند نیم سرد طوری

سخت و شدید میوزید که تا سر آمده تا سخت رستم و بی تاقل اردو الا چو شدم عصر برف شدت کرد و یکدو ساعت

خوب بارید شب که ششم تمام اینجا برف زیاد و بارین بود که منهنها جای خشک و خالی از برف دیدم

مشیرالدوله و محمد ملک از پیش کسیر سلطان آباد رفتند شب بعد از شام شیشه متها را خواستیم آمدند

خبر نگار فی مفصل از جنگ فرنگستان سیده بود ملاحظه شد مختصر میگردانیدم بزرگتر متجاوز قشون فرنگی

بسر داری خیرال نور باکی و خیرال ترو شو حاکم پارس و معیت بعضی کوسا بی جمهوران پارس پروان آمدند

باقشون پس مصاف دادند روز اول و دوم نصرت و فیروزی با فرانسها بود و چند نوبت قشون

المان انگلت فاحش داده عقب نشاندند روز سیم سرداران پروس با قشون یادی در پی رسید

بخت نامساعد فرانسها را و چار شو عاقبت که قشونشان بهم و شیکر قتل و متفرق شدند و خیرال ترو شو

زخم منکر بر داشت بعضی ویلای دولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسیر شدند و تشریفاتی
 فرانسه را اینکه سه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهر میل است که در سرحد ترکیه و شمال
 مملکت فرانسه واقع بود و حقیقت واقعات این جنگ و شو حال فرانسه خیلی حیرت انگیز و مالت افراشت



روز دوشنبه پانزدهم ذی قعدة به سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است عزیمت کردیم راه سه فرسخ
 بود صبح که برخاسته رخت پوشید و پروان آمدیم هوا ابرود و داشت از هیچ طرف جانی دیده نمیشد ابتدا
 راه کاسکه خوب بود و آرامی فرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی راه اندک سر از زیری بهر رسید از دور
 کوههای سنگی نزدیک شد عبور از دره کشک و سنگ کلاخ افتاد چون کاسکه نتهی عبور کرد بآب سوا
 شدم و بکلاه برف و یخ زمین خیلی با احتیاط حرکت میکردم شتر و قاطر را دم درین راه تعزید و قاطر
 بود از اینکه با وجود سواره رقص خمت نمیدادیم بلکه ازین راه خطرناک گذشتیم باز کاسکه ششم کهن راه
 کاسکه خوب و مساعد نبود سر از زیر و سر بالا در دره و ما موافقتیم کاه سوار اسب شده کاهی کاسکه ششم
 نزدیک شهر سوا باز شدند و دمه بکنا رفت در دو طرف جلگه کوههای سنگی مرتفع است سمت رجب حاده

۲۵۳ آبادی اشجار و باغ زیاد بنظر رسیده و معتبر موسوم به سیحان و فحان و کر برد است صحرا و کوه
 راف زیاد داشت بطوریکه در یکجایه آبادیه و دوات مسج خور زمین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوچه باغ
 ممد و فضل بود اسب خواسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محسن علمای عراق
 باستقبال آمده سایر طبقات خلق هم پیاده ایستاده بودند و در شهر شربت عمارت دولتی قیم دولتی آنها
 بسیار خوب تعمیر کرده بودند و اطانی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری داشت و گرم کرده بودند
 صرف شد و تا عصر تدارک خستگی و زو بعضی تحریرات و غیره گذشت شب بعد شام شنبه متها آمدند
 معتمد الملک قدری و زمانه خواند هوسنگ میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امر و مرام و در شهر حضور آمد
 شیخ محمد امین میرزا که موقتاً مستوفی الممالک برای نظم امور مکره و تساده آمده است هنوز ندیده ام



۲۵۴
امروز که سه شنبه شانزدهم ذی قعدة است در سلطان آباد وقت شد صاحب دیوان احضار کردم
مطالبی که راجع بحکومت امنیه آن داشت عرض کرد در جواب احکام لازم شد بعد از رفتن او هم کار زیاد
داشتیم تا عصر مشغول بودم و او برو می بود و برودت هوا چندان شدت داشت که کمر خنجر بر ما دیده بودم
اجرام فلکی و اجسام ارضی که با یکدیگر میخورد و میسوزید و میسوزد و خون در بدن
سرد میسوزد و اطلاق پروان میاید و همه را بکارهای لازم سرگرم بودم شب یکده ساعت از مغرب گذشته
از حیاط پروان که پشت این یونخانه و محل آبدارخانه و قهوه خانه و منزل خواجهاست صد ابرخاست میخواست
بپاشد امین السلطان آسمان پر حاجب الدوله و سایر فریاد میکردند پرسیدم گفتند لا خانه که منزل حاج
بلال خواجه بود از یکم و نیم پیش بخاری سوزانیده سقفش آتش گرفت است امشب آتشش ظاهر شده و علامات
خرابی دیده اند شفا و فراس ریخته مشغول اطفا و نایره و خراب کردن سقف شوخته شدند بعضی و فراس هم
در خرابی سقف بزیاده با خاک و آتش و آبی که برای خاموشی آتش ریخته میشد مخلوط بود و بجای آب با آتش
بام تا سطح فضا هفت ذرع میسر بوده است و این انبوه خاک و خرمن آتش دره آتش به یک زبده بود

تا هنگام خوابیدن من این آوازها و نسکاه بود و قطع شد



۲۵۵ روز چهارشنبه مقدم و بقعه نیر در سلطان آباد توقف شد از صبح تا عصر همه کارها و مشاغل لازم گذشت تا هر دو

وزیر را در حضور بودند صاحب دیوان هم بود محمد امین میرزا و هوشنگ میرزا هم بحضور آمدند بعضی تحقیقات

و پاره فرمایشات شد علمای عراق هم بحضور آمدند میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام صفهان هم که از علمای

انجالتجات آورده بودند آمده نوشتجات را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کارهای میرزا که در بیمارستان فتم

اگرچه امروز هم هوا سرد است اما تابش آفتاب فی الجمله سورت سرراشته است از برج باد و زمین وضع

و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً بقدر یک طهران میشود رتیب کوچهها

و تقسیم آب شهر خیلی بنظم و قاعده است عمارات حکومتی بواسطه ارک کوچهها از شهر خارج کرده اند در شهر عمارات

و خانههای عالی بسیار است تجارت از برای بانی و غیره درین شهر تجارت عالی و پنبه میشوند و میرساله عالی

ازینجا ممالک روس و عثمانی و ایالات ایران حمل میشود عراق از مملکتهای خوب و حاصل خیز است و اهالی آن

بکسب و صاعقت رغبتند و در روز و امروزمونهای خیلی خوب و تمار از عالی عراق دیدم که مستوجب تحسین

بود خلاصه شب شام خورده پنبه متهارا ختم نعمت الملک احکام زیاد آورد که صاحب دیوان در ضمن

عرایض خود استماع کرده بود



۲۵۶ در نیمه مجسمه و بعضی به مصالح آباد قیم راه چهار فرسنگ بود صبح که برای اری پروان آمدم از دروازه که
دالت کردند خواستم پروان بایم بارونه نیاورد و جادو بعضی را می یوانی را قسم نازد با میکروند راه مسدود بود
با آنکه معطلی و حمت که شتم اندر دروازه که پروان آمدیم سوارا بی اندازد سره دیدم با آنکه اقباب تا پده
و مواصف بود سراسرت و شدت غریب داشت از و با کمالک نشسته را دیدم غمنا و بخیر شک
فاصله آبادی مقبری سمت چپ در دامنه کوه ملاحظه شد موسوم بمرنجیران و خرد ملوک کرا است رشته کوه
بجه جانیت چپ بفاصله یک فرسخ قریب کمر دراز عباده کشیده شده و پشت این سلسله محال چلو
و شراه است در سمت راست جاده بفاصله دو فرسخ سه فرسخ کوستان فرامان اقصیه و دهبانی
که از مرنجیران بعد در سراه واقعست معجزه فرامان است و در انتهای آن ملوک محلات واقع است امجاوا
قریه مرنجیران قریبی که شته بهار پادشیم صاحب دیوان بهوشنگ میرزا سایر بحضور آمدند
و مرخص شدند بعد از آنها بار کالکه رجوع کرده را دیدم ده مشهد که ملکی عباسقلی خان منسوب سپه دار است
در سراه بود از وسط آبادی آن عبور افاده فریتم و آبادی است و در قرب آن طرف راست جاده
مزارست از محمد عابد که عقد بخت موسی کاظم علیه السلام نسب میرساند کند و ایوانی از بناهای خیلی کهنه
کند مخروطی کاشی کاری کاشی آن در کمال آسپار شاخ چنی ایوانش هم خالی از زینت و مناسبت نیست خوب
حفظ کرده اند سربابی دارد با جمله هر چه از راه طی کردیم از برف و بارزنگی کمتر شده تا بعضی ها با تخمک

۲۵۷ می نمود و کما سبب طبیعت زمین بود که پاره جاها شوره زار و کپراس مواضع کرم و ملایم است و آفتاب

پر خمت ابر و باد قیامید و دو ساعت بغروب مانده و در منزل ششم

و مانیکه امروز در طرفین راه دیده شد سمت راست میقان مشهد عابد اکبر آباد و سیمه

استروان حر آباد کمال آباد شمس آباد کمال آباد سمت چپ مرز بخران و مرز آباد

نراوه شاه آباد وزیر آباد میقان قلعه نو مرید آباد مشهد الکوبه هشتکون

نظم آباد خلیج آباد



روز جمعه نوزدهم و یقیناً منزل آشتیان و چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدیم کجا نشسته

اعضاء السلطنه حاکم السلطنه ویرا موز فاجیه مشیر الدوله مجله الدوله بودند و بعضی امور

دو تنی و قرار پاره کار نامتی گفتگو میشد بواسطه و روشن بود آفتاب حرارتی داشت و بجلد هم

و سستی است که ما از دو طرف در افتاده خاصه از سمت چپ راه بمسافت زیاد کوپی بزرگ و بکی

و مرتفع طولانیت گنگران ز پخیران سببند معدن نیک شراب سفید ۲۵۸

در دامن همین کوه و قشست درین جلگه آب بسیار است حبیب الله خان با عدالدوله محمد قلیخان
نصفی کجا رچیا هوای شکار را هورقه بودند محمد قلیخان میگفت آهوز یاد بود و خیلی دیده شد کس شوسته بودند
صید کنند در بهارگاه محمدخان و حبیب الله خان شجیت که در عبات عالیات برای ذره رضا
قصه قامت کرده و از طراوت اردو بارانده بودند رسیدند از جنگلی صفحات عراق عرب که هنوز
نی باران باریده و آبها نقصان فاش کرده و خلق انجا از بحالت درجه درجه مضطرب و وحشت هستند
پایات میکردند خداوند خامت امور و احوال این مردم را درین جنگل عام بخیر کند انشا الله تعالی
خلاصه بعد صرف نهار بارانجا کشته شده را دیدم در مسافتی تقریب فیض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف
تجارت است رسیدیم و راه از میان ده میگذاشت خانوار جمعیت زیاد داشت لکن عایا از کمی آب
نگایت داشتند که راستی ای این ده آن مقدار آب که دیدم کم بود و موجب کمی آب انجام چنین مشکلات
که بفضل خداوند مرتفع خواهد شد از فیض آباد قدری دور شدیم بلکه و اراضی مسطح بدیده و ما بهر تبدیل شد
کوهای نزدیک تر آمد و ما قصبه شتیان اده باین نسو بلکه یک بند می مختصری که دانه مانند هم داشت
که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست لکن بر این تلهای مفلوک اردو و اسبهای کالاسکه و شترانیکه پنجاه
متوالی زیر بارند کوه الوند است خاصه با کل و برف که بسیار سخت و صعب العبور بود با جمله قصبه

۲۵۹ آستان که فی الحقیقه شیرت ارکا که پروان مده سواراسب شدم از پامان آبادی انجا که کوچه عبور کرده از پل

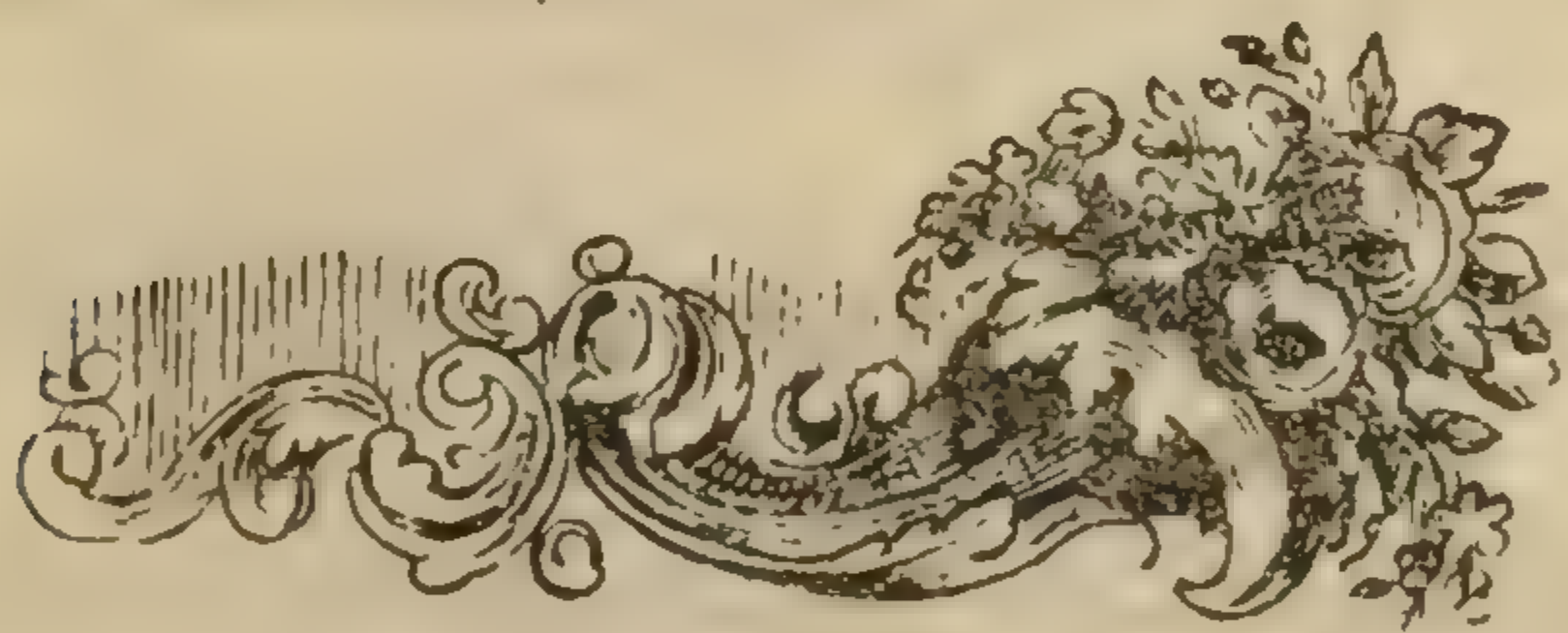
کوچه ای که برود خانه آستان بسته اند گذشته بار دو آیدیم اگر چه قلعه و عمارت متوفی المملکت برای توقف ما

کافی و آماده بود و ممکن بود انجا منزل کنیم لکن محض آنکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تغییر و تحریفی دست

نزد که قسم در صحرا چادر زد منزل کردیم مهد علیا و عمارت تزل گرفته است آستان معمور و آباد است خانه های

عالی دارد که مرید به تشریف یکدیگر ساخته اند رودی که داخل آبادی آستان است باین خانه ها رفت گرفته

شب بعد شام سحرها آمد یکدو ساعت بلاطه نوشتجات و کنگره های تفرقه مشغول شده بعد خوابیم



دور به دور پیاده اوراق شد خیال ایشتم امروز سوار شوم قصبه آستان را با اطراف آن سیاحت کرد

وضع مکان انجا و بیات ارضی طبعی ایرد که راه بسیم ما بدست و نیمی که از دیشب میوزید و ابرو و انقلابی

که در هوا بود گذاشت که از لاجن تاریک و پناه کسی پروان بایم امروز کو با فصل آستان باینکین این ارض

غضب کرده با طهارت و در به سحر ما عرض قدرت میکند بهنگاه ایست چمن مقصص امروز از جای خود حرکت میکند

۲۶۰ تا عصر و الا حق بودم و این مجاد ضرورت یکجانشتن و پیکر کنی کل شدم میرزا حسین دکترا و تعلیمات
بودند قدری کتاب جغرافی خواندم ساعتی غمی ابیدم عصر هم حمام رفتم اجمالا سرورین شست و شوی کرده

بیدون آدم



روزی شبیه بیت و یکم و بقعه منزل استبحر و دست فرسخ و نیم راه است صبح مواصف و روشن بود
و آفتاب بلامانع نمایان اما آتش سرمای سخت و دیروز باقی است و نسیمی سرد سوزنده میوزید علی الصباح در
سراپرده علما و اعیان آستان که دیروز در توقف شوالیه بحضور پانصد نفر است و قدری گفتگو شد
آقا میرزا محمد مجتهد با بعضی علمای دیگر مثل آخوند خاچین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد
و کرمان مرحوم خان بابا خان سردار را و دکالت داشت و بارها دیده بودم هرچند که معکف است
میرزا حسین خان برادر میرزا نصرالله مستوفی کرکائی میرزا آقایی برادر مرحوم میرزا زین العابدین البرز که قریب
به هشتاد و پنج سال است که نشسته و سالها در سیاحت بوده است میگفت در صفحات هندوستان

۲۶۱ سیاحت کرده ام میر عظیمی برادرش را به میر فتح علی سلطان بابا شیخان بعضی کرم بودند

پروان آمد سوار شدم با انحصار سلطنت حاکم السلطنه مجد الدوله وزیر امور خارجه شیراز

صحبت کنان پیله بندی که آباد می آستان شرف بود رفتم در می وضع و مکان قصبه را ملاحظه کردم

برودت هوا مجال کث زیاد داد و زد ترا آمد به راه افتادیم راه امر و جمعیست و بلند و دره ماهور و کلا

کو بهای بجا ده نزدیک شده بعضی با قضا شک میشود برف این اراضی خیلی کم و کوهها اغلب خشک است

به کوچکی رسیدیم که میان دره واقع شده بود باغات و تهر و حالتی داشت اسمش را پرسیدم گفتند

را را آباد مکی متوفی المملکت است بعد از آن که کوچک و بزرگ بود موسوم بشیر رود از اینجا راه شمال می آید

دره قدری سست پیدا کرد و قریب بقریه زیرکان که سمت چپ در دامنه کوه واقع بود با اینکه اطراف را

کوههای مرتفع احاطه کرده بودند کوه البرز و دماوند نمایان شد و رؤیت آنها مشابه دیدار معشوق و مطلوبی

بمردم از این یکی وطن و تمکین است سفر خوش بود و برای ارتفاع دماوند همین سکه خوب مقیاس است

که از این نقطه دماوند تمام بانه پنج در است و از فراز کوههای بلند تمام پیدا بود پشت کوه زیرکان ده

عامه است که درین بوم صنعت رکنی مخصوص انجاست خودشان هم کرباس میافند از اطراف میبرند

انجاست میشود و از عادات مالی انجاست که از شیدن لفظ است میزنند و هر غریب که ندانسته درین

لفظ است تفوه کند مضروب و مطعون عرضه بر او نه ملاست و اگر این عبارت را بر زبان بگذرانند که تازی

۲۶۲ محلات مقدمه ملک حکایت میکرد که در مجلس شیره الدوله وزیر عدلیه بعضی از اهل عامره برای
 بطلان آمده بودند و شیره من غیر ارام لفظ باستی گرفته بود بی اختیار عارضین عامره از مجلس بیرون شدند
 و کرباعت این عمل عادت متفق است و داستان مفصل در خلاصه تقریر جزار رسیدیم که ابتدا
 خاک خنجر است فوج خلیف ششم جمعی محمود آقای سرینک که تربیت شده مدرسه سن سیر فرانسه چون
 قابل است با سرینک خود در کنار راه صف زده بودند فوج مذکور را در کمال آتشکی و خوبی دیدیم متراکم
 که دستبرد است نزدیک بود و دارد و شده بسا پرده فتم از طهران چاپا رسیده بود و نوشته تجارت را ملاحظه
 کرده جواب نوشته فوراً چاپا را عادت دادم قرینه دستبرد داده آباد معتبر است خانوار جمعیت را در



روز دوشنبه بیت و دویم دقیقه متراکم قرینه قاضی چهار فرسخ راه بود صبح باستانی آسمان تابش آفتاب
 هوا پرودتی داشت از سر پرده تا جایکه کاسکه من حاضر شده بود مسافری پاچه رفته کاسکه ششم قدی
 با عوجاج و پسری بلندی اه کاسکه را ندیم بفرست و فراری سیدیم که از امان مراده زکریاست و گفت از اولاد
 حضرت موسی کاظم علیه السلام است درین نقطه را بسماعه تیره و با هوا قناد و حرکت کاسکه خندان مناسب بود

۲۹۲ در مواعظ فی الحکمه حرارتی پیداشد از کالکه پروان آمد سوار اسب شدم در انفراف امام زاده جمعی رعایای

فقیر بود بحسام السلطنه پول ادم با نیا قنمت کند قرا بیات اجاع با وحمله کردند و درش گرفتند خیری مانده

که خوشش طمع و طلب آنها شانه زاده را از اسب میدارد بالاخره بقایای یارین پدید آمد که با یکدیگر مشغول

شدند شانه زاده را را کردند خلاصه سواره با حسام السلطنه احتضاد السلطنه وزیر حاجه مشیرالدوله

صحبت شد سمت چپ جاده همه باغات و آبادی محال هر دو است که از ابتدای ده اشجار و باغات

و آبادی آن بلا بیات محمد است عجب دره این باید در بهار بهترین محل تفرج باشد در طرف راست جاده

روی تپه بهار پیاده شدم محمد حسن خان که از منزل پرپی و واسطه تا خوشی لش عقب مانده بود اینجا رسید از راه از راه

و این مکان و سیاوشان آمده است از رحمت خودش که در کثرت برف و سختی سرمای از راه دیده بود و استانی

بعد از هزار و ار شده باران بعله دره و ما بهور میگذشتیم و ست دره قدری پیشتر شد راه کالکه بالنسبه بهر و جوی تر

بکالکه ششم قریب بقریه سنا و مد که هم در این دره واقعست میرزا حبیب الله برادر میرزا نصر الله مستوفی کرمان

که در زمان ولعهدی پیش من منصب استعفا داشت و بدم کنار کالکه خواسته حواله پریدم در راه رقتن می

میگفت اسب کدزده پایش معیوب شده است غالباً در همین ده متوقف است از سنا و کدزده قریه

باعثت بود و بعد از آن بقریه قاضی منزل است رسیدیم این ده مکی و لاد محمد حسن خان خلج است حاج

عیسی خان علی اکبر خان حاجی آقا خان حاجی عیسی خان عیسی بی بنا کرده است ملک میرزا معین حاجی آقا



روز شنبه بیت و سیم ذیقعدة الحرام تقیم وارد شدیم صبح که از قریه قاضی حرکت کردیم شاهزادگان و وزراء
 کن کالسکه بودند و امور لازمه گفتگو میشد قرار شد حاکم السلطیه سمیت حکمرانی بخراسان برود و درین محبت
 شوقیکه لازم دیدیم کفتم راه کالسکه هم امروز خوب و مساعد بود کالسکه راحت و سلامت حرکت میکرد و کوهها
 از طرفین بسیار دور افتاده و جلگه وسیع است در سمت راست کوههای سنگی سیاه بفاصله شش فرسخ
 واقع شده بود که برنی برف هم داشت محال طایب واردمان و کریسجان که سیلاقات قم است در دهنه
 همین کوه است ست چپ هم در دفرسخی از راه بیشتر تپه ها و کوههای خالی سُرخ و سفید رنگ بود که فیه
 رفته براه نزدیک آمد و سمت جاده را احاطه کرده و راه از میان دوه لادپه های منگور گذشت امروزین
 اینجا را خشک دیدیم هنوز بارندگی نافع و کافی در نواحی قسم نشده است در طرف راست جاده نزدیک
 قریه سالیان که از موقوفات نجف اشرف است بنهار پیاده شدیم پسر حاجی آقا خان جلیع یک میش کو بهی و
 قو شکار کرده آورده بود میش را در کوههای علی آباد نزدیک خرّه محلات که شکارگاه معروفیت صید کرده بود

۲۶۵ و قورسخت درمین رودخانه قم زده ام هیچ محمود و مترب نیست که اینجا با قودیده شود نقش این حیوان

در مردابهای ترک و سواحل دریاست و خیلی نادراتی می افتد که مثل این رود آبها مانند خلاصه بعد از آنها

بارگالک نشسته را ندیم سو اگر م بود و کالک چندان مطلوب نبود بملاحظه بعد مسافت سوار اسب شدم

تا برود خانه قم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محروبه عظیم

جمعیت زیاد و استقبالین و تاساچی استاده بودند و چون اسال غالب ولایات ایران نتجی کرانی بود قری

زیاد در قم مجتمع شده است حاجی ملا صاد و محمد و آقا حسین مجتهد با استقبال آمده بودند با ایشان از هر مقوله

صحبت شد متولی مامی و سایر علمای قم بودند کفتم در کار قهر و نگاهداری هزاراری به بند سپرده

در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی زده بودند و ساعت بغروب نمانده وارد شدیم احمد الله علی الله

شب بعد شام شنبه میهمانان آمدند محمد حسن خان شینیت پسر مرحوم حاجب الدوله

از طهران آمده بود و بحضور آمد



۲۹۶ روز چهارشنبه بیت و چهارم و بقعه المحرام در قم توقف شد بعد از نماز پروان آمده پاوه از پل نوقی
که مخصوص عبور و مرور اهل اردو بود و خانه بسته بودند عبور کرده از درب کوچک عمارات دیوانی
که این بیت و قسوت داخل عمارات ششم و اعمارات بصحن قیم اقتصاد سلطنته حمام
مشترکانه وزیر امور خارجه پیشه‌ها و سایر کرامت‌ها بود و در وضو طاهره حضرت معصومه
علیها سلام الله رفته زیارت خواندم نماز ظهر و عصر هم ادا شد بعد بیرون آمدن مقبره خاقان مغفور
و شاه‌شاه مرحوم رستم فاتحه خواندم در مقبره مرحوم اقتصاد الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان هم
کشت کرده طلب آمرزش کردم و از فوت هر دو بی‌اندازه متأسف شدم در مقبره خاقان مغفور قبر که کشت
بجمله و ارتفاع خرابی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند قبر مرحوم شعاع السلطنه است در ضمن تحقیق
میرزا علی اکبر که متولی مقبره است لفظ غریبی ادا کرد که هیچ نشنیده بودم و خیلی مضحک بود گفت در دفن مرحوم
شعاع السلطنه که این زمین خورشیدک تنگی پروان آمد او را در تنگی دفن کردیم معلوم شد مراد این لفظ
قبر ساحه است چون بلفظ عبارت متعجب بودی خستیا خندیدم اقتصاد السلطنه هم خیلی خندیدند
شعاع السلطنه راحت کند که عکسوی تبر او هم مفرج و مضحک است خلاصه بعد از زیارت
و کوشش بصحن بمنزل آمدیم شب بعد ز شام عضد الملک و سایر پیشه‌ها آمدند محمد حسن خان قدیمی غلام
جنگ و کنتان خواند امروز جمعی از مدیرین کتاب اقبال معتمد الملک و حاجی رحیم خان خان ملک

و سایر بظهران فتند تیمور میرزا و زنا و فراوشی صید کرده بود بحضور آورد



رو چندیست و پنجم و یقعه هم در قم اوراق بود بعد صرف نهار زیارت رقم مار و اید بهزل بر شتم
 پیشه متها بودند معیر المملکت هم از طهران رقم آمده است بحضور آمد از حالات طهران امور درباری
 تحقیقات کردم. برای فقرای هم دستار و ادم دست آفاحین محمد و متولی ناشی از غله دیوان ناپه
 مدارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر قرا اطعام شوند میرزا سید یوسف نایب الحکومه سابق
 قم هم که قدری محل شکایت رعیت بود امروز مغرول و عباسقلی خان سپهر دوم محمد و لیخان قاجار به نیابت

حکومت اینجا منصوب شد



روز جمعه پست و ششم و یقیناً از قم به پل لاک که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت دارد
 کوچ دادیم میرا سید احمد مستوفی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود و مرخص شده به عراق معاودت
 کرد از خارج شهرالی خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح سقیمت از تاشاچی شهری و کد او متفق
 جمعیت زیاد بود از خاک فرج که ششم با اعتضاد السلطنه وزیر خارجه مشیرالدوله صحبت کن
 بسمت چپ جاده برای نهاریا ده شدم معیر الممالک و سایر شیخ متها بودند محمد حسنخان
 روزنامه خواند بعد از نهار هم که کالسکه ششم تا نزدیک منزل محمد حسنخان کنار کالسکه روزنامه میخواند
 و در راه از رعایای صفهانی دیدیم که بواسطه سختی سکی امسال اصفهان جلای وطن کرده بکل وحش طهران
 میرمزد و پیراه کاروانسرا و آبادی مختصه می دیدم سابقاً بهر حوم میرزا زین العابدین البربر متعلق بود
 حالا کو یا مستوفی الممالک خریداری است آبی دارد اشجاری غریس که ده اند آبادی آن خوب موقی
 اتفاق افتاده است کجای عابرین خیلی میاید خلاصه دارد و منزل شدیم راه کالسکه خوب بود الحمد لله
 تعالی براحه آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق عکاسی باشی مهدیقلیان
 آمدند محمد حسن خان هم بود روزنامه خواند



۲۶۹ روز شنبه بیست و هفتم و نهمده بخوض سلطان قتم و شب کم خوابده بودم قدری کسیم و شب نزدیک

صبح باران شدید بارید صبح هم هوا ابر و منقلب بود قدری باران آمد پروان آمده سوار اسب شدم

خان بابا خان و محمد مدنیان چار محالی ریشیرالدوله بحضور آوردن آسی میم خان بابا خان شگش آوردن بود

بنظر رسید همانطور سواره قدری اندم با اعضاء السلطنه مشیرالدوله وزیر امور خارج صحبت شد

بعد کالسکه نشتم امین الملک رضاقلی خان میر علی شرف خارا که از جانب اسد الله میرزا حاکم

مازندران سر سواره کرد و ترک بود با ستر با و رفته بود بحضور آورد و سمت چپ جاده بنهار

پیاده شدیم شنبخت بود محمد حسن خان و زنا نه خواند بعد از نهار کالسکه نشسته رفتم نزدیکی صدر آباد

خوابه که محمد خان حاکم سابق بود آباد میکند سوار اسب شدم با معیر المملک و بعضی امور گفتگو میشد کاروانسرا

رقم تعمیرات خوب کرده آب جاری آورده است باز هوا انقلابی پیدا کرده شروع بارندگی کرد

ناچار کالسکه رفتم در و در و منزل هم قدری بارید



رویکشیدیت و ششم دقیقه احرام متراکنس اگر دوراهشش فرسخ بود امروز باینکه راه کاهیکه
۲۶۰ خوب بود و هوا هم مساعدست خیلی خسته شدم دو ساعت بغروب مانده و اردشدم نزدیک
رودخانه شور و قریب بقریه زبان کنار گرفت و درمی ااه کالکه مغشوش است از شدت خشکی شب

روز و رجا سیدم



روز دوشنبه بیست و نهم بحضرت عبدالعظیم^۲ آیدیم صبح بیرون آمده کجا که ششم راه قدری سرازیر
بود هوا صاف و بی بار و شمه نوک را در کباب بودند در راه برای ما پاده شدیم و پیر الملک احکام
زیاد برای لایات صادر کرده بود بعد از نماز آوردند دیدیم صبحه و خداید پس از آن کجا که ششم
قدری که فرستیم نایب السلطنه بامیرزکا طم حکیم باشی ولله باشی و سایر علما آمدند
رکن الدوله محمد تقی میرزا آمد سایر مردم متوجه جاری شدند بعلاوه قلمرو من کباب هم مستقلین شخصی داشتند
باشکر و شغف بسلامت و سعادت وارد شده اولاً بربارت رفته ما خواندم از انجا بمیرزا آمدیم

۲۷۱ که باغ و عمارت اعتقاد السلطنة است مشرف بخصوص برای من چادر و الا حق زده بودند شنبه تنها
 شهری یعنی آنجا که این سفر همراه بودند حاضر بودند نظام العلما و محسن میرزا و محتسب میرزا خور و بعد
 هم آمدند کاظمخان فرزند شهابی هم که بعلت ناخوشی مزاج پیش از با بهران آمده بود و حالش بهتر است
 آمده بودند دستخط امیر آخوری محسن میرزا و خلعتی محمد حسین زامی پسرش داده شد

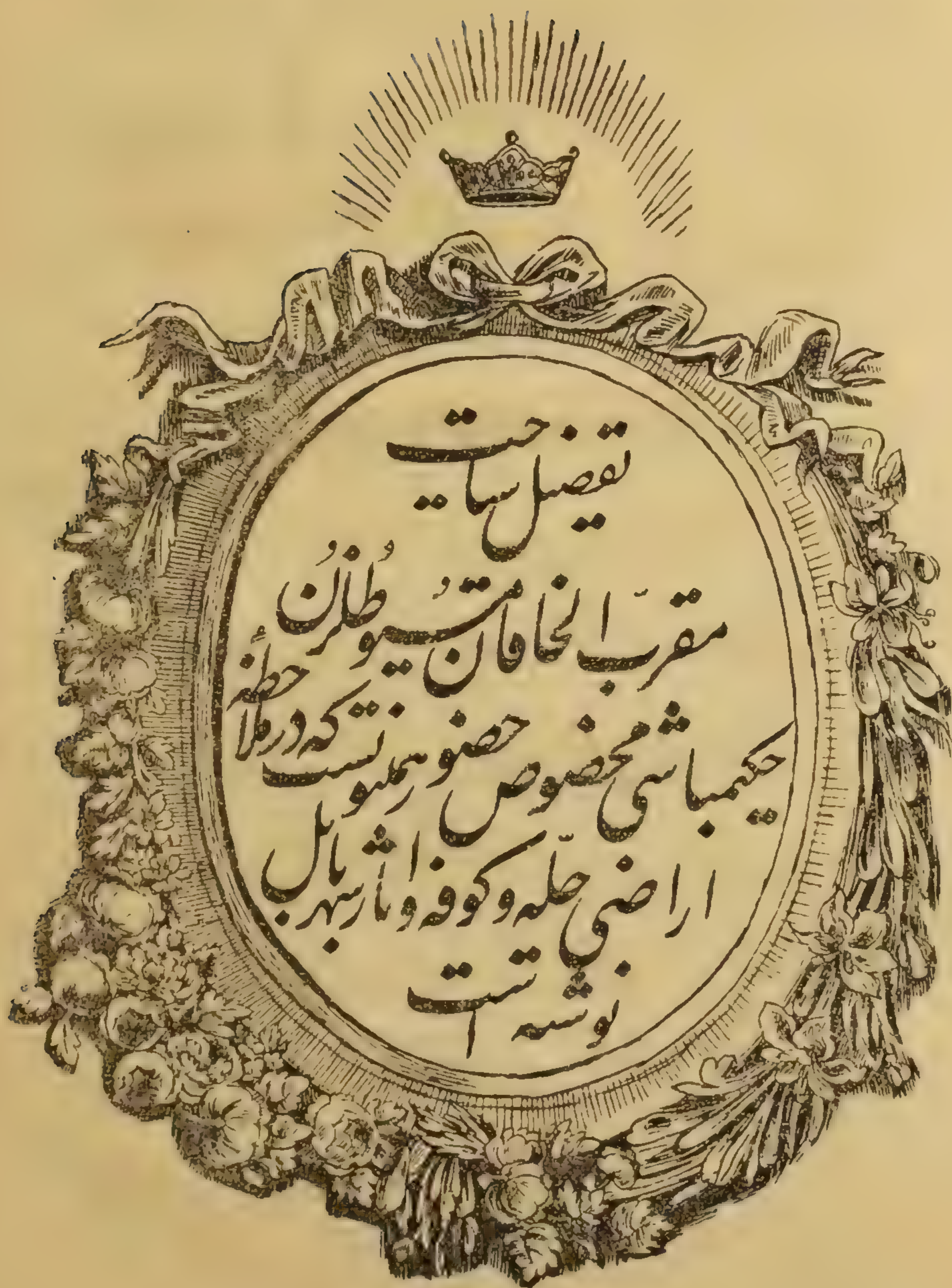


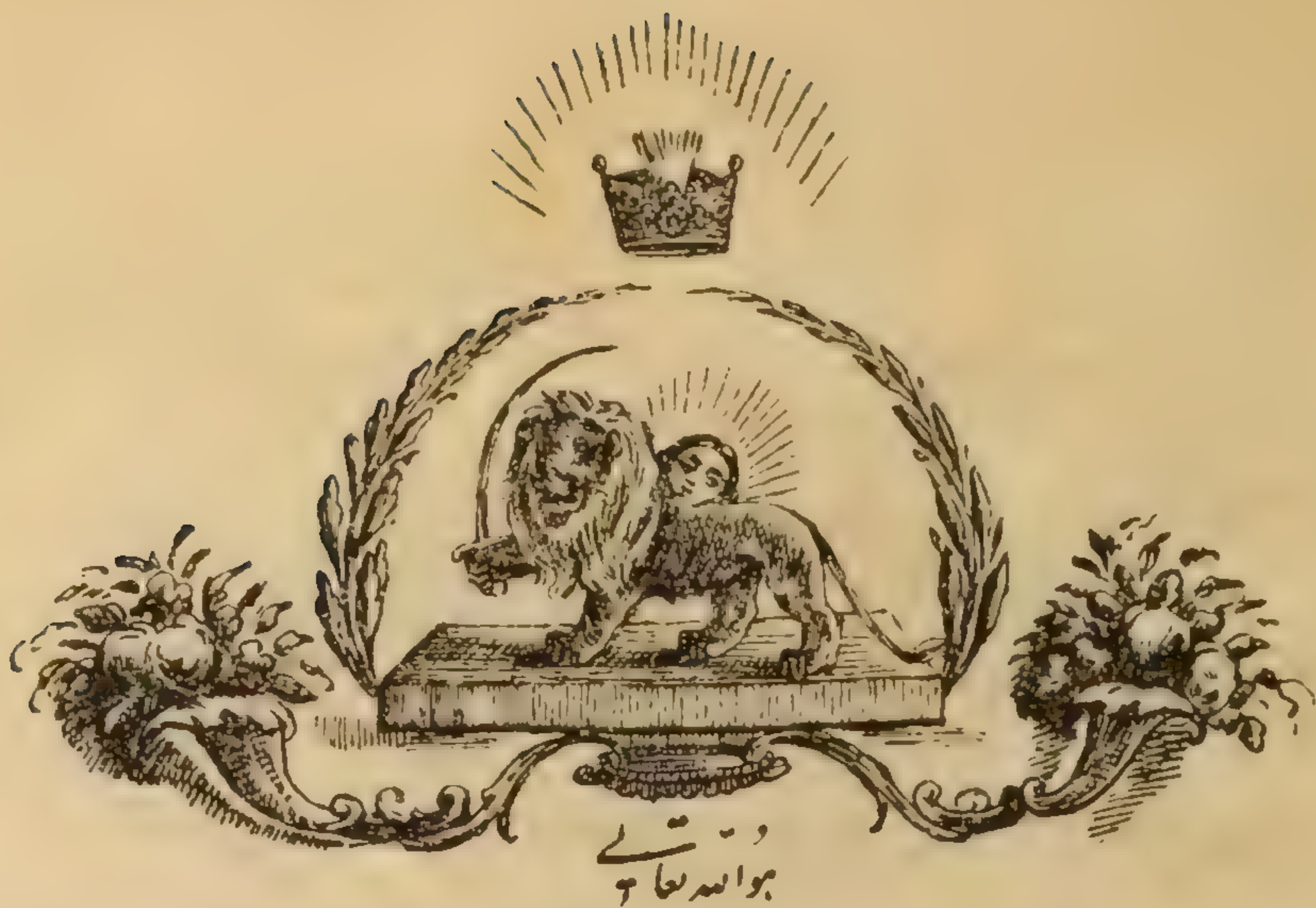
روز شنبه غره و کجبه الحرام محمد ته تعالی خانه ایام سفر و انتهای حمت است بهران اردشیر
 صبح تمام رستم پروان آمده رخت پوشیدم شنبه تنها حاضر بودند هوا اگر چه صاف بود باد سرد می وزید
 که در تابش آفتاب حرارتی نبود بالا حق رفته نماز خوردم بعضی احکام هم که بدینر الملک گفته بودم صا
 کند فرستاده بود بمهر رسید امام جمعه صدر العلیا بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده پیغم
 کالکه و نوکران در باغ حاضر بودند پروان آمده کالکه نشستم از ابتدا ای حضرت عبد العظیم تا شهر
 اردو ظرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپاسان میرفت تا دروازه جدید ناصری
 کالکه رستم آنجا سب خوابسته سوار شدم افواج و استقبالین شهری ز پروان داخل شهر پیاده بودند

۱۷۲ نصره الدوله و صاحب منصبان نظامی پاوه در کباب افتادند و فی الممالک و شاهرا و کان

دور را در باغ میدان ارک بودند و اردو یواختی تحت مرمر شده علی الرستم بیستم ششم شکرانه سلامت

سفر اکشم ثم محمد الله تعالی





از دروازه زرک بجفت اشرف علی ساکنها آلف التحف با کوفه که بنحست یقیم از زمین ریگ را
 و مستوی نیرود و تخمیناً یکفرسنگ است در این مسافت از جانب شمال در کنار راه بروج
 کوچکی آجری ساخته شده است بجهت مأمین عابرین از شر اعراب و سایر سارقین که فاصله هر
 دو بیت قدم است مانند آنکه در راه حسد اسانت ابتدای این راه در خارج شهر
 بجفت بنهر که در این ازمنه اخیره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از نهر مهندیه بجفت اشرف
 احداث نموده اند تقاطع مسیما یند در ابتدای شهر کوفه تیرمانهری قدیم تقاطع نماید پس از آن

در محل شهر کوفه داخل شود



کوفه محل شهرزکیت که سابقاً جمعیتی مؤمنان را آباد و معمور بوده است ولی الآن حیوان
 مخروبه و ویران است که خبر مسجد کیه معبد ثمة الهما و سلام الله علیهم بوده است آبادی و بنائی
 ندارد و آنچه آجر داشته است برای عمارات برورد و بویخت و سایر کارها نقل شده است
 چنانچه الآن هم پوسته زمین را خرد نمایند و آجر از آن بیرون آورند آب این شهر در هنگام آبادی
 بواسطه آنها روفوات از سطوح فرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر
 لایما مسجد کوفه و سهله مفصلاً در اخبار و کتب تواریخ مسطور است لهذا دیگران پسند داریم
 از مسجد کوفه تا کنار آب قریب هزار قدم است که پانصد قدم گذشته داخل نخلستان شود
 در اینجا قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های بومی ساکنند و بکذا در کنار آب قریب
 سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراده و زورقهای متعدد هستند بحسب انتقال و احوال
 عابرین از کوفه بکربلا و بالعکس در کنار آب همیشه طراده های متفاوت و زورق فراوانی آمده و میمانند
 و هر یک را از دیوان خراجی مخصوص است که در هنگام حرکت هر یک از آنها را لازم است
 که از کاششکان دیوان که لیلاً و نهارا در اینجا مقومند تذکره بگیرند و روانه شوند و الا مورد
 مواخذة و سیاستند آخرت طراده ها موافق رواج و کساد می مختلف است چنانچه در اوقات
 روزاری که رواج است هر یک از آنها دو پشه تومان در وقت کساد می سه چهار هزار دنیا

۲۷۶ اجرت دارد که از کوفه بکرا حرکت کند و در هر یک از آنها گنبدی بنا ده یا بختبر با اسباب لازم
ایشان جای داده شوند در کنار این آب گنبد کوچکی است که او را مقام بنیسن علیه السلام گویند
خوانده تختستان کوفه طولی که از شمال بخوب و در کنار آبست زیاده از ربع فرسنگ است
و عرضاً پانصد قدم است محاذی بن تختستان در جانب شرقی آب تختستان و او بنی
از رعایای اعرابست و انجارا حاجیه خوانند

از کوفه که در روی آب سمت کربلا میرود برخلاف میل آب همه جا از جنوب سمت شمال است
باندک سج و خمی که لازم بخرابی است از تختستان کوفه میگذرد در جانبین بنیسن فرسنگ صلا
آبادی تختستان نیست مگر در چند موضع که در هر یک از آنها موضع چند خانوار اعراب مقیمند
رسم اطفال این اعراب که در جانبین بنیسن است که دست و دست بکار آب می آید
و هر وقت که زوار نمایان شود تصنیفی بن مضمون میگویند بریا زائر علی و کف میرند و میرند
و در ساحل قریب دوست سید قدم بمرای بنیسنه اند اگر حضرات زوار از زمان و خرمایا حیدر
احسانی در حق ایشان نموده و آنها را اسکن باران میکنند

در سنه فرسنگی کوفه در جانب مغرب بن تختستان است از غرب قریب چهل سجاه خانوار
در آنجا مقیمند تمام این اعراب سبعة سبتند پس از نیم فرسنگ از این تختستان مقبره خرابی است

که او را تمام نافع صالح بخوانند و پس از نیم فرسنگ دیگر ذی الکفل است که اعراب از پهل

ذی الکفل

قریه بزرگ است در کنار نهر مندیه در سمت مشرق در اینجا موقوف و منزلت است بجهت عابرین
و چندین درخت طراوته همیشه در اینجا موجود است در این قریه بازار و دو کاهین قللی است قریب
سیصد خانوار از مسلمان و یهود در آن مقوطن است اکثر خانهای آنها بوریانی و برخی از خشت و گل است
اهل این قریه را از رشت و کوشه گشتی آباد است ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوش صورت
از سایر اعرابند حرفه بازاری آنها عبا بانی و فلاحتشان بر تنگ ک کاری است در وسط این قریه
مسجد است آجری که شبستان آنرا در هر یک از طول و عرض سه طاق است در وسط در است
که داخل بقعه ذی الکفل علی نبینا و علیه السلام میشود بقعه ذی الکفل اگر چه از بناهای قدیم است
ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کبکیت محرومی در دوازده سال قبیل از شخصی از اهل
بمبئی از تعمیر نموده داخل آن منقش در اطراف آن کتیبه بخط عبرانی مثل بر شرح احوالات
آن نگاشته و ظاهر کند را با کج اندودی کنکره دار نموده است در فوق این کتب بقعه از روی
بناده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان یهود اما
در این طاق از بقعه ذی الکفل باز شود بلکه در زاویه جانب راست شبستان در می است که

داخل طاقی شود از اینجا با طاق محل تسبیح می رود

در خارج مسجد سمت شرق بنا رست قدیم که اگر بغیر آن وند و از حرکت وند آن بنا بر حرکت وند

شبهه بد آنکه در بظام است این قریه قریب بمقدم از نهر و راست از جانب غرب متصل است به

و از جانب دیگر متصل است به پایان مستوی هموار در جانب شرقی قریه نخلستان قبلی است

از دی الکفل برین نمرود از آب و خشکی هر دو می رود و یک راه بجانب حله رود اگر چه ممکن است از

عید و رخن زیرا که ما بین این دو پایانیت غیر محدود

از دی الکفل برین سه فرسنگ است اگر چه از دور یک تیه بنظر آید لیکن دوتیه است از بعد یک جدا

و ما بین آن دو ده است در آن تیه دیگر مقام ابراهیم علیه السلام است با وجود آنکه این برین کج

خراب گردیده اندک آگاهی از آن بنای معظم باقی مانده است باز هم الآن ارتفاع آن از سطح زمین

صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج قدم است و رسید و بیت سال

قبل از تولد عیسی علیه السلام پس کند روزه و التزمین از آن غروب یافته بایل گردید که از نو از بنا نماید همین

معلوم نمودند که ده هزار نفر لازم است که تا مدت دو ماه همه روزه کار کنند تا آنکه مغروب از بار دارند

برین اصلی پسند رب النوع نور که صورت از آن طلا پاشیده بودند درین برین بود قامت

آن و از ده ذراع بود از قرار مسطور چهل و دو کور و توان از طلا آلات در اینجا بود در صد سال از آن

ارد شیر این آریوش کلاً را بحیث تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این برش قطعات
 بزرگی بمقدار پنج خروار و ده حنبره و از آنجا ذوب شده افتاده است و چنان بنظر آید که دیوار
 آجر می بوده است پس از آن آتش اشکده بسیار شدید یا از اثر برق صاعقه ذوب شده
 و با هم ملصق گردیده اند مختصراً توصیف آن بفرموده نماید چنانچه ذکر نمودیم که از شمال فی الکفل
 دوراه بجانب حله رود آنکه نزدیکتر است و آنکه دورتر است یکفرسنگ دور است
 و بالاخره این هر دو راه یکی شود بپستد این راه باین شمال و مغرب است و درین راه هیچگونه غلامت
 و اثری نمایان نیست مگر آنکه قریب بمحاذی بس فرود چند نه بسیار قدیم که تماماً خراب و شسته
 بخاک است مشاهده شود

نیم فرسنگ که از ذی الکفل پیچوده شود بر سر فرودستان میان کرد و تا نزدیک حله پست
 از آنجا بواسطه کوهی بین این نظر غایب شود و در یک فرسخی حله نخلستان آن میان کرد و
 طول آن نخلستان در طرفین شط فرات است و پنج فرسنگ مسافت دارد پس از طی این مسافت
 در انتهای نخلستان پلی است مخروطیه و از آثار قدیم است و در سر این پلی ایهسانی که از کربلا
 و ذی الکفل و بس حله میرود بکراه شود نهی که در زیر این پلی وقت خراب و پراخت
 پس از آن داخل نخلستان شود باغ اول قدیمی و محسوسه است در وسط آن بقعه خرابه است

۲۹۰
 که جز دیوار پوشیده و خراب و کیمیت آن چیزی باقی نمانده است ولی آیهات آن پدید است
 که بنای بزرگی بوده است و از اشد علی مانند از آنجا تا بدر و از شهر قریب ربع درشت
 و عبور آن از کوچه تختستانی است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است
 حله

فَالْيَا قُوتُ فِي شَتَّى لَكَ فِي حَلَّةٍ بَنِي مِنْ يَدِ بَارِكٍ هِيَ بَيْنَ بَغْدَايَ وَبَيْنَ الْكُوفَةِ قَالِ
 وَاقِلْ مِنْ حَاطِطِهَا الْمَذَانُ لَوْ عَظُمَتْهَا سَيْفُ الدُّوْ لَرُصِدَ قَدْرُ بَنِي بَلْسَانَ
 عَلَى ابْنِ بِلَالٍ الْكَاسِدِي فِي مَشْرِئِهِ قَالِ وَكَانَ مِنْ صُنْعِهَا قَبْلُ الْكَاسِدِي لِلْبَنِي
 حَلَّةٌ شَدِيدٌ بَزْرُكٌ دَائِبٌ وَبِاجْمَعِيَّةٍ فَرَادَانِ وَكَالْكِرْنِ وَتَوَهَّ خَانِجَاتٍ بَسِيَارٌ وَارْدُ تَحْنُ
 چهل هزار جمعیت از شیعه و قدر قلیلی از سنی و یهودی در آنست برخی از عجم خاصه از اهل اصفهان
 در آنجا کسب و عیشی اشتغال دارند آب فزات از وسط شهر یکدزد و در روی آن جبری کشیده
 شده است مانند بغداد که هنگام عبور از هر حیوانی سخاوای میگیرند سمت مغرب شط معمره
 و بزرگتر از جانب شرقیت از اعراب که خانههای بزمی دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و آب
 دارند مسجدی که آفتاب در هنگام افول بفرموده شمس بتول علیها السلام برکشت و مشهور است

بمسجد شمس در این شهر است

از جانب شرقی شط خارج از قلعه راسی است بقصر بابل و به محول که اولاً قریب نیم فرسنگ
 در نخلستان میرود پس از آن نخلستان خارج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسنگ
 نخلستان در سمت غربی فرات و سمت شرقی نخلستان ندارد مگر قدری قلی خارج نخلستان
 مسافت نیم فرسنگ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه نه‌رزرک مخروطه و قدیمی است بقدر
 دو هزار زرع پس از آن راه دو قسمت شود یکی مستقیم سمت محول و کاروانسرا و دیگری سمت
 و سمت چپ بجانب عمران بن علی و حجه است از ابتدای این دو راه تا محول چهار فرسنگ
 و تا کاروانسرا یک مین است و دو فرسنگ و تا عمران که در سمت چپ است ربع فرسنگ
 مسافت دارد و جمیع قریه است در جنب عمران بن علی

بابل از شهرهای بزرگ روی زمین بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن مقادیر
 قدم عرض و سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است گرداگرد آن ده فرسنگ بوده است
 هر دو فرسنگ که در سیصد سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته
 که این بنامی عمده را دو ملکه بزرگوار بنا نهاده بودند یکی اسپیرامیس و دیگری نکیریس

۲۸۲ شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جایی بجانب دیگر عبور نموده
تا اینکه سیمیرا پس در روی فرات پلی بنا نمود از سنگهای بسیار بزرگ که هر یک از آنها را باهن
و سرب بادیگری مسدود نموده بودند دریاچه بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخته
بودند و چنان بنظر آید که مقام آن در همین جایی که الآن با تلاق میپذیرد است بوده است
سطح دریاچه شصت و چهار هزار مربع و عمق آن سی و پنج قدم بوده است و او را دری بزرگ است
که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریاچه
آن اراضی را مشروب میکردند و محبت تر از تمام بنامانی که سلاطین سلف در این شهر نموده
بودند آن بود که از بالایی بابل و نهر بزرگ گذشته بودند که در هنگام بهار آب فرات را از آن عبور
داخل جلع سینمودند و بجهت سیاط و اهتمام علاوه بر این سدی بسیار بلند از دو طرف رودخانه
با آجر و قیر بسته بودند که شهر را سیل محفوظ ماند بزرگی عظمت این شهر بیرون از تصور نیست
سلاطین ایران درین مملکت فرمانفرمائی میکردند زمین این مملکت بسیار حاصل خیز است و خاک
از برای بزیج و گندم و جو که بهتر از جمیع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر دانه تخم که میافشانند
چهار صد تخم حاصل بر میآید و در آنوقت غیر نخل درخت دیگر نداشت چنانچه الآن
درین بعضی از دیوارهای آنکه در شهر مخروبه باقی مانده است نخل ضرما دیده شود با محله شهر باین عظمت

و هست بارخان و بران و خرابه گردیده است که الآن چری از آن مشاهده نشود و هر چند موضع که مختصر آری
 از آن باقی است مانند برسن هر دو تپه عمران و محلبه و قصر که از هر یک چند کلمه پان سنایم
 درین شهر در سمت شرقی فزات سه خرابه مرتفع مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه بظرایه و فاصله
 هر یک هرا در غمت و دوری هر کدام از شرط دوست قدم است تپه اول امن باب تسمیه محل
 باسم حال عمران نامند بعه عمران بن علی و این مقام است و صحنی کوچک دارد و در اطراف صحن
 چند طاق ناست در وسط صحن سردابست که شش زرع پائین تر از سطح صحن است در روی این سرداب
 دو گنبد است در وسط سرداب پائین دو گنبد صندوق ضریحی از چوب که سه زرع طول و دو زرع
 عرض دارد از عمران بن علی است جمعه که قریه کوچکی است در جنب این تپه و بقعت
 تپه دوم را محلبه نامند که در لسان اعراب عراق مخفف از منقلب است در این خرابه چند دیوار با
 شهر بابل باقیست که مایه حیرت و شگفت بنی نوع انسانست و تا کسی و را نبیند استحکام و بزرگی
 از آن گاه هتجه تصور نماید چنانچه الآن که قریب دو هزار و پانصد سال است که این شهر مخروبه و ویران
 افتاده است از بسکه از خوب ساخته اند که با هنوز زمانی از آن گذشته است و سیوریش کلکس
 که در شصت سال قبلین اینجا رفته بود در تصنیف خود نویسد که گویا دیوار او را دیروز ساخته اند
 اجماع این دیوار برج است دو کره قطر شش کره پنهان دارد درین حصار بجای کل یک بیارناکی

بسان لعاب ریخته اند و چنان است که بارها کیزه بر روی هم نهاده که فواصل در زمان کثرت آنها مری نشود
 و اشد محکم است که مرکبها بنحوا بند آید و دیگری جدا کنند خرد شود و جدا کردند و لند مشهور است
 که با سفیده تخم مرغ و آبک اورا ساخته اند انقدر این مقامات و بناها را زیاده کرده اند که غیر از خاک
 و خرده است در اکثر جای آن خرد کرد باقی مانده است و تمام این مواضع تپه و دره گردیده است
 در یکی از این کوهها شکل شیری بسیار ظریف از سنگ کبود افتاده که یک زرع قطره و یک زرع و نیم ارتفاع
 و دو زرع طول دارد و متصل است بسنگی پس که در زیر پای آنست بطوریکه کوه یا شیر در روی این سنگ
 خوابیده است و نیز در این مخروط درخت انگی است سبزه که میگوید امیر مومنان علیه السلام سب
 خود را با بسته است لند اعراب اعتقاد می دارند و در وقت مرض خاصه در دل قدری
 از پوست از این جو شامیده یا در حق شرب نمایند

تپه ششم راقصه نامند که آن نیز بسیار شکفته و کیزه و مایه تحیر است کاوش بسیار می آن نموده و آب
 جایی از کنده اند ولی نه بطور کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا یکی بخوبی کوه بوده است
 ارتفاع این مخروط از سطح زمین پست و پهن است و چنان بنظر آید که پس از خرابی بنای قدیم
 در روی آن مجدداً بعضی از خانه های عمرتی ساخته شده است که پس از مدتی انهم خراب گردیده است
 طول و عرض آن از هر طرفی سیصد قدم است با محله شهر حله که الآن قریب چهار پنج هزار عمارت



و چندین کاروانسرا و مساجد و چندین بازار بزرگ و طویل دارد با قاعه آن سایر مقامات
 و لوازم از آجرهای این دسه صنعت چنانچه آجر جدیدی سوجه در این شهر بکار برده شده است
 از قصر تا کاروانسراییکه در راه محول است دو فرسنگ مسافت دارد درین راه روزی از راه
 نهر مخروبه بزرگ و کوچک از قدیم محسوس است قریب بکاروانسرا هم سه پشته دیگر از بناهای قدیم است
 و کذا بعد از کاروانسرا روستای چندین مخروبه است ولی در آنها خردکاشی ننموده اند در جنب
 کاروانسرا نهر بزرگ است که از فرات جدا شده بجانب محول میرود و الآن در جیسع فضول آب
 از آن جاریست که بمحول میرود در پهلوی این کاروانسرا بیت خانوار از عربست با نخلستان قلیله
 این کاروانسرا از بناهای جدید است و تا سیب سه فرسنگ مسافت دارد از پراپه اما راهی
 که از کاروانسرا جدا شود و رو بمجداد رود قریب بنجان میرامادی که در راه بعد روستای است این

راه باراه سیب متصل شوند و اسلام



صحای وسیع دشوره زار

خواب

خانقاه

راه نصیر

خواب

باب صبیح

اربعین

دفع

زراعت

خندق داخلی

خندق خارجی

نیل جدید
نیل قدیم

خواب

نیل قدیم

عمارة

صحای وسیعی که پیش از این زراعت میکردند



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

